



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲

شماره استاندارد بین المللی: ۱۰۲۹۴۷۸۳

ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی

سرمدیر علمی: محمود طیار مراغی

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- مقالات ویژه نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتاب شناسی
- مقالات ویژه نسخه شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

■ هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
■ مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
■ میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
■ میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.
■ شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳
■ میراث شهاب در پایگاه نورمگز www.normags.com و مگیران www.magiran.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۸-۰۲۵۳۷۷۴۱۹۷، ۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سرمدیر) - نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.marashilibrary.com



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
(کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

مقالات

- ۳ بررسی رجال صحیفه سجادیّه به روایت عبیدالله بن الفضل
مهدی عسگری/امین سهراب پور
- ۲۱ فقه کرامی، دعوتی نو
لیلا شریفی
- ۴۷ عرضه مجموعه های نایاب و خاص در عصر دیجیتال: کتاب ها و نسخه های کمیاب
جنیفر گارلند/شان سوانیک
مترجم: فرشته دارابی
- ۵۹ اعلام خاندان خاتون آبادی
رحیم قاسمی
- ۹۳ زندگی و آثار آیت الله شیخ مهدی اشعری آستانی با تصحیح منظومه «موش و گربه» از سروده های وی
علی اکبر صفری
- ۱۱۵ زندگی نامه علامه سید جعفر کشفی دارابی
سید حسین کشفی
- ۱۶۳ محمدتقی قزوینی، شارح نهج البلاغه
ناصرالدین انصاری قمی

کتابشناسی

- ۱۸۳ کتابنامه معاصرین (۸): عباس اقبال آشتیانی
محمود طیار مراغی
- ۲۰۷ مأخذشناسی انتساب حدیقه الشیعة به مقدس اردبیلی
کاظم استادی
- ۲۲۵ زیادة الحساب، نسخه ای نادر در کتابخانه وزیری یزد
حسین مسرت

تصحیح متون

- ۲۳۳ معرفی چند مثنوی مفتی عباس لکهنوی شوشتری
سید یعسوب رضا رضوی
- ۲۵۷ رساله فسخ البیع للشیخ لطف الله المیسی العاملی (المتوفی ۱۰۳۲ق)
اخراج و تحقیق: امیربارانی بیرانوند/مهدی نریمان پور
- ۲۹۷ Abstracts / خلاصه المقالات

بررسی رجال صحیفه سجادیّه به روایت عبیدالله بن الفضل

مهدی عسگری - امین سهراب پورا

چکیده

از صحیفه سجاده به طُرُق مختلفی برای ما باقی مانده است. یکی از این طُرُق، طریق عمیر بن متوکل بن هارون است. از این طریق شش روایت برای ما تا امروز شناخته شده است. موضوع اصلی این پژوهش بررسی رجال روایت عبدالله بن فضل است از این روایت تنها یک نسخه موجود است: نسخه کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۲۸۱۹. موضوع اصلی این مقاله بررسی حال روایان خاص این روایت است. روش این مقاله توصیفی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. نتیجه اجمالی که این نوشتار می‌گیرد این است که دو راوی نخست این روایت از بزرگان اهل سنت مصر هستند و راوی دیگر آن شیعه امامی است.

کلیدواژه‌ها

صحیفه سجادیّه، عبیدالله بن الفضل، ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون، ابو القاسم میمون بن حمزه بن حسین حسینی.

مقدمه

صحیفه سجادیه به طُرُق گوناگون روایت شده است. یکی از این طریق‌ها، طریقی است که راویان، صحیفه سجادیه را از شخصی به نام عمیر بن متوکل بن هارون و پدرش متوکل بن هارون از یحیی بن زید روایت می‌کنند. از این طریق روایی، در حال حاضر شش روایت برای ما شناخته شده است: ۱. روایت احمد بن مطهر؛ ۲. علی بن نعمان اعلم؛ ۳. علی بن مالک؛ ۴. علی بن حماد بن علاء؛ ۵. حسین بن اشکیب؛ ۶. عبیدالله بن الفضل. از میان این روایت‌ها، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد روایت ششم، یعنی روایت عبیدالله بن فضل است. البته تمام وجوه این روایت مسئله این پژوهش نیست؛ بلکه تنها راویان آن مورد بحث قرار می‌گیرند. از این رو ابتدا مقدمه صحیفه سجادیه که در آن راویان نقل شده‌اند، تصحیح و بعد از آن به بررسی احوال راویان پرداخته می‌شود.

از روایت عبیدالله بن الفضل تنها یک نسخه موجود است: نسخه کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۲۸۱۹.

پیشینه پژوهش: قبل از این مرحوم استاد سید محمدحسین حسینی جلالی از این روایت چاپی مصور (فاکسمیله) منتشر کرده‌اند. مشخصات این اثر اینگونه است: الصحیفه السجادیة: روایة عبید الله بن الفضل، تقدیم: محمدحسین حسینی جلالی، شیکاگو: The open school، ۱۴۲۴ق.

برخی از صحیفه پژوهان درباره این روایت توضیحاتی را بیان کرده‌اند که به آن اشاره می‌شود:

«روایتی نویافته از صحیفه یا روایتی برخاسته از مصر» در کتاب پژوهشنامه صحیفه سجادیه، مجید غلامی جلیسه (۱۳۹۰)، از صفحات ۶۵ تا ۸۱ به بررسی سند این روایت نویافته از صحیفه سجادیه پرداخته است، اما تمرکز مؤلف محترم تنها بر رجال نیست؛ بلکه موارد سودمند دیگری را نیز مطرح می‌کنند.

تفاوت کار مقاله حاضر با مقاله بالاتنها در اطلاعات تکمیلی است که درباره راویان این سند نویافته می‌توان بیان کرد.

الصحیفه السجادیة الكاملة للإمام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام؛ نسخه برگردان



دستخط ابراهیم بن علی کفعمی، مقدمه: سید محمد حسین حکیم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، بنیاد محقق طباطبائی رحمته الله علیه، ۱۳۹۴. جناب حکیم در صفحات ۴۳-۴۴ مقدمه درباره این روایت مختصر توضیحی ارائه کرده، اما به رجال آن نپرداخته‌اند.

حاشیه‌ی الصحیفة السجادیة، ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور، تحقیق: سید محمد حسین حکیم، قم: میراث حدیث شیعه، بی‌تا. جناب حکیم در مقدمه سند روایت عبیدالله بن الفضل را در صفحات ۲۷۰-۲۷۱ نقل کرده، اما به بررسی سند آن نپرداخته‌اند. صحیفه سجادیه به روایت حسین بن اشکیب، تحقیق: سجادی، سید احمد، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۹۳. استاد سجادی در صفحات ۴۱-۴۴ به معرفی نسخه صحیفه سجادیه به روایت عبیدالله بن الفضل پرداخته و به رویان آن توجه خاصی نداشته‌اند.

معرفی دعاهای صحیفه سجادیه به روایت عبیدالله بن الفضل

در صحیفه سجادیه به روایت عبیدالله بن فضل، دعاهای حضرت زین العابدین علیه السلام دارای عناوینی هستند که از نسخه مشهور عموماً طولانی‌تر است. در ابتدای دعاها آمده است: «هذا نسخة الصحیفة الكاملة من دعاء علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب علیه السلام» و به دنباله این عبارت دعای اول نقل شده است. مجموعه دعاهای این روایت ۲۱ عدد است که با عناوینی از هم متمایز شده‌اند. در ادامه به اسامی بیست و یک‌گانه این دعاها اشاره خواهد شد.

۱. وکان من دعائه علیه السلام أنه إذا ابتدأ بالتحمید لله جل وعزّ والثناء علیه بما هو أهله؛^۱
۲. وکان من دعائه علیه السلام بعد هذا التحمید؛
۳. وکان من دعائه علیه السلام إذا أصبح وامسى الصلاة علی رسول الله صلی الله علیه؛
۴. وکان من دعائه علیه السلام إذا نزلت به مهمة؛

۱. گویا جمله ناقص است و باید «إذا ابتدأ بالتحمید بدأ ب...» باشد، آنچه نقل شد همان عنوانی است که در نسخه نقل شده است.



٥. وكان من دعائه ﷺ في الاستعاذة من كل ما يكره؛
٦. وكان من دعائه ﷺ في الطاعة والعصمة من المعصية وطلب الغفران والرحمة والابتهاال بالرغبة والرغبة؛
٧. وكان من دعائه ﷺ عند طلب الحوائج؛
٨. وكان من دعائه ﷺ إذا اعتدي عليه ورأى من الظالم ما لا يجب؛
٩. وكان من دعائه ﷺ إذا مرض أو نزل به كرب؛
١٠. وكان من دعائه ﷺ إذا استقال من ذنوبه أو تضرع في حاجته؛
١١. وكان من دعائه ﷺ إذا دفع عنه ما يحدّر؛
١٢. وكان من دعائه صلوات الله عليه لنفسه إذا خصّها بالدعاء؛
١٣. وكان من دعائه ﷺ إذا ركب دين أو قدر عليه رزقه؛
١٤. وكان من دعائه صلوات الله عليه في ذكر التوبة؛
١٥. وكان من دعائه ﷺ بعد فراغ من صلاة الليل؛
١٦. وكان من دعائه صلوات الله عليه في الاستخارة؛
١٧. وكان من دعائه ﷺ عند ختمة القرآن؛
١٨. وكان من دعائه صلوات الله عليه إذا نظر إلى الهلال؛
١٩. وكان من دعائه ﷺ إذا دخل شهر رمضان؛
٢٠. وكان من دعائه ﷺ في وداع شهر رمضان؛
٢١. ومن دعائه ﷺ إذا فرغ من صلاة العيدين واستقبل القبلة وإذا فرغ من صلاة يوم الجمعة قعد قاعدًا واستقبل القبلة. وقال ما يقال في يومي العيدين.

سند صحيفه به روايت عبيدالله بن الفضل

هذا شرح دعاء علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقني

أخبرنا الشريف الجليل أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون، قال: حدثني جدّي أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين الحسيني، قال: أخبرنا عبيد الله بن الفضل

ميرزا محمد

فصلنامه تخصصي كتابخانه‌های و نسخخانه‌های اسلامی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



عن عمير بن المتوكل بن هارون البلخي، قال: لقيت يحيى بن زيد بعد قتل أبيه وهو متوجّه إلى خراسان فسلمت عليه.

فقال: من أين أقبلت؟

قلت: من الحج.

فسألني عن أهله وبني عمّه وخبرته بحزبهم على أبيه. فقال: قد كان عمّي صلوات الله عليه وآله يعني محمّد بن علي عليه وآله السلام أشار [إلى أبي] بترك الخروج وعرفه إلى ما صار إليه أمره. فهل لقيت ابن عمّي جعفر بن محمّد عليه وآله السلام؟

قلت: نعم!

قال: فهل سمعته يذكر من أمري شيئاً؟

قلت: جعلني الله فداك! ما أحب أن أستقبلك بما سمعت منه.

فتبسّم ثمّ قال: فهل سمعته بالموت يخوفي؟ هات ما سمعته.

فقلت: سمعته يقول: إنك تقتل قتلة أبيك وتصلب كما صلب.

فقال: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^١، يا متوكل! إن الله ﷻ أيد هذا الدين بنا وجعل لنا العلم والسيف وخصّ بنو عمنا بالعلم وحده.

فقلت: جعلني الله فداك! إنّي رأيت الناس أميل إلى ابن عمك منهم إليك وإلى أبيك.

فقال: إن عمّي وابنه دعوهم إلى الحياة ونحن دعوناهم إلى الموت.

فقلت: يا ابن رسول [الله]! فهم أعلم أم أنتم؟

فأطرق إلى الأرض مليئاً، ثمّ رفع رأسه فقال: كلنا له علم، غير أنهم يعلمون كلّما نعلم، ولا نعلم كلّما يعلمون، ثمّ قال: هل كتبت من ابن عمّي شيئاً؟

قلت: نعم!

قال: أرنيه.

١. في النسخة: «عمر».

٢. افزوده ها از آن مصحح است.

٣. سورة الرعد (١٣): ٢٩.

فأخرجت إليه دعاء أملاه عليّ أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه وآله السلام وحدثني أن أباه محمد بن عليّ عليه السلام كان يدعو به ويسميه «الكامل»، فنظر فيه [يحيى] حتى أتى على آخره.

وقال: أتأذن لي في نسخه؟

فقلت: يا ابن رسول الله! تتستأذني فيما [هو] عنكم!

فقال: لأخرجنّ إليك صحيفة كان أبي يسميها «الكاملة»، ثم حفظها عن أبيه ولقد أوصاني - كرم الله وجهه - بصونها ومنعها من غير أهلها.

قال متوكل: فقمتم إليه فقبلت رأسه، وقلت: يا ابن رسول الله! إني لأدين الله ﷻ بحببكم وطاعتكم، وأرجو أن يسعدني الله ﷻ بولايتكم، فرمى بالصحيفة التي دفعتها إليه إلى غلام كان بقربه وقال: اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه عليّ، فإنني كنت أطلبه من جعفر فيمنعني. قال متوكل: فندمت على ما فعلت ولم أدر ما أصنع، ولم يكن أبو عبد الله أمرني ألا أدفعها إلى أحد.

ثم دعا بعينه فاستخرج منها صحيفة مقفلة محتومة فنظر إلى الخاتم، ثم بكأ وقبله وفضّه وفتح القفل، ونشر الصحيفة فقبلها ووضعها على عينه وأمرها على وجهه. ثم قال: والله يا متوكل! لولا ما ذكرت لي من قول ابن عمي، إني أقتل وأصلب لما دفعتها إليك ولكنك بها ضئيلاً. ولكني أعلم أن قوله سيصحّ وخفت أن يقع مثل هذا العلم إلى بني أمية فيكتموه ويدّخروه في خزائنهم لأنفسهم.

فدونك هذه الصحيفة، فاكتبها وتربّص بها فإذا قضى الله ﷻ من أمري و[أمر] هؤلاء القوم ما هو قاض، فهي أمانة في عنقك حتى توصلها إلى ابني عمي: محمد وإبراهيم ابني عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ، فإنهما القائمان بعدي.

قال المتوكل: فأخذت الصحيفة، فلما قتل ﷻ صرت إلى المدينة، فلقيت أبا عبد الله عليه السلام جعفر بن محمد عليه السلام، فحدثته بالحديث [عن يحيى]، فبكي وقال: «رحم الله ابن عمي وألحقه بأبائه وأجداده الطاهرين».

[قال:] «فأين الصحيفة؟»

فقلت: ها هي، فداك بأبي وأمي يا ابن رسول الله!

منازل

فصلنامه تخصصی کتابت و خطاطی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



ففتحها فقال: «هذا والله خَطَّ عَمِّي زيد ودعاء جدِّي علي بن الحسين عليه السلام» ووضعها على عينيه، ثم قال: «يا إسماعيل! قم! فأنتي بالدعاء الذي أمرتك بحفظه وصونه». فقام إسماعيل، فأخرج صحيفة كأنها الصحيفة التي دفعها إليَّ يحيى، فقبلها أبو عبد الله عليه السلام ووضعها على عينه وقال: «هذا خَطَّ أَبِي وإِماءِ جدِّي عليه السلام».

فقلت: يا ابن رسول الله! إن رأيت أن أعارض بها ما كتبتك من هذه صحيفة؟ فأذن لي [في] ذلك.

وقال: «قد رأيتك فافعل» فعارضت بصحيفة زيد صحيفة محمد بن علي، فلم أجدها تغادر حرفًا، ثم استأذنت أبا عبد الله في دفعها إلى ابني عبد الله بن الحسن، فقال: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^١. فلما نهضت، قال: «مكانك». ثم وجهه إلى محمد وإبراهيم فجاءا فقال: «هذا ميراث ابن عمكما يحيى من أبيه، قد خصكم به دون إخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطًا».

فقالا: رحمك الله! قل فقولك المقبول.

فقال: «لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة».

قالا: ولم ذلك؟

قال: «إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ عَلَيْهَا».

قالا: إِنَّ ذَلِكَ إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يَقْتُلُ.

قال: «وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَّا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّكُمْ سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجْتَ، وَسَتَقْتُلَانِ كَمَا قَتَلْتَ».

فقاما وهما يقولان: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

همانطور که در این مقدمه دیده می شود، راویان این روایت: ۱. ابو ابراهيم احمد بن قاسم بن ميمون؛ ۲. پدر بزرگ احمد، ابوالقاسم ميمون بن حمزه بن حسين حسيني؛ ۳. عبيدالله بن فضل؛ ۴. عمير بن متوكل بن هارون؛ ۵. متوكل بن هارون؛ ۶. يحيى بن زيد

۱. سورة النساء (۴): ۵۸.



هستند. در ادامه به معرفی این روایان پرداخته خواهد شد. از میان این روایان، درباره عمیر بن متوکل بن هارون، متوکل بن هارون و یحیی بن زید مطالب نسبتاً زیادی در میان صحیفه پژوهان وجود دارد، از این رو تمرکز ما بر سه راوی اول یعنی ۱. ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون؛ ۲. ابو القاسم میمون بن حمزه بن حسین حسینی؛ ۳. عبیدالله بن فضل خواهد بود.

ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون

در متن روایت از او به عنوان «الشریف الجلیل» نام برده شده است که خود می تواند جایگاهی وی را تا اندازه ای توضیح دهد. درباره او در هیچ کدام از کتاب های رجالی مطلبی یافت نشد، اما در برخی از متون از او و جدش، که معمولاً احمد بن قاسم از او نقل روایت می کند مطالبی به صورت پراکنده بیان شده است.^۱

در تاریخ خطیب بغدادی در ذکر موسی بن عیسی بغدادی روایتی از احمد بن قاسم نقل شده است. متن روایت اینگونه است:

میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



۱. درباره پدر او یعنی قاسم بن میمون نیز اطلاعات زیادی در دسترس نیست، همین قدر می دانیم که قاسم بن میمون در سال ۳۹۰ هـ.ق در مصر وفات کرده است. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۸، ۶۶۷.

هَذَا شَرَحُ دُعَاءِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ه ه ه
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَفَعُنِي
 أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ الْجَلِيلُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ أَحْمَدُ بْنُ
 الْقَاسِمِ بْنِ الْمَيْمُونِ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي أَبُو
 الْقَاسِمِ الْمَيْمُونِ بْنُ حَمَزَةَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ
 أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْمُتَوَكِّلِ
 بْنِ هُرُونَ الْبَلْخِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ لَقِيتُ سَجِي
 بِنَ زَيْدٍ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَّسَانَ
 فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتُ قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ
 فَسَلَّمَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمَّتِهِ وَخَبَّرْتُهُ بِخَبْرِهِمْ
 عَلَى أَبِيهِ فَقَالَ قَدْ كَانَ عَمَّتِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَشَارَ بِبُرْكِ
 الْخُرُوجِ وَعَرَفَهُ إِلَى مَا صَارَ إِلَيْهِ أَمْرُهُ فَمَلَّ لِقَيْتِ ابْنِ عَمِّي
 جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَطَلَّ

صفحة اول صحيفه سجاديه به روايت عبيدالله بن الفضل

ميرزا شهاب

پرزسي رجال صحيفه سجاديه
به روايت عبيدالله بن الفضل





وَلَا جَائِزًا نَسًا نَسًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
يُنْتِزَعُ الْعَجِيذُ مِمَّنْ أَنْكَرَ مِلَّةَ عِزِّ الْأَمَامِ بْنِ الْأَمَامِ عَلِيِّ
بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَعَلَى أَبِيهِ وَلِعَلَّ
الْقَاهِرِينَ، وَلِلَّهِ تَوَكَّلْ، وَكَلَّ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا تَعْمَلُ لِلَّهِ

عِينِهِ وَقَدْ أَلْمَزْتُ أَسْحَجَ وَأَنْبَتَ الْأَعْلَامَ وَوَسَّوْ
تَقَدَّرْتُ بِالرَّجِيحِ وَتَكَافَأْتُ بِالرَّغِيْبِ وَوَسَّوْ
الْإِمْرَاءَ وَالطَّلَّ الْأِمْرَاءَ وَأَحْرَيْتُ وَأَنْتَ شَيْخٌ
بُلْعَا جَلِيءٌ وَأَنْبَتَ بُلْعٌ بِالْبَاءِ دَوْرَةٌ وَلَوْ كُنْتُ
أَنَا بَابُ نَجْرٍ وَمَا تَعْمَلُكَ وَمَهْمَا كَلَّ أَسَاكِلَ مَقَالَةٍ
وَمَا أَيْبَطَاكَ مَسَادًا، بَلْ تَكُونُ مَخْتَلِكِ الْأَيْلِ وَ
كَرْمِكَ الْأَجَلِ وَأَجْسَاكَ الْأَوْجِ وَبِقِيَامِكَ
الْأَلْمَعُ عَلَى ذَاكَ كَانَ وَلَمْ يَزَلْ وَمَعْمَلُكَ بِالْإِيْلِ
تَعْمَلُكَ الْحِجْلُ مِنْ أَنْ يَوْصَفَ بِكُلْمَا وَتَجِدُكَ الْأَوْجِ
مِنْ أَنْ تَجِدَ بِكُلْمَا وَأَجْسَاكَ الْأَنْزُ مِنْ أَنْ يُنْكَرَ
عَلَيْهِ عَلَى الْوَجْهِ فَقَدْ هَوَّجْتُ السَّكْرَةَ عَنْ تَعْمَلُكَ
وَلَوْ لَمْ الْأَوْسَاكَ عَنْ تَعْمَلُكَ لَأَسْتَبْتُكَ بِالْأَوْجِ
يَحْرَاهُ الْإِنَّا أَوْسَاكَ الْوَقَاةُ وَكَاسَمَاكَ الْوَقَاةُ نَا سَمِعَ
خَيْرِي وَلَا تَحْتَمِ بِحَيْثِي وَلَا تُجْهِبِي بِالزَّرَةِ فِي سَمْعِي
وَأَلْمُ مِنْ تَعْمَلُكَ مَسْخَرِي أَنْكَ بِحُرْصَا بِيْحَا بِيْدِي وَلَا

موسی بن عیسی البغدادی: حدّث بالرملة. كتب إليّ أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون بن حمزة العلوي الحسيني من مصر، وحدثني أبو نصر علي بن هبة الله البغدادي عنه، قال: أخبرنا أبو الحسين أحمد بن محمد بن الأزهر السمناني، قال: حدّثنا أحمد، يعني ابن عيسى بن محمد الوشاء، قال: حدّثنا يزيد بن هارون، عن حميد الطويل، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا بكى اليتيم وقعت دموعه في كفّ الرحمن تعالى، فيقول: من أبكى هذا اليتيم الذي واريثُ والديه تحت الثرى؟ من أسكته فله الجنة».

در ادامه این روایت بغدادی می نویسد:

هذا حديث منكرٌ جدًّا، لم أكتبه إلا بإسناده، ورجاله كلهم معروفون إلا موسى بن عيسى، فإثمه مجهول وحدثه عندنا غير مقبول^۱.

از خود این روایت می توان اطلاعات زیر را درباره احمد بن قاسم دانست: ۱. او از اهالی مصر بوده است، ۲. ابو نصر علی ابن هبة الله بغدادی از او نقل روایت می کرده است، ۳. طبق اظهار نظر بغدادی رجال این حدیث شناخته شده بودند، جز يك نفر از آنها. در جایی دیگر، خطیب بغدادی روایتی را از احمد به قاسم به نقل از ابو نصر علی بن هبة الله بغدادی نقل کرده است.^۲

در تاریخ ابن عساکر نیز از احمد بن قاسم نقل روایت شده است.^۳ ابن عساکر در جایی دیگر نیز از احمد بن قاسم ذکر می کند. روایت ابن عساکر اینگونه است:
أخبرنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إبراهيم بن الخطاب في كتابه، أنا الشريف أبو

۱. خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۳۵، شماره ۶۹۵۵ ذیل بیان: «موسی بن عیسی بغدادی».

۲. خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۵۹، شماره ۶۹۸۳ ذیل بیان: «موسی بن نصر بن جریر».

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۴۰۸، شماره ۹۶۹، ذیل بیان: «بُندار بن محمد أبو القاسم الفارسی الصوفی». نقل روایت اینگونه آغاز می شود: «سمع بمصر، أبنا إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون الحسنی...». در اینجا او را حسنی دانسته، در صورتی که در بیشتر کتاب هایی که از او نقل روایت کرده اند، او را حسینی دانسته اند. از این رو احتمال می رود که «الحسینی» درست باشد.





ابراهیم احمد بن القاسم بن المیمون بن حمزة الحسني - قراءة عليه - بمصر، سنة إحدى وخمسين وأربعمائة، أنا جدّي الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسن...^۱
آنچه در متن این روایت مهم است این است که محمد بن احمد در کتابش که برای احمد بن قاسم در سال ۴۵۱ هـ.ق خوانده است حدیثی را نقل می‌کند. این بدان معناست که در سال ۴۵۱ هـ.ق در مصر احمد بن قاسم در قید حیات بوده است.

همچنین ابن عساکر در ذکر ملکه بنت داود بن محمد بن سعید القرطکی می‌نویسد:
إمرأة معمرة، سمعت بمصر من الشريف أبي إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون الحسني... أخبرتنا العالمة ملكة بنت داود بن محمد بن سعید الصوفية إجازة، قالت: أنا الشريف أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون بن حمزة الحسني بمصر سنة اثنتين وخمسين وأربعمائة، أنا جدي أبو القاسم الميمون بن حمزة، أنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي، أنا أبو إبراهيم إسماعيل بن يحيى المزني، أنا محمد بن إدريس الشافعي، عن مالك، عن نافع، عن عبد الله بن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من باع نخلاً قد أبرت فثمرتها للبائع، إلا أن يشترط المبتاع».^۲

ابو القاسم ميمون بن حمزة بن حسين حسيني

این شخص پدر بزرگ احمد بن قاسم است که احمد بیشتر از پدر بزرگ خود نقل روایت می‌کرده است. ميمون بن حمزه نیز از افراد متعددی نقل روایت کرده است که شاید بتوان گفت مهمترین آنها امام طحاوی باشد.

مزی می‌نویسد:

أنبأنا أبو الفرج غيث بن علي الخطيب، أنا أبو العباس أحمد بن إبراهيم الرازي، أنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد المعروف بالحكيمي الوراق، أنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة [بن] الحسين، أنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي...^۳

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۲۷۰.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۰، ص ۱۲۷.

۳. مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۳۳۱. ابن عساکر می‌نویسد: «أخبرنا الشريف أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون بن حمزة الحسيني، حدثنا جدنا الشريف أبو القاسم

از السنن المأثورة امام محمد بن ادریس شافعی روایتی وجود دارد که از امام طحاوی است که ایشان نیز از دایی خود اسماعیل بن یحیی مُزنی روایت کرده است. در اول این روایت می‌خوانیم:

قرأت على الشيخ ابن أبي المكارم عبد الواحد بن محمد بن هلال، في شهر سنة ثلاث وستين وخمسائة، قلت: «أخبركم الشريف النسيب، أبو القاسم علي بن إبراهيم بن العباس بن الحسن بن العباس بن الحسن ابن أبي الحسن»، «أخبرنا أبو الحسن رشاد بن لطيف - رضي الله عنه - إجازة»، قال: «حدّثنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين الحسيني العدل»، «قرأه عليه وأنا أسمع في سنة تسعين وثلاث مائة»، قال: «حدّثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة [الأزدي] الطحاوي...»

از این سند دو مطلب مهم را می‌توان دانست: ۱. اینکه با واژه «العدل» میمون بن حمزه توثیق شده است؛ ۲. سال روایت این کتاب توسط میمون بن حمزه ۳۹۰ هـ.ق است که در این سال‌ها وی در قید حیات بوده و از امام طحاوی نقل روایت می‌کرده است. بنابراین می‌توان گفت که این شخصیت از شخصیت‌های مهمی است که از طحاوی نقل روایت می‌کرده و در نزد اهل سنت مصر از ثقات شناخته می‌شده است.

شاید بتوان گفت از آنجا که وی شاگرد امام طحاوی است و طحاوی از بزرگان احناف مصر است، مذهب فقهی میمون بن حمزه نیز حنفی بوده است.

در جایی دیگر درباره او می‌خوانیم:

وأخبرنا أبو الحسن ابن البخاري، قال: أنبأنا أبو طاهر بركات بن إبراهيم الخشوعي... قال: أخبرنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين العلوي الحسيني الثقة المأمون...^۲

همانطور که در این عبارت دیده می‌شود از میمون بن حمزه تحت عنوان «الثقة المأمون» یاد شده است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که وی از راویان ثقة بوده است.

الميمون بن حمزة بن الحسين، نبأنا أبو جعفر الطحاوي... ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۱، ص ۳۷۳.

۱. شافعی، السنن المأثورة، ص ۱۰۹.

۲. ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۹، ص ۴۸.



از شاگردان او می‌توان به ابونصر علی بن هبة الله بغدادی معروف به ابن ماکولا صاحب کتاب الإكمال في مشتهبه النسبة اشاره کرد.^۱

عبیدالله بن فضل بن محمد بن هلال النبهانی^۲

درباره او نیز همچون دوراوی دیگر اطلاعات چندانی در دسترس نیست. نجاشی او را اینگونه معرفی کرده است:

عبیدالله بن الفضل بن محمد بن هلال النبهانی أبو عیسی، أصله کوفی، انتقل إلى مصر وسكنها. له كتب، منها: زهر الرياض، كتاب حسن كثير الفوائد. أخبرني أبو الفرج الكاتب قال: حدثنا هارون بن موسى قال: حدثنا أبو عیسی بكتابه.^۳

نجاشی در ذکر عیسی بن المستفاد أبو موسی البجلي الضریر می‌نویسد:

روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام ولم يكن بذلك. له كتاب الوصية رواه شيوخنا عن أبي القاسم جعفر بن محمد قال: حدثنا أبو عیسی عبیدالله بن الفضل بن هلال بن الفضل بن محمد بن أحمد بن سليمان الصابوني قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إسماعيل بن أحمد بن إسماعيل بن محمد قال: حدثنا أبو يوسف الوحاظي الأزهر بن بسطام بن رستم والحسن بن يعقوب قالوا: حدثنا عیسی بن المستفاد. وهذا الطريق طريق مصري فيه اضطراب وقد أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن عمران قال: حدثنا يحيى بن محمد القصباني، عن عبیدالله بن الفضل.^۴

در این عبارت نجاشی او را از روایان کتاب الوصية عیسی بن مستفاد معرفی کرده و این روایت از کتاب الوصية را روایت مصری خوانده است. بنابراین، عبیدالله بن فضل در این روایت

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۷۰؛ بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۹، ص ۱۶۹. همچنین رک: سلفی، معجم السفر، ص ۲۹۹.

۲. ابن اثیر درباره «النبهانی» می‌نویسد: «النبهانی بفتح النون وسكون الباء وبعدها هاء نسبة إلى نبهان واسمه سواد بن عمرو بن الغوث بن طيء ينسب إليه خلق كثير منهم زيد الخيل بن مهلهل بن يزيد بن منهب بن عبد رضا بن المختلس بن ثوب بن كنانة بن مالك بن نبهان النبهانی له صحبة وسماه رسول الله صلى الله عليه وسلم زيد الخير.» اللباب فی تهذيب الأنساب، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، ج ۲، ص: ۱۶۷-۱۶۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۹۷-۲۹۸.



می‌تواند همان عبیدالله بن فضلی باشد که در روایت صحیفه است؛ زیرا در روایت عبیدالله بن فضل دو تن از علمای مصری نیز حضور دارند.

شیخ طوسی درباره او می‌نویسد:

عبید الله بن محمد بن الفضل: بن هلال الطائي، يكنى أبا عيسى المصري، خاصي، روى عنه التلعكبري وقال: سمعت منه بمصر سنة إحدى وأربعين وثلاثمائة، وله منه إجازة، وقال: كان يروي كتاب الحلبيّ النسخة الكبيرة^۱.

عده‌ای در آخر نام او به جای «النبهانی»، «التي هانی» آورده‌اند و وی را منتسب به ابو هیثم تیهانی از اصحاب رسول خدا ﷺ کرده‌اند.^۲ این در حالی است که در منابع قدیمی‌تر وی را «النبهانی» دانسته‌اند مانند آنچه در روایت نجاشی دیده می‌شود.

درباره نام او اختلاف‌های دیگری نیز وجود دارد. عده‌ای او را با «عبیدالله بن محمد بن الفضل» یکی دانسته‌اند.^۳ «عبدالله بن الفضل بن هلال أبو عيسى»^۴، «عبیدالله بن المفضل»^۵ از دیگر نام‌هایی است که در کتاب‌های رجالی و حدیثی اشاره به نام این راوی دارد. شوشتری در این رابطه می‌نویسد:

أقول: ويأتي عن رجال الشيخ بلفظ «عبيد الله بن محمد بن الفضل بن هلال» ومّر عن الفهرست في عبيد الله بن عليّ الحلبيّ - المتقدّم - «عن أبي عيسى عبيد الله بن محمد بن الفضيل بن هلال الطائي» والأمر مشتبه. وأما ما في النجاشي في عيسى بن المستفاد بلفظ «عبيد الله بن الفضل بن هلال» ففيه سقط، لكن يصدّقه خبر عمل أمّ داود؛ كما أنّ كونه بلفظ «عبد الله بن الفضل بن هلال» مكّبراً - كما مرّ - محزّف، والصحيح ما هنا.^۶

۱. طوسی، الرجال الطوسی، ص ۴۳۱، شماره ۶۱۸۵.

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۰۴. «والتيهانی بفتح التاء المثناة الفوقانية وتشديد الياء المثناة التحتانية المفتوحة وفتح الهاء وسكون الألف ثم نون، نسبة إلى أبي الهيثم بن التيهان من أصحاب النبي ﷺ». آقابزرگ، الذريعة، ج ۱۲، ص ۷۱.

۳. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۰.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ۵۵۲.

۵. آقابزرگ، طبقات أعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۸۹، شماره ۴۷۵۵.



ابن قولویه از او نقل روایت کرده است. وی می نویسد:

حدّثني عبید الله بن الفضل بن محمّد بن هلال، قال: حدّثني محمّد بن عميرة الأسلميّ، قال: حدّثني عمرو بن عبد الله بن عنبسة عن محمّد بن عبد الله بن عمرو عن أبيه عن ابن عباس وذكر الحديث مثل حديث أبي عبد الله^۱.

شیخ طوسی در تهذیب یک روایت از عبیدالله بن فضل روایت کرده است:

عنه عن عبید الله بن الفضل بن محمّد بن هلال عن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكنديّ قال حدّثنا موسى بن إسماعيل عن أبيه قال حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: «لا تجوز شهادة النساء في الحدود ولا قود»^۲.

شیخ طوسی در فهرست ذیل بحث از عبیدالله بن الحلبي می نویسد:

عبید الله بن علي الحلبي له كتاب، مصنّف معمول عليه وقيل أنه عرض على الصادق عليه السلام (فلما رآه استحسّنه) و قال: ليس هؤلاء - يعني المخالفين - مثله... وأخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن أبي عيسى عبید الله بن محمّد ابن الفضل بن هلال الطائيّ قال: حدّثنا [أحمد بن علي بن] أحمد بن علي بن النعمان، قال: حدّثنا السندي بن محمّد البرّاز، قال: حدّثنا حماد بن عثمان ذو الناب، عن عبید الله بن علي الحلبي^۳.

با توجه به آنچه گفته شد می توان گفت که عبیدالله بن فضل امامی مذهب بوده و نجاشی کتاب او زهر الرياض را ستوده است. به همین سبب عده ای از رجالیان شیعه وی را توثیق کرده اند.^۴



۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۲، باب السابع عشر، ح ۹.
۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۶۵-۲۶۶، باب البینات، ح ۱۱۵؛ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۴-۲۵، باب ما يجوز شهادة النساء فيه وما لا يجوز، ح ۱۰.
۳. طوسی، فهرست کتب الشيعة، ص ۳۰۶، شماره ۴۶۷.
۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۸۹، شماره ۴۷۵۵.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان نتایج زیر را گرفت:

۱. روایت عبیدالله بن فضل یک روایت مصری است، به این معنا که راویان این روایت که از عبیدالله روایت می کنند مصری هستند. بنابراین در سده چهارم هجری قمری صحیفه سجادیه در مصر مرسوم بوده است.
۲. احمد بن قاسم و پدر بزرگش میمون بن حمزه از بزرگان اهل سنت مصر در سده چهارم هجری قمری بودند و هر دو از یک شیعه نقل روایت کرده اند.
۳. عبیدالله بن فضل از راویان شیعه این سند است. با توجه به مدحی که نجاشی از کتاب او زهر الریاض کرده، برخی او را توثیق کرده اند.
۴. عبیدالله بن فضل از مشایخ ابن قولویه بوده و هارون بن موسی التلعکبری از او نقل روایت کرده و او از عده ای همچون محمد بن محمد بن الأشعث الکندی، و محمد بن ابی عمیره الاسلمی، و أحمد بن علی بن النعمان، نقل روایت کرده است.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.
- ابن اثیر جزیری، عز الدین، اللباب فی تهذیب الأنساب، بغداد، مکتبة المثنی، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق عبد الحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ق.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۳۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، امل الأمل فی علماء جبل عامل، بغداد، مکتبة الاندلس، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، تاریخ مدینة السلام و اخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء





- من غير اهلها و واردیها، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، [بی نا]، [بی جا]، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، باشراف شعيب الزنؤوط، الطبعة الحادية عشرة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
- سلفی، احمد بن محمد، معجم السفر، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، السنن الماثورة رواية ابی جعفر الطحاوی، تعلیق عبد المعطی امین قلعجی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۲ ق.
- صحیفه سجادیه، نسخه خطی کتابخانه ایاصوفیه، به روایت عبيدالله بن الفضل، به شماره ۲۸۱۹.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تحقیق حسن خرسان الموسوی، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خرسان الموسوی، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، ۱۳۷۳ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، تحقیق عبدالعزيز طباطبائی، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
- المزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، تهذیب الكمال في اسماء الرجال، تحقیق و ضبط و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم، جامعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

فقه کرامی، دعوتی نو

لیلا شریفی^۱

چکیده

این مقاله در باره آراء فقهی فرقه کرامیه است که ابو عبدالله محمد بن کرام سجزی (متوفی ۲۵۵ ق) با انشعاب از فقه حنفی آن را پدید آورد. مقاله بر اساس کتاب النتنف فی الفتاوی نوشته ابوالحسن علی بن حسین سغدی (متوفی ۴۶۱ قمری) نوشته شده است. شرح حال ابن کرام و برخی از دیدگاه‌های کلامی فرقه کرامیه در باب ایمان و تجسیم و تشبیه خداوند بیان می‌شود. سپس نگارنده تاریخچه فقه کرامی و دیدگاه‌های مختلف در باره فقه کرامی را مرور می‌کند. فتاوی فقه کرامی بر اساس کتاب النتنف، در ابواب طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، حج، نکاح، دیات و تقیه استخراج شده است.

کلیدواژه‌ها

کرامیه - دیدگاه‌های کلامی و فقهی؛ فقه کرامی - فتاوا؛ النتنف فی الفتاوی (کتاب)؛ سغدی، علی بن حسین؛ سجزی، محمد بن کرام؛ مکاتب فقهی مسلمانان

سرآغاز

از آراء فقهی کزّامیه - پیروان ابو عبدالله محمد بن کزّام که با نواندیشی در فقه حنفی، مسیر خود را از آن جدا کرد و تدریجاً فقه مخصوص به خود را به وجود آورد - اثر مستقّلی در دست نیست و هر چه هست منقولات دانشوران دینی است که البتّه از تحریف در امان نمانده است. تنها اثر مستقّل فقهی که آراء و عقاید فقهی ابن کزّام را بی طرفانه و به موازات دیگر فقها مطرح کرده، کتاب النّنف فی الفتاوی نوشته ابوالحسن علی بن حسین سغدی (۴۶۱ق) است. این نوشتار به بررسی آراء و عقاید فقهی ابن کزّام بر اساس کتاب مزبور می پردازد.

ابو عبدالله محمد بن کزّام سجزی (۲۵۵ق)، عابد، متکلم و زعیم فرقه کزّامیه^۱ در سیستان متولد شد، اما در نیشابور به تعلّم و تعلیم پرداخت. در خراسان با احمد بن حرب مجالست داشت و از احمد بن عبدالله جویباری و محمد بن تمیم فارابی حدیث شنید،^۲ آنانی که به گفته ابن حبان از دجالان و واضعان هزاران حدیث بودند و ابن کزّام غافل آن‌ها را می شنیده و در رساله‌های خویش به کار می برده است.^۳ در سمرقند با ابو محمد عبدالله بن محمد بن سلیمان سجزی از علی بن إسحاق سمرقندی (۲۳۷ق) تفسیر کلبی را فراگرفت.^۴ او برخی عقایدش را در کتاب یا رساله عذاب القبر نوشت و به نشر آراء خود پرداخت. داورهای مختلفی درباره او و کزّامیه وجود دارد. برخی فرقه نویسان ابن کزّام را بدعت‌گذار و دارای مذهب به هم بافته معرفی می کنند.^۵ عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق او را از اهل تجسیم دانسته که در فقه نادانی‌هایی کرده^۶ و شهرستانی در الملل و النحل او را کم سواد و پیروانش را گمراه خوانده است.^۷ هر چند بعضی دیگر چون مقدّسی

میراث فقهی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



۱. المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۲۷.
۲. الأنساب، ج ۱۰، ص ۲۰۸.
۳. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۳۰۶.
۴. القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۳۱۰.
۵. شذرات الذهب، ج ۳، ۲۴۷. قال ابن حبان: «خذل حتّى التقط من المذاهب أردأها، ومن الأحادیث أوهأها».
۶. الفرق بین الفرق، صص ۲۰۲-۲۱۴.
۷. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۴.

کزامیان را پرهیزکار و متعصب دانسته^۱، و یا عبدالغافر فارسی بعضی زعمای ایشان را عابد و ثقه و کثیر العبادة توصیف کرده است^۲.

به طور کلی محمد بن کزّام محدّثی مطلع، مؤمنی خداترس، مسلمانی پارسا و پایه‌گذار مذهبی با قواعد ویژه بود^۳. این مذهب با فقه ویژه خود برای تمام شئون زندگی مسلمانان اصول خاصی داشت. ابن کزّام و دیگر پیشوایان کزّامی با زندگی زاهدانه و تعلیم عقاید خویش به زبانی ساده‌تر و مهم‌تر از همه تسامحی که در مسائل فقهی از خود نشان دادند بسیاری از مردم را به خود جلب کردند. به اعتقاد مادلونگ کزّامیه در آغاز یک مکتب فقهی یا کلامی مستقل محسوب نمی‌شد و در فروع به سنت حنفی نزدیک بود^۴، اما آراء کلامی و فقهی متفاوت ابن کزّام نسبت به دیگر فقه‌ها، رفته رفته کزّامیه را به یک فرقه کلامی و مذهبی مستقل تبدیل کرد، به طوری که مقدسی فرقه کزّامیه را یکی از چهار مکتب فقهی معرفی کرده است^۵. ابن کزّام اگر چه در اصول پیرو ابوحنیفه بود، اما در شماری از مسأله‌های فقهی و فروع، نظریات خاص خود را داشت. در واقع آراء فقهی ابن کزّام رویکردی نو به فقه حنفی محسوب می‌شد. با تأمل در آراء و عقاید فقهی ثبت شده از ابن کزّام، تسامح و تساهل وی به ویژه در فروع دین کاملاً مشهود است. تساهل ابن کزّام در فقه مورد انتقاد قرار گرفت که البته این نقد از تعصبات تند مذهبی خالی نبود، به گونه‌ای که از زمان ابن کزّام اندیشمندان زمان رده‌هایی بر عقاید او نوشتند و او را تکفیر کردند^۶، که از جمله آنها ردیّه فضل بن شاذان (۲۶۰ ق)^۷ و ردیّه ابوبکر محمد بن یمان سمرقندی (۲۶۰ ق) بر ابن کزّام و ردیّه ابن فورک شافعی بر اصحاب ابن کزّام بود^۸.

میراث فقهی

فقه کزّامی در سنی



۱. أحسن التقاسیم، ج ۱، ص ۵۸.

۲. تاریخ نیشابور، ۱۳۶۳، صص ۸۶، ۱۳۸، ۶۸۶.

۳. «کزّامیه در نیشابور»، ص ۸۱.

۴. فرقه‌های اسلامی، ص ۸۰.

۵. أحسن التقاسیم، ج ۱، ص ۵۱.

۶. «متونی درباره کزّامیه»، ص ۸۳.

۷. رجال نجاشی، ص ۳۰۷.

۸. تاریخ نیشابور، ص ۷.



پرسش‌های متعددی دربارهٔ باورهای فقهی ابن‌کثرام وجود دارد که واکاوی دربارهٔ اصول اندیشه‌های فقهی شخص محمد بن کثرام و بنیادهای فکری او در اصول و فروع فقه در مرکز این پرسش‌هاست. پرسش‌هایی چون چگونگی استنباط ابن‌کثرام در اصول فقه، میزان تساهل و تسامح او به‌ویژه در فروع دین و نحوهٔ نظر به آیات و احادیث در اندیشهٔ فقهی او. در اینجا آراء فقهی ابن‌کثرام نه براساس آثار غیرکثرامی، بلکه بر اساس کتاب الننف فی الفتاوی، متنی دربرگیرندهٔ اصیل‌ترین آراء فقهی کثرامی، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین نگارنده در پی پاسخ به این پرسش است که رویکرد فقهی کثرامی مطرح شده در این کتاب تا چه اندازه با مبانی فقهی دیگر مکاتب فقهی در تناقض است و آیا این تناقض در حدّ بدعت در اصل دین و مستحق تکفیر بوده است؟

دربارهٔ عقاید کلامی و عرفانی فرقهٔ کثرامیه مقالات متعددی نگاشته شده، هرچند در زمینهٔ عقاید فقهی بالاخص بر اساس کتاب الننف فی الفتاوی تحقیق جامعی صورت نگرفته است. مادلونگ در کتاب فرق اسلامی به عقاید فقهی کثرامیه اشاره کرده است. محمد سهیر مختار نیز در کتابی با عنوان التجسیم عند المسلمین، مذهب الکثرامیه فصلی را به فقه کثرامی اختصاص داده و درین فصل به بررسی برخی آراء فقهی کثرامیه بر اساس منقولات عبدالقاهر بغدادی و ابوالمظفر اسفراینی پرداخته است.

برخی اندیشه‌های کلامی

از آنجا که اندیشه‌های فقهی هر فرقه بر اندیشه‌های کلامی آن فرقه استوار است^۱، به اجمال به دو نمونه از بحث برانگیزترین آراء خاص کلامی ابن‌کثرام اشاره می‌شود.

- ایمان: در کتب فرق، چنین گزارش دربارهٔ ایمان از منظر ابن‌کثرام ثبت شده و آن «اقرار به زبان، نه تصدیق قلب و نه عمل ظاهری است»^۲. در واقع با اقرار به زبان و گفتن شهادتین شخص مؤمن است، هرچند قلباً کافر باشد. این دیدگاه کاملاً نزدیک به دیدگاه مرجئه

۱. اهم تحقیقات مربوط به کثرامیه به قلم دکتر شفیعی کدکنی، دکتر حسن انصاری، محمدرضا چیت‌ساز و نیز برخی اسلام‌شناسان غربی از جمله باسورث، مالامود، فان‌اس و زیسو است.

۲. مجموعه مقالات، جهانگیری، ص ۳۱۹.

۳. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۳؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۴۸.

است، کما اینکه اشعری کزّامیه را فرقه‌ای از مُرجئه دانسته^۱ و ابن عماد حنبلی او را از عبّاد مرجئه نامیده است^۲. در مقابل این گزارش‌ها، گزارش دیگری از سیّد حیدر آملی (۷۸۲ق) موجود است که کزّامیه را در کنار باور توحیدی معتزله دربارهٔ ایمان قرار داده و گفته است: «قال أبو الهذيل العلاف^۳ و عبد الجبار و أبو علي و أبوها و الكراميه إنه (أى الإيمان) عبارة عن العمل بالجوارح فقط»^۴. از دیدگاه سیّد حیدر ایمان از منظر معتزله و کزّامیه عبارت است از اقرار به زبان، تصدیق به قلب و عمل به جوارح، و این برخلاف چیزی است که در کتب فرق آمده است.

- تجسیم و تشبیه خداوند: به گزارش بغدادی، ابن کزّام یاران خود را به تجسیم خداوند دعوت می‌کرد^۵. شهرستانی نیز پیرامون نظر ابن کزّام دربارهٔ تشبیه و تجسیم خداوند مطلب مفصّلی نگاشته^۶ که بر همین اساس ابن کزّام را متّهم به بدعت می‌کنند، این در حالی است که محمّد بن هیصم (۴۰۹ق) در توضیح آن می‌گوید: «أراد بالجسم القائم بالذات»^۷؛ و به گزارش ابومعین نسفی (۵۰۸ق) «الجسم لا كالأجسام»، که او نیز جسم را در مفهوم قائم بالذات گرفته است^۸. می‌توان دریافت که در این مقوله، آشفتگی در بیان آراء خاص ابن کزّام در متون ضدّ کزّامی کاملاً مشهود است.

فتاوی و آراء فقهی

با مطالعه کتاب‌های رجال فقه حنفی درمی‌یابیم بسیاری از مجموعه فتاوی فقه‌های حنفی در خراسان بزرگ تا پیش از قرن هفتم نگاشته شده است. در واقع باب اجتهاد در میان فرق اهل سنت تا قرن هفتم باز بوده و از آن به بعد علما به تبعیت از فقه‌های قرون

۱. مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۴۷.

۳. ابوهذیل علاف، اندیشمند معتزلی (۲۲۶ق)، دربارهٔ وی رک: مجموعه مقالات، جهانگیری، ص ۸۸.

۴. جامع الأشرار، ص ۵۸۹.

۵. الفرق بین الفرق، ج ۱، ص ۲۰.

۶. الملل و النحل، ج ۱، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۸. «پژوهشی دربارهٔ کزّامیان»، ص ۱۲۴.





اولیّه محصور شدند. این مجموعه‌های «فتاوی» از قرن سوم به بعد به رشته تحریر درآمد. به گفته حاجی خلیفه، ابوبکر محمد بن یمان سمرقندی (۲۸۶ق) کتابی با موضوع فقه حنفی نگاشته، و پس از وی مکحول نسفی کزّامی (۳۱۸ق)، ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ق) و سمرقندی (۳۷۰ق) نیز در اعتقاد حنفی آثاری نگاشتند.^۱ قرن پنجم دوره بالندگی فقه حنفی است و در آن رشد کمی دانشوران این فرقه کاملاً مشهود است، از جمله این دانشوران قاضی ابوالحسن علی بن حسین سُغدی است که در بعضی کتاب‌ها از وی با عنوان قاضی سُغدی حنفی یاد شده است.^۲ شیخ الاسلام قاضی القضاة ابوالحسن علی بن حسین بن محمد سُغدی در سُغد (از شهرهای ورارود) متولد شده و در ۴۶۱ق در بخارا درگذشته است. کتاب الأَسَابِ سَمْعَانِی (۵۶۲ق) نزدیک‌ترین اثر رجالی است که قاضی سُغدی را معرفی کرده است: «القاضی أبو الحسن علی بن حسین بن محمد السغدی مَمَّن سَکَن بَخَارِی کَانَ إِمَامًا فَاضِلًا مَنَاطِرًا. سَمِعَ جَمَاعَةَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ تَوَقَّی بَبَخَارِی سَنَةَ إِحْدَى وَ سَتِّینَ وَ أَرْبَعِمِائَةَ»^۳. قرشی (۷۵۵ق) نیز درباره او توضیح می‌دهد که شمس‌الائمه سرخسی از وی روایت کرده و می‌افزاید که وی صاحب کتاب النَتْفِ فِي الْفَتَاوِی وَ شَرَحِ السَّیْرِ الْکَبِیْرِ شِیْبَانِی است.^۴ تمام تراجم‌نویسان وی را از ائمه حنفی دانسته‌اند و هیچ‌کدام به گرایشات کزّامی وی اشاره‌ای نکرده‌اند. کتاب النَتْفِ فِي الْفَتَاوِی قاضی سُغدی مهم‌ترین و تنها متن مستقلّ فقهی است که آراء فقهی کزّامی را نقل کرده است. نویسنده فتاوی فقه‌های حنفی و شافعی و گاهی حنبلی را در ضمن ابواب منظم فقهی نگاشته است. آرون زیسو در مقاله‌ای با عنوان «دو متن ناشناخته کزّامی» کتاب النَتْفِ را متنی کزّامی معرفی کرده است.^۵ در اهمّیت جایگاه فقهی و علمی قاضی سُغدی و اصالت کتاب وی در باب فقه همین بس که شیخ طوسی (۴۶۰ق)، فقیه و عالم مشهور شیعی،

۱. «فقه حنفی در عهد ایلک‌خانان»، ص ۴۶.

۲. الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص ۱۲۱.

۳. الأَسَابِ، ج ۷، ص ۱۴۶.

۴. الجواهر المضیة، ج ۲، ص ۵۶۷.

۵. «کزّامیه در نیشابور»، ص ۷۸.

در کتاب الخلاف في الأحكام، در ضمن بیان دیدگاه‌های فقهی حنفی و حتی شافعی، به کتاب الننف استناد کرده است.^۱

پیش از پرداختن به آراء فقهی کزّامی در کتاب الننف لازم است عقاید فقهی کزّامی را در برخی منابع سنّی و شیعه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فقه کزّامی در آثار دیگران

اهل سنّت و جماعت در برخی اصول فقهی دیدگاه مشترکی ندارند و هر کدام رویکرد خود را به شریعت اسلام عرضه می‌کنند. برخی اختلاف دیدگاه‌ها به نحوی است که علمای هر فقه یکدیگر را تکفیر می‌کردند و این امری رایج در نیشابور، مرکز علمی ایران اسلامی در قرون اولیّه، بود. شدیدترین رقابت‌ها تا قرن پنجم هجری میان فرقه‌های حنفی، شافعی و کزّامی بود. در همین دوران بود که حکیم سمرقندی (۳۷۰ق) اعتقادنامه دینی سامانیان را به نام «سواد اعظم» بر اساس فقه حنفی نگاشت. حکیم سمرقندی به طور مطلق کزّامیه را تکفیر کرده و ایشان را جاهل‌ترین و بدترین هفتاد و دو ملت دانسته است. مبنای تکفیر وی روایتی است که عبدالله بن عمر به پیامبر نسبت داده است: «کزّامیه دین مرا بدل کنند و سنّت مرا منکر شوند و ایمان را اقرار گویند بی تصدیق دل» و از لسان پیامبر ایشان را لعن و با تحقیر او را «عبدلی کرام»^۲ خطاب کرده است. از نظر سمرقندی دلیل ملحد و مطرود بودن ابن کزّام عدم پایبندی او به شریعت و سنّت پیامبر و بدل کردن برخی احکام شرع بوده است.^۳

التبصیر في الدين اسفرائینی (۴۷۱ق) کتاب دیگری است که دربرگیرنده برخی آرای فقهی کزّامی است. نویسنده با استناد به کتاب عذاب القبر ابن کزّام و نقل برخی احکام

۱. شیخ در کتاب الخلاف خود بسیار به کتاب الننف فی الفتاوی استناد کرده، از جمله: باب حج (کتاب الننف، ج ۱، ۲۱۳؛ کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۳۶۴)؛ باب خمس (کتاب الننف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کتاب الخلاف، ج ۴، ص ۱۹۹) و موارد متعدّد جز آن.
۲. سنایی نیز اصطلاح عبدلی کرام را به کار برده است: «تا عبدلی کرام طینت را + از میوه و مرغ و حور بنوازم» (تازیانه‌های سلوک، ۸/۲۰).
۳. ترجمه سواد اعظم، ص ۱۸۷.

پیامبر

فقه کزّامی، دعوتی نو





صادره از وی تمام آراء و عقاید فقهی ابن کزّام را بدعت و موجب الحاد دانسته است. اسفراینی می‌نویسد (نقل به ترجمه): «از بدعت ایشان است که ایمان را به قول می‌دانند. از نظر ایشان نماز در مکان نجس با لباس و بدن نجس جایز است. طهارت از نجاست واجب نیست اما طهارت از حدث واجب است. غسل و نماز میّت واجب نیست اما کفن و دفن واجب است. نیت در واجبات همچون نماز و حج لازم نیست اما در نوافل واجب است. بر زانی حد واجب نیست و اگر حدّی باشد بر عضو خطا کار است. آنچه گفته شده از جهالت‌های ایشان است در فروع و اصول»^۱.

قزوینی رازی (۵۶۰ق) در النقص با تسامح بیشتری به فقه کزّامیه نگریسته و نوشته است: «کزّامیه از مذهب بوحنیفه خوانند، از بهر آنکه به فقه بوحنیفه کار کنند و طریقت او دارند در فروع مذهب»^۲.

و سرانجام در فقراتی از کتاب تبصرة العوام از سیّد مرتضی ابن داعی (قرن هفتم) آخرین کوشش‌های دانشوران فقهی دیگر مذاهب برای نابودی فرقه کزّامیه مشاهده می‌شود. دوران نگارش این کتاب هم‌زمان با توقّف کامل بالندگی فقه کزّامی است. رویکرد نویسنده در این کتاب، به آراء فقهی و کلامی کزّامیه کاملاً خصمانه است. ابن داعی عقاید ابن کزّام را از کتاب السّرّ و کتاب عذاب القبر روایت کرده و راوی او ابو جعفر محمّد بن اسحاق زوزنی (۴۳۶ق) است، قاضی شافعی‌ای که ردّیه‌ای بر ابن کزّام نوشته است^۳. احکام فقهی که زوزنی نقل می‌کند با نزاع ابن کزّام با خدا و پیامبر آغاز می‌شود و اینگونه ادامه پیدا می‌کند: «در آفریدن مار و کژدم و موش فایده‌ای نیست، پس کشتنی‌اند، حتی اگر در حرم باشد. نیت در فرائض واجب نیست اما در مستحبات واجب است. اگر شخص با علم به نجاست لباس نماز بخواند قضای آن لازم نیست. حد بول کردن در آب روان هشتاد ضربه تازیانه است. تکبیر از ارکان نماز نیست. حدث موجب بطلان نماز نیست. مسح نعل واجب است. قطع دست سارق لازم نیست. لواط کودکان و بزرگان کفّار عبادت است»^۴.

۱. التبصیر فی الدین، ص ۱۱۷.

۲. النقص، ص ۴۵۷.

۳. «متونی درباره کزّامیه»، ص ۴.

۴. تبصرة العوام، صص ۶۵-۷۰.

او به نقل از ابن کزّام در کتاب عذاب القبر می‌گوید: «من جمله کبائر را بر شما مباح کردم الاّ خمر که بر شما حرام کردم»^۱. او باز می‌نویسد: «برخی قاعده‌های شرعی ابن کزّام مورد قبول حنفیان نیست و بسیار نزدیک به آراء شافعی است»^۲؛ یا «و اکثر کزّامیان در اصل و فروع مذهب ابو عبدالله کزّام دارند، اما قومی از ایشان در فروع شرع مذهب ابوحنیفه دارند»^۳.

با تأمل در آثاری که عقاید فقهی کزّامیه را منعکس کرده‌اند، درمی‌یابیم اولاً اغلب نویسندگان به جهت تبریّ جستن از عقاید کزّامیه و در ردّ آراء ایشان مطالب مذکور را نقل کرده‌اند و چون این منقولات بی‌تأثیر از افکار مخالفین نیست، نمی‌توان به طور قطع درباره‌ی صحت اسناد مورد استفاده‌ی ایشان مطمئن بود. دوم اینکه کزّامیه از نظر فقهی دو دسته بوده‌اند، عده‌ای بر فقه مستقلّ کزّامی و عده‌ای بر فقه حنفی، و در واقع تا قرن هفتم کزّامیه فقه مستقلی داشته است. همچنین بر اساس نظر تراجم‌نویسان برخی آراء فقهی کزّامیه مختصّ ابن کزّام نیست، بلکه از زعمای این فرقه از جمله ابراهیم بن مهاجر است. عبدالقاهر بغدادی می‌گوید ابن مهاجر در فقه آرائی را ابداع کرد که مسبق به سابقه نیست^۴، ازین رو برای آشنایی با چهره‌ی دیگر ابن کزّام باید به منابع اصیل و بی‌طرف مراجعه کنیم. تنها منبع فقهی شناخته‌شده که اصول فقه کزّامی را مقارن با دیگر فقه‌ها مطرح کرده کتاب النتنف فی الفتاوی است. در ادامه به بررسی آراء فقهی ابن کزّام که متمایز از دیگر مکاتب فقهی است و کیفیت برخی احکام بحث برانگیز آن می‌پردازیم.

فقه کزّامی در کتاب النتنف

در این کتاب آراء فقهی کزّامیه با نقل قول‌های ابو عبدالله محمد کرام با عنوان «ابی عبدالله» و در یک مورد با عنوان «ابی عبد الله الکزّامی» مطرح شده است^۵. در گفتمان فقهی قاضی سغدی، ابن کزّام همچون سایر ائمه دارای فضل و آگاهی از مقاصد شارع و فهم اهداف

۱. تبصرة العوام، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۷۶.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۱۲.

۵. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۳۷۲.





وی است. روش قاضی در بیان آراء و عقاید ائمه مذاهب بر اساس فقه مقارن و به شیوه «خلاف نویسان» است و از آنجا که فقه عامل مهم جداکننده مذاهب است، تألیف کتاب الننف فی الفتاوی و آوردن عقاید و آراء مذاهب اهل تسنن از جمله کرامیه، علی‌رغم تکفیر کرامیه و آراء فقهی ایشان از سوی علمای حنفی، گامی مهم در تقریب مذاهب در قرن پنجم بوده است. در واقع قاضی سغدی با نقل آراء فقهی ابن کرام، به دنبال نشان دادن زمینه‌های مشترک عقیدتی بین کرامیه و دیگر مذاهب اهل تسنن است. همچنین او با آوردن استدلال برای برخی احکام فقهی ابن کرام، رفع سوء تفاهم‌ها و شبهات درباره این فرقه را مد نظر دارد، و در نهایت اینکه او با به رسمیت شناختن فقه کرامی به دنبال رفع اختلاف و تقارب بین کرامیه و دیگر مذاهب است، هر چند سرانجام به این هدف دست نمی‌یابد.

قاضی مشترکات و تمایزات عقاید فقهی حنفی، شافعی، کرامی و گاه حنبلی و مالکی را مختصر و بدون شرح بیان کرده است. آنچه در منقولات قاضی سغدی از ابن کرام اهمیت دارد این است که به احتمال فراوان وی از مکتوبات ابن کرام اسنادی در دست داشته و احکام فقهی کرامی را مستقیماً از آن نقل کرده است. به طور مثال در باب احکام طلاق می‌گوید: «و قال ابو عبد الله في كتاب الطلاق...»^۱. قاضی در تألیف این کتاب علاوه بر تنظیم و تبویب مباحث فقهی، احتمالات را نیز مطرح کرده است، استقلال رأی دارد و کاملاً جانب بی‌طرفی را رعایت می‌کند.^۲ قاضی سغدی در کتاب الننف نشان می‌دهد که ابن کرام علی‌رغم نزدیکی به فقه حنفی در برخی موارد کاملاً راه خود را از آن جدا کرده، و این تقارب در اعمال به فروع احکام فقهی بیشتر دیده می‌شود. دیدگاه‌های فقهی متفاوت ابن کرام از دیگر مکاتب، از جمله مباحث مهم متمایزکننده مذهب کرامیه است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. اینک به ترتیب نگارش ابواب، مباحث فقهی مهم و مورد اختلاف را نقل می‌کنیم:

رکن اول در عقیده اسلامی توحید است. نماز، روزه، حج و زکات از ارکان اصلی آن

۱. الننف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۷۴.

است، و این موضوعات فقهی بنای علم فقه هستند که اختلاف فرق از اختلاف در فروع این احکام نشأت می‌گیرد. «کتاب العبادت» اولین فصل کتاب النتنف فی الفتاوی موضوع طهارت است که یکی از وجوه اصلی ارکان نماز، روزه و حج است و ذیل آن آمده است.

طهارت

آراء ابن کزّام در باب طهارت از پرچالش‌ترین مباحث فقهی در میان دانشوران بوده است. - فقها' اجماع دارند که در صورت وجود نجاست در آب، آب نجس است و غسل و وضو با آن باطل می‌شود. از نظر ابن کزّام بر اساس حدیث نبوی اگر مزه، بو و طعم آن تغییر نکند غسل و وضو با آن صحیح است.^۲

- از آب‌های مورد استعمال در قدیم آب چاه بوده است. از نظر ابن کزّام اگر بول و یا بخشی از جسد حیوان حلال‌گوشت در چاه مملو از آب افتاده باشد آب طاهر است و استعمال آن جهت نوشیدن و طهارت بلامانع است. اما از نظر ابوحنیفه و اصحاب وی آب نجس خواهد شد و طهارت با آن صحیح نیست.^۳ ابن کزّام درین حکم موافق با شافعی و مالکی است.^۴

- از نظر ابن کزّام استعمال آب آمیخته با مسکرات برای وضو جایز نیست.^۵ این رأی مخالف رأی ابوحنیفه است.^۶

- از نظر ابن کزّام طهارت با آب برای وضو بر چهار وجه فریضه است: شستن صورت، شستن دست‌ها، شستن پا و مسح سر. اما از نظر مالک، شافعی و احمد بن حنبل دو وجه مضمضه و

۱. قاضی سغدی بعضی از این فقها را در کتاب النتنف چنین نام برده است: سفیان ثوری، ابوالثَّور، ابویوسف، اوزاعی، اسحق بن راهویه، محمد بن الحسن و ابراهیم النخعی.

۲. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۹.

۳. المبسوط، ج ۱، ص ۹۰.

۴. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۶. همانجا و نیز رک: المبسوط، ج ۱، ص ۷۷.

طهارت

فقه کزّامی، دعوتی ۳





استنشاق نیز از فرائض وضوست. این حکم ابن کزّام موافق با قول ابوحنیفه است.^۱
 - فقهای حنفی مسح عمامه را جایز نمی‌دانند.^۲ اما ابن کزّام مسح عمامه و پوشیه را
 جایز می‌داند. ابن کزّام درین حکم موافق نظر ابن حنبل است.^۳
 - فقها اجماع دارند که مسح سر نباید کمتر از یک چهارم سر باشد اما ابن کزّام مقدار
 معینی برای مسح سر مشخص نکرده و معتقد است کشیدن مسح به مقدار کم نیز
 صحیح است.^۴
 - در نزد جمیع فقها یکی از مبطلات وضو خوردن و آشامیدن بعد از گذشت مدّتی از
 وضوست، اما به اعتقاد ابن کزّام خوردن و آشامیدن از مبطلات وضو نیست.^۵
 - از نظر ابن کزّام حدّث، شرطه و افجیح از مبطلات طهارت است.^۶ این قول برخلاف
 قولی است که ابن داعی به ابن کزّام نسبت داده است.^۷
 - از نظر فقهای اهل تسنّن خواب فی نفسه از مبطلات وضو نیست.^۸ و تنها در سه
 حالت ناقض وضوست: خوابیدن به پهلو، خوابیدن به پشت و خواب نشست‌هایی که یک
 پا را از زیر بدن خارج و بر یک پا تکیه کنند؛ درین سه حالت تجدید وضو لازم است. اما
 از نظر ابن کزّام تنها خواب در حالت مضطجع (برپهلوی خوابیده) ناقض وضوست.^۹
 - از نظر جمیع فقها خوابیدن زن و مرد کنار هم بدون ستر و لمس و مس یکدیگر ناقض
 وضوست، اما ابن کزّام ملابسه و لمس را از مبطلات وضو نمی‌شمارد.^{۱۰}

۱. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۶.
۲. المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۱.
۳. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹.
۴. همان، ج ۱، ص ۲.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۷.
۶. همان، ج ۱، صص ۲۶-۲۷، ۷۳.
۷. تبصرة العوام، ص ۶۸.
۸. المبسوط، ج ۱، ص ۷۷.
۹. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۸.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۸.

- طبق نظر ابن کزّام اگر لباس و بدن نمازگزار و زمینی که بر آن نماز می‌گزارد ولو به اندازه یک درهم نجس باشد، نماز آن جایز نیست.^۱ این حکم در کتاب ابن داعی^۲ و کتاب اسفراینی^۳ جعل شده است.

- از نظر ابوحنیفه و اصحابش، نطفه نجس است. اما ابن کزّام با این استدلال که نبی از نطفه نجس خلق نمی‌شود، نطفه را طاهر می‌داند. ابن کزّام درین قول با شافعی هم عقیده است.^۴

- از نظر ابن کزّام بنا بر قول پیامبر، بول و سرگین حیوان حلال گوشت طاهر است، اما دیگر فقها بر نجس بودن آن اجماع دارند.^۵

تیمّم: تیمّم بدل از وضو است و از نظر قاضی سعیدی تفاوت آن با وضو در سه چیز است و فقها در سه مورد اجماع نظر ندارند و اختلاف نظر ابن کزّام با دیگر فقها درین زمینه کم نیست: ۱. از نظر فقها اگر شخصی متوضاء شود و در آن حال مرتد و دوباره مسلمان شود با آن وضو می‌تواند نماز بخواند، اما اگر تیمّم کرده باشد نماز صحیح نیست. از نظر ابن کزّام درین شرایط هم وضو و هم تیمّم صحیح است؛ ۲. از نظر فقها اگر شخصی به قصد تعلیم وضو، متوضاء شود نماز با آن وضو صحیح است، اما اگر تیمّم کند مجاز به اقامه نماز نیست. از نظر ابن کزّام نماز این شخص در هر دو حالت صحیح است؛ ۳. از نظر ابوحنیفه اگر شخص کافر وضو بگیرد یا تیمّم کند و بعد مسلمان شود و بخوهد در آن حال نماز بخواند، مجاز به اقامه نماز نیست، اما از نظر ابن کزّام وضو و تیمّم وی صحیح است و آن فرد مجاز به اقامه نماز است.^۶

دومین رکن صحت تیمّم سطح پاک است. از نظر شافعی خاک و از نظر ابوحنیفه و

۱. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۳.

۲. تبصرة العوام، ص ۶۷.

۳. التبصیر فی الدین، ص ۱۷.

۴. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۳۶.

۵. همان.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۸.

تیمّم

فقہ کرامی، دعوتی، ۳



اصحابش خاک و ماسه سطح پاک است و از نظر ابن کزّام زمین و هر چه بر زمین است سطح پاک و قابل تیمّم است.^۱

- فقها در تیمّم بر این موارد اجماع دارند از جمله: خاک، حصیر، زمین لم یزرع، نوره، گچ، سنگ سرمه، زرنیخ، گوگرد، زاج، نمک معدنی، انواع گل و هر رویدنی. ابن کزّام علاوه بر قبول این موارد اضافه می‌کند که در صورت عدم دسترسی به این موارد شخص می‌تواند به پوست حیوان هم تیمّم کند.^۲

- اندازه تیمّم نیز مورد اختلاف است. از نظر فقهای حنفی اندازه تیمّم دست، همچون وضو، از آرنج است، اما از نظر ابن کزّام اندازه تیمّم از مچ دست است.^۳ رأی ابن کزّام موافق با نظر ابن حنبل است.

نماز

از نظر ابن کزّام و ابوحنیفه نمازهای واجب شامل پنج نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء است. اما از نظر اهل حدیث و برخی فقها نماز عصر فریضه نیست.^۴

ارکان نماز نزد فقها از چهار رکن تا سیزده رکن متغیّر است. ابن کزّام با هیچ یک از ایشان هم‌رای نیست. از نظر او نماز پنج رکن دارد: تکبیر، قیام، قرائت، رکوع و سجود. از معدود مواردی که قاضی سغدی جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده و با ابن کزّام موافقت نموده این مورد است. او نیز با استناد به قرآن پنجگانه بودن ارکان نماز را اولی می‌داند.^۵ قرائت: یکی از ارکان نماز است. به اعتقاد ابن کزّام تکبیر، اذان، خطبه و تشهّد را می‌توان به فارسی خواند، مضافاً اینکه «بسم الله» ذبح را نیز می‌توان به فارسی گفت، اما ابوحنیفه تنها فارسی خوانی اذان و تکبیر را مجاز می‌داند.^۶



۱. همان، ج ۱، ص ۳۹.
۲. المنتف فی الفتاوی.
۳. المنتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۴۰.
۴. همان، ج ۱، ص ۴۷.
۵. همان، ج ۱، ص ۴۸.
۶. همان، ج ۱، ص ۵۰.

- مقدار و نحوه قرائت مورد اختلاف فقهاست. شافعی قرائت قرآن در همه رکعت‌های نماز را واجب می‌داند، ابوحنیفه قرائت در دو رکعت اول را واجب می‌داند. اما ابن کزّام هم سو با شافعی قرائت در همه رکعت‌ها را فریضه دانسته و در تکمله می‌افزاید در قرائت، یک آیه کوتاه کفایت می‌کند و در صورت فراموشی شخص می‌تواند از روی قرآن بخواند و یا آن را به فارسی قرائت کند.^۱

واجبات نماز: شامل طهارت، نیت، وقت، ستر عورت و استقبال قبله است. وقت: در نزد فقها و ابن کزّام اول وقت نماز صبح، صبح صادق است. این قول مخالف نظر اهل حدیث است که صبح کاذب یا فجر اول را وقت نماز صبح می‌دانند. مضافاً اینکه ابن کزّام و جمیع فقها طلوع خورشید را زوال وقت نماز صبح می‌دانند.^۲

نیت: از واجبات نماز است. قاضی سغدی سه وجه برای نیت قائل است: نیت قدیمی، نیت جدید و نیت ممیز. به اعتقاد وی نیت قدیمی همان اراده‌ی ادای فرائضی است که خداوند در همه اوقات واجب کرده و نیت جدید اراده‌ی ادای فرائض در وقت معین است. در واقع تعریف قاضی سغدی از نیت یک تعریف کزّامی است و فقط ابن کزّام ادای واجبات بر نیت قدیمی و جدید را صحیح می‌داند. این حکم از بحث برانگیزترین احکام فقهی ابن کزّام و در تنافر با آراء دیگر فقهاست، چرا که از نظر ایشان صحّت اعمال به نیت، و نیت به لفظ یا به قلب از واجبات است.^۳ اگر معنی لغوی نیت در فقه را که «قصد و اراده‌ی عمل» باشد و تأکید بر به لفظ آوردن نیت است در نظر بگیریم، تعریف قاضی سغدی از نیت قدیمی، تعریفی عالمانه است که هوشمندانه با معنای فقهی آن تطبیق داده شده است. از سوی دیگر این حکم با اصل اعتقادی کزّامیه درباره صحّت ایمان به لفظ قابل توجیه است. از نظر ابن کزّام ایمان، اقرار به لسان و ایمان و اسلام افراد در عالم ذر پذیرفته شده است، ازین رو نیت در فرائضی که شخص در آینده انجام می‌دهد قدیمی است. با پذیرش حکم

میزان

فقه کزّامی، دعوتی ۳



۱. الننف فی الفتاوی، ج ۱، صص ۵۰-۵۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۷؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۱۰.

صحّت نیت قدیمی از سوی قاضی سغدی بیش از پیش احتمال کزّامی بودن قاضی قوت می‌گیرد.

ستر عورت: یکی دیگر از واجبات نماز است. از نظر جمیع فقها عورت از ناف شکم تا زانوست و در نماز حداقل سه چهارم آن باید پوشیده شود اما ابن کزّام زانو را عورت نمی‌شمرد و پوشش نیمی از عورت را برای اقامه نماز کافی می‌داند.^۱ فقهای حنفی، شافعی و کزّامی در سنت یا فریضه بودن برخی آداب نماز اختلاف نظر دارند، از جمله اینکه از نظر جمیع فقها در جلوس آخر نماز حمد و ثنای خدا و صلوات بر رسول از فضایل است، اما از نظر ابن کزّام و شافعی صلوات بر رسول از واجبات نماز است.^۲

اقسام نماز

وطن: پیش از پرداختن به احکام نماز لازم است بگوییم قاضی سغدی وطن را به دو نوع عارضی و اصلی تقسیم کرده است. او در تعریف وطن اصلی می‌گوید از نظر فقها موطن انسان همیشه وطن اصلی او باقی خواهد ماند، ولو اینکه به مکان دیگری نقل مکان کرده و ساکن آن شده باشد، اما از نظر ابن کزّام با نقل مکان موطن انسان نیز تغییر می‌کند، ازین رو احکام فقهی نیز متغیر می‌شود.^۳

نماز مسافر: از نظر فقهای فریقین کم‌ترین مدّت سفر چهار شبانه روز است، اما از نظر ابن کزّام با استناد به حدیث نبوی سه شبانه روز است.^۴

از نظر ائمّه مذاهب احکام مسافر در انواع سفر (سفر طاعت، سفر معصیت و سفر رخصت) یکی است، به گونه‌ای که نماز و روزه ایشان شکسته است. اما از نظر ابن کزّام نماز در سفر معصیت شکسته است و با این استدلال که افطار، اکرام خداوند است و شخص عاصی مستحقّ کرامت نیست روزه مسافر سفر معصیت کامل است.^۵

۱. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۶۱.

۲. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۶۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۷۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۷۵.



نماز در کشتی: از نظر ائمه مذاهب نماز در کشتی در حال حرکت جایز نیست، اما از نظر ابن کرام نماز صحیح است.^۱

نماز مغمی: از نظر فقها اعاده نماز شخص بی هوش بر او واجب است، اما از نظر ابن کرام و شافعی نیازی به اعاده نماز نیست.^۲

نماز محبوس: ابن کرام معتقد است نماز در هیچ شرایطی از شخص ساقط نمی شود هر چند محبوس باشد. در شرایط حبس و با نبود آب فرد باید با غبار هوا تیمم کند و نماز را به جای آورد، اما از نظر ابوحنیفه شخص در آن شرایط باید بدون وضو نماز بگذارد و سپس آن را اعاده کند. اصحاب ابوحنیفه معتقدند الزامی در ادای نماز نیست و شخص بعد از آزادی آن را اعاده کند.^۳

نماز در جنگ: ابن کرام می گوید اگر شخص در جنگ قادر به وضو گرفتن و تیمم نباشد مجاز به خواندن نماز است. همچنین اگر شخص در جنگ قادر به خواندن نماز باشد در حال حرکت و به صورت ایستاده می تواند نماز بخواند. این حکم از نظر دیگر فقها جایز نیست^۴، مضافاً اینکه از نظر ابن کرام نماز را کب در حرکت صحیح است و این برخلاف قول فقهاست.^۵

نماز قضا: از نظر فقها اگر نماز صبح قضا شود و شخص در حین ادای نماز ظهر آن را به خاطر آورد، نماز وی باطل است، اما از نظر ابن کرام نماز این شخص در هیچ حالتی باطل نیست.^۶

نماز جمعه: از نظر ابن کرام و اهل حدیث حداقل نفرات برای اقامه نماز جمعه چهار نفر است. نظر وی مطابق نظر اهل حدیث، شافعی و ابوحنیفه است.^۷

میزان

فقه کرامی، دعوتی در



۱. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۷۸.
۲. همان، ج ۱، ص ۸۱.
۳. همان، ج ۱، ص ۸۴.
۴. همان، ج ۱، ص ۸۳.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
۶. همان، ج ۱، ص ۸۷.
۷. همان، ج ۱، ص ۹۲.

نماز نافله: به اعتقاد ابن کزّام اقامه نماز نافله به امامت پسر جوان جایز است، اما از نظر دیگر فقها جایز نیست.^۱

نماز باران: ابوحنیفه می‌گوید برای طلب باران استغاثه و استغفار کفایت می‌کند و نمازی نیست.^۲ اما ابن کزّام با استناد به فعل پیامبر نماز باران را از نمازهای مستحبی دانسته و معتقد است برای خواندن این نماز نیازی به خروج از شهر نیست و به جماعت هم خوانده می‌شود.^۳

غسل: قاضی سغدی در سنت یا فریضه بودن غسل میّت هیچ صحبتی نکرده، اما در کیفیت آن به طور مفصل عقیده ابن کزّام را نقل کرده است. از نظر ابن کزّام غسل میّت با سه اختلاف همچون غسل جنابت است. اوّل اینکه استنشاق و مضمضه از آداب غسل میّت نیست. دوم اینکه استنجاء میّت در حین تغسیل کلّ بدن انجام می‌شود و سوم پاکی میّت با سه آب حاصل می‌شود.^۴ نکته قابل تأمل درین مبحث بررسی چیستی نماز میّت از نظر ابن کزّام است. قاضی سغدی با مطرح کردن این سؤال که آیا نماز بر میّت «نماز» است یا «دعا»، اختلاف عقیدتی بین ابن کزّام و ابوحنیفه را بازگو می‌کند و به نقل از ابوحنیفه می‌نویسد: ابوحنیفه و اصحابش با این استدلال که نماز میّت رکوع و سجود ندارد حقیقت نماز میّت را دعا می‌دانند نه نماز، و در ادامه نظر ابن کزّام را به عنوان نظر مخالف مطرح می‌کند. درین گفتمان ابن کزّام با استدلال خاصّ خویش حقیقت نماز میّت را «نماز» می‌داند نه دعا. از جمله دلایل وی این است: نماز میّت همچون سایر نمازها شامل تکبیر، سلام، استقبال قبله، امام جماعت، امتناع از کلام، بلند کردن دستان به هنگام تکبیر، دعوت مردم به نماز و مهم‌تر از همه کلام حق که فرمود «لاتصل علی احد منهنم مات ابداً»^۵. درین گفتمان دینی ابن کزّام فقیه دانشمندی است که استنباط‌های خود را از حکم شارع دارد و به راحتی احکام فقهی دیگر مذاهب را هرچند علیرغم قبول و

۱. الننف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۹۶.

۲. ردّ المحتار علی الدرّ المختار، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. الننف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۸.



شهرت عمومی، نمی‌پذیرد. همچنین قاضی سعیدی با شفاف سازی و مستدل کردن این اختلاف‌ها، تلویحاً ابن کزّام را از مظانّ تهمت بی‌سوادى و بی‌دینى^۱ تبرئه کرده است.

روزه

نیت روزه: به اعتقاد ابن کزّام اگر شخص در بیماری نیت روزه کند و نتواند روزه بگیرد، برای ادای روزه قضا ملزم به نیت نیست و بر همان نیت قدیمی روزه صحیح است.^۲

مبطلات روزه: از نظر فقها خوردن غیر عمدی، دخول آب به گوش و استنشاق از مبطلات روزه است، اما از نظر ابن کزّام هیچ کدام از این موارد روزه را باطل نمی‌کند.^۳

کفّاره روزه: یکی از اختلاف‌های عقیدتی بین ابن کزّام و ائمّه دیگر مذاهب درباره کفّاره روزه ماه رمضان است. در فقه کزّامی اگر فردی روزه خود را به عمد با خوردن و آشامیدن و یا جماع نقض کند، علاوه بر ادای روزه، کفّاره آن را هم باید ادا کند که آزادی زندانی، دو ماه روزه و یا اطعام شصت فقیر باشد. در فقه دیگر مذاهب نحوه نقض روزه تعیین‌کننده نوع کفّاره است. اگر خوردن و آشامیدن به عمد، ناقض روزه باشد کفّاره شامل آن نمی‌شود و اعاده روزه کفایت می‌کند. اما اگر جماع ناقض روزه باشد کفّاره آن شصت روز روزه، اطعام شصت مسکین و آزادی زندانی است.^۴ همچنین از نظر ابوحنیفه کفّاره روزه از شخص بیمار ساقط می‌شود و نیازی به اعاده روزه نیست، اما از نظر شافعی و ابن کزّام کفّاره روزه تحت هیچ شرایطی از فرد ساقط نمی‌شود.^۵

اعتکاف: برخلاف فقهای اهل تسنّن که بر جایز نبودن اعتکاف اجماع دارند ابن کزّام آن را سنّت می‌داند و با رعایت سه شرط آن را جایز می‌شمارد: اولین شرط اعتکاف روزه است؛ دوم اینکه حدّ اقل ایّام اعتکاف و روزه آن یک روز باشد؛ و سوم اگر شخص در مسجد معتکف باشد باید نمازهای یومیه را به جماعت بخواند. و از مبطلات اعتکاف

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۸.

۲. النتنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵. همان.

روزه

روزه کزّامی در صورتی



ترک روزه، جماع و خروج از مسجد است، البته اگر شخص به نیت طهارت از مسجد خارج شود و نیمی از روز خارج از مسجد باشد اعتکاف وی صحیح است.^۱
 صدقه: عید فطر از نظر جمیع فقها واجب و از نظر ابن کرام سنت است.^۲
 نذورات: فقها بر وجوب ادای نذر اجماع دارند، اما از نظر ابن کرام ادای نذر از فضایل است و وجوب ندارد.^۳

حج

از نظر ابوحنیفه اتمام حج عمره فریضه است^۴، اما از نظر ابن کرام الزامی در اتمام حج عمره نیست.^۵

- احرام بستن از ملزومات حج است. به اعتقاد ابوحنیفه میقات، محل احرام بستن است اما از نظر ابن کرام اطراف حرم محل بستن احرام است.^۶

- ابن کرام حج گزار را مجاز به اجاره می داند.^۷

- از نظر ابن کرام قربانی کردن در ایام حج مختص به روز عید قربان نیست. او این حکم را از ابوحنیفه گرفته است. اما از نظر اصحاب ابوحنیفه قربانی در حج فقط مختص عید اضحی است.^۸ مضافاً اینکه ابن کرام ناخن، دندان و استخوان را از آلات ذبح نمی داند و نظر بر حرمت آن دارد، اما از نظر ابوحنیفه و اصحابش حرمتی در استعمال این آلات نیست و فقط کراهت دارد.^۹

- یکی از آداب حج حرمت کشتن حیوانات است، اما ابن کرام معتقد است کشتن

۱. النتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴. المبسوط، ج ۴، ص ۱۱۷.

۵. النتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

۷. همان، ج ۱، ص ۵۷۴.

۸. النتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۹. همان، ج ۱، ص ۲۲۷.



سباع و حیوانات درنده در صورت حمله به حاجی جایز است.^۱ این حکم ابن کزّام اگر چه مخالف نظر ابوحنیفه است، اما با عقیده فقهی شافعی و مالکی مطابقت دارد.

صید: از نظر فقها اگر صید در اثر جراحت نیزه یا تیر بمیرد، میّت خواهد بود و خوردن آن حرام است، اما ابن کزّام معتقد است اگر صیّاد یقین کند صید در اثر ضربه صیّاد کشته شده، آن صید حلال است. این حکم درباره طيور نیز صدق می کند.^۲

اشربه: از نظر ابوحنیفه و اصحاب او مسکرات با شرایطی حلال است. اما از نظر ابن کزّام مسکرات تحت هر شرایطی حرام است^۳ مضافاً اینکه از نظر ابوحنیفه خرید و فروش انگور به قصد تهیه شراب بلامانع است، اما از نظر ابن کزّام جایز نیست.^۴

البسه: فقها بر حرام بودن البسه و یا هر گستردنی که از جنس حریر و اطلس باشد (برای مردان) اجماع دارند، اما از نظر ابن کزّام بلامانع است.^۵

لواط: از مباحث بحث برانگیز در میان فقهای مذاهب است. از نظر قاضی سغدی هم جنس گرایی مردان حرمت ندارد، حدّی بر آن نیست و فقط حکم آن تعزیر است. این حکم کاملاً مطابق قول ابوحنیفه است.^۶ اما از نظر شعبی حدّ لواط سنگسار است. ابن کزّام نه سخت گیری شعبی را دارد و نه تساهل ابوحنیفه را. به اعتقاد وی باید بر فاعل این عمل شنیع حد جاری شود و حدّ آن مطابق حدّ زناست^۷، و زمانی حد بر زانی جاری می شود که شخص عامدانه مرتکب این فعل شده باشد و نه به اکراه.^۸ هم چنین بر خلاف نظر دیگران، مجرم در هنگام اجرای حد نباید برهنه باشد^۹. برخلاف آنچه به ابن کزّام نسبت می دهند هیچ قولی از او دالّ بر اباحت این فعل در کتاب قاضی سغدی نیست.

۱. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۹۰.

۵. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۶. ردّ المحتار علی الدرّ المختار، ج ۴، ص ۲۷.

۷. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۸. همان، ج ۱، ص ۶۳۰.

۹. همان، ج ۱، ص ۶۳۶.



نکاح

- حضور شاهد در عقد از شروط صحت عقد نکاح است. از نظر ابوحنیفه و شافعی شهادت بنده برای عقد صحیح نیست، اما از نظر ابن کزّام بلامانع و صحیح است.^۱

- یکی از شروط نکاح کفو یا هم کفو بودن است. از نظر فقها هم کفو بودن چهار وجه دارد: دین، نسب، مال و حرفه. اما به عقیده ابن کزّام فقط دین کفایت می‌کند.^۲

رضاع: از نظر ائمه فریقین محرّمیت با شرب، سعوّط (استنشاق) و احتقان (اماله از راه معقد) میسر می‌شود و البته ابوحنیفه احتقان را نمی‌پذیرد. اما از نظر ابن کزّام محرّمیت رضاعی تنها از طریق شرب است.^۳

طلاق: از نظر فقها طلاق، لفظی نیز واقع می‌شود، به نحوی که اگر مرد به لفظ به همسر خود بگوید ان شاء الله تو را طلاق دادم، طلاق محقق می‌شود، مضافاً اینکه اگر بگوید تو را سه طلاق داده‌ام، دقیقاً سه طلاق محسوب می‌شود و رجوع ممکن نیست. اما ابن کزّام این حکم را نمی‌پذیرد و معتقد است به صرف لفظ، طلاق رخ نمی‌دهد.^۴

بیع: شُفعه یکی از مصادیق بیع به معنی حقّ تقدم همسایه در تملک ملک بر سایر خریداران است. از نظر شافعی و حنفی شُفعه در سه مورد است: خانه، زمین و قنات، اما ابن کزّام شُفعه را شامل حیوان، کشتی و لوازم خانه می‌داند.^۵

- اگر شخصی حوض پر آبی را اجاره کند مجاز به بیع (اجاره یا فروش آب) می‌باشد، اما از نظر ابن کزّام مجاز نیست.^۶

- از نظر ابوحنیفه و اصحابش معامله انگور به نیت درست کردن شراب بلامانع است،



۱. الننف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. همان، ج ۱، صص ۳۵۲، ۳۶۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۹۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۲۱.

اما ابن کزّام با این استدلال که این بیع معاونت در گناه است آن را حرام می‌داند.^۱
 سرقت: برخلاف نظر فقها، ابن کزّام قطع کامل دست سارق را نمی‌پذیرد و قطع از
 کرسوعین (مچ دو دست) را قبول دارد.^۲ این سند برخلاف قولی است که ابن داعی درباره
 عدم جواز قطع دست سارق به ابن کزّام نسبت داده است.^۳

قصاص و دیه: از نظر ابن کزّام اگر شخصی به قتل برسد و وارث نداشته باشد، قصاص
 لازم نیست و قاتل فقط ملزم به پرداخت دیه به بیت‌المال است، و این حکم مختص
 ابن کزّام است.^۴ در مبحث دیه ابن کزّام معتقد است اگر فرد مجنونی مرتکب قتل شده
 باشد، دیه آن بر عاقله است؛^۵ و این حکم نیز برخلاف قول ابن داعی است.^۶

سحر: از نظر ابوحنیفه و اصحابش ساحر اهل بغی محسوب می‌شود، ازین رو قتل وی
 واجب است. اما طبق قول ابن کزّام قتل لازم نیست و در صورت افساد، حبس کفایت می‌کند.^۷

نفقه: بنا بر قول ابن کزّام نفقه شخص عاجز (شامل اجانب عاجز نیز می‌شود) بر
 عهده بیت‌المال و مسلمین، و ادای آن واجب است. اما از نظر دیگر فقها وجوب ندارد.^۸

تقیّه: مبحث تقیّه در کتاب النّنف در باب «الإکراه» آمده است. جمیع فقها علی‌رغم
 پذیرش تقیّه خوفی، در بعضی موارد نیز اختلاف دارند. ابن کزّام تقیّه در محرمات از جمله
 اکل میّت، گوشت خوک، شرب خمر و خون، در ح‌التی که شخص مضطر باشد را بلامانع
 می‌داند، اما دیگر فقها تقیّه در این مورد را جایز نمی‌شمارند.^۹ در مقابل، ابن کزّام تقیّه در
 کفر به خدا را نمی‌پذیرد، اما ابوحنیفه و شافعی در حالت اضطرار آن را جایز می‌شمارند.^{۱۰}

۱. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۱.

۳. تبصرة العوام، ص ۶۸.

۴. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۶۶۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۶۶.

۶. تبصرة العوام، ص ۶۶.

۷. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۹۰۲.

۹. همان، ج ۲، ص ۶۹۹.

۱۰. همان، ج ۲، ص ۷۰۰.



قاضی سعدی در ادامه و در مبحث تقیّه در ترک فرائض، تنها رائی و نظر ابن کزّام را نقل کرده است. به نظر ابن کزّام ترک نماز و نقض روزه تنها در صورت تهدید به مرگ جایز است^۱. تمامی موارد مذکور از مصادیق مهمّ مورد اختلاف ابن کزّام با ائمّه مذاهب است که می‌تواند سازنده نظام فقهی مستقلّی باشد. روش استنباط احکام نشانگر نوع نگرش دینی فقیه و تلقی خاص وی از شریعت است. فقه ارائه شده از سوی ابن کزّام فقه نقل محور، و روش استنباط احکام از سوی او بر اساس قرآن و سنت است و در مواردی که از طرف شارع دستوری نرسیده باشد، ابن کزّام بر اساس قیاس و درک و ظنّ خود اجتهاد کرده است.

حاصل سخن

با مطالعه و تدقیق در کتاب النّنف فی الفتاوی و بررسی آراء فقهی ائمه مذاهب و ابو عبدالله کزّام، دریافتیم قاضی سعدی علی رغم مشابهت‌های آراء فقهی ابن کزّام با دیگر فقها از جمله ابوحنیفه، ابن کزّام راهم عرض ایشان قرار داده و احکام وی را به طور جداگانه مطرح کرده است، همچنین با توجه به تمایز فقه ارائه شده از سوی ابن کزّام، یقیناً فقه کزّامی حداقل تا مدتها مستقل از فقه حنفی بوده است.

احکامی که بر اساس آن نویسندگان دوران بعد ابن کزّام را تکفیر کرده‌اند، در بعضی موارد کاملاً در تناقض با احکام فقهی او در کتاب النّنف، و جعلی و غیرمستند بودن آن مشهود است. آراء فقهی کزّامی که از بستر فقه حنفی ظهور کرده، گاهی به فقه حنفی و گاه به فقه شافعی نزدیک است و در بعضی موارد کاملاً متفاوت از فقه فریقین نمود پیدا کرده که این تفاوت دیدگاه در مصادیق تحول‌پذیر فقهی بیشتر است. و نکته آخر اینکه فقه کزّامی به موازات دیگر مکاتب فقهی در جریان بوده و هیچ‌گاه در تقابل و تقار با دیگر مذاهب نبوده است. برخلاف گفته ابن داعی، او هیچ کبیره‌ای را مباح نکرده^۲ و در مبحث معاصی تدین زاهدانه ابن کزّام کم از دیگر فقها نیست.

۱. النّنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۷۰۱.

۲. تبصرة العوام، ص ۶۸، که نقل آن پیش تر گذشت.



- أحسن التقاسيم، ابو عبد الله مقدسي، ترجمه علي نقى منزوى، تهران، مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- الأنساب، سمعاني، ۱۴۰۸ق، ج ۷-۱۰.
- «پژوهشى درباره كراميان»، محمد كاظم رحمتى، هفت آسمان، ش ۲، ۱۳۷۸، صص ۱۱۸-۱۴۳.
- تاج التراجم في طبقات الحنفية، زين الدين ابن قطلوبغا السودونى، تحقيق محمد رمضان يوسف، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۳ق.
- تاريخ نيشابور، عبد الغافر فارسى، ابراهيم بن محمد صريفينى، تحقيق محمد الكاظم، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۰۳ق.
- تازيانه هاى سلوك، محمد رضا شفيعى كدكنى، تهران، ۱۳۸۰.
- تبصرة العوام في معرفة مقالات الأئمة، سيد مرتضى بن داعى حسيني، تصحيح عباس اقبال، تهران، اساطير، ۱۳۶۴.
- التبصير في الدين، ابوالمظفر اسفراينى، تحقيق يوسف الحوت، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق.
- التجسيم عند المسلمين، مذهب الكرامية، سهير محمد مختار، قاهرة، شركة الإسكندرية، ۱۹۷۱م.
- ترجمه سواد اعظم، ابوالقاسم سمرقندى، تصحيح عبد الحى حبيبي، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۸.
- جامع الأسرار و منبع الأنوار، سيد حيدر آملى، تصحيح هانرى كرين، تهران، ايران شناسى، ۱۳۴۷.
- الجواهر المضية في طبقات الحنفية، عبد القادر القرشى، تحقيق عبد الفتاح محمد الحلوى، قاهرة، دارالهجر، ۱۴۱۳ق، ج ۵.
- رجال نجاشى، ابوالعباس نجاشى، تحقيق موسى شبيرى زنجانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۸ق.
- رد المحتار على الدر المختار، محمد امين عمر بن عابدين، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۲ق، ج ۴.
- شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ابن عماد حنبلى، تحقيق خالد عبد الكريم جمعة، المخطوطات العربية، ۱۴۰۶ق.
- الفرق بين الفرق، عبد القاهر بغدادى، بيروت، دارالافاق الجديدة، ۱۹۷۷م.
- فرقه هاى اسلامى، ويلفرد مادلونگ، ترجمه ابوالقاسم سرى، تهران، اساطير، ۱۳۸۱.
- «فرقه هاى كراميه»، محمد رضا چيت ساز، معارف، دوره ۱۰، ش ۲-۳، ۱۳۷۲، صص ۷۲-۱۰۶.
- «فقه حنفى در عهد ايلخانيان»، محمد باغستاني، مطالعات اسلامى، ش ۶۱، ۱۳۸۲، صص ۵۴-۴۱.

ميراث

فقه كرامى. دعوتى نو



- فلسفه و کلام اسلامی، ویلیام مونتهگمری، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- الفوائد البهية في تراجم الحنفية، محمد عبدالحی لکنهوی، تحقیق بدرالدین ابوفراس سلمانی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- القند في ذكر علماء سمرقند، نجم الدین عمر بن محمد نسفی، یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۴۲۰ق.
- کتاب الخلاف في الأحكام، أبوجعفر محمد بن حسن طوسی، قم، جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۷ق.
- کتاب النتنف في الفتاوى، ابوالحسن سعدي (۱۴۰۴ق)، تحقیق صلاح الدین ناهی، بیروت، الرسالة، ۲ج.
- «کرامیه در نیشابور»، مارگارت مالامود، ترجمه محمد نظری، خراسان پژوهی، س ۳، ش ۱، ۱۳۷۹، صص ۷۳-۹۶.
- «متونی درباره کرامیه»، یوزف فان اس، ترجمه احمد شفیعیها، معارف، ش ۲۵، ۱۳۷۱.
- المبسوط، محمد بن أحمد سرخسی، تحقیق جمعی از اندیشمندان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
- المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، أبوحاتم محمد بن حبان تمیمی، تحقیق محمود إبراهيم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
- مجموعه مقالات، محسن جهانگیری، تهران، حکمت، ۱۳۹۰، ج ۱، کلام اسلامی.
- المغنی في الضعفاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق نورالدین عتر، بی جا، ۱۴۱۸ق.
- مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری، تحقیق فرانتس شتاينر، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- الملل و النحل، ابوالفتح شهرستانی، تحقیق احمد فهیمی، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۹۹۲م، ۳ج.
- النقض، عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.



عرضه مجموعه‌های نایاب و خاص در عصر دیجیتال: کتاب‌ها و نسخه‌های کمیاب^۱

جنیفر گارلند^۲ - شان سوانیک^۳ - مترجم: فرشته دارابی^۴

چکیده

این مقاله به بحث در مورد تاکید و اهمیت کنونی بر مجموعه‌های خاص دانشگاه مک گیل می‌پردازد و چند مرحله و قدم عملی برای حفظ و بقای چاپ و پرینت در عصر دیجیتالی را بیان می‌کند. مزایای دیجیتالی شدن شامل بهبود دسترسی و بقا و ماندگاری طولانی مدت منابع ما می‌باشد این امر باعث گسترش میزان تمایل برای همکاری بین کتابداران شده و این خود تضمین کننده حفاظت و بقای مجموعه، و سازماندهی مناسب انتقال کتاب‌ها و به اشتراک گذاری دانش و اطلاعات لازم در مورد مجموعه و نحوه سازماندهی آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

دانشگاه مک گیل کانادا؛ خدمات دیجیتالی کتابخانه‌ها؛ تجربه‌های کتابداری؛ کتابهای خطی و کمیاب

1. Curating print collections in the digital age
2. Jennifer Garland
3. Sean Swanick



ارائه مجموعه‌های پرینتی و چاپی در عصر دیجیتال

در زمانی که مجموعه‌های عمومی کتابخانه‌ها روز به روز بیشتر و تمایل برای دسترسی به مجموعه‌ها به صورت اینترنتی بیشتر می‌شود، این مجموعه‌های باقی مانده قدیمی هستند که ما و کتابخانه‌های ما را از بقیه متمایز می‌کنند و وجود و دوام کتابخانه‌های ما را تضمین می‌کنند. این منابع مهم که برای تدریس، تحقیق و یادگیری حیاتی هستند، معمولاً در کتابخانه‌ها به سختی قابل دسترسی هستند، چرا که فهرست نویسی نشده‌اند و این در نهایت موجب می‌شود که کسی از وجود آنها در کتابخانه‌ها اطلاع نداشته باشد. با ارائه این مجموعه‌های پنهان و نمایش آنها، ما این فرصت را پیدا می‌کنیم تا مجموعه‌های خود را در خارج از فضا و دیوارهای کتابخانه به اشتراک بگذاریم و در عین حال به تداوم آگاهی‌ها و دانش سازمانی خود کمک کنیم. این چالش‌ها و مباحث، موضوعات جدیدی نیستند. در سال ۲۰۰۳، انجمن کتابخانه‌های تحقیقاتی (ARL) و مجموعه‌های خاص، یک فرصت ایجاد کرد که در آن «مسائل، فرصت‌ها و تعدادی از پیشنهادات را برای اینکه چگونه جوامع ما می‌توانند برای ارائه و نمایش مجموعه‌های خاص و تشویق افراد به استفاده از آنها، اقدام کنند را توضیح می‌داد. این موارد، که یک دهه پیش طرح ریزی شدند هنوز هم امروزه ادامه دارند.»

این تحقیق در به نمایش گذاشتن مجموعه‌های پنهان و ناشناخته به عنوان راهی برای نگه داشتن و ابقای درآمد در عصر دیجیتال تاکید دارد. این تحقیق همچنین توضیح خواهد داد که چرا به تازگی بر بعضی از مجموعه‌های خاص در دانشگاه مگ گیل تاکید می‌شود و نیز چند قدم عملی برای ابقای ارزش صنعت چاپ و کتب چاپی در عصر دیجیتال را ارائه می‌کند. ما با تاکید بر نمایش کنونی نسخه‌های نایاب و کمیاب اسلامی، برنامه نمایش و معرفی خود را توضیح خواهیم داد. از طریق به اشتراک گذاری مجموعه کتب خودمان، از طریق نمایش آنها، و از طریق گسترش دستیابی به اجزای دیجیتال سازنده، ما هم کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم و به همه می‌شناسانیم و همه دسترسی به مجموعه‌ها را بیشتر می‌کنیم. به علاوه، یک پروژه یا مجموعه‌ای که به خوبی به نمایش گذارده شود می‌تواند فرصتی را برای کتابدارانی که به تازگی فارغ التحصیل شده

اند فراهم کند، تا با همکاران قدیمی تر و با تجربه تر خود همکاری نزدیک داشته باشند و دیدگاهی منسجم و جهان شمول را به آنها ارائه کنند و بنابر این به سادگی خلأها و نقایص را شناسایی و در ارائه نسخه‌های ناشناخته همکاری داشته باشند.



کتابخانه مطالعات اسلامی (تالار موریس)، دانشگاه مک گیل

کتابخانه دانشگاه مک گیل

کتابهای نادر و مجموعه‌های خاص (RBSC) در کتابخانه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه مک گیل قرار دارند و شامل طیف وسیعی از کتابهایی می‌شوند که دارای فهرست کتابشناسی و کتبی هستند که در حدود ۵۰۰۰۰۰ مورد می‌باشند، که تمامی مقررات و قواعد ارائه شده توسط دانشگاه مک گیل را چه از لحاظ تاریخی و چه معاصر دربرمی‌گیرد. قدرت (RBSC) یا کتابهای نادر و مجموعه‌های خاص در این است که بیشتر در مورد علوم اجتماعی و انسانی به خصوص کاندیانا، هنر و معماری و مطالعات اسلامی و تاریخ ایده‌ها و نظریه‌ها و ادبیات و تاریخ کتاب می‌باشند. این مجموعه همچنین موضوعاتی چون جانورشناسی، پرند شناسی، کشاورزی اولیه در قدیم و حشره شناسی را هم در خود جای داده است. دیگر مجموعه کتب نایاب مک گیل در بخش حقوق، تاریخ پزشکی و موسیقی، تکمیل و اضافه نمودن RBSC جای داده شده‌اند. در حال حاضر، کارکنان RBSC عبارتند از کتابدار نسخه‌ها، به همراه سه کتابدار و سه کارمند عضو. یک برنامه جدید ارائه شده که در آن کتابداران موضوعی که در دیگر قسمت‌های کتابخانه





کار می‌کنند که دارای مجموعه‌های خاص می‌باشد که در RBSC جای داده شده‌اند، خواسته شده که بیشتر با کتب کمیاب سر و کار داشته باشند، چه این سروکار داشتن برای ارتقاء آن باشد و چه برای به اجرا گذاشتن و نمایش آن، و نیز این کتابداران باید با کتابدار RBSC هم بیشتر در ارتباط باشند. این رویکرد، در نتیجه اجراسازی یک طرح و برنامه استراتژیک توسط رئیس کتابخانه است، که این طرح مجموعه‌های خاص را در معرض دید و نمایش قرار می‌دهد. هدف از آن این است که آگاهی از عمق و گستره کتب و مجموعه‌های خاص بالا رود و کتابداران جدید این کتابخانه هم از این مطلب آگاهی یابند.

دانشگاه مک گیل ۲۵ کتابدار جدید را طی ۷ سال گذشته استخدام کرده که بیشتر آنها به تازگی از MLIS فارغ التحصیل شده‌اند. این مطلب برای کسانی که سالهای زیادی در مک گیل کار کرده‌اند بسیار واجب است که آگاهی سازمانی خود و اطلاعات اساسی خود را قبل از بازنشستگی در اختیار کتابداران جدید بگذارند و مطالب خود را به آنها آموزش دهند و با آنها به اشتراک گذارند. در نهایت، این تمرکزهای جدید به ارتقاء و بالا بردن آگاهی کتابداران جدید کمک می‌کند و این خود تضمین‌کننده این امر است که تجارب و آگاهی‌هایی در نتیجه سال‌ها زحمت به دست آمده، از بین نخواند رفت. نویسندگان این مقاله دو نمونه از برنامه جدید هستند که سعی آنها بر این بوده که مطمئن شوند که مجموعه‌ها در RBSC امن نگه داری می‌شوند و در اختیار جوامع گسترده تری از دانشمندان، محققان و کتابداران و عموم مردم قرار می‌گیرد. شان سوانیک، کتابدار بخش مطالعات اسلامی در لیاسون در حال حاضر یک روز در هفته در RBSC، با کتاب‌های کمیاب اسلامی سروکار دارد و کار می‌کند، مجموعه کتاب‌ها و نسخ اسلامی RBSC تقریباً ۵۰۰ نسخه دستنویس، ۷۰۰ نسخه چاپ سنگی و بیش از ۱۰۰۰ جلد کتاب چاپی کمیاب را شامل می‌شود. این مجموعه در کنار هم یکی از بزرگترین مجموعه‌ها در کانادا است و طیف گسترده‌ای از موضوعات و اصول و قواعد را در اختیار محققان و دانشمندان قرار می‌دهد.

جنیفر گارلند، کتابدار لیاسون به تازگی از کتابخانه اصلی به RBSC منتقل شده و در قسمت معماری و هنر هم کتاب‌های کمیاب و هم کتابهای معاصر و جدید کار می‌کند.

مجموعه بلکادر-لاوترمن^۱ از معماری و هنر شامل بیش از ۳۰۰۰ عنوان کتاب می باشد که قدمت آنها به سال ۱۵۱۱م بازمی گردد و نیز ۱۰۰ سری مجموعه و کتاب تاریخی هم در میان آنها یافت می شود، این مجموعه به طور خاص در بخش رنسانس و مقاله های معماری رنسانس و پیکرنگاری بسیار قوی است و نیز مجموعه ای قوی از کتابها و فهرست های مربوط به علت بقا دارد. ارتقاء دادن، یک بعد مهم از نقش جنیفر در RBSC است. او این نسخ را ارتقاء داده و هم در اختیار دانشجویان و هم هیئت علمی و هم دیگر کتابداران لیاسون قرار می دهد. هدف این است که این فرصت در اختیار تمامی کارکنان کتابخانه قرار بگیرد تا همه آن RBSC را مطالعه کنند، نسخ و کتب قدیمی در اختیار و دسترس همه قرار گیرد و تعداد بازیده های کلاسی از مجموعه های خاص قدیمی به طور قابل توجهی افزایش یابد.

نمایشگاه های کتاب

کتب و نسخ موجود در مجموعه های موجود در کتابخانه های مگ گیل، معمولاً در نمایشگاه نشان داده می شوند، آن هم در تمامی رشته ها و زمینه ها. بزرگترین این مکان ها برای نمایش کتاب، سالن ورودی کتابخانه علوم انسانی و علوم اجتماعی است. RBSC که در طبقه چهارم از همان ساختمان قرار دارد، ویتترین های مشابهی را در فضاهای عمومی قرارداد که بسیاری از این کتب خاص در آن قرار دارند و نیز صندوق های کوچکتری هم درون اتاق مطالعه RBSC وجود دارند. کتابخانه مطالعات اسلامی در سالن موریک قرار دارد که ساختاری گوتیک^۲ دارد که در وسط دانشگاه قرار گرفته است. خود غرفه نمایش در وسط و قلب طبقه اول واقع شده است. این غرفه در مرکز و بین فضاهای مطالعه و پله هایی به طبقه دوم می رسند، واقع شده است. غرفه نمایش دارای ساختاری ویکتورین^۳

1. Blackader-Lauterman Collection

۲. معماری گوتیک (Gothic architecture) یک سبک معماری اروپایی است که با شیشه های رنگی بزرگ، طاق های نوک تیز و تزیینات پر آذین خود شناخته می شود.

۳. سبک معماری ویکتورین یکی از سبک های مهم معماری در جهان است که به دوره ملکه ویکتوریا بین سال های ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱ میلادی تعلق دارد.



است و ۱۶ آیتم را شامل می‌شود و می‌تواند کتبی با هر اندازه را در برگیرد، چه کتب بزرگ و یا عظیم و چه کتب با اندازه معمولی و چه اوراقی از کتب.

کارتهای توضیح برای هر آیتم معمولاً در هر دو طرف غرفه گذارده شده‌اند، به طوری که با کتب نمایش گذاشته شده تداخل نداشته باشند. مجموعه شاهنامه که حاوی برگه‌ها و نسخه‌هایی است، که در RBSC نگهداری می‌شوند، به تازگی در ISL به نمایش گذارده شده‌اند. مجموعه شاهنامه تا به حال برای کاربران ناشناخته بوده؛ این کتاب حاوی تقریباً ۴۰ برگه و یک نسخه کامل است. از همه مهمتر برگه ای است که از شاهنامه مشهور دموت برجای مانده و نیز دو برگه که از شاهنامه ۱۳۴۱ بر جای مانده‌اند. شاهنامه یکی از مهمترین و قدیمی ترین کتب ادبی است که مسیر تاریخی ایران و ابعاد و عمق آن را نشان می‌دهد. شاهنامه توسط فردوسی نوشته شده، تا میراث تاریخی و زبانی و فرهنگی ایران را حفظ کند.

شاهنامه در زبان فارسی به معنای کتاب پادشاهان است و به جزئیات تاریخ ایران قبل از حمله اعراب در قرن ۷ می‌پردازد. این اثر ادبی، که یک حماسه ملی است و حاوی ۵۲۰۰۰ بیت می‌باشد، داستان قهرمانان، افراد شرور و هیولاها را بیان می‌کند و نصایحی اخلاقی و درس‌هایی را برای اداره کشور بیان می‌کند. داستان پادشاهان و قهرمانان مشهور، به خصوص رستم که با شجاعت از فرمانروایی فارس در بسیاری از جنگ‌های خارق‌العاده در برابر دشمنان فارس یعنی تورانیان که اهل شمال بودند، دفاع کرد، بسیار افسانه‌ای است. این حماسه همچنین مشخصه‌های مهم پادشاهی ایده آل را نشان می‌دهند. این حماسه به روایت جنگ و نبرد بین خوب و بد می‌پردازد و به طور مداوم به یاد می‌آورد که زندگی فقط یک خاطره گذرا است. بسیاری از قسمت‌های این مجموعه تا همین اواخر که نمایشگاهی برپا شد و عصر دیجیتال نسخه و برگه‌های چاپی را به نمایش درآورد، پنهان مانده بود.

نمایشگاه دیجیتالی هم که به طور همزمان نمایش فیزیکی مجموعه را آغاز کرد، به طور دائمی آنلاین باقی می‌ماند، این اجزای آنلاین به عنوان ابزار راحت و مناسبی برای تدریس این کتب باقی می‌مانند، چرا که با جریان ارتقاء دهی کنونی در بخش تاریخ هنر



در دانشگاه مک گیل، از هر دو عنصر در ایجاد تکلیف برای درس هنر قرون وسطی و معماری استفاده کرد. این تکلیف شامل بررسی و تحلیل بصری یکی از چهار آیتام انتخابی در نمایشگاه می‌شد و دانشجویان را موظف می‌کرد تا هم زمان خود را با خود کتاب بگذرانند و هم با تصاویر دیجیتالی که از آن گرفته شده بود، از دانشجویان خواسته شد که تکنیک‌ها و فنون نقاشی یک برگه را به انتخاب خود توضیح دهند و یک توضیح با جزئیاتی از تکنیک‌ها، رنگ‌ها و جلوه‌های ویژه آن ارائه کنند.

این تکلیف ۲-۳ صفحه‌ای همچنین دانشجویان را با نظردهی در مورد تجارب مشاهده‌ای مختلف پیشنهادی آشنا کرد و نیز به آنها یاد داد که چگونه می‌توانند جزئیات تصاویر گم شده در صورت تبدیل نسخه چاپی به دیجیتال را ارائه کنند. همپوشانی بین نمایش فیزیکی و ذخیره دیجیتالی آن، امکان بالابردن و تحریک تجربه دانش‌آموزان را فراهم کرد. باید در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های بین حوزه چاپ فیزیکی و تصویر دیجیتالی بحث می‌شد و نیز طرح نمایش فیزیکی و نمایش آنلاین کشیده می‌شد. دانشجویان برای مشاهده نمایش شاهنامه، از کتابخانه مطالعات اسلامی بازدید کردند، آن هم در ساعات آغازین روز و تحت تاثیر شرایط نورپردازی و چراغ‌های موجود درون ساختمان سالن موریس.

کتب نمایش داده شده براساس زمان روز، به گونه‌های مختلف به نظر می‌رسیدند و همین که مقدار نور طبیعی بر اساس درجه تغییر داده می‌شد، بخش‌های جدیدی از تصاویر آشکار می‌شدند. برعکس وقتی که فرد خودش از کتاب در نمایشگاه دیدن می‌کرد، وقتی از تصاویر دیجیتال دیدن می‌شد، گویا نمای کتاب تغییر می‌کرد، چرا که در آن تصاویر نقاشی مینیاتوری بر روی یک پس زمینه خالی انداخته شده بود، بدون اینکه قابلیت زوم کردن بر روی عناصر خاص آن خللی در آن ایجاد کند. بعلاوه، نمایشگاه دیجیتال همچنین امکان بررسی مداوم در خارج از ساعت کتابخانه را می‌داد و بنابراین فرصت‌های بیشتری را برای بررسی و تفکر بر تصویر خاص یا کل تصاویر بر دانشجویان ارائه می‌کرد. این مغایرت برای دانشجویان این فرصت را فراهم می‌کرد تا با مباحث کنونی حول و حوش دیجیتالی کردن کتب چاپی خاص، دست و پنجه نرم کنند. ابعاد مثبت و

میراث

موضوع مجموعه‌های بنا
در عصر دیجیتال



منفی قابلیت لمس و حس یک شی فیزیکی در برابر دیدن تصویر دیجیتالی آن چیست؟ یک فرد می‌تواند با مقایسه و مغایرت دادن این دو روش چه چیزهایی بیاموزد؟ مزایا و معایب دادن چنین تکالیف و فرصت‌هایی چیست؟ این‌ها سوالاتی است که محققان، اعضای هیئت علمی و کتابداران زمانی که بخواهند کتب را در دسترس افراد قرار دهند و نیز بخواهند از حوزه دیجیتال هم کمک بگیرند، به آن فکر می‌کنند.



اتاق هشت ضلعی، کتابخانه معارف اسلامی دانشگاه مک گیل

بعلاوه، دکتر هیلسدال^۱ امکان بازدید برای سومین بار از کتب را فراهم کرد. این یک بازدید کلاسی بود که از کتابخانه علوم و مطالعات اسلامی انجام شد تا دانشجویان بتوانند تمامی برگه‌های نسخه‌ها را از قفسه‌ها و جعبه بیرون بیاورند، تا از آنها برای یک سخنرانی کوتاه استفاده کنند. این کار با کمک ۲ کتابدار انجام شد. در این جلسه بازدید ۹۰ دانشجو به اتاق کتابخانه مطالعات اسلامی وارد شدند که یک فضای زیبا بود پر از پنجره‌های شیشه‌ای روشن و میان اشکوب. این جلسه تجربه‌ای منحصر به فرد را برای دانشجویان فراهم کرد. نمایشگاه تا این زمان غیر قابل دسترسی و پنهان بود، اما در این جلسه به دانشجویان فرصت بررسی شخصی این کتب و نسخ نایاب آن هم به صورت مستقیم داده شد. این کتب قبلاً از پشت شیشه ویتترین نمایش قابل دیدن بودند و یا به صورت آنلاین. هریک از دانشجویانی که قرار بود کنفرانس داشته باشند، بحثی ۱۰ دقیقه‌ای در مورد ابعاد مختلف از شعر حماسی و برگه‌هایی از اشعار بر روی آن نوشته شده بود،

1. Hilsdale



ارائه کردند. این کنفرانس‌ها بعضی از مشخصه‌های نقاشی مینیاتور فارسی را مورد بحث قرار می‌داد و نیز در مورد رنگ‌هایی که برای نقاشی به کار رفته بود، و کاغذی که برای تهیه برگه‌های کتاب به کار رفته بود، مقدمه‌ای بر تاریخ شاهنامه و قطعه‌هایی از آن که در کتابخانه دانشگاه مک‌گیل بود و منشا بعضی از آنها بحث و بررسی شد. در کنفرانس‌ها سوال‌ها و مشاهدات دانشجویان نیز مطرح می‌شد، که در مورد موضوعات مختلفی بود از نگره داری صحیح از این منابع نایاب و چاپی گرفته تا استایل و نوع دنده‌های به کار رفته برای چاپ حروف و تصاویر. همچنین، چند دانشجو دیدگاه‌های خود را در مورد اینکه برگه‌ها از چپ به راست منتقل شوند، به اشتراک گذاردند.

این جلسه بازدید از کتابخانه، به خودی خود نوع گسترش یافته نمایش‌های اولیه کتاب می‌باشد، که به گونه‌های مختلف به سود این دانشجویان بود. اول اینکه، دانشجویان تشویق شدند تا از نزدیک این کتب و نسخ را بررسی کنند و اسناد و مشخصه‌های اولیه را از طریق لمس و احساس کردن نسخه‌ها در دست مشاهده و دریافت کنند. این فرصت برای محققان مشتاق فرصتی استثنایی است. در این مثال، به گفته باهده: «گاهی اوقات مقایسه هوشمندانه و دقیق به ما کمک می‌کند تا مضرات هر دو را بیابیم و این رفته رفته آگاهی دانشجویان بی‌اطلاع را افزایش می‌دهند و ما را ملزم می‌کند که بررسی کنیم چه چیزی واقعا در این مشاهده دوگانه نسخ، برای نگره داری و دسترسی به آن و رفع مشکلات آنها لازم است؟».

در این مثال خاص، سودی که از این مشاهده عاید دانشجویان می‌شد خیلی بیشتر از ضرری بود که در نتیجه آسیب به کتب به خاطر لمس آنها برجای می‌ماند. برای اطمینان بیشتر هم کتابدار و هم دکتر هیلسدال، در هنگام لمس و بازدید کلاسی برای مراقبت بیشتر از کتب حاضر بودند. دوم اینکه، این برای بسیاری از افراد اولین تجربه آشنایی با کتب کمیاب و مجموعه‌های خاص بود. اگر چه این جلسه در RBSC انجام نشد، اما فرصتی را برای مشاهده و آشنایی با کتابداران فراهم می‌کرد و این بسیاری از دانشجویان

1. Bahde





را آرام می‌کرد وحس کنجکاوی و اضطراب ناشی از ناشناخته ماندن و دور از دست بودن کتب خاص را (RBSC) را برای آنها کاهش می‌داد. شاید کتابخانه با وحشت بازدید شد، به خاطر اینکه کتابخانه نمونه‌های آرشیوی داشت که فقط معدود محققانی اجازه استفاده از آن‌ها را داشتند نه همه محققان و به این دانشجویان که به دنبال موضوعی برای پایان نامه خود بودند، فرصتی می‌داد تا یاد بگیرند و اطلاعات بیشتری در مورد نسخه و مجموعه شاهنامه و موضوعات مربوط به آن برای تحقیق به دست آورند و فرقی هم نمی‌کرد که پس زمینه زبانی آنها چه باشد. همه این منافع در نتیجه تماس مستقیم با کتب و نسخه‌هایی بود که در غیر این صورت جزء منابع پنهان باقی می‌ماند.

جهت گیری آتی

موفقیت شاهنامه و نمایش آن چه به صورت چاپی (خود کتاب) و چه به صورت دیجیتالی یا مجازی، و اجازه تماس و قرار گرفتن در معرض این کتب توسط بازدیدکنندگان جدید، روز به روز در حال گسترش و ارتقاء است و این فرصت‌ها را به مک گیل می‌دهد تا چنین اهدافی را بیشتر و بیشتر دنبال کنند. گروه دیجیتالی کتابخانه مک گیل (DI)، مسئول دیجیتالی سازی و طراحی وب سایتی کتب و نسخ چاپی می‌باشند. تقاضاها برای دیجیتالی کردن توسط کتابخانه دریافت می‌شود و به کمیته ارتقاء مجموعه کتب سپرده می‌شود و این کمیته با DI مشورت می‌کند. تقاضاها بر اساس میزان منحصر به فرد بودن پروژه، نیاز به نگهداری از کتاب و میزان ارتباط آن با مونترال، کیبک، کانادایان و جهان خارج از مرزهای این کشور اولویت بندی می‌شوند.

گروه DI برای انجام پروژه‌های دیجیتالی که دارای قالب هستند ایجاد شده که می‌تواند به میزان اندکی از لحاظ فرمی تغییر کند تا با محتوا هماهنگ شود و از این طریق دیجیتالی شدن نمایشگاه با سرعت بیشتر انجام می‌شود، تنها تاخیر قابل پیش بینی که فقط منحصر به مک گیل نیست، به خاطر نبود فراداده‌ها توسط کتابدار صورت می‌گیرد. همان طور که گفته شد، نمایش شاهنامه امری منحصر به فرد است، آن هم به خاطر متون نمایشی خاص و عالی آن. با داشتن این زیرساخت، و دیگر برنامه‌های دیجیتالی

که طی ۱۶ سال است که در دسترس هستند، دانشگاه مک گیل در حال تکمیل کردن مجموعه‌های پرینتی و چاپی خود توسط نسخه‌های دیجیتالی است. اوج این برنامه، تماس و بازدید از بعضی منابع شناخته شده و ناشناخته مثل منابع پنهان شده، توسط دانشجویان می‌باشد. برای انجام تمامی اینها، کتابداران باید وظایف خود را بشناسند تا سفیری برای شناساندن نسخ به گونه‌ای مناسب باشند. نسخ و مجموعه‌های پنهان یک مسئله بزرگ برای کتابخانه‌های دانشگاهی است.

با ارتقاء روز افزون کتابخانه‌ها، لازم است که ما به طور استراتژیک نسخ چاپی را ارزیابی کرده و به نمایش گذاریم، آن هم در همین عصر دیجیتالی، ایده‌های جدید برای در دسترس قرار دادن این مجموعه‌های جدید هم ضروری است و هم لازم. آسان نمودن کشف مجموعه‌های پنهان به عنوان یک چالش برای محققان و کتابداران باقی مانده است. با این حال، اگر فرصت همکاری پیش بیاید، امکان یادگیری، آموزش و تحقیق به وسیله این کتب افزایش می‌یابد. تلاش‌های آینده، بیشتر و بیشتر اهداف ما را به سمت به نمایش گذاردن نسخ و کتب خاص پیش می‌برد و این تضمین کننده این است که محققان از منافع نمایش کتب توسط کتابداران آگاه می‌شوند.

میراث پنهان

عرضه مجموعه‌های ناب و خاص در عصر دیجیتال

Bibliography

- Alvarez, Pablo. "Introducing Rare Books into the Undergraduate Curriculum." *RBM: A Journal of Rare Books, Manuscripts and Cultural Heritage* 7, no. 2 (September 21, 2006):94–104.
- "ARL Special Collections Task Force Final Status Report." Association of Research Libraries, 2006. <http://www.arl.org/rtl/speccoll/spcolltf/status0706.shtml>.
- Bahde, A. "Taking the Show on the Road: Special Collections Instruction in the Campus Classroom." *RBM: A Journal of Rare Books, Manuscripts, and Cultural Heritage* 12, no. 2 (2011): 75–88.
- Compiled by Barbara M. Jones, Head of the Rare Book and Special Collections Library, University of Illinois at Urbana-Champaign. "Hidden Collections, Scholarly Barriers: Creating Access to unprocessed Special Collections materials in North America's research libraries: A White Paper for the Association of Research Libraries Task Force on Special Collections", 2003. www.arl.org/bm~doc/hiddencollwhitepaperjun6.pdf.
- Dooley, Jackie M. "The OCLC Research Survey of Special Collections and Archives." *LIBER Quarterly*



- 21, no. 1 (October 10, 2011): 125–137.
- Erway, Ricky. "Increasing Access to Special Collections." *LIBER Quarterly* 21, no. 2 (January 16, 2012): 294–307.
 - Garland, Jennifer and Sean Swanick. "Shahnameh by Ferdowsi: Islamic Studies Library Exhibition." *Manuscripts on My Mind: Newsletter of the Vatican Film Library* 5 (January 2012).
 - Jones, Barbara M. "Hidden Collections, Scholarly Barriers: Creating Access to Unprocessed Special Collections Materials in America's Research Libraries." *RBM: A Journal of Rare Books, Manuscripts, & Cultural Heritage* 5, no. 2 (October 23, 2004): 88–105.
 - Jones, Barbara M., and Judith M. Panitch. "Exposing Hidden Collections: Introduction." *RBM: A Journal of Rare Books, Manuscripts, & Cultural Heritage* 5, no. 2 (October 23, 2004): 84–87.
 - Lyons, Chris. "Student Interaction with Rare Books at the Osler Library." *The Watermark* 34, (Summer 2011): 2630–.
 - Madden, Karl, and Leili Seifi. "Digital Surrogate Preservations of Manuscripts and Iranian Heritage: Enhancing Research." *New Library World* 112, no. 910/ (April 10, 2011): 452–465.
 - Simpson, Marianna Shreve. *The illustration of an epic: The earliest Shahnama Manuscripts*. New York: Garland Publishing, Inc., 1979.
 - Simpson, Marianna Shreve. "A Reconstruction and Preliminary Account of the 1341 Shahnama with Some Further Thoughts on Early Shahnama Illustration." In *Persian Painting from the Mongols to the Qajars*, edited by Robert Hillenbrand, 215247–. London; I.B. Tauris, 2000
- "Survey of Special Collections and Archives in the US and Canada", n.d.
<http://www.oclc.org/research/activities/hiddencollections/default.htm>.
- Traister, Daniel. "Public Services and Outreach in Rare Book, Manuscript, and Special Collections Libraries." *Library Trends* 52, no. 1 (Summer 2003): 87–108.
 - Yakel, Elizabeth. "Hidden Collections in Archives and Libraries." *OCLC Systems & Services* 21, no. 2 (January 2, 2005): 95–99.

میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
 سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



اعلام خاندان خاتون آبادی

رحیم قاسمی^۱

چکیده

نگارنده دهه‌ها تن از بزرگان خاندان خاتون آبادی اصفهان را همراه با تألیفات و منابع شرح حال و نسب آنها معرفی می‌کند. این خاندان از سادات حسینی و از خاندانهای مهم چند قرن اخیر بوده‌اند. این معرفی‌ها از میر عماد در قرن یازدهم آغاز شده و به معاصران پایان می‌گیرد. ارجاع به منابع چاپی و خطی معتبر، از ویژگی‌های این مقاله است.

کلیده‌واژه‌ها

دانشوران اصفهان؛ خاندان خاتون آبادی؛ حوزه علمیة اصفهان - قرن ۱۱ تا ۱۵؛ تراجم نگاری؛ نسخه‌های خطی؛ کتابشناسی عالمان اصفهان

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه انساب و شرح حال نگاری دانشوران.



خاندان سادات حسینی خاتون‌آبادی از بیوت مهم و نامدار چند قرن اخیر ایران‌اند و رجال برجسته‌ای در زمینه‌های علمی و اجتماعی از آن برخاسته‌اند.

از طرفی عالمان زاهد و وارسته و از دنیا گذشته، و از سویی صاحب منصبان دینی مقتدر مرتبط با حکام که با خدمت به مردم، نام نیک از خود برجای نهاده، و سرانجام برخی که با آلوده شدن به دنیا و ریاست، نام نیک گذشتگان را تباه کردند.

اولین منبعی که تواریخ افرادی از این خاندان را ضبط کرده کتاب وقایع السنین و الأعوام میر عبدالحسین خاتون‌آبادی است. پس از آن علامه میر محمد حسین خاتون‌آبادی سبط علامه مجلسی رساله ارزشمندی در شرح حال علمای خاندان خود نگاشته که نسخه خطی آن موجود و اخیراً به چاپ رسیده است.

میر عبدالکاسم خاتون‌آبادی، میر محمد صادق خاتون‌آبادی، فرزندش میرزا محمد حسین نایب‌الصدر^۱ و نیز سید حسین خاتون‌آبادی (آزاد) مشجراتی برای این خاندان تدوین کرده‌اند.

محدث قمی نیز در منتهی‌الآمال شرحی از این خاندان بر اساس مشجرات اخیر آنان - که غالباً با مبالغه فراوان در وصف افراد بیان شده - ذکر کرده است.^۲

نگارنده به مناسبت تحقیق در احوال و آثار مولانا محمد تقی مجلسی و خاندان و شاگردان ایشان، و نیز تدوین شرح حال مدفونین در تخت فولاد اصفهان، به تتبع در منابع و اسناد مربوط به این خاندان پرداخته، و مناسب دید شرح کوتاه و جامعی از رجال علمی این خاندان را جهت آشنایی علاقمندان و تصحیح برخی از اشتباهات مربوطه تدوین و عرضه نماید که حاصل آن مقاله پیش رو است.

۱. وی در آغاز مشجیره منابع خود را چنین ذکر کرده: رجال میر محمد حسین بن میر محمد صالح، رجال میر اسماعیل بن میر محمد باقر بن میر اسماعیل بن میر عمادالدین محمد [وقایع السنین و الأعوام]، تألیفات والدی العلامة میر محمد صادق بن میر محمد رضا بن المیرزا أبوالقاسم المدرّس، سراج الأُنساب، اجازات سید نعمة الله جزائری، اجازات سیّد نورالدین ابنه، اجازات سید عبد الله ابنه.

۲. منتهی‌الآمال، تحقیق باقری بیده‌ندی: ج ۲، ص ۶۲۶-۶۲۰.

میر عماد

امیر عمادالدین محمد فرزند نقیب النقباء امیر حسین بن جلال الدین مرتضی، از اعقاب عمر بن حسن افطس ابن علی الاصغر ابن الامام زین العابدین علیه السلام اول کسی است که از این خاندان به اصفهان وارد شده است. وی سیدی جلیل القدر بوده، و پس از وفات در دامنه کوه قریه گورت جنب قریه خاتون آباد مدفون شده و مرقدش تاکنون پابرجا و زیارتگاه است.

میر عماد دو فرزند پسر داشته است:

۱. میر سید علی که نزد پدر مدفون است.

۲. میر اسماعیل (م: ۱۰۳۳ق) سید صالح عابد، که در کمال صلاح و سداد و صبر و شکر بوده^۱ و پس از وفات در بقعه‌ای در مسجد واقع در قریه معروف به بقعه شاه مراد مدفون گردیده^۲ و مرقدش محلّ نذورات و کرامات بوده است. وی را دو پسر معروف بوده است: میر محمد باقر، و میر محمد صالح.

۱. میر محمد صالح بن میر اسماعیل شاه مراد

وی در سنّ شباب از دنیا رفته، و در قریه خاتون آباد، حوالی بقعه شاه غازی، با سید حسین عبدالوهابی سبزواری - والد زوجه اش - در دگّه‌ای دفن شده است.^۳ فرزندش: میر عبدالواسع (م: ۱۱۰۹ق)^۴ از شاگردان ملا ابوالقاسم گلپایگانی و مولانا محمد تقی مجلسی است.

فرزندش: میر محمد صالح (م: ۱۱۲۶ق) مؤلف حدائق المقربین، ذریعة النجاح، روادع

۱. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۰۶.

۲. شجره نامه خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. به نوشته حفیدش میر محمد حسین که مصحف شریف و مقدمات صرف و نحو و منطق را نزد او خوانده وی ۹۹ سال عمر کرده و پس از وفات در مقبره بابا رکن الدین مدفون شده، و پس از چند سال استخوان هایش را به نجف اشرف حمل کرده و نزدیک قبر مطهر به خاک سپرده‌اند. علمای خاندان خاتون آبادی مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۰.





النفوس^۱ و آثار دیگر، شاگرد و داماد علامه مجلسی، جدّ خاندان امام جمعه اصفهان و تهران بوده، و اعلام برجسته‌ای از نسل او برخاسته‌اند، از جمله:^۲

۱. فرزندش علامه میر محمد حسین (م: ۱۱۵۱ق) سبط علامه مجلسی،^۳ امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان، شاگرد پدر، جدّ امی خود علامه مجلسی و آقا جمال‌الدین خوانساری، مؤلف خزائن الجواهر سلطانی و مناقب الفضلاء و آثار فراوان.

۲. فرزندش: میر عبدالباقی امام جمعه (م: ۱۲۰۷ق)^۴ شاگرد عالم زاهد حاج ابراهیم خاتون‌آبادی و میرزا ابوالقاسم مدرّس؛ شیخ روایت علامه بحرالعلوم و میرزا حیدرعلی مجلسی، و مؤلف الجامع فی أعمال شهر رمضان، و ریاض رضوان در زیارات.

۳. فرزند او:^۵ میر محمد حسین سلطان العلماء (م: ۱۲۳۳ق)، امام جمعه اصفهان، شاگرد

۱. این کتاب را نگارنده سال‌ها قبل تصحیح و آماده چاپ کرده، اما هنوز به چاپ نرسیده است.
۲. میر محمد صالح فرزندان نیز از همسر دیگر خود داشته، از جمله: ۱. سیّد محمد خاتون‌آبادی از شاگردان آقا جمال خوانساری، صاحب مظاهر الأحکام و مشارق الحلال والحرام در حاشیه بر شرح لمعه. <توفی شهیداً بأذربایجان سنة ثمان وأربعین>. الاجازة الکبيرة جزائری: ص ۱۸۰.
۲. میر سید جعفر خاتون‌آبادی پدر میر محمد صالح معروف به تکمه چین، امام مسجد حکیم اصفهان. و از اعقاب اوست: عالم جلیل میرزا محمد حسن سادات ساکن محلّه بیدآباد (م: ۱۳۴۰ق).
۳. سید زین العابدین خاتون‌آبادی که در سال ۱۱۱۵ق پس از وفات علامه مجلسی دختر او را تزویج کرده. فرزندش: سیّد رضا شاگرد علامه شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی بوده و از او اجازه داشته. اجازه او با تصحیح نگارنده در مجله کتاب گزار چاپ شده است.

۳. میر محمد حسین داماد میرزا محمد صادق فرزند علامه مجلسی بوده. الکرام البررة: ج ۲، ص ۶۹۹.

۴. در مشخّره نایب الصدر سال وفاتش ۱۲۱۱ق ذکر شده است.

۵. فرزند دیگر میر عبدالباقی: میر سیّد محمد معروف به حاجی سیّد در مقبره علامه مجلسی مدفون است. وی ظاهراً مؤلف جواهر الدعوات است. (ر.ک: فهرست کتابخانه مرعشی: ج ۸، ص ۱۲۶).
فرزندش: میرزا محمد جعفر عالمی زاهد و مورد توجّه سیّد حجة الاسلام شفتی برای امامت جمعه بوده، اما جوانان اطراف آقا محمد مهدی (امام جمعه ناکام اصفهان که در جوانی فوت شد) مانع شده، و آن بزرگوار به خانه نشست و از امامت گذشت. (تاریخ اصفهان، جابری انصاری: ص ۳۲۴).
فرزند او: میرزا محمّد علی مدّت ۴ سال امام جمعه اصفهان بوده و در ۱۳۰۰ق وفات کرده و در مقبره علامه مجلسی دفن شده است. به نوشته نایب‌الصدر در مشخّره: وی از شاگردان میر محمد صادق بن میر محمد رضا خاتون‌آبادی و آخوند ملاً حسینعلی تویسرکانی بوده و رساله در منجزات مریض

وحید بهبهانی، صاحب رساله عملیه، مصابیح القلوب و ردّ پادری و آثار دیگر.

۴. فرزند او: میرزا محمد حسن امام جمعه (م: ۱۲۴۸ق) صاحب تفسیر دُرّة الخاقان، و رساله عملیه هدایة الطالبین،^۱ که مرقدش در مقبره <سرقبرآقا> در اصفهان هنوز پایرجا است.

۵. فرزندش:^۲ سید محمد امام جمعه (م: ۱۲۹۱ق مدفون در کنار پدر) که در اقتدار همانندی نداشته و پس از وفاتش ناصرالدین شاه گفت: امروز آغاز سلطنت ماست در اصفهان. حاج میرزا حسن خان جابری او را در زمره اسخیای اصفهان نام برده و نوشته: از قهرش جبّاران را استراحت نبودی، و از مهرش بیچارگان را همیشه خواب راحت ربودی.^۳

۶. میر محمد مهدی امام جمعه (م: ۱۱۸۳ق)^۴ فرزند دیگر علامه میر محمد حسین.

۷. فرزندش: سید مرتضی مدرّس مدرسه کاسه‌گران اصفهان.^۵

۸. فرزندش: میر محمد مهدی (م: ۱۲۶۳ق مدفون در نجف اشرف) عالم کامل، صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده و سخاوت از حد بیرون، مؤلف شرح فارسی بر نهج البلاغه^۶ قریب شصت هزار بیت، مدرّس مدرسه کاسه‌گران و امام مسجد حکیم، که

و جواز تقلید میت نوشته است. (در منتهی الآمال: ج ۲، ص ۶۲۶ به جای میر محمد صادق بن میر محمد رضا خاتون آبادی، فقط میر محمد رضا نوشته شده). آیه الله آخوند گزی در تذکرة القبور (ص ۶۳) او را بسیار ستوده است.

۱. الکرام البررة: ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. دو فرزند دیگرش: آقا محمد مهدی (م: ۱۲۵۴ق) و میر محمد حسین (م: ۱۲۹۷ق) نیز هریک چندسالی امام جمعه اصفهان بوده‌اند.

۳. تاریخ نصف جهان و همه جهان، جابری انصاری: ص ۱۴۵-۱۴۴. فرزندش: میرزا هاشم امام جمعه (بدنام‌کننده نکونامی چند) آخرین امام جمعه مقتدر اصفهان بود که در اثر ظلم فراوان اطرفیان‌ش به مردم، رونق نماز جمعه را از بین برد و در مرگش مردم اصفهان جشن گرفتند و شادی کردند.

۴. وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۷۲.

۵. اغصان طیّبه، مخطوط.

۶. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ج ۲۰، ص ۹۰۹.

میرزا هاشم

اعلام خاندان خاتون آبادی





پس از وفات شیخ محمد حسن امام جمعه تهران، به تهران رفته و متصدی این منصب گردید.^۱

۹. برادرزاده‌اش:^۲ میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران (م: ۱۲۷۱ق) شاگرد شیخ حسن کاشف الغطاء و صاحب جواهر،^۳ که قبرش نزدیک دروازه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مزاری است معروف.

۱۰. فرزند او: سید زین العابدین (م: ۱۳۲۱ق). امام جمعه تهران و داماد شاه.^۴

۱۱. فرزندش: میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران^۵ (م: ۱۳۴۶ق) شاگرد میرزا حبیب الله رشتی، مؤلف مقصد الطالب فی شرح المکاسب. از مخالفین مشروطه که پس از اعدام شیخ فضل الله نوری به سفارت خارجی پناه برد و سپس به مصر رفت.

۱۲. فرزند دیگرش: سید محمد امامزاده (م: ۱۳۶۵ق) شاگرد آخوند خراسانی، و از مشروطه خواهان که پس از پیروزی به جای برادرش امام جمعه تهران شد.^۶

۱۳. عالم ربانی سید یحیی سجّادی (م: ۱۳۷۰ق مدفون در نجف) فرزند میرزا محمد باقر صدرالعلماء (برادر میرزا ابوالقاسم اول، و از شاگردان فاضل اردکانی در کربلا).^۷

۱. مشخّره نایب الصدر، مخطوط.

۲. میر محمد مهدی امام جمعه و برادرش میر محمد صالح مدرّس مدرسه کاسه‌گران هردو عقیم بوده‌اند. امام جمعه‌های تهران از نسل برادر دیگرش میر محسن می‌باشند.

۳. مشخّره نایب الصدر، مخطوط.

۴. وی پس از فوت همسر اولش، داماد ناصرالدین شاه شد. دکتر محمد مصدّق داماد او بود.

۵. داماد مظفرالدین شاه، پدر دکتر سید حسن امامی (م: ۱۳۵۸ش) مؤلف کتاب حقوق مدنی، و امام جمعه درباری.

۶. وی پس از کشف حجاب رضاخانی، به مخالفت با این اقدام او پرداخت که موجب محبوبیت فراوان او نزد متدینین شد.

۷. آقای سید مقداد نبوی رضوی در کتاب حیات یحیای نجفی که اخیراً چاپ شده، بر اساس مدارکی صدرالعلماء و دو فرزندش را از هواداران ازلیّه شمرده! اما ساحت آیه الله سجّادی را میرزا دانسته است.



تکیه میر محمد اسماعیل خاتون آبادی



مقبره میر محمد باقر خاتون آبادی

۲. میر محمد باقر بن میر اسماعیل شاه مراد

به نوشته فرزندش میر عبدالحسین: قدری تتبع حدیث و تفسیر کرده بود و همگی اوقات کتابی در نظر داشت و مطالعه می کرد. عبادت بسیار می کرد، خصوصاً در آخر عمر، مکرر به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده بود. ^۱ استماع حدیث از مولانا محمد تقی مجلسی کرده، و هفت مرتبه به حج مشرف شده بود که بیشترش پیاده بود. ^۲

وفاتش: ۱۰۶۰ق. قبرش در بقعه پایین دامنه کوه گورت تاکنون پابرجا است.

پسرانش عبارتند از: ۱. میر عبدالحسین، ۲. میر اسماعیل، ۳. میر عبدالله ^۳ ۴. میر

محمد.

حاج محمد مؤمن خاتون آبادی داماد او بوده، و فرزندش میرزا محمد رضا خاتون آبادی صاحب جنات الخلود و خزائن الأثوار است.

نکته: صاحب جنات الخلود از جانب پدری سیّد نیست، و این که او را از سادات خاتون آبادی شمرده اند اشتباه است. ^۴

۱. وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۱۷.

۲. علمای خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۱.

۳. از اعقاب میر عبدالله، میر محمد تقی خاتون آبادی (م: ۱۲۳۸ق) در تخت فولاد مقابل تکیه مادرشاهزاده دفن و مزارش مورد توجه و عنایت عامه مردم بوده است. تاریخ اصفهان (تکایا و مقابر): ص ۱۲۵.

میر محمد مهدی خاتون آبادی (م: ۱۳۹۵ق مدفون در جوار علامه مجلسی) فرزند میر ابوطالب، از شاگردان آیات: سید ابوالقاسم دهکردی و ملا حسین فشارکی نیز از اعقاب میر عبدالله است. وی در سال ۱۳۶۸ق در سال‌هایی که دولت دین را وسیله پیشرفت مقاصد سیاسی خود قرار داده بود، به اغوای دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران، به امامت جمعه اصفهان منصوب گردید، ولی وی از روی کمال دین‌داری حتی المقدور از جاده مستقیم راستی و صداقت خارج نشد. زندگی نامه علامه مجلسی: ج ۲، ص ۳۴۰.

به سال رحلت او صداقانه کیوان گفت: <امام جمعه نیکو خصال خیراندیش>

۴. او خود کلامی که دال بر سیادتش باشد بیان نکرده و خود را <ابن محمد مؤمن، محمد رضا الامامی المدرّس> و <ابن محمد مؤمن الخاتون آبادی، محمدرضا المتخلّص بمطلع الاصفهانی> معرفی کرده. نسب‌نامه‌ای که در اغصان طیبیه برایش ذکر شده بی پایه است. علامه خاتون آبادی در رساله احوال علماء خاتون آباد پدر او را تحت عنوان <المولی الورع التقی الحاج محمد مؤمن الخاتون آبادی> - نه میر محمد مؤمن! - ذکر کرده، و گفته حاجی مزبور داماد سید محمد باقر خاتون آبادی



ملاً عبدالرحیم فرزند محمد شریف گورتی نیز سبط میر محمد باقر از دختر دیگرش بوده است.

به نوشته میر محمد حسین خاتون آبادی، وی در اصناف علوم ماهر، و در علوم ریاضی و نجوم کم نظیر، و بسیار زاهد و عابد بوده، قریب ۲۰ سال، در یک شبانه روز یا کمی بیشتر قرآن را ختم می کرده. ملاً عبدالرحیم در اصفهان تحصیل کرده و ۱۲ سال آخر عمر را در نجف متوطن شده است.^۱ وی از دایی خود علامه میر اسماعیل اجازه روایت داشته است.^۲

۱. میر عبدالحسین خاتون آبادی

شاگرد ملاً محمد باقر سبزواری،^۳ آقا حسین خوانساری، مولانا محمد تقی مجلسی، ملاً عبدالله تونی، میرزا رفیعا نائینی، و آخوند مولانا حسین بروجردی (م: ۱۰۸۴ق).^۴ به نوشته علامه میر محمد حسین: وی مجمع اخلاق جمیله و صفات حسنه، و در فنون فقه و حدیث به خصوص مباحث امامت و علم اخلاق ماهر بوده، و معظم عمر خود را در تحصیل این دو مقصد گذرانیده است.^۵ از محقق مجلسی، محقق سبزواری و میر محمد مؤمن استرآبادی اجازه روایت داشته است.^۶

بوده، و دو فرزند عالم ورع از او یافته است. سال فوتی که در اغصان طیبه برای او ذکر شده (۱۱۳۵ق) نیز اشتباه است، و طبق اجازه ای که او از سید عبدالوهاب طباطبائی تبریزی دارد تا سال ۱۱۳۷ق در قید حیات بوده است. (فهرست نسخ خطی مرکز احیاء میراث: ج ۱، ص ۸۵). این که مدفن او را تخت فولاد نوشته اند نیز سخنی بی دلیل است.

۱. علمای خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۰.

۲. الإجازات لجمع من الأعلام: ص ۲۲۲.

۳. <قریب ۴۰ سال اکثر اوقات خود را به صحبت آن جناب گذرانیده> و از او با عنوان <مَنْ هُوَ أَشْفَقَ لِي مِنْ وَالِدِي> یاد کرده است. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۳۵-۵۳۴.

۴. مدرّس مسجد جامع جدید عباسی، و استاد خاتون آبادی در حکمة العین. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۳۲.

۵. علمای خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۷۹.

۶. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۳۳ و ۵۳۱.

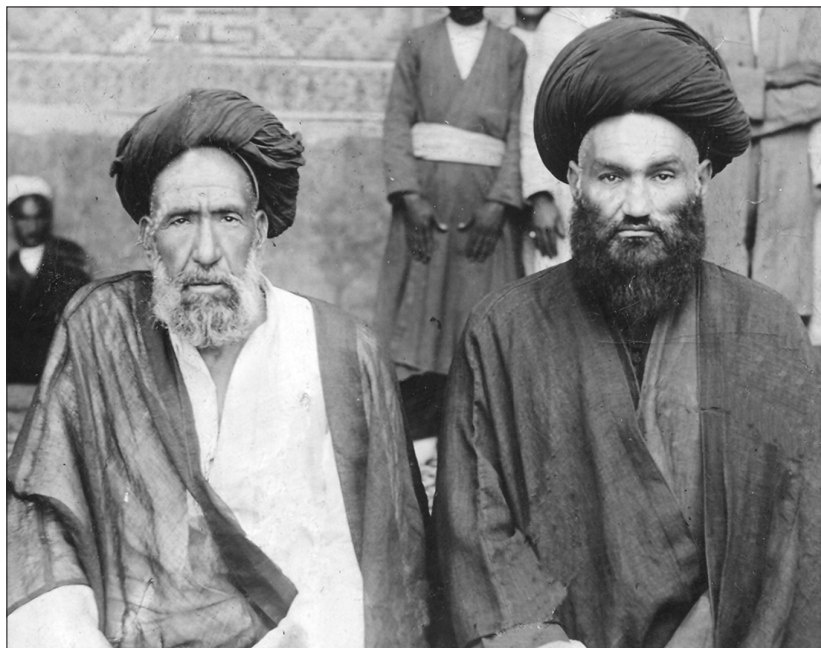




از شاگردانش ملا محمد معصوم کشمیری را می‌شناسیم.^۱
وقایع السنین والأعوام و ترجمه حقائق الإیمان منسوب به شهید ثانی از آثار اوست.
وی در شعبان ۱۰۳۹ ق متولد شده، و در ۱۱۰۵ ق در اصفهان وفات کرده، و در تخت فولاد
قرب مقبره علامه آقا حسین خوانساری، در مقبره‌ای که خود ساخته بود، مدفون شده است.^۲
فرزندانش: ۱. میر محمد صادق ۲. میر محمد حسین ۳. سید جعفر^۳ ۴. میر معصوم،
میر محمد صادق در ۲۱ ربیع الثانی ۱۱۳۴ ق در فتنه افغان شهید شده است.^۴
میر محمد حسین مؤلف کتاب الحاوی فی الإمامة، و سفینة النجاة فی معرفة الأئمة
الهداة.^۵

در اصناف علوم ماهر بوده است. <له بعض الحواشی المتفرقة علی هوامش الکتب. دفن
فی مقبرة السيد اسماعیل عمه بجنب تخت فولاد.>^۶
میر معصوم عالم زاهد در ظهر جمعه ۲۴ جمادی الاولی ۱۱۵۵ ق وفات کرده^۷ و در شرق
تکیه محقق خوانساری مدفون شده، و معروف به کرامات، و قبرش محلّ نذور خلق است.^۸
وی از اجداد بانوی مجتهده نصرت‌السادات امین اصفهانی است.^۹

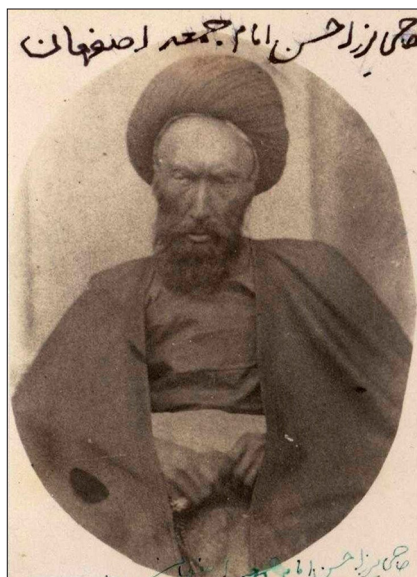
۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله حججی نجف‌آباد: ص ۱۱۱-۹۷.
۲. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۰۹. اکنون اثری از مزار او دیده نمی‌شود.
۳. <فاضل کامل عالم عامل...> علمای خاندان خاتون‌آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۷۹.
۴. فرزندش: میر عبدالکاسم (م: ۱۱۵۱ ق مدفون در نجف اشرف) مشجره‌ای برای سادات خاندانش
نوشته که نسخه‌اش را صاحب الذریعة نزد آیه الله حاج آقا یحیی سجّادی دیده است. میر محمد
صادق فرزند میر عبدالکاسم دو ماه پس از شهادت جدّش به دنیا آمده و به اسم او نامیده شده.
در ۱۲۱۹ ق وفات کرده و در ایوان علماء نجف دفن شده است. الذریعة: ج ۸، ص ۲۲۱.
۵. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): ج ۱۲، ص ۵۴۰. و ج ۱۸، ص ۲۸۸.
۶. علمای خاندان خاتون‌آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۲.
۷. دوّمین دو گفتار، سید محمد علی روضاتی: ص ۷۴.
۸. منقول است که عارف بزرگ آقا محمد بیدآبادی خوابی در جلالت قدر او دیده و وصیت نموده او را
نزدیک میر معصوم دفن نمایند. و کثرت اعتماد مردم به او از این جهت است. تذکرة القبور: ص ۴۹.
۹. فرزند سید محمد علی امین‌التجّار فرزند سید محمد حسن (از تجّار سرشناس اصفهان) فرزند سید
میرزا ملقب به میر معصوم، فرزند سید محمد، فرزند میر معصوم خاتون‌آبادی (بر اساس دست‌نوشته
بانو امین).



مرحوم سیدالعراقین و شهید مدرس



حاج میرزا حسن امام جمعه اصفهان



سید محمد مهدی سلطان امام جمعه اصفهان

سید علی مشتاق در وفات او دو مرثیه سروده که مادّه تاریخ یکی چنین است:^۱

کلک مشتاق از پی تاریخ فوتش زد رقم:

<سوی جئت شد ز دنیا سید عالی جناب>

خادم نیز در وفاتش اشعاری گفته که بر سنگ نوشته مزارش آمده، و تمام بیست

مصراعش مادّه تاریخ وفات اوست. بیت آخرش چنین است:^۲

زهد معصوم چون حدیثش بود باز او شافعی بلطف و کرم

فرزندش: امیر عبدالغنی شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بوده و در روز دوشنبه غره

رمضان ۱۱۶۱ ق در ۶۱ سالگی وفات کرده است.^۳

۲. سید محمد خاتون آبادی

>فاضل کامل عالم عامل فقیه محدث عابد ناسک ورع زاهد ثقة ثقة عین علامة الزمان، متدین غایه الدیانة، ماهر فی فنون العلوم سیما الفقه والحديث. ولد فی قریة خاتون آباد فی الیوم الثانی من شهر رمضان من شهور سنة سبع وأربعین بعد الألف من الهجرة المیمونة. وعاش ستاً وثمانین سنة، ثم توفی فی شهر.. من شهور سنة ثلاث وثلاثین ومئة وألف من الهجرة المتبركة، ودفن فی بیت من بیوت مقبرة السید إسماعیل أخیه. وكان مدرّساً بالجامع الجدید العباسی.. قریباً من خمسین سنة فی غایة الجّد. له كتب منها كتاب <الأربعین حدیثاً> ورسائل متفرقة مشتملة علی ترجیحاته فی أصول الفقه وفروعها وفوائد أخرى. ولقد أدركته واستفدت منه كثيراً، ولقد تعلّم من أفاضل عصره لاسیما الشیخین العلامتین: المولی محمد باقر السبزواری والمولی محمد باقر المجلسی قدس الله روحهما، وسمع منهما الحديث، واستجاز منهما.^۴

۱. دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات مشتاق، به اهتمام و تصحیح حسین مکی، ص ۱۶۷.

۲. تاریخ اصفهان (فصل نکایا و مقابر): ص ۱۳۳.

۳. <تاریخ ولادت سید سند فاضل عالم عامل امیر عبدالغنی بن سید ورع زاهد عالم فاضل امیر محمد معصوم خلف صدق عالی حضرت علامة العلمائی امیر عبدالحسین الحسینی الخاتون آبادی در ۲۳ شهر رجب سنه ۱۱۰۰ هجری که ماده تاریخ مغنی است...>. وقایع السنین والأعوام: ص ۵۵۱.

۴. در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی جلد اول ترجمه شرح اربعین حدیث شیخ سلیمان بحرانی

از سید محمد بن محمد باقر خاتون آبادی موجود است. فهرست کتابخانه مرعشی: ج ۸، ص ۹۹.

۵. علمای خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، شماره ۵، ص ۸۰.



و از اعقاب اوست: سید ابوالحسن خاتون‌آبادی^۱ که در مشجره نایب الصدر درباره‌اش چنین آمده: >عالم فاضل کامل ورع تقی نقی زاهد... وله كتب، وكان مدرّساً في أغلب من الأصول والفقه والحكمة والكلام والرياضی، وقد تعلّم الفقه والأصول عند المولى الشيخ محمد تقی واستجاز منه، والكلام والحكمة عند المولى ملا علی النوری رحمة الله عليهم أجمعين.<

۳. میر اسماعیل مدرّس خاتون‌آبادی

عالم جامع، از شاگردان مولانا محمد تقی مجلسی، آقا حسین خوانساری، میرزا رفیعا نائینی و آخوند ملا رجبعلی تبریزی. در فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حکمت و غیره ماهر، و در جامع جدید عبّاسی اصفهان مدرّس بوده است.

از مجلسی اوّل و میرزا رفیعا و سید میرزا جزائری اجازه روایت داشته،^۲ و در عرفان از محضر قطب زمان میر سید حسن بهره برده،^۳ و آثار فراوانی به فارسی و عربی نگاشته است، از جمله: ۱. شرح مبسوط بر اصول کافی در ۵ جلد ۲. تفسیر قرآن کریم به فارسی در ۱۴ جلد ۳. شرح شرح العقائد عضدی دوانی، ۴. حاشیه بر شرح اشارات، ۵. حاشیه بر الهیات شفا، ۶. تقویم ایمان و تحقیق الإیمان، ۷. تنقیح العقائد، ۸. شرح اعتقادات صدوق، ۹. شرح حدیث عمران صابی ۱۰. سرمایه نجات در اصول عقائد.^۴

وی در روز دوشنبه ۱۶ ربیع الثانی ۱۰۳۱ق متولّد شده، و در روز چهارشنبه ۴ ربیع الثانی ۱۱۱۶ق وفات کرده است.^۵

۱. سید ابوالحسن بن میر محمد علی بن میر سید محمد بن میر محمد حسین بن سید محمّد.

۲. از سید شرف الدین علی شولستانی و سید نورالدین علی عاملی نیز مجاز بوده است. ر.ک: الإجازات لجمع من الأعلام: ص ۲۱۸.

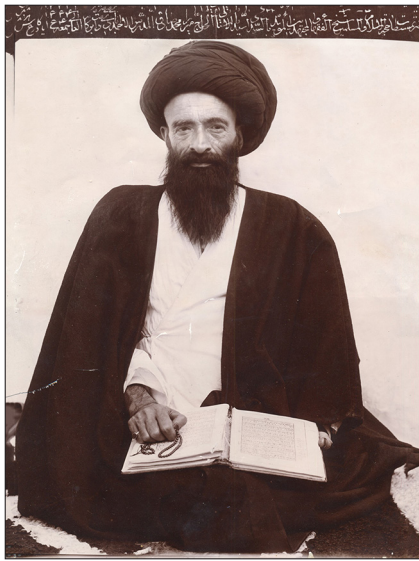
۳. >شیخ و مرشد طریقت حقیر کثیر التقصیر، که قطب زمان خود بود، و کّل درویشان و اهل الله او را تلقی به شیخیت و استادی کرده بودند، و او مدّتی در خدمت شیخ نور بوده، و همشیره زاده صاحب المقامات والکرامات وصاحب التفسیر مولانا عبدالباقی خوش‌نویس کتیبه‌نویس مشهور بود، و در خدمت او تحصیل معارف نموده، أعنی: سیدنا ومولانا میر سید حسن مشهور به نظیری.< [کذا، ویحتمل نظیری] تقویم ایمان، جلد دوّم، نسخه خطی.

۴. شرح اعتقادات شیخ صدوق و رساله سرمایه نجات او را نگارنده تصحیح و آماده چاپ کرده است.

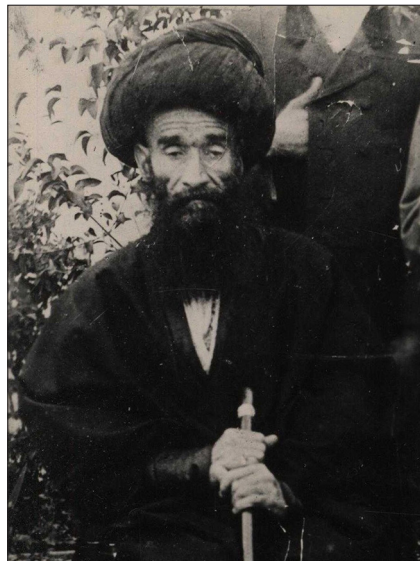
۵. وی غیر از حاج اسماعیل خاتون‌آبادی فرزند حاج محمّد امین است، از اعظام علما و اکابر فقها که



در مشجره نایب الصدر از رساله اجازات سید نورالدین بن سید نعمه الله جزایری نقل شده که در حال این سید جلیل نگاشته که در سنّ هفتاد سالگی عزلت از خلق اختیار کرده، در مدرسه تخت فولاد که از بنای خود ایشان است سکنی نموده، و قبر خود را در حجره‌ای از حجرات کنده، و شب‌ها بعد از فریضه مغرب و عشاء در میان آن قبر رفته و تهجد در قبر گذاشته، و بعد از آن از قبر بیرون می‌آمده و شرح بر اصول کافی و تفسیر قرآن می‌نوشته، و روزها جمعی از طلاب مستعدّ که از جمله مرحوم والد سید نعمه الله بوده در



علامه میر محمد صادق خاتون آبادی



میرزا محمد حسین نایب الصدر

در علوم عقلی و نقلی مهارت داشته و قسمت موسیقی کتاب شفا را در مسجد جامع جدید عباسی تدریس می‌کرده. بسیار زاهد و اهل ورع و تقوا بوده، و با وجود مکنّت، ترک لذّات نموده، لباس خشن می‌پوشیده، و اموال خود را به نیازمندان می‌بخشیده، و نسبت به سلاطین و بزرگان دولت، بی‌اعتنا بوده. گویند: اشرف افغان به دیدارش رفت، ولی وی بدو اعتنایی ننمود و برایش برنخواست. تتمیم امل الاكمل: ص ۶۶.

شیخ محمد بن محمد زمان کاشانی و میر عبدالباقی خاتون آبادی از شاگردان او بوده‌اند. وفاتش حدود ۱۱۴۵ ق در خاتون آباد رخ داده، و برادرش عالم عامل حاج ابراهیم برای او مقبره‌ای ساخته است. فهرست نسخ خطی اصفهان، سید محمد علی روضاتی: ج ۲، ص ۶۹.



خدمت ایشان بودند. عاقبت در همانجا وفات فرمود و در همان قبر مدفون شد،^۱ و بعد از فوت، شاه سلطان حسین حجره را بزرگ کرده و قبه‌ای برای او ساخت که الآن در تخت فولاد موجود است. اولادش عبارتند از:

۱. سید علیرضا خاتون آبادی

فاضل کامل، مدرّس جامع جدید عباسی.^۲ در سال ۱۱۴۵ق وفات کرده و در یکی از حجرات تکیه پدرش مدفون گردیده است.^۳ فرزندش: سید محمد در محله چهارسوق علی قلی آقا سکونت و در مسجد حکیم امامت داشته و تدریس می‌کرده است. و در تقوا چنان شهرت داشته که آب وضوی او را برای استشفای می‌برده‌اند. در اثر مخالفت با نادرشاه به دستور او سید بزرگوار را چوب می‌زنند و سه روز بعد در اثر صدمه چوب شهید می‌شود. اولادش به وصیت او بعد از وفاتش از اصفهان رفته‌اند.^۴

۲. میر محمد باقر خاتون آبادی

مدرّس مدرسه جدید سلطانی (چهارباغ) و ملاباشی زمان شاه سلطان حسین صفوی. از شاگردان والد ماجدش و محقق خوانساری، که در معقول و منقول سیما در علوم

۱. > دفن او در مقبره‌ای که خود ساخته بودند در قبرستان بابا رکن‌الدین و مشتمل بر گنبدی است و هفت حجره، و هفت نفر طالب علم در آنجا سکنی دارند، و موظفند و هر ساله چهارده تومان در وجه طلبه آنجا مقرر است... و آثار خیر از سید فاضل عامل بسیار ماند، از جمله: مدرسه مشهور به مدرسه اسماعیلیه، و حمامی در خاتون‌آباد، و باغات که در خاتون‌آباد ساخته و وقف نموده؛ و متروکات او به دو تومان نمی‌رسد. > وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۵۶-۵۵۵. > قبر سید مشارالیه در مدرسه‌ای است که خود ساخته بودند در قرب تکیه آخوند مولانا محمد زکی. > همان
۲. علمای خاندان خاتون‌آبادی، مجله کتاب شیعیه، شماره ۵، ص ۸۰.
۳. سنگ نوشته مزارش چنین است: > قد ارتحل السید الفاضل الکامل التقی النقی الألمعی اللوذعی النازل إلى منازل رحمة ربّه الغنی میر علیرضا الحسینی من دار الغرور والفناء الی منزل السرور والبقاء، وکان تاریخه: واجعل الجنات مثوای سنة ۱۱۴۵ق.<
۴. مشجره نایب الصدر، مخطوط.

میرزا





ریاضیه متبحر، و صاحب مؤلفات بوده، و اوّل کسی است که در مدرسه چهار باغ اصفهان پس از اتمام ساختمان آن تدریس نموده است.

علامه شیخ عبدالنبی قزوینی مقام علمی بلندی برای او و پدرش قائل نبوده، و بیان روان و قرب به پادشاه را دلیل تفوّق و ریاست او دانسته^۱ و نوشته: >سمعت صدیقنا المکرم میرزا آب‌تراب قدّس الله روحه ينقل عن مولانا اسماعيل المازندرانی أنّه قال: لم يحصل في الوجود من يوم درس ادریس النبی إلى یومنا وزماننا هذا أحسن تقریراً من میر محمد باقر المذکور<.^۲ ملاباشی معلّم و ملازم شاه سلطان حسین صفوی بوده.^۳ مؤلفاتش غالباً ترجمه احادیث و ادعیه به فارسی است که برخی را برای پادشاه نوشته است.^۴

میر محمد باقر از پدرش میر اسماعیل، علامه مجلسی، شیخ صالح بحرانی و شیخ حرّ عاملی روایت می‌کند.^۵

وی در ماه ربیع الأوّل ۱۱۲۷ق وفات کرده، در تخت فولاد در جوار والدش در اطاق

۱. در ملحقات وقایع السنین (ص ۵۶۶) آمده: >در اواخر ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۲۴... مقرّر فرمودند که عالی حضرت مجتهد الزمانی امیر محمد باقر سلّمه الله رئیس بر کلّ علما و اشراف و عظما باشند، و در مجلس همایون هیچ کس را یارای تقدیم بر آن مجتهد الزمان نباشد در نشستن و ایستادن<.

۲. تتمیم أمل الأمل: ص ۷۷.

۳. در ملحقات وقایع السنین پس از شرحی از توجهات شاه به ملاباشی آمده: >در سلسله صفویه... به تشرّح و اخلاص پادشاه دین‌پناه شاه سلطان حسین... نیامده و همه کارهای خود را موافق شرع شریف می‌کند و مسائل را جمیعاً از حضرت استادی... اخذ می‌کند و اعتقاد کامل به حضرت استادی دارد... به جهت آن‌که در این زمان شرایط افتاء در غیر حضرت استادی مفقود است!! و در اکثر کارهای خود با حضرت علامی استادی مصلحت می‌کند، و سلوک نواب اشرف با آن علامه العلمائی و سلوک استادی با نواب اشرف سلوک استاد است با شاگرد و شاگرد با استاد<. وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۵۷-۵۵۶.

۴. از جمله رساله مختصره در واجبات نماز به نحوی که خود ترجیح داده با قدری از تعقیب، که آن را به امر پادشاه در ماه رمضان ۱۱۱۵ در دو شب تصنیف کرده است. شاه در رمضان همان سال پس از افطار با ملاباشی امر به تألیف رساله‌ای در شرائط و آداب دعا نموده و در ماه رجب او را مأمور به ترجمه و شرح مجمع البیان کرده، و او متوجّه شده قدری نوشته است. نویسنده متملّق ملحقات وقایع السنین گفته: >آنچه نوشته شده تفسیری است أفید از مجمع البیان<! وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۵۲.

۵. الإجازات لجمع من الأعلام: ص ۲۱۷ و ۲۱۹.

دوم شرقی تکیه مدفون گشته است. در تاریخ او گفته شده: <آمد جگر (۲۲۳) از شهید ثالث (۱۳۵۰) بیرون> که برخی با استناد به آن گفته‌اند وی مسموماً از دنیا رفته است! اما در ملحقات وقایع السنین تصریح شده که وی به علت ذات الریه وفات کرده است.^۱

دو فرزندش: سید محمد، و سید محمد اسماعیل از فضلا و مدرّسین بوده‌اند.

۱. میر سید محمد خاتون آبادی

عالم فاضل مدرّس، شیخ روایت میرزا ابراهیم قاضی خوزانی که خوزانی از او با عنوان <السید الفاضل النبیه التحریر الجلیل، والشریف الكامل الفقیه الخبیر> یاد کرده است.^۲ وی در زمان پدر به نیابت او در مدرسه جدید سلطانی به تدریس پرداخته، و پس از پدر مدرّس رسمی مدرسه مزبور شده است.^۳

در وقایع السنین آمده: <در ۱۱۲۳ در ماه شوال به اعتبار کثرت اشتغال مجتهد الزمان و به اعتبار این که اکثر اوقات در خدمت نواب اشرف بایست حاضر شوند در خلوات، و فرصت مباحثه و مدارسه نمی‌شد و باعث تعطیل طلبه می‌شد، مقرر فرمودند که خلف‌الصدق آن مجتهد الزمان امیر سید محمددا به نیابت والد ماجد خود به شغل تدریس اشتغال نمایند.>^۴

۱. <سید فاضل مزبور به اعتبار ورود این قضیه آزارش شدّت نمود و بالاخره منتهی شد به آن که خون از سینه او دفع می‌شد، و در شب ۳ شنبه ۶ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۲۷ سه ساعت به طلوع صبح مانده از دنیا رحلت نمود به آزار ذات‌الریه، در وقتی که آفتاب در برج حوت بود.> وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۶۹.

۲. الإجازات لجمع من الأعلام: ص ۲۱۷. میر سید محمد از پدر و جدّش روایت می‌کند.

۳. در ملحقات وقایع السنین و الأعوام (ص ۵۶۹) آمده: <در سال ۱۱۲۷ سیادت پناه علامی میر سید محمد بن میر محمد باقر الحسینی مدرّس مدرسه جدید سلطانی گردید، و پسر دیگر مشار‌إلیه اعنی: سیادت پناه افادت و افاضت پناه میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر الحسینی مدرّس مسجد جامع جدید عباسی گردید، و میرزا سید محمد بن میرزا محمد امین [پسر میرزا مهدی اعتماد الدولة] که قاضی بود شیخ الاسلام دار السلطنه اصفهان گردید، و فضیلت پناه ملا محمد حسین ولد ملا شاه محمد تبریزی ملاباشی گردید.>

۴. وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۶۳.

میر سید محمد

اعلام خاندان خاتون آبادی





سید محمد امامزاده، امام جمعه تهران



آیت الله حاج آقا یحیی سجادی

ولادتش: محرم ۱۰۹۳ در مدینه. قبر وی نیز در مدینه مشرفه است.^۱

۲. سید محمد اسماعیل خاتون آبادی

از شاگردان والد خود و آقا جمال الدین خوانساری، که در جامع عباسی امامت، و در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده و در ۴۰ سالگی وفات کرده است. قبر او در تخت فولاد نزد پدرش میر محمد باقر است و سنگ لوح ندارد.

سید عبدالله جزائری در اجازه کبیره گوید: <کان عالماً ذکياً محمود السیرة صالحاً ورعاً، رأیته باصهبان. وكان والدی من تلامذة أبيه، وجدی من تلامذة جدّه، استفدت منه كثيراً، توفی عشر السّتين هو وأخوه السّید محمّد، رحمة الله علیهما>.^۲

دو فرزندش: میرزا ابوالمحسن و میرزا ابوالقاسم از علما بوده اند.

۱. میرزا ابوالمحسن

سید فاضل جلیل. در ۱۱۷۳ق وفات کرده و در جوار پدر و جدش مدفون گشته و در سنگ نوشته

۱. وقایع السنین و الأعوام: ص ۵۳۶.

۲. الإجازة الکبیره، جزائری: ص ۱۳۰.



مزارش با عنوان <المُتصّف بأكثر أوصاف أجداده الطاهرين> توصیف شده است.^۱

میر محمد علی مدرّس

میر محمد علی بن محمد اسماعیل بن ابوالمحسن از علمای اصفهان و معاصران سید حجة الإسلام شفتی بوده. صفر علی نجف آبادی برخی از کتب فقه و حدیث را در ۱۲۵۵ق و قبل از آن حسب الأمر او کتابت کرده و در پایان او را چنین ستوده است: <أعلم العلماء و أفضل الفضلاء و أفته الفقهاء! قدوة المدققین و فخر المحققین... الحاجی میر محمد علی المدرّس فی دار السلطنة اصفهان>.^۲

میر معصوم

فرزندش: میر معصوم مدرّس مدرسه جدید سلطانی، از فقیه بزرگ شیخ حسن کاشف الغطاء اجازه اجتهاد داشته است. کاشف الغطاء در اجازه اش او را با این القاب ستوده: <العالم العامل والفاضل الكامل، التقى النقى والمهذب الصفى، الجامع بين المعقول والمنقول، والحاوى للفروع والأصول، بحر التحقيق الذى ليس له ساحل، وبّر التدقيق الذى تطوى فيه المراحل، صاحب الفكرة النقّادة والقریحة الوقّادة، بحر العلوم جناب السیّد معصوم>. و نیز نوشته است: <حقّه أن يكون مرجعاً للعلماء الأعلام فضلاً عن المقلّدين والعوام>.

نوشته اند: از صاحب جواهر و شیخ انصاری نیز اجازه داشته است.^۳

وی در اصفهان از شاگردان ملا رفیع گیلانی^۴ بوده و تقریرات او را به صورت حاشیه بر

۱. نکته: در خاندان خاتون آبادی سید ابوالمحسن دیگری هست که در کربلای معلی کشته شده است. قبر فرزندش میر محمد اسماعیل (م: ۱۲۶۳ق) در تکیه خاتون آبادی است و بر سنگ نوشته مزارش <خلف صدق عالی جناب مقدّس القاب فضائل و کمالات اکتساب علام العلماء المقتول بتیغ الجفاء المدفون بأرض کربلا حاجی میرزا ابوالمحسن حسنی حسینی خاتون آبادی> عنوان شده است.

۲. فهرست کتب خطی اصفهان: ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. اغصان طیبه، سید حسین آزاد، نسخه خطی.

۴. <حاجی شیخ محمد رفیع گیلانی که فاضل و از شاگردان بحر العلوم و شرحی بر معالم نوشته... همیشه در مقام تشنیع حجة الإسلام [شفتی] بود>. قصص العلماء، ص ۱۷۲. وی صاحب دو شرح بر معالم الأصول (اصل الأصول و جواهر الأصول)، کشف المدارک، و حاشیه بر بهجة المرضیة سیوطی



شرح لمعه نگاشته و استاد خود را چنین ستوده: <شیخنا وأستاذنا الإمام العالم العلامة، قدوة المحققين وزبدة المدققين، المؤید بتأییدات الباری رفیع بن رفیع الجیلانی، لازالت أيام إفاداته>.^۱ میر معصوم در ربیع الاول ۱۲۸۵ در ۶۵ سالگی وفات کرده و در دارالسیاده مشهد غروی مدفون شده است.

از آثارش: المواهب العلیة فی مهمّات المباحث الأصولیة است^۲ که نسخه آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و کتابخانه ملی موجود است. در آغاز آن گفته رسائل کثیره و تعلیقات غزیره در فقه نگاشته است، تعلیقاً علی الریاض و الروضة البهیة.^۳

میرزا مهدی خاتون آبادی

فرزندش: حاج میرزا مهدی از آیات عظام: ملا محمد ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی اجازه داشته،^۴ و تولیت مدرسه چهارباغ با او بوده است. وفاتش: پنج شنبه ۳ جمادی الاولی ۱۳۱۰ ق.

میرزا عبدالحسین خاتون آبادی

فرزندش: میرزا عبدالحسین از فحول علمای اصفهان و شاگردان آخوند خراسانی، و از جانب استاد ملقب به سیدالعراقین بوده است. وی رئیس حوزه علمیّه اصفهان و متولّی مدرسه چهارباغ بوده. شرح حال و خدمات او را نگارنده در کتاب شرح مجموعه گل به تفصیل آورده است. سیدالعراقین در شب چهارشنبه ۱۰ شوال ۱۳۵۰ ق وفات یافته و در تخت فولاد در تکیه‌ای مخصوص مدفون شد. استاد جلال الدین همایی در فقدان آن پیشوای روحانی اصفهان ماده تاریخ زیر را سروده^۵ که بر سنگ مزارش با خط حسام الواعظین حک شده است:

است. الذریعة: ج ۱۸، ص ۶۲. و ج ۲ ص ۱۶۸. نکته: با توجه به شاگردی میر معصوم نزد ملا رفیع، به نظر می رسد متولّی مدرسه چهارباغ که سید شفتی را از مدرسه مزبور اخراج کرده، میرزا محمد علی خاتون آبادی والد میر معصوم بوده است.

۱. فهرست کتب خطی اصفهان: ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. الذریعة: ج ۲۳، ص ۲۴۲.

۳. فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی: ج ۵۷، ص ۶۹۹.

۴. اغصان طیّبه، نسخه خطی.

۵. دیوان سنا: ص ۱۷۴.

میرزا مهدی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



يا للعراقيين من فقدان سيدهم
 من فقهه حصن دين الله مثلم
 لما تهدم ركن العلم و الأدب
 قال المورخ: ركن الفضل منهدم
 سيدالعراقيين چند فرزند داشته، از جمله: سيد مصطفی المدرّس از فضلاء، که در ۱۴۰۳ ق
 وفات کرده و در جوار پدر دفن شده است.



سنگ مزار مير محمد باقر ملاآبّاشی
 زمان شاه سلطان حسين

ميرزا محمد مهدي امام جمعه اصفهان

۲. ميرزا ابوالقاسم مدرّس

استاد الكلّ في الكلّ ميرزا ابوالقاسم مدرّس جامع اغلب علوم و استاد فضلاء عصر خود بوده،
 و مانند والد ماجدش در جامع عباسی امامت داشته، و قريب ۳۰ سال در مدرسه سلطانيه
 تدریس نموده است.^۱

۱. برخی از شاگردان او عبارتند از: ۱. ميرزا ابوالقاسم جعفر خوانساری (جدّ صاحب روضات) ۲. مير
 عبدالباقي خاتون آبادی امام جمعه ۳. ملا علی نوری ۴. ملا محمد جعفر لنگرودی. نکته: در
 أعيان الشيعة تألیفاتی به ميرزا ابوالقاسم نسبت داده شده، که به نظر این قاصر از مجعولات
 یکی از مشاهیر است.





در علم حکمت و کلام بر ملاً اسماعیل خواجه‌ئی، و در فقه و اصول بر علامه طباطبائی بحرالعلوم تلمذ نموده، و سید بحرالعلوم چهار سال از او حکمت و کلام اخذ کرده است.^۱ عبدالرزاق بیگ دنبلی مفتون او را از تلامذه آقا محمد بیدآبادی ذکر کرده و نوشته است:

> حجة العلماء الكرام، سلالة السادات العظام، فخر الأنام میرزا ابوالقاسم مدرس از شاگردان علامه بیدآبادی بود، و درماندگان فیافی جهل^۲ را هادی؛ از قوت ذهن وقاد، در و بام دانش را رفته، و کسی چون او شرح دروس آقا حسین خوانساری را به درس نگفته.^۳ در زینة التواریخ آمده: > میرزا ابوالقاسم از جمله سادات سعادت نهاد، و از احفاد مرحوم میر محمد اسماعیل خاتون‌آبادی، عالمی دقیق و بحر دانشش به غایت عمیق بود. تلمیذ آقا محمد، و ماشی طریق ارشاد، در مراتب زهد و پرهیزکاری بی‌همتا، و تدریس مدرسه شاهی چهارباغ دارالسلطنه اصفهان ارثاً متعلق به آن جناب بود، و در سال هزار و دو بیست طریق جنان پیموده، و الحال آقا میرزا برادرزاده آن جناب فروزنده چراغ آن دودمان سعادت مآب، و در علم ریاضی سرآمد فضلی عصر خویش است، و در تقدس ذات و محامد صفات از همگنان در پیش.^۴

صاحب ریاض الجنة نیز او را چنین معرفی نموده است:

> عالم فاضل کامل محقق مدقق متکلم حسن التقرير والتدریس. کان مدرّساً فی المدرسة الشاهية باصبهان، وهو من أجلّة السادات الخاتون‌آبادية.
توفی فی تلك البلدة فی سنة ۱۲۰۲ و نقل الی العتبات.^۵

۱. شاگردی بحرالعلوم نزد میرزا ابوالقاسم در حکمت و کلام را نایب‌الصدر در مشخّره آورده، و به نقل از آن در منتهی‌الآمال و مکارم‌الآثار نیز آمده، اما در منابع دیگر استاد حکمت بحرالعلوم را میرزا مهدی خراسانی نوشته‌اند که در سفر به ایران حدود ۶ سال در مشهد مقدّس نزد او شاگردی کرده و از طرف او به بحرالعلوم ملقب شده است. الفوائد الرجالية: ج ۱، مقدّمه ص ۴۳.
۲. فیافی جمع فیفاء: بیابان‌ها.
۳. تجرّبة الأحرار وتسلیة الأبرار، بخش نخست، ص ۱۶۱.
۴. زینة التواریخ، نسخه خطی کتابخانه مجلس.
۵. ریاض الجنة: ج ۱، ص ۵۲۴. وی در ماه ذی‌الحجّة الحرام این سال، چنان‌که نواده‌اش نایب‌الصدر

میرزا محمد کاظم والہ اصفہانی در وفات او ضمن قطعہ ای گفته است:

بحر علوم و کان فضیلت، اصول دین قطب زمان و فخر زمین، والی جنان
آن سید انام و امم میرزا ابوال قاسم کہ بود عزّ جهان و جهانیان
آن نظم بزم نطق برفت از میان و رفت گفت و شنو، تعلّم و تعلیم از میان
ہر جا کہ بود مستمعى ز استماع ماند ہر جا کہ بود قایلی افتاد از زبان
اورفت و گشت مدرسِ تعلیم بی نظام اورفت و ماند گلّہ طلاب بی شبان
خاموش کرد باد مخالف چراغ علم از پا فکنند نخل ہنر صرصر خزان
جستم ز پیر عقل دو مصرع کہ ہر یکی تاریخ ارتحال بہ <والہ> کند عیان
دریای علم گفت روان شد ز دہر دون قطب زمان بہ سوی جنان رفته زین جهان

فرزندانش عبارتند از:

۱. میرزا محمد خاتون آبادی

کہ در ۱۲۲۱ق رسالہ ای در مسائل اصول و فروع ضروری مذهب بہ نام ہدیۃ الخاقانی نوشتہ و بہ فتحعلی شاہ قاجار اهداء کردہ کہ نسخہ آن بہ خط ملاّ عبد اللہ اصفہانی در ۱۲۳۲ق کتابت شدہ است.^۲ وی بہ دستور شاہ قاجار شرحی بر دعاء عرفہ نگاشتہ و آن را تذکرۃ العارفین نام نہادہ است.^۳ وفاتش: ۱۲۴۸ق.^۴

فرزندان و اعقابش اہل طریقت و سلوک بودہ، اند، از جملہ: فرزندش میر محمد ہادی ملقّب بہ ہادی علی (م: رجب ۱۳۱۱ق) و فرزند او: آقا میرزا عباس پاقلعہ ای (م: ۱۳۵۰ق) از مشاہیر اہل عرفان در اصفہان، و مورد احترام ہمگان بودہ اند.^۵

نوشتہ در اصفہان وفات کردہ، جسدش را حمل بہ نجف اشرف، و در سردابی نزدیک مضجع منوّر دفن کردہ اند و مدّت عمر شریف او پنجاہ و ہفت سال بودہ. مکارم الاکثار: ج ۱، ص ۱۳۲.

۱. دیوان والہ اصفہانی، ص ۵۴۳-۵۴۲.

۲. فہرست کتابخانہ کاخ گلستان (سلطنتی): ج ۱، ص ۱۰۷۷.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. مشجرہ نایب الصدر، مخطوط.

۵. میر محمد ہادی از صابرعلی شاہ نصرآبادی (از مشایخ رحمت علی شاہ) تربیت یافتہ، و از منوّر علی شاہ اجازہ داشتہ. (طرائق الحقائق: ج ۳، ص ۴۳۸). آقا مرتضیٰ نعمۃ اللہی (م: ۱۳۵۳ق) فرزند میرزا علی نقی

میرزا محمد خاتون آبادی

اعلام خاندان خاتون آبادی



طرب بن هما ماده تاریخ وفات میر محمد هادی را ضمن قطعه‌ای چنین سروده است:^۱

بهر تاریخ او سرود طرب: <زد علم شیخ اهل حق بحنان>
حسام الواعظین ماده تاریخ رحلت آقا میرزا عباس نعمة اللهی باقلعه‌ای را چنین سروده:^۲

من روحه استعلمت عام وفاته فرأيته متمثلاً بفؤادی
فسألت عن تاريخه فأجابني: <الفقرُ فخري حُبُّ جدِّي زادی>
میر محمد اسماعیل ملقب به صابر علی ثانی (م: ۱۳۲۳ق) برادر هادی علی، و فرزند او: میرزا علی اکبر موافق علی (م: ۱۳۵۲ق) نیز اهل سلوک بوده، و دیوان اشعار موافق چاپ شده است. طرب بن هما در وفات میر محمد اسماعیل گفته:^۳

چون شیخ طریق اهل حق میر جلیل در کعبه وصل زد قدم همچو خلیل
تاریخ وفات او طرب گفت به شور قربانی دوست کرد جان اسماعیل

۲. میر محمد رضا خاتون آبادی

به نوشته فرزندش میر محمد صادق: از جمله علما بوده و در علوم ریاضیه تسلط تام داشته، و معروف به زهد و تقوا و ورع و تقدس بوده. و در مسجد جدید عباسی امامت می‌کرده. در ماه رجب ۱۲۳۸ق در ۶۸ سالگی از دنیا رفته. به علت اغتشاش راه عبات عالیات - با وجود وصیت به نقل نعش - در تخت فولاد در اتاق میر محمد باقر دفن شده و پس از چندی نقل عظام به نجف اشرف و در وادی السلام دفن گردیده است.^۴

بن میر محمد هادی، از شاگردان شیخ اسدالله دیوانه قمشه‌ای نیز شاعر و اهل سلوک بوده است. وهاتف نادى لتاریخه: <نجل النبى فاز بالرضوان>

۱. دیوان طرب، ص ۷۱۷.

۲. شرح مجموعه گل، ص ۲۶۱.

۳. دیوان طرب، ص ۷۲۴.

۴. شجره نامه خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، ج ۵، ص ۹۱.



فرزندانش عبارتند از:

۱. میر محمد صالح خاتون آبادی

به نوشته برادرش میر محمد صادق: در فنون عربیّه و معانی و بیان و منطق و کلام و ریاضی و فقه و اصول ممتاز و ماهر بوده، و دو سال پس از وفات پدر در سنّ ۳۸ سالگی در تهران وفات کرده و پیکرش به نجف اشرف حمل شده است.^۱ در شجره نایب الصدر آمده: <عالم عامل لم یکن فی عصره أفضل منه! مات شهیداً بالسمّ بعد أیبه فی طهران بسنتین ۱۲۴۰.> فرزندش: میر محمد رضا خاتون آبادی نزد علامه سید حسن مدرّس^۲ و شیخ مرتضی انصاری کسب علم کرده و در مدرسه چهارباغ تدریس می نموده است. نایب الصدر نوشته: <عالم عامل فاضل لم یکن فی اصفهان أفضل منه! تعلّم عند الشیخ مرتضی الأنصاری واستجاز منه. قد توفی ره فی سنة ۱۲۹۱.>

وی در سال ۱۲۸۱ق به میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی امام الحرمین اجازه اجتهاد داده که صورت آن در الشجره المورّقة آمده است.^۳

۲. میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی

که در علوم منطق و عربیّت کمال مهارت داشته، و عالم در فنّ فقه و اصول، و در نهایت زهد و ورع و تقوا، و قریب الاجتهاد بوده است.^۴ به نوشته نایب الصدر نزد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و میرزای قمی صاحب قوانین تحصیل کرده، و در جمادی الاولى ۱۲۷۲ق از دنیا رفته است.^۵

۳. میرزا زین العابدین خاتون آبادی

وی در اوّل شباب به ناخوشی چشم مبتلا گردیده و از تحصیل بازمانده، اما بسیار حسن الخلق و زاهد و متقی و زیرک و مدبّر امور بوده، و حسن سلوک در معاشرت با مردم داشته

۱. شجره نامه خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، ج ۵، ص ۹۱..

۲. مکارم الاکثار: ج ۴، ص ۱۰۵۵ پاورقی تعلیقه علامه روضاتی.

۳. الشجره المورّقة، نسخه خطی.

۴. شجره نامه خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، ج ۵، ص ۹۲.

۵. مشجره نایب الصدر، مخطوط.





است.^۱ وفاتش: ۱۲۹۱ق مدفون در تکیه خاتون آبادی.
فرزندانش: میرزا هاشم (م: ۱۳۳۳ق)، میرزا اسدالله (م: ۱۳۶۰ق) هر دو مدفون در تکیه
خاتون آبادی، و میرزا ابوالحسن (م: ۱۳۳۱ق در کربلا) از فضلا بوده‌اند.
میرزا اسدالله و میرزا ابوالحسن امام جماعت مسجد محله پاقله بوده‌اند، و میرزا ابوالحسن
شرحی بر دعای صبح داشته است.^۲

حسام الواعظین در وفات میرزا اسدالله اشعار زیر را سروده که بر سنگ مزارش آمده:^۳

آن که بُد زنده روانش ز تولّای علی
وان که شد سرخوش و سرمست ز صهبای علی
حاج سید اسد الله که در مدّت عمر
همچو عمّار بد او واله و شیدای علی
بود هم عالم و هم زاهد و هم روشن دل
دل او طور و مّثور ز تجلّای علی
بهر تاریخ وفاتش ز وفا گفت حسام:
<شد بهستی اسد الله ز اعطای علی>

۴. میر محمد صادق خاتون آبادی

عالم فاضل مدرّس زاهد عابد. در سنه ۱۲۰۷ق متولّد شده است.
در محرم ۱۲۲۹ق شرح لمعه و حاشیه آقا جمال خوانساری بر آن را همراه جمعی از طلاب
نزد استاد عالم کامل محقق مدقق فاضل نحیر ملا محمد علی نوری مازندرانی تلمذ
کرده است.^۴
به نوشته فرزندش نایب‌الصدر: علم فقه را از محقق قمی صاحب قوانین و شیخ محمد

۱. شجره نامه خاندان خاتون آبادی، مجله کتاب شیعه، ج ۵، ص ۹۲.
۲. اغصان طّیبه، خطی.
۳. شرح مجموعه گل، ص ۲۶۲.
۴. فهرست کتب خطی اصفهان: ج ۱، ص ۲۸۰.

تقی صاحب حاشیه معالم، و علم حکمت و کلام را از ملا علی نوری و ملا اسماعیل فراگرفته، و در اغلب علوم از فقه و حدیث و تفسیر و کلام و ریاضیات و علم حروف و علوم غریبه مهارتی به هم رسانیده، و در بسیاری از علوم تدریس می کرده، و اکثر علماء بلاد عدیده از نجف اشرف و نیریز فارس و طهران وغیره شاگرد او بوده اند!

فرزندش در وصف زهد و عبادت او نوشته: در مدت چهل سال صبح نکرد مگر به حال روزه، و همواره به اقلّ مایقنق قناعت می نمود، و هیچ وقت به مجلس حکام نرفت مگر یک شب که برای مباحثه با میر علی محمد باب به مجلس منوچهرخان معتمدالدوله رفت.

میر محمد صادق مدت ۳۲ سال در مسجد شاه اصفهان امامت نموده، و در شب جمعه ۱۴ رجب ۱۲۷۲ ق وفات کرده است.^۲ نواده اش میرزا ابوالفضل خاتون آبادی نوشته: صبح روز سیزدهم به والد ماجد بنده الحاج میر محمد حسین فرموده بود: حسین! کتاب ها را جمع کن و مهر مرا بیاور بشکن. امشب بعد از نماز مغرب و عشا من می میرم!^۳ وی در ۱۲۶۳ ق کتاب کشف الحق را در اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته که میرزا ابوالفضل آن را چاپ کرده است.^۴ تحفة السالکین در اعتقادات به فارسی نیز از اوست.^۵ میر محمد صادق سه فرزند داشته:

۱. میر محمد تقی خاتون آبادی

که در نزد پدر خود و سید حسن مدرّس بیدآبادی درس خوانده و از این استاد اجازه گرفته، و در حسین آباد و مسجد محلّه باغات (پاقلعه) امامت داشته، و در ۹ شوال سنه ۱۳۰۸ ق وفات کرده،^۶

۱. مراد ملا اسماعیل واحدالعین است. در اصل شجره ملا اسماعیل نوشته شده، اما کسانی که از آن نقل کرده اند، پسوند خواجوئی را به آن افزوده اند که صحیح نیست. نایب الصدر ملا محراب را نیز از اساتید پدر شمرده که با توجه به سال ولادت او و سال وفات ملا محراب صحیح به نظر نمی رسد.

۲. مکارم الآثار: ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۴.

۳. کشف الحق، مقدمه ص ۶.

۴. این کتاب در سال ۱۳۶۱ ش با تصحیح سید داود میرصابری منتشر شده. میر محمد صادق شجره ای هم برای خاندان خود نوشته که اخیراً در مجله کتاب شیعه چاپ شده است.

۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ج ۲، ص ۷۶۹.

۶. مکارم الآثار: ج ۲، ص ۳۲۶.



و در شمال تکیه مادرشاهزاده مدفون شده. وی داماد فقیه بزرگ سید صدرالدین موسوی عاملی جیّ خاندان صدر بوده است.^۱

۲. میر سید علی خاتون آبادی

در اصفهان از محضر آخوند ملاّ حسینعلی تویسرکانی، و در نجف از شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمد حسین قزوینی^۲ استفاده نموده، و پس از بازگشت به اصفهان به امامت در مسجد جامع عباسی پرداخته. به سال ۱۳۰۹ق وفات کرده و پیکرش به نجف اشرف حمل گردیده. در شجره نایب الصدر آمده: <له کتب فی الفقه، و کتاب مدوّن فی المذاهب>.^۳



مقبره میر عماد



۱. نسب‌نامه الفت، خطی.
۲. شیخ محمد حسین طالقانی قزوینی حائری (م: ۱۲۸۱ق) از اکابر شاگردان صاحب جواهر، مؤلف نتیجه البدیعة در فقه. الکرام البررة: ج ۱، ص ۴۰۵.
۳. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی (ج ۳، ص ۱۶۴۲) آمده: الحقائق فی شرح الشرائع (فقه عربی) شرح استدلالی مفصّلی است بر کتاب شرائع الاسلام محقق حلّی. جلد حاضر شرح کتاب نکاح است، و نامی که گفته شد بر حاشیه بالای کتاب نوشته شده و گمان می‌رود که میر سید علی خاتون آبادی (کاتب نسخه) مؤلف باشد.



مقبره سید العراقین و میر محمد صادق خاتون آبادی

فرزندش: حاج میر محمود مردی عالم و زاهد و قانع بوده. به امامت در مسجد آقاعلی بابا اشتغال داشته، و در منزل تدریس می نمود. و تألیفاتی از خود به یادگار نهاده است.^۱ وفاتش: ۱۸ ذی الحجه ۱۳۵۴ق و مدفنش تکیه سید العراقین، مادّه تاریخ وفاتش را میرزا عبدالجواد خطیب چنین سروده است: <آن همه اوصاف محمود عاقبت محمود شد.> فرزندش: سید حسین خاتون آبادی متخلص به <آزاد> از فضلی پرتلاش اصفهان بود که در مهر ماه ۱۳۵۹ش وفات کرد و در تکیه خاتون آبادی مدفون شد.

۳. میرزا محمد حسین نایب الصدر

از شاگردان حاج ملا علی کنی و سید صالح عرب،^۲ و خود عالمی جلیل و محترم بوده،

۱. از جمله: ۱. جزء الأعمال فی الأخبار الواردة فی المآل در احوالات قیامت و مواقف محشر. در ۱۹ مجلس.
۲. عنوان الصلاة. ۳. ذخیره المعاد، در اصول عقائد و مواعظ در ۹۰ مجلس. ۴. مواعظ الأمام فی شرح خطبة رسول الملک العلام در شرح خطبه شعبانیه رسول اکرم ﷺ و شرح دعاهاى روزها، در ۴۰ مجلس.
۲. سید صالح عرب معروف به داماد (م: ۱۳۰۳ق) سبط صاحب ریاض، مؤلف زهر الریاض، صفاء الروضة





و مشجره انساب خاندان خاتون‌آبادی را به سال ۱۳۲۳ ق تدوین کرده است. وی در شب دوشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۶ ق وفات یافته و در زیر زمین تکیه خاتون‌آبادی مدفون گردیده است.

فرهاد میرزا در خاتمه قمقام زخار و صمصام بتار خوابی شگفت از او نقل کرده است.^۱
نایب‌الصدر دارای سه فرزند پسر به نام‌های: ۱. میر محمد صادق، ۲. سید ابوالفضل
۳. سید مرتضی، و نیز سه داماد فاضل و متقی بوده که عبارتند از:

۱. آیه‌الله سید عبدالرزاق موسوی احمدآبادی؛ از شاگردان آخوند ملا محمد باقر فشارکی،
و دارای اجازه اجتهاد از او.^۲

۲. عالم ربّانی میرزا محمد حسین اژه‌ای؛ از شاگردان آخوند کاشانی و آخوند گزی،
متوفای شعبان ۱۳۸۳ ق.^۳

۳. سید محمد تقی مدرّس میرعمادی؛ فرزند میر محمود خاتون‌آبادی، متوفای ۶ صفر
۱۳۸۱ ق.^۴

علامه میر محمد صادق خاتون‌آبادی

فقیه اصولی محقق مدقق، و مدرّس نامدار حوزه اصفهان، در نجف اشرف نزد آخوند خراسانی

و مهذب القوانین، فقیهی محقق بوده <در حفظ حدود و حمای حقیقت غیرتی شدید داشت؛ از این جهت فتنه‌ای در شهر کربلا برپا کرد که جماعت کثیر در آن واقعه به قتل رسید، و خود مشار‌الیه را اسیراً به دارالسعادة قسطنطنیه بردند و... از آنجا به طهران آوردند>. چهل سال تاریخ ایران: ج ۱، ص ۲۰۰.

تذکر: در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان (ج ۱ ص ۵۴۴) وی شاگرد شیخ انصاری و ملا علی کنی، اما در شجره نامه نایب‌الصدر شاگرد ملا علی کنی و سید صالح عرب ذکر شده است.

۱. قمقام زخار و صمصام بتار، فرهاد میرزا، ص ۱۰۰۰.

۲. وی پدر آیه‌الله سید محمد تقی فقیه احمدآبادی صاحب کتاب مکیال المکارم است. البتّه مادر صاحب مکیال علوی‌ای به جز فرزند نایب‌الصدر بوده که در ۱۸ سالگی وفات کرده و در امامزاده جعفر دفن شده است.

۳. وی پدر عالم وارسته آیه‌الله شیخ علی محمد اژه‌ای، پدر شهید حجة الاسلام علی اکبر اژه‌ای است.

۴. میرزا محمود (م: ۱۳۳۶ ق) از اعقاب عالم زاهد سید محمد معروف به میرزا سید حسینی خاتون‌آبادی (م: ۱۲۶۲ ق) مدفون در فضای شمالی بیرون تکیه مادر شاهزاده است.

و سایر اعلام تحصیل کرده، و در زمره محققان علما قرار گرفته، و نام نیکش جاودان ماند. و فاتش: جمادی الاولی ۱۳۴۸ ق.

نگارنده، شرح حال او را در کتاب شرح مجموعه گل به تفصیل آورده است. علامه خاتون آبادی داماد فقیه عارف سید محمد جواد صدرعاملی، و دارای چهار فرزند دختر بوده، دامادهای ایشان عبارتند از: ۱. سید فضل الله بهستی (م: ۱۳۸۲ ق) پدر آیه الله شهید دکتر بهستی. ۲. حاج آقا جلال الدین اژه ای (م: ۱۳۹۲ ق) فرزند میرزا علی محمد بن محمد علی بن ملا عبدالله بن ملا علی اکبر اژه ای. ۳. سید اسد الله روضاتی (م: ۱۴۱۰ ق) فرزند میرزا هدایه الله چهارسوقی (م: ۱۳۴۵ ق) فرزند علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات. ۴. سید محمد ابطحی، معروف به حاج آقا سدهی.^۲

تصحیح یک انتساب:

آقای سید عباس کاشانی حائری در مصاحبه ای خود را نواده دختری علامه خاتون آبادی دانسته! و این نسبت خطا به برخی از کتب و مجلات منتقل شده است. علاوه بر تکذیب این انتساب به وسیله خاندان خاتون آبادی^۳ و اهل اطلاع، با رجوع به کتاب نقباء البشر و برخی کتب تراجم دیگر، معلوم می شود که آقای سید عباس نواده دختری سید محمد صادق دولت آبادی است.

علامه طهرانی در شرح حال سید عبدالوهاب بن احمد دولت آبادی نوشته است: >کان أخوه السید صادق مرجعاً فی دولت آباد علی ثلاثة فراسخ من اصفهان. ولما توفی أخوه المذكور فی سنة ۱۳۴۵ هبط دولت آباد بطلب من أهلها للقیام مقام أخیه... توفی فی سنة ۱۳۷۴ ودفن حسب وصیته فی مزار الإمامزاده نرمی. ذکر لی أحواله السید محمد حسین المعتمدی نزیل

۱. همسر ایشان خانم بدرالشریعه خاتون آبادی (متولد ۱۳۰۰ ش) از بانوان با فضیلت اصفهان سالها در مکتب فاطمه علیها السلام تحصیل کرده و سپس به تدریس و تبلیغ احکام دین پرداخته است. فرزندش دکتر محمد علی اژه ای استاد فلسفه دانشگاه اصفهان است.
۲. پدر همسر آیه الله میرزا علی محمد اژه ای، پدر شهید علی اکبر اژه ای.
۳. تماس تلفنی نگارنده با خانم بدرالشریعه خاتون آبادی آخرین دختر علامه خاتون آبادی، سال ۱۳۸۶. مرحوم علامه سید محمد علی روضاتی نیز در ملاقات نگارنده با ایشان ادعای فوق وارد کردند.

میرزا

اعلام خاندان خاتون آبادی



اصفهان. قال: وله تصانيف توجد عند سبط أخيه السيد عباس الكاشاني الحائري^١.
 علامه سيد صادق بحر العلوم نیز در شرح حال سيد محمد صادق دولت آبادی نوشته
 است: <جميع مؤلفاته ومصنفاته موجودة في مكتبة سبطه العلامة الفاضل السيد مير عباس
 الكاشاني الحائري بكر بلاء>^٢.

منابع

- الإجازات لجمع من الأعلام والفقهاء والمحدثين، تحقيق السيد مهدي الرجائي، مكتبة سماحة
 آية الله المرعشي النجفي، ١٤٢٩ق.
- الاجازة الكبيرة، السيد عبد الله الموسوي الجزائري التستري، تحقيق محمد سامي حائري،
 مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٩ق.
- اغصان طيبة، سيد حسين خاتون آبادي (آزاد)، تصوير نسخه خطي.
- تاريخ اصفهان، (مجلد ابنيه و عمارات، فصل تكايا و مقابر)، جلال الدين همایي، به كوشش
 ماهدخت بانو همایي، مؤسسه نشر هما، ١٣٨١ش.
- تاريخ اصفهان، ميرزا حسن خان جابري انصاري، تصحيح و تعليق جمشيد مظاهري، مؤسسه
 انتشاراتي مشعل، اصفهان، ١٣٧٨.
- تاريخ نصف جهان و همه جهان، حاج ميرزا حسن خان جابري انصاري، چاپ سنگي.
- تتميم أمل الأمل، الشيخ عبدالنبي القزويني، تحقيق سيد احمد حسيني، مكتبة آية الله
 المرعشي، قم، ١٤٠٧ق.
- تجربة الأحرار وتسلية الأبرار، عبدالرزاق بيگ دنبلي مفتون، به تصحيح و تحشيه حسن قاضي
 طباطبائي، مؤسسه تاريخ و فرهنگ ايران، تبريز، ١٣٤٩ش.
- تذكرة القبور، شيخ عبدالكريم گزي اصفهاني، به كوشش ناصر باقري بيدهندي، كتابخانه آية الله
 مرعشي نجفي، ١٣٧١.
- تقويم الايمان، مير اسماعيل خاتون آبادي، تصوير نسخه خطي.
- چهل سال تاريخ ايران: المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنة، به كوشش ايرج افشار،
 نشر اساطير، جلد اول، ١٣٨٠.

١. نقيب البشز: ج ٣، ص ١٢٤٦-١٢٤٥.

٢. دزة الصدق: ج ٣، ص ٥٣٨.



- حیات یحیای نجیح، میرزا یحیی دولت آبادی از جنبش باب تا جنبش مشروطیت، سید مقداذ نبوی رضوی، نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۱ ش.
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح‌الدین مهدوی، تحقیق، تصحیح و اضافات رحیم قاسمی، محمد رضا نیلفروشان، انتشارات گلدسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.
- دة الصدف فیمن تلمذ من علماء اصفهان بالنجف، رحیم قاسمی، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، ۱۳۹۳ ش.
- دوّمین دو گفتار، سید محمد علی روضاتی، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام ۱۳۸۶ ش.
- دیوان سنا، مجموعه اشعار استاد علامه جلال‌الدین همایی، به اهتمام دکتر ماهدخت بانو همایی، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- دیوان طرب، طرب بن همای شیرازی اصفهانی، با مقدمه و حواشی جامع دیوان استاد جلال‌الدین همایی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات مشتاق، به اهتمام و تصحیح حسین مکی، کتابفروشی مروّج، بی‌تا.
- دیوان آقا محمد کاظم واله اصفهانی، با مقدمه و مقابله و تصحیح رضا عبداللهی، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، آقابزرگ الطهرانی، دارالأضواء، بیروت.
- ریاض الجنّة، محمد حسن حسینی زنوزی، تحقیق علی رفیعی، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ ش.
- زندگی‌نامه علامه مجلسی، سید مصلح‌الدین مهدوی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- زینة التواریخ، میرزا محمد رضی مستوفی تبریزی، نسخه خطی کتابخانه مجلس.
- شجره‌نامه خاندان خاتون‌آبادی، میر محمد صادق خاتون‌آبادی، تصحیح علی اکبر صفری، کتاب شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۵.
- شرح مجموعه گل: مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین، رحیم قاسمی، کانون نشر پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۶ ش.
- الشجرة المورقة، محمد بن عبدالوهاب همدانی، تصویر نسخه خطی.
- طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی معصوم علیشاه، با تصحیح محمد جعفر محجوب، کتابفروشی سنائی، تهران، بی‌تا.
- الفوائد الرجالیة، سید محمد مهدی بحرالعلوم، مکتبة الصادق، تهران، ۱۳۶۳ ش.



- فهرست کتب خطی اصفهان، سید محمد علی روضاتی، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۹۳ ش.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله حججی (نجف‌آباد، ایران)، ابوالفضل حافظیان، مجمع ذخائر اسلامی، قم.
- فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانه سلطنتی، بدری آتابای، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله گلپایگانی قم، علی صدراایی خویی- ابوالفضل حافظیان، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد، ۱۳۸۸ ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ایران قم، نگارش سید احمد حسینی، چاپخانه ختّام، قم.
- فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، قم ایران، سید احمد حسینی، مجمع ذخائر اسلامی، قم.
- قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی - عفت کرباسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- مقام زخار و صمصام بتار، فرهاد میرزا معتمد الدولة، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.
- الکرّام البررة، طبقات اعلام الشیعة، آغا بزرگ طهرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ ق.
- کشف الحق، میر محمد صادق خاتون‌آبادی، با تصحیح و تعلیق سید داود میرصابری، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، چاپخانه نشاط، اصفهان، ۱۳۶۲ ش.
- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ناشر دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش.
- نسب نامه، محمد باقر الفت، تصویر نسخه خطی.
- نباء البشر، طبقات اعلام الشیعة، آغا بزرگ طهرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰ ق.
- وقایع السنین و الأعوام، سید عبدالحسین حسینی خاتون‌آبادی، تصحیح محمد باقر بهبودی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ ش.



زندگی و آثار آیت الله شیخ مهدی اشعری آستانی (۱۳۳۹ش) با تصحیح منظومه «موش و گربه» از سروده‌های وی

علی اکبر صفری^۱

چکیده

نگارنده شرح حال شیخ مهدی اشعری آستانی (۱۲۵۷-۱۳۳۹ شمسی) دانشمند قرن چهاردهم قم را بیان می‌کند. تحت این عنوان، نسب او که به موسی مبرقع می‌رسد، و معرفی آثار او (که تا کنون چاپ نشده اند ولی نسخه‌های خطی آنها در کتابخانه حضرت معصومه موجودند) به ویژه کتاب مفصل برهان الأحکام در فقه استدلالی و نیز کتابهایی که به دست او استنساخ شده‌اند، بیان می‌شود. کتابهای او عمدتاً در باره ادبیات فارسی، فقه، انساب و طب است. نگارنده برگی از تاریخ قم در سال ۱۳۱۰ قمری را از کتاب خزینة الفنون او نقل می‌کند. سپس متن منظومه فارسی انتقادی موش و گربه او را که در سال ۱۳۱۹ قمری به اقتضای منظومه‌هایی به همین نام رفته، از روی دو نسخه خطی آن می‌آورد.

کلیدواژه‌ها

اشعری آستانی، مهدی؛ دانشمندان قم - قرن چهاردهم؛ فقه شیعه امامیه - برهان الأحکام (کتاب)؛ موش و گربه (منظومه)؛ منظومه‌های فارسی - قرن چهاردهم؛ انتقاد اجتماعی - قرن چهاردهم قمری؛ تاریخ قم

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی، نسخه شناسی و تصحیح متون.

فقیه بلند پایه و شاعر گرانمایه آیت الله شیخ مهدی اشعری آستانی از دانش
 آموختگان حوزه قم و نجف و سامرا است. وی در روز جمعه بیستم جمادی الثانی
 ۱۲۹۵ برابر بیستم تیرماه ۱۲۵۷ ش در شهر قم متولد شد. پدر وی ملا علیرضا اشعری و
 پدر بزرگش ملامحمد کاظم اشعری همه از عالمان دین بودند. ملا علیرضا شش پسر
 داشت که شیخ مهدی فرزند بزرگ او بود و پسران دیگر او عبارتند از: شیخ اسماعیل
 کبیری حرمی، شیخ محمد باقر کبیری، شیخ صادق اشعری، شیخ حسن کبیری
 حرمی، شیخ محمد حسین اشعری آستانی هستند. شیخ مهدی در بیست و چهار
 سالگی به سال ۱۳۱۹ قمری به نجف مهاجرت کرد و نزد بزرگان حوزه علمیه نجف
 درس آموخت و سپس به جرگه طلاب حوزه سامرا پیوست.

وی در کتاب برهان الاحکام (کتاب طهارت)، به تحصیلات خود در قم، نجف و سامرا
 اشاره کرده است:

«...اما بعد فقد ضاق صدری فی هذه الناحية الابرقو التي هی واقعة خارج درب بلدة
 دارالایمان قم صینت عن التهاجم والتصادم من جهت مفارقة احبتي و اهل مباحثتي فی اصل
 البلد و فی النجف الاشرف و البلدة الطيبة السامرا...». وی پس از سالها تحصیل، به قم
 بازگشت.

منزل وی در خیابان امام خمینی کوچه شماره ۵۰ است که از آن روزگار تاکنون
 به نام ایشان «کوچه شیخ مهدی» شهرت دارد. این خانه محل مراجعات مردم بود
 و در این محل عقد و ازدواج و دیگر امور روحانیت انجام می شد. آیت الله اشعری
 آستانی در زندگی خود به اقلّ مایقنح بسنده می کرد و به عسرت و سختی روزگار
 می گذراند. و همواره می گفت: «زندگی من باید در حدّ مستمندانی که در اطراف من
 زندگی می کنند، باشد». بسیار زاهد و متقی و ساده زیست بود. برای نمونه در وقت
 برق کشی منازل قم، به علت عدم تمکن مالی افراد کم بضاعت، از برق کشی منزل
 خود خودداری می کرد. در تصویری که از او به یادگار مانده فرزندش به اصرار سیم
 برقی به منزل کشیده و برای ایشان چراغ مطالعه ساخته بود. شیخ مهدی هرگز به



اندوختن ذخارف دنیوی نپرداخت و از رفت و آمد با افراد متمول پرهیز داشت و با فقیران نشست و برخاست داشت و به مصاحبت با آنان علاقه داشت و می‌گفت: «باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد همدردی با فقر است.»

آیت الله اشعری در بنای مسجد کامکار قم واقع در خیابان تهران (خیابان امام خمینی کنونی) نقش بسزایی داشت و امام جماعت این مسجد بود. وی همچنین نماینده آیت الله بروجردی در منطقه دو قم شهرنو (منطقه خاکفرج) و خیابان تهران (خیابان امام خمینی کنونی) و خیابان ایستگاه و فرهنگ و قم نو بود.

این عالم فقیه از شهریه استفاده نمی‌کرد، در بخشی از خانه شخصی خود نیز از داشت و از شغل حصیریافی روزگار می‌گذراند.

درباره خاندان وی باید اشاره کرد؛ وی هشت فرزند به نامهای آقایان عبدالسعید، عبدالرحیم، عبدالکریم، حاج علی (با شهرت جهانبانی) و رقیه خانم، صفیه خانم، سکینه خانم، هاجر خانم داشت و دامادهای ایشان آقایان بابا عبدالله و زیری، حاج محمد طبعی، حاج علی منجری و حاج نصر الله تالویی بودند.

آن مرحوم در برخی از آثارش نسب نامه خود را نگاشته و به نسب پدری خود که از اشعریان قم و تبار مادری خود را که از سادات برقی قم و خاندان مادر بزرگ مادری خود که از سادات طباطبایی هستند، اشاره کرده است:

شجره نسب مؤلف حقیر

«بسم الله الرحمن الرحيم والحمد له والصلاة والسلام على جدّي محمد وآله و على جميع الأنبياء والمرسلين سيّما أجدادي المعصومين

وأنا الشريف المهدي بن عليرضا بن فاطمة صبيّة النور جان صبيّة الحاج الميرعبد الكريم بن المير عبد العظيم بين المير محمد بين المير احمد بن مير الرشيد الإسلام بن المير موسى بن المير عبد الله بن المير الحسن بن المير أبي طالب بن المير محمد الباقر بن المير ابي القاسم بن المير جعفر بن المير الكاظم من المير الحسين بن المير على بن المير محمد الرضا بن المير موسى بن المير اسماعيل بن المير محمد تقي بن المير محمد طاهر بن المير محمد بن المير موسى بن





المیراحمد بن المیر محمد بن شاهزاده احمد بن الموسی المبرقع بن الامام محمد التقی علیه السلام بن الامام علی الرضا علیه السلام بن الامام موسی الکاظم علیه السلام بن الامام جعفر الصادق علیه السلام بن الامام محمد الباقر علیه السلام بن الامام علی زین العابدین علیه السلام بن الامامین الهمامین الحسن والحسین علیهما السلام ابنی علی بن ابی طالب علیه السلام و ابنی فاطمة الزهراء علیها السلام بنت رسول الله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر قریش بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن أدد بن الهمیسع بن بخت بن سحر بن صابوع بن جمیع بن سلام بن نبت بن حمد بن قیذار بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناخور بن شروع بن ارغو بن فالغ بن غابر بن شالخ بن ارفحشد بن سام بن نوح بن ملك بن متوشلخ بن بن ادريس اخنوع بن بادر بن بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیه السلام .

والده داعی خاورخانم صبیّه مرحومه بلورجان خانم صبیّه مرحوم سید محمد تقی الرضوی الطباطبائی و نواده مرحوم موسی بن خزرج اشعری که باغ بابلان را وقف نمود برای جلالت حضرت فاطمه معصومه بنت باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام بن صبیّه بلورجان صبیّه السیّد محمد تقی الطباطبائی الزواری. اللهم أرزقنا شفاعة أجدادنا المعصومین و أحینا بمحبّتهم و أحشرنا معهم فی الآخرة.»

آیت الله اشعری آستانی در ۲۵ آذرماه ۱۳۳۹ شمسی در ۸۲ سالگی در قم درگذشت. مزار وی در در صحن بالاسر حرم مطهر، کنار آرامگاه آیت الله شیخ محمد تقی بافقی قرار دارد.

آثار

تالیفات آیت الله اشعری آستانی در موضوع فقه، شعر، انساب و... است و سعادت‌مندان همه این آثار به همت مرحوم علی جهانبانی (فرزند ارشد او) در سال ۱۳۴۰ شمسی به کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام وقف گردیده است. و یک اثر دیگر نیز از ایشان در موضوع علم انساب، در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام نجف نگهداری می‌شود. تاکنون آثاری از ایشان منتشر نشده است.

۱. دیوان اشعری قمی به شماره ۱۰۷۸

مجموعه ۱۱۴ دو بیتی و یک مثنوی در هجده بیت درباره حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام شاعر، این مجموعه را در روزگار جوانی در سال ۱۳۲۳ ق سروده است.
آغاز: «زدست چرخ گردون داد و فریاد * که یک آنی نیم از دست او شاد / به شادی بنگرم باقی نماند * مگر دلبر مرا فرماید امداد».
انجام: «دارم گله فراق بسیار * گشتم به درو به دشت بیکار / از دست غم فراق ای یار * نه شیخ بخوانم نه بیمار...».
انجامه: «... قد نظم بید ناظمه مهدی بن علی رضا القمی یوم الاحد غرة شعبان المعظم سنة ۱۳۲۳ التماس دعا از قاری».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۲۲۸

۲. نخبه النصایح، در مجموعه شماره ۱۱۰۸

مجموعه اشعاری است که در سال ۱۳۲۹ فراهم آورده و در این موضوعات است:

- خطبه کتاب و در بیان نبوت حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
 - در بیان عدد ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام و اوصاف حمیده ایشان؛
 - در بیان مجملی از احوال معاد روز قیامت؛
 - در بیان تأسف بر غیبت حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام؛
 - در رد جبریّه و مفروضه؛
 - در مناجات با قاضی الحاجات؛
 - موش و گربه (در بیان موشی که در حجره طلبه ای زندگی می کند و چگونگی گزارش های آن)؛
 - در بیان حکایت سید کاشانی و تحصیل دار؛
 - معمیات به اسم مهدی، حسن، صادق...؛
 - در بیان اسماء قرآن مبین؛
 - نحو منظوم؛
 - رباعیات.
- آغاز: «هر ثنا بیحد و بیچند و چون * کز دهان هر ثناگو شد برون».

میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



انجام: تاریخ تولد ناظم: «سال ایجادم بخوان ای پاک دین * دید بر خلد برین «مهدی» مکین / بیستم از تیرماه پارس ائیل * بیستم از جیم ثانی ای نبیل (۱۲۹۵)...».

انجامه: «... و قد ختم تسویده فی ید ناظمه المسکین یوم الثالث من الاسبوع الثانية من شهر الحادی عشر السنة التاسعة من العشر الثانی من المأة الرابعة من الالف الثانی من الهجرة یعنی دوشنبه، ۱۰ ذیقعدة سال ۱۳۱۹ق.».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۲۲۸

۳. نامه‌ها، در مجموعه شماره ۱۱۰۸

مجموعه چهار نامه است در پند و اندرز که نامه‌های اول، سوم و چهارم به قلم ملامهدی اشعری قمی قلمی شده و نامه دوم به قلم یکی از ادباست. این نامه‌ها در جزیره، منطقه‌ای در کوفه که به «جزیره الحسین علیه السلام» شهرت دارد، تحریر شده و سال تحریر آن ۱۳۲۱ق است.

آغاز: «نور چشم عزیز یوسف را به نصائح مشفقانه مصدع بوده برای ظهور استعداد و شبی چند کلمه نصیحت آمیز...».

انجام: «... استدعای عفو را طالب هستم و السلام من العلام علیکم و السلام خیر ختام یوم السبت الثانی عشر من الجمادی الآخرة ۱۳۲۱»

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۲۲۸

۴. [مجموعه طبی]، در مجموعه شماره ۱۱۰۸

مجموعه‌ای است متفرقه از اوراد و اذکار و داروها و فواید پزشکی جهت انواع دردها و بیماری‌ها و عوامل و مضرات سلامتی که نویسنده از کتابهای حدیثی و طبی فراهم آورده است.

آغاز: «جهت دفع شر و ضرر اشرار و فجّار و ضرر سلطان و موزیات مجربست...».

انجام: «... مصلح سکنجبین سفرجلی و چون در معده بارده ترش شود، باعث دوار و غشی گردد و صلح او جوز است.».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۲۲۸



۵. خزینه الفنون، به شماره ۱۲۱۰

شامل مباحث متفرقه علمی، ادبی و اخلاقی و حکایات و اشعار است. تحریر این کتاب در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۶۵ است. مثنوی در بیان ظلم مأمور مالیات به اولاد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کاشان و مثنوی موش و گربه که در سال ۱۳۱۹ ق سروده است. و همچنین شرح سوره زبور (انا المطلوب فاطلبنى تجدنى...) از دیگر مطالب کتاب است.

آغاز: «الحمد لله الكبير المتعال والشكر للمتصف بصفات الجمال والكمال الذي لا يدرك ذاته اهل الزمان... و بعد اعلموا يا اخوتي الروحانية اتي وان كنت غريباً في البحار الناسوتية و محروماً عن اللذائذ اللاهوتية...».

انجام: «... صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت * میوه‌ای شیرین دهد پرمفعت».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۱۱۶

۶. برهان الأحكام، به شماره ۱۲۰۲

نزدیک به یک دوره فقه است که مؤلف از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۵ مشغول تألیف آن بوده است.

تاریخ تألیف بدین شرح است: کتاب الصوم: ظهر شنبه ۱۲ شعبان ۱۳۳۹. کتاب الزکوة: ۷۱ شعبان ۱۳۳۹. کتاب الخمس: ۰۲ شعبان ۱۳۳۹. کتاب القضاء و الشهادات: صبح روز چهارشنبه سوم رمضان ۱۳۳۹.

در این نسخه مباحث و مطالبی از کتاب صوم، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر، قضا و شهادت در ضمن فصول، ابواب و مقاصدی بررسی شده است. تألیف این بخش در سال ۱۳۳۹ ق بوده است.

آغاز: «کتاب الصوم، بسمله، وله الحمد على ما وفقني على بسط الكلام في المقصدين واسئله ان يوفقني لشرح ما بقى من المقاصد... المقصد الثالث من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة من كتاب الصوم وفيه مطالب، المطلب الاول في بيان حقيقتيه وهو لغة الامساك...».



انجام: «... و قد اجمع على لزوم ضم اليمين بها و به نستعين في المبتدا و المنتهى».
انجامه: «... قد بلغ امر الكتابة به الى المقام في صبيحة يوم الاربعاء ... على يد مصنف
الرسالة ١٣٣٩».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ٨٣

٧. برهان الأحكام، به شماره ١٢٤٦

نگارش این جلد از مجموعه فقهی در ١٥ محرم ١٣٤٢ پایان یافته و در بردارنده کتاب
التجارة تا کتاب الحجر است.

آغاز: «بسم الله، الحمد لله الذي امرنا بالاحكام فميز لنا الحلال من الحرام ... اما بعد
فهذا هو المقصد السابع عشر من كتاب برهان الاحكام فيما يعم الحاجة في التجارات و
فضلها مقطوع به شرعا و عقلا...».

انجام: «... و قد علم ايضا حكم المفلس في اول الكتاب و ان ولايته للحاكم لا غير
فالحمد لله على ما وفقني لاتمام المرام».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ٨٣

٨. برهان الأحكام، به شماره ١٢٥١

این اثر در بردارنده کتاب الحج تا کتاب الجهاد است و تحریر آن مانند دیگر آثار به
خط مولف بوده و تاریخ تحریر هشتم محرم ١٣٤٤ است.

آغاز: «الحمد لله الذي اوضح لنا المسالك و انجينا عن المهالك ... هذا هو المقصد
الثامن من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة من كتاب الحج...».

انجام: «... هذا كله في الجهاد الاصغر و اما الجهاد الاكبر ... هو الجهاد مع النفس الامارة
بالسوء ... و صلى الله على سيدنا و مولانا و نبينا محمد و آله المعصومين الطيبين الطاهرين...».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ٨٣

٩. برهان الأحكام، به شماره ١٢٥٢

مباحث احكام نماز واجب و مستحب و فروع آن در این اثر آمده است. تاریخ تحریر
این کتاب ٢٥ صفر ١٣٤٠ است.



آغاز: «بسمله، الحمد لله رب العالمين ... المقصد الثاني من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة من احكام الصلوة و هي لغة لمعان منها الدعاء والتعظيم...».

انجام: «... و اما النفل من الصلوة فما له وقت موظف من الشارع فكثيرة منها النوافل اليومية ... متظافر في كتب الأصحاب».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۸۳

۱۰. برهان الأحكام، به شماره ۱۲۵۳

این اثر که در سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ نوشته شده، شامل کتاب الضمان تا دیات است.

آغاز: «الحمد لله الذي خلقنا و سوانا ... اما بعد فهذا المقصد السابع والعشرون من كتاب برهان الأحكام ... فصل يعتبر في الضمان ان يكون مكلفا لما مّر في كتاب البيع و الدين و الحجر...».

انجام: «... و الاولى ارجاع الامر الى الحاكم فيلاحظ حال العاقلة في الايسار و الاعسار».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۸۳

۱۱. برهان الاحكام، به شماره ۱۲۵۹

این جلد شامل باب طهارت تا بخشی از تیمم است. نویسنده این کتاب در ۲۴ صفر ۱۳۳۹ آغازیده و در ۸ جمادی الثانی ۱۳۳۹ تحریر آن خاتمه یافته است.

آغاز: «الحمد لله الذي خلقنا من طينة اوليائه ... المقصد الاول في كتاب الظهارة و هي لغة و عرفا النظافة و النزاهة كما نص على ذلك كثير من اهل اللغة...».

انجام: «... و لا تشتمل امثالها فتأمل و قد وقع الفراغ من مصنفها الاحقر مهدي بن عليرضا بن كاظم قمي في الثامن من جمادی الاولى سنة ۱۳۳۹ فالحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة على النبي و عترته...».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۸۳

۱۲. برهان الاحكام، به شماره ۱۲۶۰

این مجلد در مباحث نکاح، طلاق، وصایا، صید و ذباجه، اقرار، ایمان و نذر است. تاریخ تحریر در ۱۶ صفر ۱۳۴۰ و تحریر نهایی ۱۶ صفر ۱۳۶۹ است.



آغاز: «الحمد لله الذي أحلّ النكاح بفضله ... أما بعد فهذا هو المقصد العاشر من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة في النكاح...».

انجام: «... الخامس لو نذر عملاً متقرباً به الى الله تعالى فيجزيه الاتيان بكل عبادة من الصلوة والصوم والحج والتصدق هذا الحديث يؤيد ما اخترناه من عدم الاجتزاء بركعة واحدة كما لا يخفى».

منبع: فهرست نسخ خطي كتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۸۳

۱۳. برهان الاحكام، به شماره ۱۳۷۲

این جلد در موضوع نماز (احکام نمازهای واجب) و تاریخ تحریر آن ۲۵ صفر ۱۳۴۰ است.

آغاز: «الحمد لله رب العالمين ... اما بعد فالمقصد الثاني من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة من احكام الصلوة وهي لغة لمعان منها الدعاء والتعظيم والبركة...».

انجام: «... واما النوافل من الصلوات فما له وقت موظف من الشارع فكثيرة منها النوافل اليومية ... ونقل الاجماع متظافر به في كتب الاصحاب».

منبع: فهرست نسخ خطي كتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۸۳

۱۴. برهان الاحكام، به شماره ۱۳۸۱

این جلد ویژه احکام طهارت است.

نسخه حاضر تحریر دوم از این بخش از کتاب است. تحریر نخست در جمادی الاولى

۱۳۳۹ بوده و تحریر دوم (نسخه حاضر) در دهم صفر ۱۳۷۰ شروع و در ۱۶ ربیع الثاني ۱۳۷۰ به پایان رسیده است.

آغاز: «الحمد لله الذي خلقنا من طينة اوليائه ... المقصد الاول في كتاب الطهارة وهي لغة و عرفاً التّظافة...».

انجام: «... فالأظهر أنّ الأدلة لا تشملها ولا تشمل امثالها فتأمل».

انجامه: «... وقد وقع الفراغ من مصنفها ... في الثامن من جمادی الاولى سنة ۱۳۳۹ ثم

وقع الفراغ عن هذه النسخة الثانية مع تجدّد رأیی في كثير من المسائل في السادس عشر من الربيع الثاني سنة ۱۳۷۰ بعد الظهر».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدّسه قم: ص ۸۳

۱۵. برهان الاحکام، به شماره ۱۳۸۶

نسخه حاضر در احکام النکاح، طلاق، وصایا، صید و ذباحت، اقرار، ایمان و نذر است. نسخه حاضر تحریر جدید از کتاب است و تحریر نخست آن در ۲۰ شوال ۱۳۴۰ ق و پاکنویس آن در آخر صفر ۱۳۵۷ است.

آغاز: «الحمد لله الذي احلّ التّكاح بفضله ... اما بعد فهذا هو المقصد العاشر من كتاب برهان الاحكام فيما يعم به الحاجة من كتاب التّكاح...».

انجام: «... وهذا الحديث يؤيد ما اخترناه من عدم الاجتزاء بركة واحدة كما لا يخفى». انجامه: «... بلغ استنساخه الى هنا جديداً على يد مصنّفه الحقيّر مهدي بن علي رضا الاشعري في سلخ صفر ۱۳۷۵».

منبع: فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدّسه قم: ص ۸۳

۱۶. تقریرات المباحث الفقهية، به شماره ۱۴۱۵

تقریرات دروس فقهی است که به صورت نامنظم و بدون ترتیب در این دفتر نوشته است: القول في صلوة المسافر، از برگ (۱) الى (۴۸) والقول في المسح، از برگ (۴۹) پ الى (۷۲) پ) و كتاب القضاء، از برگ (۷۷) پ) الى (۹۲) پ).

آغاز: «الحمد لله رب العالمين ... القول في صلوة المسافر ويقع النظر فيها في موضوع القصر وهو السفر وشرائطه...».

انجام افتاده: «... فانه ليس من اهل السلطنة والولاية بالضرورة تنبيه اختلفوا في اعتبار الحياة في المفتى».

در کتابخانه آستانه مقدّسه رویت شد.

۱۷. نسب النبي محمد ﷺ

نسخه ای از این اثر به خط مولف، نوشته شده در ۱۳۱۹ ق، در کتابخانه حضرت



امیرالمؤمنین علیه السلام نجف اشرف به شماره ۸/۱/۱۱ نگهداری می شود.

منبع: فهرستواره نسخه های خطی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام نجف اشرف: ص ۴۹۵

۱۸. خزینه الحقایق

کتابت: ۱۳۵۶ ق.

آغاز: «بسم الله تعالی شأنه العزیز... چون در این اوان ماه شعبان ۱۳۱۵ وقت مراجعت از دارالخلافه طهران صانها الله عن الحدثان اول ریعان شباب و خلطه با شیخ و شاب...». متن یادداشت

انجام: «... سال نظم این کتاب مستطاب گفت مهدی بید ماغ و دل کباب بعد هجرت سال ظلم بیحد است نوزده بعد از هزار و سیصد است» این نسخه در کتابخانه آستانه دیده شد.

مستنسخات

مرحوم اشعری آستانی دارای خطی شیوا بود و به نسخ و نستعلیق و نستعلیق شکسته کتابهایی به یادگار کتابت کرده است. این کتابها پس از درگذشت آن مرحوم در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ شمسی همراه با دیگر آثار مخطوط مولف به کتابخانه آستانه مقدسه اهداء گردید. برخی از کتابهای تحریر شده به قلم ایشان عبارتند از:

- مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، از آثار شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی،

شماره ۱۶۱۷

مجلد دیگر مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، از آثار شهید ثانی زین الدین بن علی

عاملی، شماره ۱۶۱۷

مجلد دیگر مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، از آثار شهید ثانی زین الدین بن علی

عاملی، به شماره ۱۶۱۹

اللثالی المنتظمة في علم المنطق، هادی بن مهدی سبزواری، شماره ۱/۱۰۸۷

غرر الفرائد = منظومه سبزواری، هادی بن مهدی سبزواری، شماره ۲/۱۰۸۷

کتاب التنویر فی الاصطلاحات الطبیة، از ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری، به

شماره ۱۰۸۱/۶

میرزا مهدی

زندگی و آثار شیخ مهدی اشعری
آستانی (۱۳۳۹ ش)



المسائل العكبیرية، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، به شماره ۷/۱۱۰۸
 طب النبى، ابو الوزير بن احمد الابهرى یا جعفر بن محمد مستغفرى، ۱۲/۱۱۰۸
 مقالده النجاج، عباس بن محمدرضا القمى، به شماره ۱/۱۱۰۹
 المعترف فى شرح المختصر، محقق حلى، شیخ نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی، ۲/۱۱۰۹
 الرسالة السهوية (سهو النبى)، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادى، ۳/۱۱۰۹
 الرد على اصحاب العدد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادى، ۴/۱۱۰۹
 رسالة فى نسب آل اعین، ابو غالب احمد بن محمد زرارى، شماره ۶/۱۱۰۹
 فرق الشیعة (مذهب الفرق)، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، ۷/۱۱۰۹
 اعتقادات، محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، ۹۱۵
 دویتتى های باباطاهر عریان، شماره ۲/۱۰۷۸

برگى از تاریخ قم در خزینه الفنون

«در سنه ۱۳۱۰ قمریه، یک هزار و سیصد و ده در ماه محرّم الحرام ناخوشی و بیا آمد که تقریباً عالمگیر شد. نماند شهری یا قریه ای مگر این که مبتلای این مرض شدند اهلش و در مملکت ایران در چند بلد شرکت کرد اول خراسان (۲) طهران (۳) تبریز (۴) رشت. چنین گفتند که در هر بلدی ۲۰ هزار و ۳۰ هزار و ۴۰ هزار ۵۰ هزار و ۶۰ هزار تلف شدند. لکن در اصفهان و خود شهر قدری قلیل بود. در کتب طبیه ذکر شده که یکی از دواهای موجب رفع و با استعمال دخانیات یعنی تنباکو و توتون و چپق میگویند سبب و بیا مرقوم متن که ابتدا از اول ذیحجه ۱۳۰۹ قمریه بود، یک ماه بود که در ایران استعمال آن ممنوع شد. [تحریم تنباکو به فتوای میرزا محمد حسن شیرازی] و در یک سال قبل از سال مزبور در قم آب طغیان کرد از زمین. در قم نماند خانه مگر اینکه چاهش آب بالا زد، مثلاً در کوچه حرم تقریباً دو ذرع مانده بود که آب جاری شود روی زمین و مکانهای پست، آب جاری شد روی زمین و از آن جمله محله عربستان پایین که قریب سیصد خانه داشت کلا خراب شد و مانند دریایی آب موج میزد در محیط آن. و همچنین بعضی کاروانسراها منهدم شد و این آب الی چهار سال طغیان داشت و رو به زیاده بود ولی به فضل الله تعالی دو سال است که آب قدری پایین رفته تا بعد خدا چه خواهد.»

میرزا تقی خان

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
 سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



منظومه موش و گربه

این منظومه انتقادی راوی عامیانه فرهنگ و زندگی و اخلاق ماست و مشهورترین منظومه موش و گربه منسوب به عبید زاکانی است که شاعران دیگران به استقبال از آن عبید زاکانی (۷۷۲ق) دهها «موش و گربه» سروده‌اند. در سروده عبید، گربه نماد مکر و نیرنگ و ریاکاری است و در این منظومه گربه چنین نیست و در مقابل موش نماد تزویز و فریبکاری و آزار است. در منظومه عبید، دستاویز گربه دینمداری بوده در این منظومه، موش با نیرنگهای دلایل قرآنی و حدیثی و چاپلوسی و ترحم انگیزی و سرانجام طمع که کارساز می‌شود، گربه را می‌فریبید و بار دیگر که گرفتار چنگال عدالت می‌شود از او دلیل می‌خواهد. دلیلی که مبنای آن محکمه عدالت یا قطع در اصول فقه یا رمل و نجوم است و با ناراستی موش هیچ دلیلی پذیرفته نیست. در هر دو اثر، گربه پیروز میدان است؛ در اثر عبید گربه که نماد قدرت و تزویز و ستمگری است، و در این شعر، گربه که نماد مبارزه با ستمگری و تزویز ستیزی است. زبان متن ساده و روان و مانند منظومه‌های قاجاری به دور از پیچیدگیها و عبارات و اصطلاحات عربی است.

در تصحیح این متن دو نسخه به کار رفته است:

۱- منظومه موجود در خزینة الفنون، به شماره ۱۲۱۰ کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام

(فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۱۱۶).

سراینده این منظومه را در ۱۳۱۹ق سروده و در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۶۵ق آن را تحریر کرده است. از این نسخه به عنوان نسخه «الف» از آن نام برده‌ایم. این نسخه بی‌قلم خوردگی و کاملتر از نسخه دیگر است.

۲- منظومه موجود در کتاب نخبة النصایح، به شماره مجموعه شماره ۱۱۰۸، کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام (فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم: ص ۲۲۸). از این نسخه با عنوان نسخه «ب» یاد شده است.

۳- منظومه موجود در کتاب خزینة الفنون، که پیوست کتاب دیگر مولف؛ خزینة الحقایق است. به شماره مجموعه شماره ۸۲۲، کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام. این نسخه با عنوان نسخه «ج» آمده است.





متن منظومه موش و گربه

موشکی بُد در زمان پیش از این در کمین طالب علمی حزین
هر چه آن بیچاره آوردی به کف در زمان اندکی کرد او تلف
گفت عالم: «کای شقی نابکار! هیچ ناداری تو در دل درد و عار
نه تو را خوفی ز قهار کریم^۱ می خوری مال من زارای رحیم»
موش گفتش: «ای ندیم با وفا ترک کن این گفتگو، کم کن جفا^۲
چون زطفلی کرده‌ام عادت در این در خوراکم گاو باشد هم قرین
زین جهت بس کار و بارم زار شد ترک عادت موجب آزار شد»
گشت عالم زین جهت دل پرز درد برکشید او از ته دل آه سرد
کای کریم ای قاضی الحاجات ما ای تو واقف بر همه حالات ما
این مکان و زین مقام ساز دور این سگ مودی پر مکر و شرور
هر که آید در طریق مستقیم دل ببندد بر خداوند رحیم^۳
بر مراد خویش آید عاقبت وارهد از درد و باشد عافیت
رستگاری را طلب کن ای پسر از در خلاق جمله بحر و بر
هر که سازد کار خود ایذاء ناس عمر خود را طی کند در این اساس
مبتلا سازد در این شر خلق را یا ضعیفی یا که صاحب دل را
حقشان آخر کند بنیاد وی هم خود و شاگرد و هم استاد وی
استجابت شد دعایش ای عمو وقت تنگ آمد تو بس کن گفتگو

آمدن گربه و مباحثه کردن او با موش

الغرض در حجره آمد گربه‌ای همچو مرد تند صاحب حره‌ای
گربه چاق و براقی همچو شیر گربه ببر آزمای شیر گیر^۴

۱. در نسخه «ج»: علیم

۲. در نسخه «ج»: ترک کن این گفتگوی ی این جفا

۳. در نسخه «ج»: خداوند کریم

۴. در نسخه «ج»: موش گیر

هرطرف برجست و کردی قیل و قال..
 موش گفتا: «ای تو شیر و بنده موش
 من نکردم با شما ناخدمتی
 از چه گشتم مبتلای قهر تو
 گربه گفتا: «چون تو موذی گشته ای
 وارد است اندر کتاب راستین
 موش گفتا گربه پر ناله را:
 که علامت شد برای مومنان
 گربه گفتا با غضب در روی او:
 زان که حق گفته به قرآن مبین
 تو نه مومن و نه زاده مؤمنی
 موش گفتا: «کن رها از بهر آن
 گربه گفتا: «ای لعین پور دغل
 چونه که من نه بهر جوع اندرون
 بلکه ملهم گشته ام این لحظه را
 موش گفتا: «ای شه با فرّ و جاه
 لیک فرزندان من ای هوشیار
 گر بریزی خون من در این زمان
 گربه گفتا: «ای لعین خامش نشین
 باز موشک گربه را بگرفت گرم
 «کای شه و الامقام با خدا
 حیف باشد مرگ من ای خوش کلام
 چون که در منزل بسی دارم طعام
 از مرتباجات ناپرس ای شها

تاگرفت او موش را در چنگ و بال
 هم شما هستید صاحب علم و هوش
 نه سبک ورزی و نه بی حرمتی
 هم غریب و بینوا در شهر تو
 خلق عالم را به خون آغشته ای
 «أقتلوا الموذی یا اهل الیقین»^۱
 «هیچ ناخواندی مگر این آیه را
 کظم غیظ و عفو بهر مردمان»^۲
 «تو نفهمیدی کلامش ای عدو
 کظم غیظ و عفو بهر مومنین
 بلکه موذی و کفور و خائنی»
 «کاورم نزد شما حلوا و نان»
 کم بکن این شیوه ها و این حیل
 آمدم از جانب خانه برون
 نهی از منکر کنم بنده تو را»
 من مقصّر گشتم و من روسیاه
 نه مقصّر نه زیان را استوار
 مانده شد فرزند من از رزق و نان»
 «إِنَّ رِزْقَ الْخَلْقِ مَقْسُومٌ بَیْنِ»
 گفتگوها با زبان چرب و نرم
 بهر حق ناکن سرم از تن جدا
 ای که ما را مقتدایی و امام
 که برم لذت از او هر صبح و شام
 کان حسابش را نداند جز خدا

۱. «أقتلوا الموذی قبل أن یوذی» از امثال مشهور است. امثال و حکم: ج ۱، ص ۱۸۹

۲. اشاره به سوره آل عمران آیه ۱۳۴





مرغ و ماهی بس به انبارم بود
چند پستو پر ز نقره هم طلا
گر بیایی^۱ ای شها در منزلم^۲
از مریجات دارم بی حساب
از حلاویات ناپرس ای شها
گر بیایی^۳ نیک مهمانت کنم
گر به آن طمّاع زشت بی شعور
فکر کرد و گفت: «ماده موش پیر
گر روم من این زمان خانه‌اش
سالها لذت برم من شادکام^۴
گفت با موشک: «کای یار سلیم
گفت موشک: «فرشها انبارها
چون که در امروز آمد باد سخت
گر دهی اذنم روم در اندرون
گفت: «رو ای میزبان با وفا.
نذر کردم با خدا ای نیک هوش

خوردن آنها همی کارم بود
گندم و جو هم برنج و باقلا
صد هزاران سالها من خوش دلم
هم پنیر و روغن و سیخ کباب^۳
کان حسابش را ندارد جز خدا^۴
گوسفند و گاو قربانت کنم
کرد باور حرف آن لختی عور
باشد او اقصی مراتب نیم سیر
دل بیندم من بر این کاشانه‌اش
وارهم از معوی صبح و شام
هیچ داری مسند و فرش و گلیم؟»
هم گلیم و مسندم صد بارها
پر شده از برگ و خاک و خشت تخت
پاک سازم هم درون و هم برون»
شد حرام از بهر تو تیغ جفا
بهر تو دیگر نخواهم خورد موش»

فرار کردن موش از چنگال گربه و استهزاء کردن او گربه را

چون که موشک از کنار گربه جست
گفت با گربه: «کای مرد شقی
تو به این خرسی و این سوراخ تنگ
رفت در سوراخ خانه خود نشست
اولاً اندر مساحت احمقی
مجتمع کی گشت ای بی نام و ننگ

۱. در در نسخه «ب» و «ج»: گر تو آیی

۲. در نسخه «ب»: خانه‌ام

۳. این بیت در نسخه الف نیست.

۴. این بیت نیز در نسخه الف نیست.

۵. در نسخه ج: گر تو آیی

۶. در نسخه «ب»: نیک نام

ثانیاً ای بی شعور بی‌خرد
 ثالثاً انبار کی دارد درون
 یا که ناخواندی تو «عزّ من قنع»
 هر که را امید شد بر ناکسان
 هر که را دنیا بود دل‌بستگی
 از طمع شو دور ای مرد خدا
 الغرض چون گربه دید این ماجرا
 رفت و اندر گوشه حجره بخت
 ناگهان آمد لب سوراخ موش
 هر طرف کرد او نظر بهر خبر
 کم کمک آمد برون از خانه‌اش
 گاه کرد رقصی و گه ماندی خُمّش

موش حلویات و ماهی کی خورد!
 مسند و فرشش کجا و اندرون
 یا که نادیدی تو «ذلّ من طمع»^۱
 شد یقین نوید از بهر کسان^۲
 ناید او را عاقبت جز خستگی
 وز قناعت ساعتی نا شو جدا
 احمقی خویش و هوش موش را
 شد به فکر حيله و تزویر جفت
 با نوای‌های و با جوش و خروش
 هیچ از گربه نفهمید او اثر
 از مکان امن و از کاشانه‌اش
 گاه خواندی شعرو گه تصنیف خوش

باز گرفتن گربه موش را و مباحثه کردن با یکدیگر و مغلوب شدن گربه

بهر بازی شد ز گربه بی‌خبر.
 گفت: «ای نادان و از جمله خران
 هیچ دانی چند گفتمی ناسزا
 موش گفتا: «ناسزا کی گفته‌ام
 من به نوکرهای خود فاحش شدم
 گربه گفتا: «زین زبان زبر تو..
 موش گفت: «ای سید فرخنده فال
 گفته حق غیبت اشدّ است از زنا»^۳
 گر تو خواندی^۴ این کلام دُرفشان

زود گربه جست و بگرفتش به بر
 شد یقینم که تویی از کافران
 . پاره خواهم کرد جسمت در جزا»
 من چنین پُخ هیچ آیا خورده‌ام!
 بهر تو حلوا و نان خواهش شدم»
 شد یقین ایذاء و فسق و کفر تو»
 هست معلوم این که هستی با کمال
 هم زغیبت هست بهتان بدترا
 پس چرا بهتان زنی بر من عیان

۱. لسان العرب: ج ۸، ص ۲۹۸

۲. در نسخه «ب»: گشت او نوید از مهر کسان

۳. الغیبة أشدّ من الزنا (علل الشرائع: ج ۲، ص ۵۵۷)

۴. در نسخه «ب»: دیدی





گر به گفتا: «گشتی از ایمان بری
 موش گفتا: «در جواب آن گر به را»
 بی‌گناهم یا رها کن از کرم
 یا بیا همراه من بی هممه
 یک دو شاهد بینه حاضر بکن
 گر به گفتا: «کای شقی پر زلاف
 قطع حاصل کرده‌ام من این زمان
 موش گفتا: «کای علیم کاردان
 فاش برگو بهرم ای صاحب علوم
 گر به گفتا: «رمل‌ها انداختم
 موش گفتا: «اولاً در شرع ما
 ثانیاً اینجا نه جای قطع شد
 چون که^۲ قَطَاع کثیر القَطْع را
 معتقد هستم که اینک کافری»
 منکرم این قول نا شایسته را
 جسم من یابی جزا خلد ارم
 نزد حاکم در میان محکمه
 نزد مردم فسق من ظاهر بکن
 این چرند و کذبها بر هم مباف
 که تویی کافر به خلاق جهان»
 ای منجم باشی تقویم خوان
 این یقین از رمل باشد یا نجوم»
 این یقین را از قواعد یافتم»
 قطع رَمَالان نباشد رهنما
 پس در این هنگام قطع قطع شد
 نیست حجت قطع او مر شرع را»

در خشم آمدن گر به و دریدن او موش را از هم

زین جهت گر به بسی در خشم شد
 برگرفت او موش را زد بر زمین
 پس درید او را ز هم بنشست و خورد
 هیچ میدانی تو ای فرزانه مرد
 مقصدم نه ذکر گر به موش بود
 هر چه کشتی عاقبت برداشتی
 عاقبت این بود مزد کار وی
 راست چون سوزن به پشتش پشم شد
 کز فلک بر جانش آمد آفرین
 نزد عزرائیل هم جانش سپرد
 کان خرزندیق با عالم چه کرد!
 بلکه پند مرد صاحب هوش بود^۳
 ور همه بخل و حسد افراشتی^۴
 این جزا شد بهر آن کردار وی^۵

۱. در نسخه «ب»: گفت موشک در جواب آن گر به را
۲. در نسخه «ب»: زان که
۳. این دو بیت در نسخه «ب» نیست.
۴. این دو بیت در نسخه «ب» نیست.
۵. این بیت در نسخه «ب» نیست.

تا در این دنیا تورا هستی رمق
 وقت خود ضایع مکن ای هوشیار.
 چشم بر پوش از جمیع ماسوا
 وارهان تن را از این کور و کری
 مسکنت را امکان ساز ای پسر.
 «اشعری» دنیا نه جای راحت است
 نزد ختم این کتاب مستطاب
 بعد هجرت سال ظلم بیحد است
 نوزده بعد از هزار و سیصد است^۲

قد ختمت هذه العجالة بيد مؤلفها الحقير المهدي الشريف الرضوي الطباطبائي الأشعري ابن
 الجناب ملا علي رضا بن المرحوم ملا كاظم القمي يوم الرحيل من القم الى النجف الأشرف، الثالث من
 الشهر الرجب الأصب السنة ۱۳۱۹ التاسعة عشر بعد ثلاثمائة وألف من الهجرة النبوية على هاجرها ألف
 صلوة و سلام و تحية حامداً مصلياً، تم استنساخها جديداً في اليوم الثامن والعشرين من الربيع الثامن
 والعشرين من الربيع الثاني السنة ۱۳۵۶ السادسة والخميس بعد ثلاثمائة وألف، ملتمساً للدعاء.

منابع

- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، تصحیح: جمال الدین میر دامادی، دار الفکر - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- فهرستواره نسخه های خطی کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام نجف اشرف، سید علی موجانی و علی بهرامیان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۹ ش.

۱. در نسخه «ب»: «مهدیا»

۲. این دو بیت در نسخه «ب» نیست.

۳. این دو بیت در نسخه «ب» نیست.



زندگی نامه علامه سید جعفر کشفی دارابی

سید حسین کشفی^۱

چکیده

مقاله در باب شرح حال سید جعفر کشفی دارابی عالم قرن سیزدهم (۱۱۸۹-۱۲۶۷ قمری) است. نگارنده در باره تاریخ و محل تولد، والدین، تعلم و تعلیم او در شهرهای اصطهبانات، یزد، نجف، بروجرد و اصفهان، و سرانجام، اقامت او در بروجرد تا زمان وفات، مستندات آورده است. همچنین دیدگاه هفده تن از دانشوران قرن سیزدهم و چهاردهم در باره او را باز می گوید. آنگاه ۲۸ عنوان از تألیفات او را، همراه با ویژگی های چاپی و نسخه های خطی معرفی می کند. این تألیفات در رشته های منطق، ادبیات، اصول دین، اصول فقه، کلام، فقه، سیره نبوی، مهدویت، حکمت عملی، دعا، تفسیر و علوم قرآنی، امامت و ادبیات عرب است. نگارنده همچنین ۱۵ تن از شاگردان کشفی و ۱۸ تن از فرزندان و نوادگان دانشمند او را معرفی می کند.

کلیدواژه ها

کشفی دارابی، سید جعفر؛ عالمان شیعه - قرن سیزدهم؛ حوزه علمی بروجرد - قرن سیزدهم، خاندان های علمی - خاندان کشفی؛ کتابشناسی آثار سید جعفر کشفی.

علامه بزرگ و مفسر سترگ، شخصیت نامی علم و عمل، مرحوم علامه سید جعفر کشفی دارابی، یکی از مشاهیر دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم به شمار می‌رود. وی با تألیفات فراوانش در علوم مختلف و پرورش شاگردان در شهرهای مختلف ایران، خدمت شایانی به علم و دیانت نمود. در این مقال به زندگی پر بار و کارنامه درخشان عمر شریفش می‌پردازیم.

ولادت

سید جعفر دارابی مشهور به «کشفی» در سال ۱۱۸۹ق در شهر اصطهبانات - واقع در شرق استان فارس - به دنیا آمد. درباره تاریخ ولادت وی سه گزارش موجود است:

الف: سید کشفی در پایان کتاب سنابرق می‌نویسد:

و قد كان الشروع في هذا الشرح والطرح والنسج والسردي في دار العبادة يزد، أول شهر المبارك شهر الصيام، والفراغ منه والختام في محروسة بروجرد في آخر ذي القعدة الحرام... من آخر سنة ثلاث وخمسين بعد المائة الثانية من المائين بعد الألف الأول من هجرة سيد المرسلين... وقد بلغت فيها من العمر الستين وازددت أربعاً أو خمساً من السنين.

از این عبارت استفاده می‌شود که علامه کشفی در سال ۱۲۵۳ق، ۶۴ یا ۶۵ سال داشته است که با ولادت در سال ۱۱۸۹ق سازگاری دارد.

ب: علامه سید حسین بروجردی (م ۱۲۷۶ق) در کتاب زبدة المقال درباره استادش علامه کشفی چنین سروده است:

سیدنا الأصفى الجليل جعفر ابن أبي إسحق المفسر
قد كان بديراً لسماء العلم وبعد «لمح» «غاب نجم العلم»^۱

در این بیت «غاب نجم العلم» به تاریخ وفات (۱۲۶۷ق) و «لمح» به مدت حیاتش (۷۸ سال) اشاره دارد. با کم کردن ۷۸ از ۱۲۶۷ سال ولادت سید کشفی مطابق با ۱۱۸۹ق می‌گردد.

ج: سید سیناء (فرزند علامه کشفی) در پشت یکی از نسخه‌های خطی کتاب سنابرق^۲

۱. بهجة الأمال فی شرح زبدة المقال، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. رک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حجت کشفی، ص ۳۲، شماره ۲۰.



درباره تاریخ ولادت والدش می نویسد: «وُلِدَ (رحمه الله) كما وجد من خَطِّه (قدّس سرّه) في سنة أحد و تسعين و مائة بعد ألف (۱۱۹۱)».

درباره محل ولادت علامه کشفی نیز در بیشتر منابع اصطهبانات ذکر شده است^۱، لکن بعضی داراب را محل ولادت وی می دانند^۲.

پدر

والد بزرگوارش سید اسحاق یکی از علمای محترم داراب بود. در رساله شجره طیبه^۳ که درباره ذکر اولاد و اولادزاده های سید کشفی است، درباره وی آمده است:

مرحوم آقا سید جعفر کشفی (أعلى الله مقامه)، والد ماجد ایشان جناب مستطاب علام فہام آقا سید اسحق است (نور الله مضجعه) و از اهل علم و زهد و ورع و تقوی بودند و در قلعه داراب که مشهور است به قلعه پائین، سکنی گزیدند و مدفن ایشان جنب ضریح امامزاده داراب است.

درباره نام پدر سید کشفی احتمالات دیگری نیز مطرح شده است، مرحوم آیه الله مرعشی نجفی نام او را «ابراهیم» و مرحوم سید روح الله کشفی، «یعقوب»^۴ می دانند، اما به نظر می آید قول صحیح همان «سید اسحاق» باشد. دلیل بر آن نیز چند مطلب می باشد: الف: همان طور که ذکر شد، در رساله شجره طیبه و هم چنین در دو جزوه دیگر که درباره ذکر تعداد اولاد و اولادزاده های علامه کشفی، توسط مرحوم سید جعفر بن سید مصفی بن علامه کشفی و فرزندش مرحوم سید موسی مقتدی کشفی تدوین گردیده، تصریح شده است که نام پدر علامه کشفی «سید اسحاق» بوده است.

۱. رک: فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۶؛ طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۴۵۵؛ رساله شجره طیبه (مخطوط)، ص ۲.

۲. رک: تاریخ روضه الصفا ناصری، ج ۱۰، ص ۴۵۶؛ إجابة المضطّرين، مقدمه، - ج -.

۳. این رساله قدیمی در سال ۱۳۴۲ ق توسط یکی از سادات کشفی اصطهبانات تدوین شده است، اما مؤلف آن دقیقاً چه کسی است؟ تا امروز بر این جانب نامعلوم است. از آن جا که در ابتدای این رساله آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» ذکر شده است ما عنوان این رساله را «شجره طیبه» قرار دادیم.

۴. مقدمه إجابة المضطّرين، صفحه (ج).





ب: مرحوم سید مصفی فرزند علامه کشفی در پایان استنساخ جلد اول کتاب کفایة الأیتام، هم چنین مرحوم سید سینا فرزند دیگر علامه در پایان کتاب منتخب التوراة^۲، و مرحوم سید علی فرزند دیگر علامه در پایان کتاب إجابة المضطربین^۳ خود را فرزند «جعفر بن اسحاق» معرفی می‌کنند.

ج: در بسیاری از نسخه‌های خطی کتاب‌های علامه کشفی، بخصوص نسخه خطی الرق المنشور (موجود در کتابخانه مرعشی، به شماره ۱۶۹۰) و الشهب القابوس (موجود در کتابخانه مرعشی، به شماره ۶۹۷۷) و جلد اول کفایة الأیتام (موجود در کتابخانه مجلس، به شماره ۱۴۴۹۹) و استنساخ کتاب مصباح الشریعة (موجود در کتابخانه استاد سید حجت کشفی، به شماره ۱۸۴) که همگی به خط خود علامه کشفی است، ایشان خود را «جعفر بن ابیه اسحاق» معرفی می‌کند. از آن جا که این تعبیر نامانوس بوده است، لذا در بسیاری از موارد ناسخین کتاب‌های سید کشفی، عنوان نام ایشان را «جعفر بن ابی اسحاق» ثبت کرده‌اند و همین عنوان شهرت پیدا کرده است.

با این حال مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی در شجره نامه ای که برای علامه کشفی تنظیم نموده، نام پدر علامه را این گونه ثبت کرده است: «أبی إسحاق إبراهيم العارف المحدث المفسر الفقیه الشاعر المتخلص بالحقیر».

مادر

مادر علامه سید جعفر کشفی «جهان خانم» دختر مرحوم آیه الله شیخ حسین بن محمد بحرینی (م ۱۱۹۲ق) است. شیخ حسین از شخصیت‌های برجسته قرن دوازدهم هجری است.

مرحوم شیخ عبدالنبی قزوینی درباره وی می‌نویسد:

الشیخ محمد حسین البحرانی الاضطهوناتی، فاضل عظیم القدر والمنزلة، وعالم نبیه

۱. موجود در کتابخانه استاد سید حجت کشفی، شماره ۲۵.

۲. موجود در کتابخانه استاد سید حجت کشفی، شماره ۵۲. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حجت کشفی، ص ۶۰)

۳. موجود در کتابخانه آستان قدس، شماره ۲۳۲۰۱.

الرتبة والدرجة. قد برع في الفضل وفاق، وقَلَّ منه المثل والبديل في الآفاق. قد تمهّر في جميع الفنون، وتحذّق في اكتناه الغصون والشجون، وهو متكلم ماهر، وفي الفقه وأصوله وفروعه بحر زاخر.

وبالجمله قد وصل إلى كمال الفضل وبلغ الرتبة، وله مع ذلك طبع منبسط وحسن عريكة لا ينشبط، وقوة نفس يتكبر بها على الاكابر، ويتفوق عليهم بما يستحسن عند الأعاضم والأصاغر.

ورد يزد مسافراً لزيارة علي بن موسى الرضا (عليه السلام) ذهاباً واياباً، وتبركنا برؤيته أيتاماً (أدام الله بركاته وامتّعنا بافاداته) ولنا معه أيضاً مكالمات ومقاولات قد جرى بيننا وبينه في رسائل^١.

هم چنین مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی درباره وی می نویسد:

الحسين البحريني (م ١١٩٣) ابن محمد نزيل إصطهبانات والمدفون بها وعلى لوح قبره مكتوب: «قد انتقل التحرير المحقق والحكيم المدقق، قدوة المتكلمين وزبدة الفقهاء المحدثين، غوّاص بمجر المعارف و مقتبس شوارد الحقائق واللطائف، العالم الرباني والعارف الصمداني على المنهج البرهاني، المحقق الأوحد شيخنا الشيخ حسين بن المرحوم المغفور الشيخ محمد البحريني (أنارالله برهانه و رفع مكانه إلى جوار رحمة الله الكريم) في يوم الأربعاء الثامن عشر من صفر سنة الثانية والتسعين بعد المائة والألف»

وله تصانيف حدّت بعض أحفاده بوجود بعضها عنده مثل رسالة في الفقه وأخرى في الهيئة. وترجمه القزويني في تتميم الأمل ص ١١٦ الذي ألفه ١١٩١ قبل وفاة صاحب الترجمة بسنة بعنوان الشيخ محمد حسين البحريني الإسطهبوناتي والأصحّ ماحكيناها عن لوح قبره.^٢

برخی جد مادری سید کشفی را مرحوم شیخ حسین بن محمد بن احمد بن ابراهیم آل عصفور البحرانی برادر زاده عالم بزرگ شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب حدائق الناضرة

١. تتميم أمل الأمل، ص ١١٦.

٢. طبقات أعلام الشيعة، ج ٩، ص ١٨٦-١٨٧.



دانسته‌اند. میرزا حسن حسینی فسائی می‌نویسد:

و از اجله سلسله مشایخ بحرینی است: جناب مستطاب، علامه زمان و فرید اوان، قدوه محدثین، صفوة مدرسین شیخ حسین بن شیخ محمد برادر اعیانی غفران مآب، شیخ یوسف آل عصفور، و جناب شیخ یوسف کتاب لؤلؤتین را برای اجازه جناب شیخ حسین و برادر اعیانی او جناب مجتهد الزمان شیخ... نوشته است و جناب شیخ حسین در خدمت عمّ ماجد خود و سایر علمای بحرین تحصیل کمالات علمیه نموده، سرآمد فضلالی عصر خود گردید و مدتها در قصبه فسا توقف داشت پس به قصبه اصطهبانات رفته، رحل اقامت را بینداخت و در سال ۱۱۹۰ هم در آنجا وفات یافت و قبرش زیارتگاه آن سامان است و جناب مستطاب نادره زمان و علامه اوان آقا سید جعفر کشفی اصطهباناتی مشهور به «دارابی» - که شرح حالش در ذیل بلوک اصطهبانات گفته شد - دخترزاده جناب شیخ حسین بحرینی است.^۱

به نظر می‌آید تشابه اسمی سبب این اشتباه شده است، چون شیخ حسین بحرانی برادرزاده صاحب حدائق در سال ۱۲۱۶ق وفات یافته و به گفته شیخ آقابزرگ تهرانی قبر او در شاخوره یکی از روستاهای بحرین، زیارتگاه معروفی است.^۲

نسب

طبق شجره نامه ای که عالم نسابه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۳۵۹ق، به درخواست مرحوم آیه الله سید مهدی بن ریحان الله بن علامه سید جعفر کشفی (م ۱۳۶۷ق) تنظیم کرده‌اند، نسب علامه سید جعفر با ۳۴ واسطه به پیشوای هفتمین حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام منتهی می‌شود.

مرحوم آیه الله سید مهدی کشفی متن نامه آیه الله العظمی مرعشی را مکتوب کرده‌اند که در این جا ذکر می‌کنیم:

هذا ما كتبه الينا العالم الجليل السيد شهاب الدين النجفي نزيل بلدة قم بلا تغيير

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۴۰۸.

۲. رک: طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۰، ص ۴۲۷-۴۲۸.



ولا تغَيَّر:

بسم الله الرحمن الرحيم

السيد الجليل أبو الحسن جعفر الكشفي الدارابي، ابن أبي إسحق إبراهيم العارف المحدث
الفقيه الشاعر المتخلص بـ«الحقير»، ابن عبد الله المحدث المورخ، ابن عبد الكريم المتكلم
الحكيم، ابن محمد أبي الفضل، ابن محمد أبي المعالي، ابن قاسم، ابن محمود، ابن علي
العلامة الشاعر المتخلص بـ«مجنون»، ابن ناصر، ابن محمد المعروف بنخشايش، ابن محمود،
ابن حسام الدين، ابن يحيى، ابن خضر العارف الحكيم، ابن الحسين، بن محمد المهدي،
ابن الحسن، ابن محمد الداعي، ابن المهدي المهتأ، ابن محمد الفقيه، ابن الحسن، ابن
محمد المرتضى المعظم المكرم، ابن حمزة، ابن الطالب، ابن محمد الرضي، ابن قاسم،
ابن أبي طالب زيد نقيب الهاشميين بسيرجان من بلاد كرمان، ابن أبي العز محمد،
ابن أبي الحسين طاهر، ابن أبي المحسن علي، ابن أبي جعفر محمد، ابن أبي الحسن
علي وولده نقيب سيرة جان، ابن أبي إسحق إبراهيم الضير الكوفي المحدث الراوي
المعروف بالمجاب برد السلام، وذلك لأنه دخل إلى حضرة أبي عبد الله الحسين
(عليه السلام) فقال: السلام عليك يا أبي؛ فسمع صوت: وعليك السلام يا ولدي؛
وفي ذلك يقول بعض السادات من ذريته مفتخراً:

من أين للناس مثل جدِّي موسى أو ابن ابنه المجاب
إذ خاطب السبط وهو رمس جاوبه أكرم الجواب

وقبره بكر بلاء في رواق مولينا الحسين مزار معروف إلى الآن (١٣٥٩ق) وإبراهيم هذا ابن محمد
لعابد وكان من أهل الفضل والزهد ورواة الأحاديث و يكنى في منقبه ما أورده شيخنا
أبو عبد الله المفيد في الإرشاد في ذكر أولاد الكاظم (عليه السلام)، ومحمد هذا قبره على
الصحيح بشيراز لا بغيرها كما ذهب إليه بعض علماء الفن، وهو ابن الإمام الهمام أبي
إبراهيم موسى الكاظم (عليه السلام).

هذا ما وسعني المجال لذكره، وإن أمهلت الصروف واتسعت الظروف سوف أستخرج لهذه
الأسرة الكريمة مشجرة مخصوصة، والله الهادي.

كتبه العبد نسابة آل الرسول شهاب الدين المشتهر بالنجفي الحسيني الحسيني نزيل بلدة

ميرزا شهاب

زندگي نامه علامه سيد جعفر كشفي دارابي



قم، بأمر الشريف الأجل الأخ في الله التقي الخليلي وصديقي وزميلی جناب السيد مهدي حفيد العلامة الكشفي المذكور في هذه المشجرة. انتهى بعين عباراته^۱

تحصیلات

پدر علامه سید جعفر پس از چند سال اقامت در اصطهبانات، به همراه خانواده روانه داراب شد، اما در حدود سال ۱۱۹۶ق در حالی که سید جعفر ۷ سال بیشتر نداشت، وفات یافت و در کنار ضریح امامزاده سید ابوالقاسم داراب مدفون گردید. پس از آن مادر فاضله اش او را به اصطهبانات برد و تحصیلات مقدماتی را در آنجا به پایان رسانید. وی برای ادامه تحصیل پس از مرگ مادرش، رهسپار یزد شد و سه تا چهار سال در آن شهر اقامت داشت.

هجرت به نجف اشرف

در حدود سال ۱۲۰۸ق در سن ۱۹ سالگی راهی نجف اشرف گردید و در درس اساتید بزرگ آن روزگار به ویژه علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) شرکت جست.

علامه کشفی در اجابة المضطربین درباره استاد و محفل درس خویش می گوید:
در نجف اشرف در مجلس درس خود این کلام [عدم اختصاص درجه عصمت به انبیاء و ائمه] از این حقیر سرزد و [شاگردان] ساکت نشدند، تا آنکه جمعی شهادت دادند که جناب سید مرحوم أعنی الاستاد الأعظم و سناد الأقوم سید محمد مهدی بحرالعلوم (أعلى الله درجته) رأی شریفشان بر این بوده است. پس قبول کردند و ساکت شدند.^۲

هم چنین مرحوم سید روح الله کشفی (فرزند سید محمود بن مصفی بن علامه کشفی) در یکی از پاورقی های خود بر کتاب اجابة المضطربین می نویسد:
گویند [سید جعفر] هنگامی که در نجف اشرف بوده، شبی خواب می بیند که

۱. این نامه را مرحوم آیه الله سید مهدی کشفی در دو صفحه چاپ کرده و برای سادات کشفی ارسال کرده بودند.

۲. اجابة المضطربین، ص ۲۴۵.



مشرف خدمت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام شده، حضرت می فرمایند جعفر فرزندم چه می خواهی؟ سه بار عرضه می دارد علم. زبان مبارکش را در دهانش می گذارد و می فرمایند بمک؛ چون بیدار می شود این اشعار را می سراید و در نزد استادش سید بحرالعلوم از آن روز محترم و معزز می گردد و از این رو هم ملقب به «کشفی» گردیده.

شاه شهان و ماه رخان عرب رسید

باقامتی چون نخل و لبی چون رطب رسید

گفتا که در بیند و بیا نوش جان ما

از کوثرم بنوش که نوشم به لب رسید

و ز لب گذشت و ریخت بگفتا که لب میند

کاین سر نهفته نیست ولی بوالعجب رسید

چون جان تازه یافت روان از لبان او

فیض مدام بی تعب و بی سبب رسید

این ملک سلطنت ز نجف گشت حاصلم

وین بخت روز بوده مرا نیمه شب رسید

با رنجها و زاری بسیار و با ادب

تا راحتی ز حضرت آن منتجب رسید

رنجی بکش بقدر که بی قدر و قیمت است

هر راحتی که آن به کسی بی تعب رسید

بی حرمت و ادب نرسد کس به هیچ جا

هر جا که کس رسیده ز راه ادب رسید

بی نسبت و نسب تو کجا می رسی به دوست

ای دوست کس به دوست ز راه نسب رسید^۱

وی بر اثر هوش سرشار و استعداد فراوان و نیز تاییدات ربّانی و ریاضات نفسانی بر

۱. همان، ص ۱۷۰. این اشعار زبان حال مرحوم علامه کشفی است که وی با اقتباس از شعر ملا محمد شیرین مغربی سروده است.

کرسی تدریس تکیه زد و رفته رفته به عنوان فقیهی اصولی و عارفی سالک و حکیمی آگاه به زمان شهره آفاق گردید.

سید کشفی از حدود سال ۱۲۰۸ تا ۱۲۳۱ به مدت ۲۳ سال در نجف اشرف به ادامه تدریس و تحصیل پرداخت و در این مدت فقط یکبار به زیارت مشهد الرضا علیه السلام در سال ۱۲۲۸ مشرف شد و در همین سفر کتاب *إجابة المضطربین* را نگاشت.

آخرین کتابی که علامه کشفی در نجف اشرف نگاشته *الرق المنشور فی معراج نبینا المنصور* است که تاریخ تألیف آن ۱۲۳۱ ق می باشد. وی در پایان این کتاب به فتنه معروف *زُفرت و شِمرت*^۱ در شهر نجف اشاره می کند.

بازگشت به ایران

زندگی او را بنابر آثارش، باید از سال ۱۲۳۳ ق به بعد در ایران جستجو کنیم. بنابر نقل مرحوم سید روح الله کشفی سبب بازگشت علامه کشفی به ایران همان فتنه ها و آشوب ها در عراق بوده است.^۲

وی زندگی خود را با سفرهای پیاپی به شهرهای اصفهان، یزد، اصطهبانات و بروجرد سپری می کرد.

میرزا حسن حسینی فسائی در این باره می نویسد:

موطن خود را در چهار جای قرار داد که در هر چند سال در یکی از آن ها دو سال توقف می نمود: اول شهر بروجرد، دوم شهر اصفهان، سیم شهر یزد، چهارم قصبه اصطهبانات؛ و چون وارد یکی از اماکن می گردید جماعتی از اهل علم برای استفاده و استفاضه مجتمع می شدند و به حسب ظاهر برگ کتابی نه در خانه نه در کتابخانه و نه در نزد خود نداشت و آنچه را می گفت از حفظ خاطر بود و بیشتر اوقات آیه ای از کلام الله مجید را عنوان

۱. زُفرت و شِمرت دو طائفه در نجف بودند که زُفرت در محله عماره و حویش و شِمرت در محله مشراق و براق سکنی داشتند. فتنه بین این دو طائفه در پی قتل شخصی به نام سید محمود رحباوی در حدود سال ۱۲۲۷ ق آغاز شد و تا سال ۱۳۲۰ ق ادامه داشت. تفصیل جریان را علامه سید محسن امین در *أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۱۰۲، نقل کرده است.
۲. مقدمه *إجابة المضطربین*، صفحه (ج)



می فرمود و آنچه متعلق به آن آیه بود به استدلالات عقلیه و نقلیه بیان می نمود.^۱

هم چنین نائب الصدر شیرازی می نویسد:

سه شهر و یک قصبه را مرکز قرار داد، چنانچه دو سال هر جا توقف می نمود: بروجرد،

اصفهان، یزد، اصطهبانات و عاقبت الامر در بروجرد روانش به عالم باقی شتافت.^۲

از لابلای سخنانش در تحفة الملوک چنین برمی آید که قصد او از ساکن نشدن در یک

شهر، پرهیز از «مرجع و معروف» شدن در میان مردم بوده است.

علامه کشفی در فواید سفر نمودن می نویسد:

و مثل دور شدن از مخالطه اشخاصی که در وطن می باشند و معروف و مرجع

نگردیدن این کس در نزد ایشان که ابتلای به آن در این زمانها - که اغراض مردمان

در اجتماع نمودن بر این کس همگی اغراض فاسده دنیویه است - و مرجع شدن

این کس از جمله محرّمات و مهلکات نفس است، به خلاف حالت سفر و سیاحت

که چون که این کس در هر جایی در زمان قلیلی می باشد، پس مردمان بر آن اعتماد

نمی کنند؛ چون که مطالب ایشان امور دنیویه است که منوط به طول أمل است و با

مکث نمودن این کس در اوقات قلیله در نزد ایشان منافات دارد.^۳

سرانجام با اصرار زیاد یکی از فرزندان فتحعلی شاه، یعنی محمد تقی میرزا که به

«حسام السلطنة» ملقب بود و حکومت بروجرد را بر عهده داشت، در بروجرد رحل اقامت

افکند و در همان شهر نیز بدرود حیات گفت و مدفون گردید. سید کشفی به درخواست

«حسام السلطنة» مهمترین و مفصل ترین آثار فقهی، کلامی و سیاسی خود یعنی «کفایة

الایتام»، «إجابة المضطّرين»، «تحفة الملوک» و «میزان الملوک» را به رشته تحریر درآورد و

به آن دولت تقدیم کرد.

از نگاه دیگران

مؤلفین کتب تراجم و شرح احوال علما همگی علامه سید جعفر کشفی را به عظمت و

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۶۰.

۲. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳. تحفة الملوک، ص ۷۳۱.





فضیلت و عرفان و کرامت ستوده اند. ما در این مقال کلمات آنان را ذکر می‌کنیم.

(۱) رضا قلی خان هدایت (م ۱۲۸۸ق) می‌نویسد:

جناب فاضل کامل حاجی سید جعفر فارسی اصطهباناتی مشهور به دارابی، عالمی بود فاضل و فاضلی کامل و مدت‌ها در دارابجرد بزیست پس به بروجرد متوطن شد و به نشر علوم عقلی و نقلی پرداخت و مؤلفات نفیسه از او بماند.^۱

(۲) میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر (م ۱۲۹۷ق) می‌نویسد:

آقا سید جعفر دارابی ملقب به «کشاف» است. آقا سید جعفر مردی از اجله علما بود و بیرون طریقت شیخ احمد احسائی و قانون صدرالدین شیرازی روشی داشت و در تفسیر قرآن مجید و تاویل احادیث با فقهای عصر خالی از بینوتی نبود و بسیار وقت از وی مسموع می‌رفت که در فلان سفر با خضر علیه السلام همراه بودم و هفتاد بطن قرآن را کشف نمودم. علمای عصر از این کلمات معجب با او از در مبارات بیرون نمی‌شدند چه او را شیخوختی بنهایت و زهداتی بکمال و فضیلتی بسزا بود و کتب مؤلفات او در نزد فضلاء عصر مکانتی تمام داشت.^۲

(۳) میرزا محمد جعفر خورموجی (م ۱۳۰۱ق)، می‌نویسد:

آقا سید جعفر دارابی الملقب به کشاف است. مرحوم سید جعفر از جمله سادات و علما عظام بود و از اجله ارباب فضل و کمال.^۳

(۴) محمد علی آزاد کشمیری (م ۱۳۰۹ق)، می‌نویسد:

سید جعفر کشفی نجفی دارابی [۱۱۸۹-۱۲۶۷ هـ ق]: داراب مقامی است نزدیک شیراز. وی از فضلاء عالی‌مقدار و علمای باوقار و صاحب تصانیف بسیار بود. لا سیما در تفسیر عدیل نداشت. از تصانیف او کتابی است در آثار و اخبار عقل و جهل که به فارسی نوشته. و کتاب إجابة المضطرین به فارسی در مواعظ. دیگر منظومه‌ای در علم کلام. سید موصوف، طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت اگرچه با شیخ

۱. تاریخ روضة الصفا ناصری، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۳ از قاجاریه، ص ۳۳۷.

۳. حقائق الأخبار ناصری، ج ۱، ص ۸۵.

احمد معاند بود. وفات سید موصوف در حدود سنه ستین بعد المائتین و الألف اتفاق افتاد. قبرش در بروجرد است.^۱

۵) محمد حسن خان اعتماد السلطنة (م ۱۳۱۳ق) می نویسد:

آقا سید جعفر دارابی مشهور به کشفی از اجله علماء جامعین ما بین علم و ایقان و ذوق و عرفان بود. در فن تفسیر نظیر نداشت. تحفة الملوک از تصنیفات آن زبده ارباب سیر و سلوک به طبع رسیده، و کرامات بسیار از وی مشهور است.^۲

۶) حاج سید علی اصغر جاپلقی بروجردی (م ۱۳۱۳ق) می نویسد:

السید السند والركن المعتمد المولى التمام الأستاذ القمقام السید جعفر الدارابی الفارسی أصلاً، البروجردی مسکناً ومدفنأً، كان عالماً فقیهاً بأحادیث أهل العصمة عليهم السلام، مدرساً فی علم التفسیر والأخبار، ماهراً فی متن اللغة.^۳

السید السدید و العالم الرشید سید السادة و قدوة القادة بحر العلوم الزاخرة ذو الكرامات الباهرة المنقطع عن الدنيا الفانية المتوجه إلى الدیار الباقية.^۴

و نیز در موضع دیگری از کتاب، سید کشفی را این گونه مدح می کند:

۷) میرزا حسن حسینی فسائی (م ۱۳۱۶ق) می نویسد:

جناب مستطاب صدر امت، بدر ملت، طره ناصیه سیادت، غره جبهه سعادت، نبوی المآثر، علوی المفاخر، ناصب رایات ملت بیضا، ناصر آیات شریعت غرا، سالک مسالك شریعت و طریقت، واقف حقیقت، وارث مواریث صدیقین، واجد مواجد اهل کشف و یقین، منبع اسرار فرقان، مطلع انوار قرآن، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، علامه اکبر: آقا سید جعفر مشهور [به] کشفی، والد ماجدش از داراب به اصطهبانات آمده، متوطن گردید و جناب معزی الیه در حدود سال ۱۱۸۰ و اند در این قصبه متولد گشته، نشو و نما نمود و در اوایل سن تمیز وارد نجف اشرف

۱. نجوم السماء فی تراجم العلماء، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲. المآثر و الآثار، ص ۱۵۶.

۳. طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴۰.



گشته، مدت‌ها به ریاضات شاقه، مشغول گردید و ابواب مکاشفات را بر خود باز دید پس شروع در تألیف و تصنیف نمود و در هر علمی کتابی مرغوب نگاشت و شهره آفاق گردید و نسخه تألیفاتش بین الأنام مشهور است.^۱

۸) ملا علی علیاری تبریزی (م ۱۳۲۷ق) می نویسد:

جعفر بن ابي إسحق، هو العالم الفاضل و النحرير الكامل، عمدة العظام و زبدة الفخام و أسوة الجهابذة الأعلام، كهف الأرامل و الأيتام و قدوة أهل النقض و الإبرام، سيد السادات و منبع الكمالات و السعادات، صاحب كتاب التفسير الذي ليس له نظير بل هو كالأكسير، السيد جعفر الكشفي الدارابي، عمّر ثمان و سبعين سنة و توفي في سنة سبع و ستين و مأتين بعد الألف.^۲

۹) میرزا مهدی خان زعيم الدولة (م ۱۳۳۳ق) می نویسد:

السيد جعفر الدارابي الملقب بالكشاف أو الكشفي أحد الفقهاء العاملين والعلماء المتراضين، وكان له رأى خاص في تفسير الآيات القرآنية والأحاديث النبوية ينافي آراء فقهاء الأصوليين في استنباط الأحكام ورأى الشيخ أحمد الأحسائي في الفقه وحكمة الأئمة من آل البيت ورأى الملائصرالدين الشيرازي في الحكمة الإلهية والفلسفة الإسلامية، ومن أشهر تأليفه كتاب سنابرق وكتاب تحفة الملوك.^۳

۱۰) میرزا ابوالحسن شريف اصطهباناتی معروف به «محقق العلماء» (م ۱۳۳۸ق) - نواده

دختری سيد كشفى - در الحصن الحصين في شرح البلد الأمين می نویسد:

جدّي الأمد، سيدي الأوحّد، السراج الوهّاج، والبحر العجاج، والنهر الثجاج، والسحاب الهاطل، والمطر الوابل، والسيل الهامل، فخرالعلماء الراسخين، مفخر الحكماء المتأهّين، قدوة المتقدمين والمتأخرين، أسوة العارفين على العلم واليقين، جامع مرتبتي العلم والسيادة، حائز منقبتى الحلم والسعادة، السند النبيل، والسيدّ الجليل، السيد جعفر المشهور بالنجفي الملقب بالكشفي (رّوح الله روحه وأنار برهانه ونوره)... وأبو إسحاق أبوالمصتف (قدّس سرّه) من السادات الجليلة من أهل داراب... والمصتف (قدّس سرّه)

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۶۰.

۲. بهجه الأمال فی شرح زبدة المقال، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳. مفتاح باب الأبواب، ص ۲۶۷.



إسمه الشريف جعفر ومسقط رأسه بلدة اصطهبانات من معاريف بلاد فارس.^۱

(۱۱) فرصت الدوله شیرازی (م ۱۳۳۹ق) می نویسد:

جناب سید جعفر: معروف به کشفی؛ قدوه علماء عصر و زیده فضلاء دهر است. در اجتهاد و فتاوی، شهیر و در علم تفسیر و حدیث بی نظیر؛ کتاب تحفة الملوك که معروف است از تصنیفات آن جناب است و تصانیف دیگر نیز دارد. در سنه ۱۲۶۷ در بروجرد وفات یافته و همانجا مدفون است.^۲

(۱۲) ملاحیب الله شریف کاشانی (م ۱۳۴۰ق)، می نویسد:

السید جعفر بن السید ابي إسحاق الكشفي، كان فاضلاً عارفاً لا نظير له في عصره عبداً صالحاً تقياً زاهداً منقطعاً عن الدنيا وزينتها. وله مصنفات كثيرة، منها: كتاب تحفة الملوك في الأخلاق كتبه للشاهزاده محمدتقي ميرزا و تاريخ فراغه منه سنة ۱۲۳۳، و منها: المنظومة في علم الكلام.^۳

(۱۳) محمد معصوم نائب الصدر شیرازی (م ۱۳۴۴ق) می نویسد:

السید السند و العالم المعتمد، منبع الأسرار و مطلع الأنوار، کشف الآيات و الأخبار، آقا سید جعفر الحسيني المشتهر بالكشفي الدارابي الإصطهباناتي. والد ماجدش از داراب رفع علایق نمود و به اصطهبانات متوطن گردید و در حدود سال هزار و صد و هشتاد و اند حضرت باری وی را به آن مولود مفتخر فرمود بعد از سن رشد و تمیز به نجف اشرف مشرف گشته پس از تکمیل علم رسمی مشغول به ریاضات و عبادات گردید ابواب مکاشفات بر دیده دلش گشوده گشت و بر مسند تعلیم و تعلم بر نشست. و در ترجمه آیات قرآن مجید و معانی اخبار صعاب قیام نمود...؛^۴

(۱۴) علامه سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ق)، می نویسد:

السید جعفر بن إسحاق الموسوی العلوی الدارابی المعروف بالكشفي، والد آقا ریحان الله

۱. الحصن الحصين في شرح البلد الأمين (نسخه کتابخانه استاد سید حجت کشفی، شماره ۳۱)، ص ۳ و ۲۲.

۲. آثار عجم، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. لباب الألقاب، ص ۱۲۶.

۴. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۴۵۵.



توفی فی بروجرد فی حدود ۱۲۶۷. عالم فاضل مؤلف و فی الذریعة تارة قال ابن إسحاق و تارة ابن أبي إسحاق و نقل الثاني عن كتابه سنابرق...^۱

۱۵) میرزا محمد علی مدرس تبریزی (م ۱۳۷۳ق)، می نویسد:

کشفی، سید جعفر بن ابی اسحاق، موسوی علوی، دارابی الأصل، بروجردی الموطن، کشفی الشهرة، از اجلای علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت می باشد که اصل ایشان از دارابجرد فارس و با صاحب جواهر سابق الذکر و سید محمد باقر حجة الاسلام سالف الترجمة و نظائر ایشان معاصر بوده و عالمی است ادیب نحوی عارف فقیه اصولی محدث مفسر متکلم جلیل القدر و عظیم المنزلة، بالخصوص در حدیث و تفسیر بی نظیر و از تألیفات او است: إجابة المضطربین فی اصول الدین...^۲

۱۶) میرزا حسن نیکو بروجردی (م ۱۳۸۲ق)، می نویسد:

آقا سید جعفر کشفی که قبرش در بروجرد است و هنوز چراغ بر سر قبرش روشن می کنند و مؤلف تحفة الملوک مصوّر و سنابرق است، یکی از بزرگان علما اخباری بود. درجات زهد و تقوای او معروف و مشهور معمرین بروجرد است که والد نگارنده در ایام شباب او آخر عمرش را دریافته بود و از درجات تقوی و قدس او نقل می فرمود.^۳

۱۷) علامه شیخ آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق) می نویسد:

السید جعفر الدارابی ۱۱۸۹-۱۲۶۷ق؛ هو السید جعفر بن ابی إسحاق العلوي الموسوي الدارابي البروجردي المعروف بالكشفي من أعظم علماء الامامية في هذا القرن. متبحر محقق و جامع متقن و مصنف جلیل. ولد في (۱۱۸۹) و نشأ على حب العلم فغاص بحاره و اقتحم لوجه حتى جمع بين العلم و الايقان و الذوق و العرفان و أصبح أوحدياً من عباقرة الأمة و في الرعيل الأول من حاملي ألوية العلم و ناشري أحكام الدين و المروجين للشرع المطهر و هو من أعاجيب الزمان و أغاليط الدهر فقد كان وحيد عصره في فنون التفسير و العرفان.^۴

۱. أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۸۵.

۲. ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳. فلسفه نیکو، ج ۳، ص ۱۱۸.

۴. طبقات أعلام الشيعة (الكرام البررة)، ج ۱، ص ۲۴۱.

تألیفات

علامه سید جعفر کشفی در اثر تبحر در بیشتر علوم کتب زیادی در علوم مختلف نوشته است و از تاریخ نگارش کتاب هایش معلوم می شود که فتره ای در تألیف نداشته و پیوسته از ابتدا تا انتهای عمر به نوشتن مشغول بوده است. آن چه از فهرست ها و نسخ خطی به یادگار مانده اش به دست آوردیم، از این قرار است:

۱. الشریفیة

الشریفیة اولین تألیف سید کشفی است که در ۲۲ سالگی در سال ۱۲۱۱ ق در نجف اشرف نگاشته است. وی در این سن نه تنها در نثر عربی مهارت داشته، بلکه در گفتن اشعار عربی آن هم در علوم مختلفه ید طولایی داشته است. الشریفیة منظومه ای با ۳۴۰ بیت در قواعد علم منطبق است که مشتمل بر ده باب و یک خاتمه با عناوین «قانون» است. با مطلع:

و الحمد لله جميع الأزمنة
بسم الإله فتح كل الألسنة

و پایان:

والمأتين ثم إحدى عشرة
والختم في ألف مضى من هجرة

این منظومه تاکنون چاپ نشده است. نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی به شماره ۶۰۲۴ و ۱۳۹۶ و ۱۱۴۸۸ وجود دارد.

مرحوم سید احمد بن سلطانعلی ملقب به صدرالافاضل اصطهباناتی (از نوادگان مرحوم سید علیخان کبیر شارح صحیفه سجادیه) شرحی علمی و ارزشمند بر آن با عنوان تجرید المیزان در سال ۱۳۳۵ ق نوشته است. این کتاب نیز تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن به شماره ۹۶۶۷ در کتابخانه مرحوم آیه الله نجفی مرعشی موجود است.

۲. الموجز اللطیف فی علم التصریف

منظومه ای با ۲۶۷ بیت در علم صرف که در نجف اشرف سروده شده است. با مطلع:

أشکر من قد فلق الإصباحاً
أحمد رباً صرف الرياحا

میرزا شهاب

زندگی نامه علامه سید جعفر کشفی داری



و پایان:

رب العلی من بالبقاء انفراداً فأحمد الله الکریم الصمدا
وآله سادتنا الأعلام مصلياً على الرسول السامي

این منظومه تاکنون چاپ نشده است. نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله گلپایگانی به شماره ۱۶/۱۵۵ و کتابخانه وزیری به شماره ۳۳۱۱/۲ و کتابخانه حجة الاسلام والمسلمین سید جعفر (مهدی) عارف کشفی موجود است.

۳. البلد الامین فی اصول الدین

منظومه ای با ۴۹۶ بیت در علم کلام و اعتقادات است که در نجف اشرف سروده شده است.

بامطلع:

إنا فتحنا عقدة الکلام بسم القديم الملك العلام

و پایان:

مرقد سرّ الله آی الكبرى والختم فی غبری الغری الغرّ

این منظومه تاکنون چاپ نشده است. نسخه های خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۶۰۴، ۲۷۵۴، ۴۳۶۱ و... موجود است.

این منظومه دارای سه شرح می باشد:

الف) أصالة المؤمنین فی شرح بلد الامین، تألیف مرحوم سید صبغة الله کشفی فرزند علامه سید جعفر کشفی که در سال ۱۲۵۰ در زمان حیات مؤلف نگاشته است و در ابتدای آن برای اشتیاق دیدار والدش می نویسد:

فیقول صاحب التحریر القاصر عن التقرير صبغة الله بن جعفر الموسوي النجفي:
إنه قد وقّني الله تعالى برهة من الزمان النظر بعلم الأديان بشواهد السنن والكتاب
المستطور مما لا يسقط الميسور بالمعسور، فأحببت أن أمزج شرحاً لمنظومة الوالد
العلامة لدهره و الفريد لعصره استيناساً لوحشتي إتياء إنما أشكو بثي وحزني إلى الله
من شوق لقاءه

میرزا تقی میرزا

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه زندگی پور هند به شماره ۳۸ موجود است.^۱

لازم به ذکر است که مرحوم سید صبغة الله شرح دیگری بر البلد الأمين با عنوان عقائد الأصول فی أوامر الله والرسول در همان سال ۱۲۵۰ ق تألیف کرده‌اند. به نظر می‌آید این دو کتاب در واقع یک تألیف باشد که توسط مؤلف استنساخ و تصحیح و اضافه شده باشد. نسخه کتاب عقائد الأصول در کتابخانه جامعه جوادیه هند به شماره ۱۳۰ موجود است.^۲

ب) الحصن الحصین فی شرح البلد الأمين، تألیف مرحوم میرزا ابوالحسن شریف اصطهباناتی معروف به «محقق العلماء» (م ۱۳۳۸ ق) - نوه دختری سید کشفی - که در سال ۱۲۹۲ ق نگاشته است.

این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه ملک به شماره ۵۷۲۱ و شورا به شماره ۱۴۹۸۵ و ملی به شماره ۴۹۱۱ و وزیری به شماره ۴۳۵۹ و گلپایگانی به شماره ۷/۱۲۲ و حجت کشفی به شماره ۳۱ موجود است.

ج) شرح البلد الأمين، تألیف سید احمد بن سلطانعلی ملقب به صدر الأفاضل اصطهباناتی که در سال ۱۳۳۶ ق نگاشته است.

این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۳۶ موجود است.

۴. نخبه العقول فی علم الاصول

سید کشفی در این رساله به زبان عربی قواعد اصول فقه را به اختصار و با عناوین «نخبه» نوشته و کتاب را السبع المثانی لقب داده است. این اثر در سال ۱۲۱۲ ق در نجف تألیف شده و دارای یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه است.

این اثر در ضمن کتاب «التراث الشیعة الفقهی والأصولی (المختص بأصول الفقه)» به تحقیق آقای مهدی مهریزی به چاپ رسیده است. نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی

۱. رک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زندگی پور، ص ۸۷.

۲. رک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامعه جوادیه، ص ۱۰۷.



به شماره‌های ۶۲۸۹، ۲۰۲۳، ۴۳۶۱ و ۳۶۴۵ موجود است. نسخه شماره ۳۶۴۵ به خط فرزند مؤلف مرحوم سید ریحان الله می باشد که در سال ۱۲۷۹ق در بروجرد استنساخ کرده است.

۵. الشرق و البرق

رساله‌ای در حسن و قبح عقلی و به زبان عربی، که در سال ۱۲۲۴ در نجف تألیف شده است. مؤلف بر این موضوع از طریق عقل - با عنوان «شرق» - و نقل - با عنوان «برق» - استدلال نموده است. این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۶۶۸۶، ۴۳۶۱، ۵۱۱۷ و کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۱۰۷ با خط بسیار زیبا موجود است.

۶. صید البحر

مؤلف در این اثر، درباره نکات علمی متفرقه با عناوین «صید» و نیز درباره برخی از مسایل اعتقادی، کلامی و فلسفی و شرح پاره‌ای از آیات و روایات و نکاتی از ادبیات، به بحث می پردازد. این رساله در سال ۱۲۲۵ق در نجف اشرف و به زبان عربی تألیف شده است. سید کشفی در ابتدای این رساله اشاره به رؤیایی می کند و می نویسد:

ملتجئاً فی تحریرها بامامی امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) وأنا مجاورٌ عند قبره الشريف لدى النجف يسرة الغري يمينة الحيرة في سنة خمس وعشرين بعد الألف وبعده الماتان رائيًا في المنام عيوناً وأنهاراً مختلفة متكررة عدناً زللاً وأنا أشرب منها بحيث لا يصلح لتأويلها إلا تحرير هذا الديوان والحمد لله رب العالمين.

این رساله تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۳۸۳۷ و کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۳۲۰۲ و کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۷۷۱ و ۵/۶۰۹ وجود دارد.

۷. اجابة المضطرين في بيان الاصول وفروع الدين (مقاله اول)

سید کشفی این کتاب را در موضوع اصول دین و به زبان فارسی در سفر خود به مشهد رضوی به درخواست محمدتقی میرزا حسام السلطنه آغاز و در اول ربیع الاول ۱۲۲۸ق در یکی از روستاهای یزد به پایان می برد.

میرزا تقی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



این کتاب یکبار در سال ۱۳۰۶ق در هند به اهتمام حاج میرزا نصرالله واعظ اصفهانی و کتابت ابوطالب بن ملاعلی اکبر جهرمی و بار دیگر در سال ۱۳۷۷ق در ایران به اهتمام مرحوم سید روح الله کشفی به شکل سنگی چاپ شده است. اخیراً این کتاب با همت بلند بنی عم گرام جناب آقای سیدحسن عارف کشفی و مقابله با چند نسخه خطی و استخراج آیات و روایات توسط انتشارات تحسین ما به زیور چاپ آراسته شده است. نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۳۰۱۰ و ۸۱۳۴ و کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۰۲۳۱ به خط نستعلیق سید علی فرزند مؤلف موجود است.

۸. اجابة المضطربين في بيان الاصول و فروع الدين (مقاله دوم)

مؤلف قصد داشته است که کتاب اجابة المضطربين را در دو مقال - مقاله اول در اصول دین و مقاله دوم در فروع دین (فقه) - و یک خاتمه در تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس بنویسد، مقاله اول را موفق می شود (که در شماره قبل توضیح آن گذشت)، اما مقاله دوم - که در موضوع فقه تمام استدلالی است - را تا پایان بحث میاه می نویسد، اما به تکمیل آن موفق نمی شود و در موضوع فقه کتاب کفایة الایتام را می نویسد. سید کشفی در مقدمه کتاب کفایة الایتام در این باره می نویسد:

مدتی سابق برای این اقدام به تحریر نمودن کتابی که مشتمل بر اصول و فروع دین باشد نموده و به «اجابة المضطربين» نامیده و یک جلد از آن که در بیان قسم اصول است و انجام رسیده و قدری از جلد و قسم دوم در صفحات تحریر ایضاً استنساخ یافته و از آن جای که فارسی و بنای آن بر استدلال تمام بود به طول و الی الآن به تعطیل انجامیده و در این اوقات خواهش فرمودند که در تحریر آن اقتصار به ذکر فتاوی محض و خالی از ذکر دلایل نموده شود...^۱

مقاله دوم اجابة المضطربين تاکنون چاپ نشده است و تنها یک نسخه خطی از آن در کتابخانه آقای سید جعفر (مهدی) عارف کشفی، به خط سید یحیی فرزند مؤلف موجود است که تاریخ کتابت آن ۱۲۴۱ق می باشد.

۱. کفایة الایتام، ج ۱، ص ۵۳.

۹. الرق المنشور في معراج نبينا المنصور

رساله ای در اثبات معراج جسمانی پیامبر به زبان عربی که در سال ۱۲۳۱ق در نجف اشرف نگاشته شده است. این رساله اخیراً (۱۴۰۱ش) با تصحیح اینجانب و جناب آقای طاهر عزیز وکیلی توسط انتشارات انصاریان منتشر شده است.

نسخه خطی آن به خط مؤلف در کتابخانه مرعشی به شماره ۱۶۹۰ موجود است. کتاب دارای فهرست و یک مقدمه و ۱۶ فصل با عنوان «رُق» می باشد. به جز فهرست که در آغاز رساله به زبان فارسی آمده همه مطالب رساله به زبان عربی است.

دوران نگارش رساله رُق منشور، همزمان با پیدایش شیخیه و بروز افکار و اعتقاداتشان می باشد. سید مهدی بن سید خلیل طیب، معروف به شهرستانی (م ۱۳۱۸ق)، مؤلف کتاب المسطور فی شرح الرُق المنشور، علامه کشفی را تحت تأثیر شیخ احسائی و افکار شیخیه می داند. هم چنین فیلسوف فرانسوی هانری کربن نیز بر این باور است که سید کشفی پیوندی با مکتب شیخی دارد.^۱

اما مهمترین دلیل بر بطلان این مطلب تألیف کتاب الرُق المنشور است؛ چون یکی از معتقدات شیخیه نفی معراج جسمانی است و علامه کشفی کتاب الرُق المنشور را در رد اعتقادات شیخیه نگاشته است. مرحوم میرزا ابوالحسن محقق العلماء اصطهباناتی (م ۱۳۳۸ق) نوه دختر سید کشفی در کتاب سلسبیل به این نکته تصریح می کند و پس از نقل عبارات سید کشفی در رُق منشور، می نویسد: «غرض از این کلام تعریض به جناب شیخ احمد احساوی (طاب ثراه) است، چه آن شیخ جلیل تصحیح معراج جسمانی را بر خلاف این تحقیق فرموده...»^۲

هم چنین در چگونگی مسأله معاد هم دیدگاه سید کشفی با شیخ احسائی تفاوت داشته است. میرزا محمد تقی مامقانی در ناموس ناصری - که به شرح مناظره روحانیون تبریز با علی محمد باب می پردازد - به این مسأله اشاره کرده و می نویسد:

مرحوم والد [ملا محمد مامقانی] بعد از تغیرات و تغیر زیاد از این حرفای [حرفهای]

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۰۲.

۲. سلسبیل، ص ۴۰۷.



گزارف او [باب] فرمودند: خوب لوطی شیرازی! این دیگر چه منافقی و حقه بازی است، وقتی که اتباع شیخ احسائی از تو سؤال می‌کنند در جواب آنها می‌نویسی «احمد و کاظم صلوات الله علیهما» و چون سید یحیی پسر سید جعفر دارابی که پدرش در مسأله معاد با مرحوم شیخ احسائی مخالف است از تو سؤال می‌کند، در جواب آنها می‌نویسی که شیخ در مسأله معاد خبط کرده و صریحاً تکفیرش می‌کنی و می‌نویسی «و لقد أجاد السيد جعفر دارابي فيما كتب في سنابره المحيط بالمشارك و المغرب»، آن صلوات فرستادنت چیست و این تخطئه و تکفیرت چه؟ تو اگر آدم درستی هستی چرا در سر یک ریسمان نمی‌ایستی؟ سید سر به زیر انداخته جوابی نگفت.^۱

به همین جهت میرزا محمد تقی لسان الملک (م ۱۲۹۷ق) درباره سید کشفی می‌نویسد: «آقا سید جعفر دارابی ملقب به کشاف است. آقا سید جعفر مردی از اجله علما بود و بیرون طریقت شیخ احمد احسائی و قانون صدرالدین شیرازی روشی داشت»^۲ و هم چنین محمد علی آزاد کشمیری (م ۱۳۰۹ق) می‌نویسد: «سید موصوف [سید جعفر کشفی] طور شیخ احمد احسائی طریقه داشت، اگر چه با شیخ احمد معاند بود.»^۳

کتاب الرق المنشور دارای شرحی با عنوان الكتاب المسطور في شرح الرق المنشور تألیف سید مهدی بن سید خلیل طبیب معروف به شهرستانی (م ۱۳۱۸ق) می‌باشد.

مؤلف الكتاب المسطور در مقدمه می‌نویسد:

فيقول العبد الذليل الراجي عفو ربه العزيز الرقيب مهدي بن خليل الحسيني الحائري المشتهر بالطبيب، إني لما ظفرت بالرسالة الموسومة بـ «الرق المنشور لبيان معراج نبينا المنصور» التي قد وضعها السيد الأريب والفظن اللبيب الآتي ذكره عن قريب وقد ضمنها معاني وأسراراً وعرايس أبكاراً وجواهر فرائد وقلائد فرائد ومع ذلك كانت مهجورة لقلّة طالبها ومتروكة لغموض مطالبها فقلّ سالكها لصعوبة مسالكها فأحببت أن

۱. گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز، ص ۵۴.

۲. ناسخ التواریخ، ج ۳ (از قاجاریه)، ص ۳۳۷.

۳. نجوم السماء، ج ۱، ص ۴۴۵.



أَوْشَحَهَا بِشَرْحٍ يُوَضِّحُ مَعَانِيهَا وَيَكْشِفُ أَسْرَارَهَا وَيَرْفَعُ السِّتْرَ عَنْ عَرَائِسِهَا وَأَبْكَارِهَا...
 وَسَمَّيْتَهُ بِـ «الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ فِي شَرْحِ الرَّقِّ الْمَنْشُورِ».
 این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه کاشف الغطاء
 نجف موجود است.

۱۰. قصیدیه سردابییه

یا قصیدیه نونیه؛ ردّیه ای بر رباعی ابن حجر هیثمی است که در کتاب الصواعق المحرقة
 آن را درباره امام زمان نقل کرده است. دو بیت ابن حجر از این قرار است:

صَيَّرْتُوهُ بِزَعْمِكُمْ إِنْسَانًا مَا أَنَّا لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي
 تَلَثَّمْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَ فَعَلَى عَقُولِكُمُ الْعَفَا لِأَنَّكُمْ

علمای شیعه مانند سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق) و میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) و سید
 صدرالدین عاملی (م ۱۲۶۳ق) ردیه‌هایی بر آن به نظم نوشته‌اند. از نسخه استنساخ
 سید صبغة الله فرزند علامه کشفی - که در سال ۱۲۴۳ق در بروجرد نوشته است - استفاده
 می‌شود که اساتید سید کشفی در نجف اشرف از وی می‌خواهند تا جواب ابن حجر را
 به طریق نظم انشاء فرماید.^۱ از این رو تاریخ این سروده قبل از ۱۲۳۳ق - زمانی که سید
 کشفی در نجف بوده است - می‌باشد.

علامه سید جعفر کشفی نیز منظومه ای با نظم بدیع پاسخ او را در ۸۱ بیت داده است.
 این قصیده در مجله پژوهش‌های مهدوی، زمستان ۱۳۹۲، سال دوم، شماره ۷، ص ۹۳-۱۱۵
 به کوشش آقای احمد رنجبری حیدر باغی با عنوان «شبهه ابن حجر درباره سرداب امام
 زمان (عجل الله فرجه الشریف) و ردیه‌های منظوم آن» به چاپ رسیده است. اخیراً آیه
 الله سید جعفر حجت کشفی این قصیده را ترجمه و تفسیر و شرح کرده‌اند که ان شاء الله
 بزودی به چاپ می‌رسد.

نسخه خطی این قصیده در کتابخانه مرعشی به شماره ۱۲۳۴۵ و کتابخانه آستان قدس

۱. نسخه الرقّ المنشور و قصیده سردابییه به خط سید صبغة الله، کتابخانه آستان قدس، شماره ۷۶۸۴،
 برگ ۴۵.



به شماره ۳۶۸۴۰ و ۷۶۸۴ (به خط سید صبغۃ الله فرزند مؤلف) و کتابخانه عارف کشفی به خط سید مصفی فرزند مؤلف موجود است.

۱۱. تحفة الملوک

این کتاب در موضوع حکمت عملی و به زبان فارسی در سال ۱۲۳۳ ق به درخواست حسام السلطنه، در دو جلد به رشته تحریر در آمده است و شامل سه طبّق و یک خاتمه است و هر طبق فصول متعددی با عنوان «تحفه» دارد. در طبّق اول، دیدگاه مؤلف درباره حقیقت عقل ذکر شده و در طبّق دوم کیفیت ارتباط و تعلق عقل به موجودات بحث می‌شود و طبّق سوم به خواص و آثار و علامات عقل اختصاص دارد. در خاتمه نیز دو علم «تدبیر منزل» و «سیاست مُدُن» مورد بررسی قرار گرفته است. این اثر ارزشمند در بردارنده بسیاری از آرای علامه کشفی در موضوعات مختلف حکمت اخلاق، فقه و عرفان و اعتقادات است.

کتاب تحفة الملوک سه بار در تهران و تبریز چاپ سنگی شده و در سال ۱۳۸۱ ش با تحقیق آقای عبدالوهاب فراتی در موسسه بوستان کتاب قم به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب توسط یکی از شاگردان سید کشفی به نام باقر بن ابراهیم در ۱۰۵ ورق خلاصه شده است که نسخه خطی آن با عنوان منتخب تحفه در کتابخانه دانشگاه به شماره ۱۳۹۱ موجود است.^۱

۱۲. الشموس و العکوس

رساله‌ای مختصر به زبان عربی درباره تنزیه امام علیه السلام از اکل حرام، با عناوینی مطابق اصطلاحات فلکی، مثل: «شمس، نور، نهار، کسوف و انجلاء» مؤلف در آغاز درباره علم امام، سپس از عظمت امام و ارتباط وی با عالم ملکوت سخن گفته است. تاریخ دقیق این اثر را نمی‌دانیم، اما قبل از سال ۱۲۳۶ ق تألیف شده است چون تاریخ استنساخ نسخه‌ای از این رساله به سال ۱۲۳۶ ق در کتابخانه آستان شاهچراغ به شماره ۲۳۹۷ موجود است.

۱. رک: الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۸۲.



این کتاب تاکنون چاپ نشده است. نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۲۰۲۳ و ۶۶۸۶ موجود است.

۱۳. ترجمه التنبيهات العلية

این کتاب ترجمه تحت اللفظی روان و توضیح عبارات کتاب التنبيهات العلية معروف به أسرار الصلوة تألیف شهید ثانی است که به دستور محمدولی میرزا فرزند فتحعلی شاه نگاشته است. در تاریخ آمده است که وقتی محمدولی میرزا حاکم یزد بود، به دستور او بیش از ۵۰ جلد کتاب ترجمه شده است.^۱ این ترجمه به جزء ۴ صفحه مقدمه، زیر سطور عربی کتاب تنبيهات العلية نوشته شده است. از تاریخ دقیق این تألیف اطلاع نداریم اما باید قبل از ۱۲۳۹ ق تألیف شده باشد. چون در صفحه اول نسخه خطی کتاب، شخصی این گونه نوشته است: «این جلد کتاب مسمی به اسرار الصلوة که عالیجناب آقا سید جعفر نجفی در دارالعبادة یزد ترجمه کرده است... هجدهم شهر صفر المظفر ۱۲۳۹ ق.»

این کتاب تاکنون چاپ نشده است. نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس به شماره ۸۳۲۴ در ۱۱۰ ورق ۱۶ سطری موجود است.

۱۴. كفاية الايتام في معرفة الاحكام

این اثر ارزشمند که مفصل ترین تألیف سید کشفی است، یک دوره کامل فقه نیمه استدلالی به زبان فارسی و برای استفاده عموم مردم در ۴ جلد می باشد که به تقاضای محمدتقی میرزا حسام السلطنه نگارش یافته است. مؤلف در سال ۱۲۳۵ ق تألیف آن را آغاز نموده و در ۱۵ شعبان ۱۲۴۰ ق به پایان رسیده است.

مؤلف در مقدمه این کتاب می نویسد:

تحریر آن به نحوی خواهد شد که فتوا از برای مقلدین و تبصره از برای متوسطین و تذکره برای مجتهدین بوده باشد.^۲

۱. اشرف التواریخ، ص ۲۲.

۲. كفاية الايتام، ج ۱، ص ۵۳.



سید کشفی مباحث این کتاب را در سه فن مطرح کرده است. فن اول: عبادات، فن دوم: مناکحات و معاملات و ایقاعات، فن سوم: مواریث و حدود و سیاسات. این کتاب اخیراً با تلاش شبانه‌روزی سه ساله بنی عم گرامی جناب آقای سید حسن عازف کشفی و مقابله با ۶ نسخه خطی توسط انتشارات تحسین ما به زیور طبع آراسته شده است. نسخه خطی آن به خط مؤلف در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۴۹۹، ۱۴۵۰۹، ۱۴۵۱۰ و کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۱۰۶۴ موجود است. در کتابخانه مرعشی به شماره ۱۱۳۴۷ و ۱۴۱۸۵ - به خط محمد حسین بن محمد علی در سال ۱۲۴۰ ق، همزمان با پایان یافتن تألیف کتاب و به امر مؤلف - موجود است. هم چنین هر ۴ جلد کتاب کفایه در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۱۹ (ج ۴)، به خط سید مصفی فرزند علامه، ۲۲ (ج ۳)، ۲۳ (ج ۲)، به خط شیخ جعفر بن شیخ احمد عرب عسیده، ۲۵ (ج ۱)، به خط سید مصفی فرزند علامه) موجود است. در کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام نیز نسخه‌ای از این کتاب در یک مجلد در ۱۲۱۵ صفحه بیست و نه سطری به خط شیخ جعفر بن شیخ احمد عرب عسیده موجود می‌باشد.

دو کتاب پیرامون کتاب کفایة الایتام نگاشته شده است:

الف) فتاوی کفایة الایتام؛ تألیف سید یحیی فرزند علامه سید جعفر کشفی است. وی در این رساله فتاوی کتاب کفایة الایتام فن عبادات را استخراج و از ذکر ادله احتراز کرده است تا استفاده آن برای عموم مردم آسان تر باشد. این کتاب همراه با کتاب کفایة الایتام چاپ شده است. نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۱۹۹۸ در ۱۳۷ برگ موجود است.

ب) مصابیح الانوار؛ تألیف داود بن نجف بروجردی که برای دوستش میرزا محمد حسین کتاب کفایة الایتام را خلاصه کرده است. این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۶۳۲۴ وجود دارد.

۱۵. میزان الملوك و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوك الخلائف

این اثر در سال ۱۲۴۶ ق و به زبان فارسی به درخواست حسام السلطنه نگارش یافته

است، میزان الملوک اثری در فقه سیاسی و اخلاقی است. این اثر از یک مقدمه و ده باب فراهم آمده و مؤلف طی این ده باب موضوعاتی همچون «عدالت، خلافت، سلطنت ملوک و کیفیت سلوک کارگزاران دولت، عالمان، اهل وعظ، قاضیان، صاحبان سرمایه و ثروت، کشاورزان، دهقانان، کاسبان، تاجران، و صاحبان حرفه و صنعت» را مورد بررسی قرار می‌دهد.

این کتاب در سال ۱۳۷۵ ش با تصحیح و تحقیق آقای عبدالوهاب فراتی به چاپ رسیده است. نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی به شماره ۱۹۷۰ و ۵۷۷۵ و دیگر کتابخانه‌ها وجود دارد.

۱۶. سنابرق فی شرح البارق من الشروق

شرح مفصل و مهمی بر دعای رجبیه صادره از ناحیه مقدسه که در هر روز از رجب خوانده می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَوَلَاةَ أَمْرِكَ». این شرح دارای مطالب فلسفی و عرفانی بلندی می‌باشد و به درخواست صدر اعظم نوشته شده است. شروع تألیف آن اول ماه مبارک رمضان ۱۲۵۳ ق در یزد و ختم آن در همان سال در بروجرد در آخر ذی القعدة می‌باشد.

مرحوم سید روح الله کشفی درباره این کتاب می‌نویسد:

بدون هیچ‌گونه تعصبی می‌گویم: يتدفق العلم من جوانبه و تطفح الفضيلة و التحقيقات الأنيقة بين دفتيه اذا سمت فيه سرح اللحظ فلا تقف إلا على خزائن العلم والكنوز القيمة من اللطائف الغريبة والنكت العجيبة يظهر منها طول باع مؤلفه العلام التحرير لم يهتد اليها أي لودعي غير مصنفه الألمي ولعمري ما أثن دَرَه فلله دَرَه؛ کتابی که فقیر دارد شامل ۲۸۲ صفحه هر صفحه ۲۴ سطر، به خط نسخ ریز، به نظر بنده بهترین تألیفات جدّ امجد است.

این کتاب تاکنون چاپ نشده است، اما اخیراً آقای مهدی سلیمانی آشتیانی آن را تحقیق کرده و قرار است که عتبه مقدسه حسینی آن را به طبع برساند. نسخه خطی آن به خط مؤلف در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۱۸۹ موجود است.

میزان

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



۱۷. الرطب اليابس في الاجماع المتخالف المتعكس

۱۸. جمع الشتات المتفرقة في الاجماع الحقة المحققة

مؤلف درباره این دو اثر در کتاب الشهب القابوس می نویسد:

قد كثر فيهم اجماعات متخالفة متعاكسة في كلِّ بابٍ من أبواب الفقه والأحكام حتّى من شخصٍ واحدٍ في مسألة واحدة وحكم واحد بحيث أنّ من كثرتها قد صَنَّفنا فيها كتاباً وسمّيناه بـ «الرطب اليابس في الإجماع المتخالف المتعاكس»، كما قد ألّفنا في الإجماعات الحقة الغير المتعاكسة أيضاً كتاباً وسمّيناه بـ «جمع الشتات المتفرقة في الإجماعات الحقة المتحققة»^۱

متأسفانه نسخه‌ای از این دو کتاب موجود نیست.

۱۹. التنزيل في بيان معنى التأويل

مؤلف درباره این اثر در کتاب الشهب القابوس می نویسد:

التأويل المذموم في الآية هو تأويل اللفظ ومعناه وإرجاعه إلى ما يشبه رأيهم وزيف قلوبهم ومعنى التأويل فيما نحن فيه وفي هذه المقامات والممدوح به أهله ووصفهم بالراسخين في العلم هو تأويل اللفظ ومعناه إلى معنى فردٍ آخر من معانيه وأفراده ومسّمياته أو إلى محكماته أو إلى أصله وجنسه، وقد صَنَّفنا في هذا رسالة سمّيناه بـ «التنزيل في بيان معنى التأويل»^۲.

متأسفانه نسخه‌ای از این کتاب موجود نیست.

۲۰. الشهب القابوس المکرّم و الأبواب القاموس المعظم

این کتاب پیرامون حقانیت مذهب تشیع و بطلان مذهب مخالفین اهل بیت (علیهم السلام) است و مشتمل بر مباحثی طولانی در معنی نفاق و اجماع و شوری و اینکه امامت از اصول دین است، با شواهدی از آیات و احادیث و رویدادهای تاریخی می باشد.

مؤلف در آغاز، موضوع و فصول کتاب را این گونه ذکر می کند:

۱. الشهب القابوس، نسخه کتابخانه حجت کشفی، شماره ۳۸، ص ۷۱.

۲. الشهب القابوس، نسخه کتابخانه حجت کشفی، شماره ۳۸، ص ۴۱۹.

«هذا الكتاب الشريف، والتألف المنيف، الحاوي للآيات الشريفة والأخبار النبوية ﷺ، ولأحاديث الأئمة (صلوات الله وسلامه عليهم)، حجة قاطعة وبرهان ساطع، المسمى بـ «الشَّهْب القابوس».

أبواب هذا الكتاب وشهابه:

- باب في النفاق مع جميع ما يتعلَّق به ويتفرَّع عليه
- باب في الإجماع وجميع ما يتعلَّق به ويتفرَّع عليه
- باب في الشُّورى وجميع ما يتعلَّق به ويتفرَّع عليه
- باب في الرسالة والإمامة والدين والمذهب ووحدتهما وأنَّ الإمامة من أصول الدِّين ومن أقدم وأعظمها، وما يتعلَّق ويتفرَّع عليها إلى آخر الكتاب، وفيها: الآيات القرآنية الواردة في شأن الأئمة ومسائله.
- ما سمعت قبل ذلك من خطاب خاطب، ولا كتبت في كتاب، ولا خطرت بخطر خاطر، ولا نالتها الأيدي القواصر.

مؤلف نگارش آن را در ۱۲۵۵ آغاز و در شعبان ۱۲۵۸ به پایان رسانده است. این کتاب تاکنون چاپ نشده است، البته تاپ نسخه خطی آن انجام شده و تصحیح و تحقیق آن باقی مانده است، امید می رود که به نحو مناسبی به طبع برسد. نسخه خطی این کتاب به خط مؤلف به شماره ۶۹۷۷ در مجموعه نسخ خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی وجود دارد.

۲۱. حاشیه بر مصباح الشریعة

سید کشفی کتاب مصباح الشریعة که منسوب به امام صادق علیه السلام است را استنساخ کرده، و بر آن حواشی ارزشمندی در موضوع تهذیب نفس و سیر و سلوک با استشهاد به آیات و روایات نگاشته است. در حواشی اشاره ای به کتاب سنابرق شده و لذا تاریخ تألیف آن باید بعد از ۱۲۵۳ ق باشد.

نسخه خطی آن در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۱۸۴ موجود است.

۲۲. تفسیر و معنی افعال و اذکار نماز

رساله مختصری در ترجمه و توضیح اذان و اقامه و جملات نماز است که جهت استفاده



عموم مردم در ۹ صفحه نگاشته شده است. نسخه خطی این رساله به خط مؤلف در پایان جلد اول کتاب کفایة الایتام در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۲۵ و استنساخ آن به شماره ۵۷ موجود می باشد.

۲۳. تجوید

رساله مختصری در ۱۱ برگ درباره احکام ضروری تجوید است، این رساله و رساله قبل در یک جزوه توسط مرحوم سید جعفر بن مصفی بن علامه کشفی در سال ۱۳۰۰ ق استنساخ شده است و لذا احتمال می رود از تألیفات علامه کشفی باشد. نسخه خطی این رساله در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۵۷ موجود است.

۲۴. شرح حدیث خلق الاسماء

در شرح حدیث معروف: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ إِسْمًا بِالْحُرُوفِ...»

۲۵. رساله فی التوحید

مرحوم سید روح الله کشفی احتمال داده است که این دو رساله ناتمام از مرحوم علامه سید جعفر کشفی باشد و دومی (رساله فی التوحید) تقریرات درس یکی از اساتید آن بزرگوار - که محتملاً سید بحر العلوم است - باشد. نسخه خطی آن در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۵۲ موجود است.

۲۵. اجوبة المسائل العویصة

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه حجت کشفی به شماره ۵۲ ص ۵۹ به علامه سید جعفر کشفی نسبت داده شده است.

۲۶. زبدة البیان فی علم المعانی والبیان

در کتاب دلیل المخطوطات، ج ۱، ص ۴۶ به سید کشفی نسبت داده شده است.

۲۷. شرح قصیده عینیة حمیری

این کتاب تألیف اورنگ زیب فرزند محمد تقی میرزا حسام السلطنه از شاگردان علامه سید

جعفر کشفی است. وی در این کتاب بعد از هر بیت از اشعار سید حمیری، بیانات استادش سید کشفی در ترجمه و توضیح شعر را با عنوان «سید استاد می فرماید» نقل می کند. وی در مقدمه کتاب گوید:

العالم الألعی أستاذنا فی الظاهر والباطن مولانا فی الدین والدنیا الطهر الطاهر المطهر السید المعروف بالكشفی مولانا سید جعفر (طاب ثراه) شرحی مختصر بر این قصیده مرقوم فرموده اند و اکتفاء به تحت اللفظ نموده اند، چون زبان فارسی بیشتر اوقات بهتر به فهم ابنای زمان است، آن بزرگوار رعایت این کار کرده... و تبرکاً و تیمناً معنی را که سید فرموده اند در هر شعری ذکر می نماییم.

این کتاب تاکنون چاپ نشده است و نسخه خطی آن در کتابخانه مرعشی به شماره ۲۱۲۲ موجود است.

۲۸. تفسیر

مرحوم ملا علی علیاری تبریزی (م ۱۳۲۷ق) در کتاب بهجة الأمال کتاب تفسیری را به سید کشفی نسبت می دهد و می نویسد: «صاحب کتاب التفسیر ألدی لیس له نظیر بل هو کالاکسیر»^۱ هم چنین مرحوم سید روح الله کشفی در مقدمه إجابة المضطرین، کتاب تفسیر را از جمله تألیفات سید کشفی ذکر می کند. اما هیچ اطلاعی از این کتاب و نسخه آن اکنون در دسترس نیست.

لازم به ذکر است از دیگر آثار سید کشفی استنساخ کتاب شرح الملخص فی الهيئة تألیف موسی بن محمود قاضی زاده رومی - اثری نفیس در هیئت و ستاره شناسی - است. احتمال می رود که سید کشفی بر آن حواشی نگاشته باشد. نسخه این استنساخ نزد بنی عم گرامی آقای سید مهدی کشفیان ریحانی است.

شاگردان

علامه سید جعفر کشفی با این که در شهرهای مختلف ایران - یزد، اصفهان، اصطهبانات و بروجرد - در حال رفت و آمد بود، اما در هر کجا که وارد می شد حوزه درسی برقرار می کرد و در

۱. بهجة الأمال، ج ۲، ص ۵۰۷.



طول عمر مبارکش در نجف اشرف و بروجرد و سایر بلاد شاگردانی را تربیت کرد که نام برخی از آنها در کتب تراجم ذکر شده است. حجة الاسلام میرزا علی سلیمانی بروجردی مقاله‌ای درباره شاگردان علامه کشفی نگاشته اند^۱ که در این مقال از تحقیقات ایشان نیز استفاده شده است. در این بخش نام شاگردان علامه کشفی را بر اساس حروف الفبا ذکر می‌کنیم:

۱) اورنگ زیب میرزا (م ۱۲۸۷ق حدوداً)

فرزند محمدتقی میرزا حسام السلطنه و صاحب کتاب جمع الجوامع فی شرح المختصر النافع؛ بنا به گفته علامه شیخ آقابزرگ تهرانی وی در این کتاب برای هر یک از اساتیدش رمزی قرار داده است و از استادش علامه سید جعفر کشفی با عنوان «الاستاذ الکاشفی» نام می‌برد.^۲ مرحوم اورنگ زیب کتاب دیگری در شرح قصیده عینیه سید حمیری دارد، که همان طور که گفته شد در آن کتاب نیز بیانات سید کشفی در ترجمه و توضیح اشعار را ذکر کرده است.

۲) باقر بن ابراهیم

وی از شاگردان علامه کشفی است که کتاب تحفة الملوک استادش را خلاصه کرده است.^۳

۳) حسین بن محمدرضا حسینی بروجردی (م ۱۲۷۷ق)

صاحب کتاب معروف نخبة المقال و تفسیر الصراط المستقیم.

حاج سید علی اصغر جابلقی بروجردی درباره شاگردی او نزد علامه سید جعفر کشفی در کتاب طرائف المقال می‌نویسد:

و [تلمذ] عند السید السدید و العالم الرشید سیّد السادة و قدوة القادة بحر العلوم الزاخرة ذو الکرامات الباهرة المنقطع عن الدنيا الفانية المتوجه إلى الدیار الباقية؛^۴

وی در کتاب نخبة المقال نام استادش علامه سید جعفر کشفی را ذکر می‌کند و او

۱. این مقاله در مجله نقد فقه و حقوق چاپ شده و قرار است در کتاب نگین سلیمانی به چاپ برسد.

۲. طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۳. رک: الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

۴. طرائف المقال، ج ۲، ص ۶۴۰.



را در دو بیت با مطلع «سیدنا الأصفی الجلیل جعفر» - که در ابتدای این زندگی نامه ذکر شد - می‌ستایید.

(۴) ملاحسین بروجردی (م ۱۲۷۸ق)

حاج سید علی اصغر جاپلقی او را از شاگردان تفسیر علامه کشفی در بروجرد ذکر کرده است.^۱

(۵) میرزا صالح بن ابراهیم لرستانی^۲

(۶) سید ضیاء الدین بن ابوالقاسم طباطبائی بروجردی (م ۱۲۹۴ق)^۳

(۷) شیخ عبدالحسین بن زین العابدین

وی چند کتاب از تألیفات سید کشفی را استنساخ کرده و بر آن حواشی نگاشته که دلالت بر نباهت و کمال اوست. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره وی می‌نویسد:

الشیخ عبدالحسین بن زین العابدین، فاضلٌ جلیلٌ، رأیت بحظّه مجموعةً من رسائل السید جعفر الکشفی... وله فی مواضع من هذه الرسائل حواشٍ و شروح تدل علی نباهة و معرفة و کمال و یحتمل أن یکون من تلامذة الکشفی؛^۴

(۸) ملا عبدالله بن نوروزعلی بروجردی

صاحب کتاب سرور الشیعه؛ وی از شاگردان علامه کشفی در بروجرد بوده است که کتاب میزان الملوک استادش را در ۱۲۴۷ق استنساخ کرده است.^۵

(۹) علی بن محمدرضا حسینی بروجردی (م ۱۲۹۲ق)

وی برادر مرحوم سید حسین بروجردی صاحب نخبه المقال است.^۶

۱. طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۵.

۲. رک: تاریخ بروجرد، ص ۳۰۴.

۳. رک: تاریخ بروجرد، ص ۴۳۸.

۴. طبقات أعلام الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۱۱.

۵. رک: تاریخ بروجرد، ص ۲۶۰.

۶. رک: تاریخ بروجرد، ص ۴۳۵.



۱۱) ملافتحعلی سلطان آبادی (م ۱۳۱۸ق)

مرحوم سید حسن صدر در کتاب تکمله أمل الآمل وی را در تفسیر شاگرد علامه سید جعفر کشفی می‌داند و می‌نویسد: «وكان تلمذ في التفسير على السيد جعفر الدارابي الشهير بالكشفي»^۲.

مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی در بیان نکات دقیق از آیات قرآن و روایات و بیان تاویلات گوناگون بی‌نظیر بوده است و در این باره از وی حکایاتی نقل شده است. مرحوم آیه الله العظمی حکیم در کتاب حقائق الاصول در بحث استعمال لفظ در اکثر از یک معنی، داستانی از مرحوم آخوند ملافتحعلی نقل می‌کند که بسیار جالب و خواندنی است و گواه بر مقام بلند علمی آن بزرگوار و هم چنین استاد تفسیرش علامه سید جعفر کشفی می‌باشد:

حدّث بعض الأعاضم (دام تأییده) أنّه حضر يوماً منزل الآخوند (ملافتح علی (قدّس سرّه)) مع جماعة من الأعیان، منهم السید إسماعیل الصدر (رحمة الله علیه) والحاج النوری صاحب المستدرک (رحمة الله علیه) و السید حسن الصدر (دام ظلّه) فتلا الآخوند (رحمة الله علیه) قوله تعالی: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیکُمُ الْإِیمَانَ...﴾^۳ الآیة ثم شرع فی تفسیر قوله تعالی فیها: <حَبَّبَ إِلَیکُمْ...> الآیة و بعد بیان طویل فسرها بمعنی لما سمعوه منه استوضحوه و استغربوا من عدم انتقاهم إلیه قبل بیانه لهم، فحضرُوا عنده فی الیوم الثانی ففسرها بمعنی آخر غیر الأول فاستوضحوه أيضاً و تعجبوا من عدم انتقاهم إلیه قبل بیانه، ثم حضرُوا عنده فی الیوم الثالث فکان مثل ما کان فی الیومین الأولین و لم یزالوا علی هذه الحال کلّما حضرُوا عنده يوماً ذکر لها معنیّ إلی ما یقرب من ثلاثین يوماً فذکر لها ما یقرب من ثلاثین معنیّ و کلّما سمعوا منه معنیّ استوضحوه، و قد نقل الثقات لهذا المفسر کرامات (قدس الله روحه)؛

۱. رک: تاریخ بروجرد، ص ۵۸۸.

۲. تکمله أمل الآمل، ج ۴، ص ۱۹۵.

۳. سوره حجرات، آیه ۷.

۴. حقائق الاصول؛ ج ۱؛ ص ۹۵

۱۲) حاج آقا محسن عراقی سلطان آبادی (م ۱۳۲۴ق)

وی در بروجرد نزد سید کشفی تفسیر را تلمذ کرده است.^۱

۱۳) ملا محسن بن عبدالرضا بروجردی (م ۱۳۰۳ق)

صاحب کتاب مشکاة الأثوار و مجمع المطالب و منتهی المآرب در تفسیر قرآن کریم؛ سید حسن امین در مستدرکات أعیان الشیعة او را از شاگردان علامه کشفی در بروجرد ذکر کرده است.^۲

۱۴) حکیم شهاب الدین محمد بن موسی کمیجانی عراقی (م ۱۳۱۳ق)

صاحب کتاب نور الصدور الرسالة الإفتاحیة در شرح دعای افتتاح؛ وی در رابطه با شاگردیش از محضر علامه سید جعفر کشفی می نویسد:

عنفوان جوانی را خدمت والد ماجد به تکمیل علوم ادبیه و تحصیل فنون قواعد مسائل دینیّه مصروف می داشتم تا آنکه در سنه سیّم از تکلیف که سال ۱۲۶۳ از هجرت بود، به مضمون آیه کریمه <كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ> کوکب عمرش افول و اضافه و ملکیتش از اموال و اولاد معزول شد. عوام تمنای استخلاف در ریاست و قضاوت را از این فقیر بی بضاعت به نهایت رسانیدند؛ لا جرم اجابت نمود. مدت دو سال در اشتغال آن و وبال، کمال ملال یافت و چون ریاست خالی از دانشمندی و کیاست را مطلوب خویش نمی دید، ناچار در لیل و نهار مصاحب ناله زاری بود و علی الدوام در کمال تشویش ملامت خویش می نمود... تا آن که متوسّل به انوار حضرات ائمه اطهار علیهم السلام شده، مؤفق به تدارک عمل امّ داود گردیدم، مقصود بر آمد... در همان ایام از آن گرفتاری نجات یافته، به طلب ارباب دانش و بینش به هر مرز و بومی پویا و جویا بودم،

به هر گل می رسد می بوید این دل نمی دانم که را می جوید این دل
تا آن که در دار السّرور بروجرد به خدمت سیّد کشفی (اعلی الله درجاته) رسیده،

۱. رک: أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۴۵.

۲. رک: مستدرکات أعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۹۱؛ تاریخ بروجرد، ص ۴۶۳.



دو سال مجاور خدمتش بودم. بویی از علم حقیقت به مشام جاّم رسید، آن بزرگوار عازم دار قرار گردیده، حیات عالم فانی را بدرود فرمودند؛ فقیر را جوشش عشق به اضطراب و بی سامانی در آورد.^۱

۱۵) ملا محمود بن جعفر عراقی میثمی (م ۱۳۰۸ق)

صاحب کتاب دار السلام؛ وی در این کتاب از استادش علامه کشفی با عنوان «سید جلیل کشفی آقا سید جعفر دارابی» حکایتی را نقل می‌کند و می‌نویسد:

از بعض مشایخ خود یعنی سید جلیل کشفی آقا سید جعفر دارابی شنیدم و آن این است که روزی در اثنای کلام خود، در مدح ارباب توکل و قدح حریصان فرمود: وقتی به سفر خراسان می‌رفتم اتفاقاً در یکی از منازل خربزه فراوان و ارزان بود. من به ملاحظه منازل دیگر پولی دادم که خربزه بیاورند، و آنقدر آوردند که تا وقت حرکت زوار هر قدر بخواستیم بخوردیم و باز بسیاری از آن بماند. ما هم سوار شدیم و آنها را در مکان خود گذاشتیم. اتفاقاً شخصی از همراهان برخورد و آن خربزه‌ها را در آن مکان دید و از سبب بی‌اعتنایی به آنها پرسید. گفتم: آن قدر که نصیب امروز بود خوردیم. فردا هم اگر نصیب و روزی باشد از این یا غیر آن خواهیم خورد ان شاء الله و الاّ زحمت حمل آنها باعشی ندارد.

چون این سخن بشنید سر خود را بجنبانید و بر ما بخندید و پیاده گردید و آن خربزه‌ها را با زحمت تمام در خورجین خود گنجانید. پس جلو یابوی خود را گرفته، پیاده روانه گردید و آن را یدک کشید در تمام مسافت آن منزل یا اکثر آن، زیرا سواری به سبب سنگینی بار یابو، یا آنکه ناهمواری پشت آن به جهت خربزه، یا آنکه چون باعث فساد آنها می‌گردید، صلاح ندید. و بالجمله پس از ورود به منزل، چند دانه از آن خربزه‌ها با خود آورد و به نزد ما گذاشت و گفت: این حصّه شما است از آن خربزه‌ها. گفتم: آری، اگر نصیب ما نمی‌بود بدون زحمت با ما نمی‌آمد. شعر:

رزق را روزی رسان پر می‌دهد بی‌مگس هرگز نماند عنکبوت^۲

۱. نور الصدر، ص ۸۹-۹۰.

۲. دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۷۸۳.



فرزندان

از ویژگی‌های علامه کشفی کثرت عیال و اولاد است. وی در هر کدام از پنج شهری که سکونت داشت عیالی نیز اختیار کرده بود و در پی آن دارای ۱۲ پسر و ۶ دختر شد و یکی از خاندان‌های علمی شیعه شکل گرفت. مرحوم سید حسن امین در این باره می‌نویسد:

و آل الکشفی من أشهر الأسر العلمية البارزة في كل من بروجرد و كربلاء و طهران و تبريز. أصلهم من بروجرد و قد سكنوا كربلاء في أوائل القرن الثالث عشر للهجرة نبغ فيهم علماء أعلام و حکماء متألّهون. و مؤسس کيان هذا البيت الجليل السيد جعفر العلوي الموسوي الدارابي البروجردی المعروف بالكشفي المولود سنة ۱۱۸۹ و المتوفى سنة ۱۲۶۷ وهو من أكابر العلماء و قد خلف اثني عشر ولداً من عدة زوجات.^۱

برخی از فرزندان او به درجات بالایی از علم و کمال و فقاہت رسیدند. در نوادگان و ذریه سید کشفی نیز از اهل علم و فضل و از سوی دیگر شعر، هنر و خطاطی زیاد هستند که ذکر آنان در این مختصر جای ندارد. بنی عم گرامی آقای سید حسن عارف کشفی کتابی با عنوان تبارماندگار درباره نوادگان و ذریه سید کشفی، همراه با مشجرات و اسناد و تصاویر آنان تألیف نموده است. ما در این جا به ذکر مختصری از زندگی فرزندان سید کشفی اکتفا می‌کنیم.

• همسر اول علامه کشفی، فاطمه خانم فرزند حاج عبدالکریم بود که در نجف با وی از دواج کرد. خداوند چهار فرزند به ایشان عطا فرمود:

۱) سید اسحاق

وی از علما و فضلائه تهران بوده و در مسجد صاحب دیوان امام جماعت بوده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌نویسد:

السيد إسحاق بن السيد جعفر بن أبي إسحاق العلوي الدارابي البروجردی؛ عالم جلیل. كان من أجلاء طهران، و أفاضلها الأعلام و وجهائها الأشراف، و كان إمام الجماعة في مسجد صاحب الديوان إلى أن توفى.^۲

۱. مستدرکات أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۲۲.



۲) سید یعقوب

وی از علما بروجرد بوده که بعد از پدرش کرسی تدریس داشته است. شیخ آقابزرگ تهرانی کتاب أرجوزة في المنطق را از تألیفات او ذکر کرده است. وی در مقبره والدش در بروجرد، مسجد دوخواهران مدفون است.^۱

۳) سید صبغة الله (۱۲۱۸-۱۲۸۵ ق)

وی از فقها و مفسرین بزرگ و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ انصاری بوده که از هر دو مجاز به اجازه اجتهاد مطلق است.^۲ از تألیفاتش کتاب بصائر الإیمان في تفسیر القرآن و مفاتیح الکلام شرح درة سید بحر العلوم می باشد. وی سفرهایی به هند داشته، اما سرانجام در کربلا دفن شده است. سرگذشتش به تفصیل در کتب تراجم ذکر گردیده است.^۳

۴) سیده حوراء (همسر میرزا سید ابراهیم از سادات نور بخش بروجرد)

• همسر دوم علامه کشفی بانویی اصفهانی بوده است که خداوند دو پسر و یک دختر به ایشان عنایت فرمود:

۵) سید سینا (م ۱۳۲۵ ق)

وی از علما و مفسرین بزرگ و ساکن شهر اصفهان بوده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در وصف وی می نویسد:

السید سیناء البروجردی عالم جامع و فاضل ضلیع، من أفاضل العلماء و أعلام أهل الفضل، و من مشاهیر رجال أسترته و البارزین فیها، فقد کان جامعاً ماهراً و متفناً متقناً في جملة من العلوم الاسلامیة، و کان له تخصص في التفسیر و علوم القرآن و براعة فائقة فیهما.^۴

کتاب تألیفی از او باقی نمانده است. اما دو استنساخ با خط زیبایی از وی موجود

۱. رک: الکرام البررة، ج ۳، ص ۶۳۴؛ الذریعة، ج ۱، ص ۵۰۰ و ج ۱۴، ص ۲۳۴.

۲. رک: مشکوة العباد، ص ۱.

۳. رک: الکرام البررة، ج ۲، ص ۶۶۶؛ أعیان الشیعة، ج ۷، ص ۳۸۳؛ مستدرکات أعیان الشیعة، ج ۶، ص ۱۸۱.

۴. نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۳۴.



است. استنساخ کتاب خلاصه البیان فی حل مشکلات القرآن تألیف شیخ محمد تقی هروی (فهرست نسخ خطی مجلس، ج ۳۵، ص ۶۸) و استنساخ کتاب سُور منتخبه من التوراة (فهرست کتابخانه حجت کشفی، ص ۵۹، شماره ۵۲). از شاگردانش در تفسیر مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی است. امدفن ایشان در تخت فولاد اصفهان در بقعه میرفندرسکی است.^۲

۶) سید عیسی

۷) سیده زلیخا بیگم

• همسر سوم علامه کشفی، مریم خانم اهل مهریز یزد بوده است. در رساله شجره طیبه - که درباره ذکر اولاد و اولادزاده‌های سید کشفی است - آمده است: «مرحوم سید کشفی (اعلی الله مقامه) در سفری به شهر یزد، یکی از اعظام که اهل مهریز یزد بوده دو دختر داشته، آن دو دختر را می‌آورد نزد ایشان و عرض می‌کند هر کدام از این دو دختر می‌خواهید به عنوان کنیزی پیشکش کنم و ایشان بدون سابقه از اسم آن دختران، استخاره از قرآن می‌نمایند. این آیه می‌آید که: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي.. الخ»^۳، حضرت آقا فرموده بودند: هر کدام از دو دختر مریم نام دارد بنشینند و دیگری برود. بالاخره آن دختری که مریم نام داشته برای خود عقد می‌فرماید» خداوند سه پسر و یک دختر از این خانم به ایشان کرامت می‌فرماید:

۸) سید یحیی (۱۲۲۶-۱۲۶۶ق)

وی از جمله فرزندان فاضل سید کشفی است. سید یحیی خطیبی توانمند و صاحب خطی زیبا بوده است. از تألیفات او فتاوی کفایة الایتام و جُنگ شعراست. مورّخین او را از دعا بابیه ذکر کرده و رهبری فتنه بابیه در نیریز را - که منجر به قتل او شد - از او دانسته‌اند.^۴

۱. نشان از بی نشان‌ها، ج ۱، ص ۱۷.

۲. رک: دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج ۳، ص ۵۴۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۴۳.

۴. رک: تاریخ روضة الصفاء ناصری، ج ۱۰، ص ۴۵۶؛ ناسخ التواریخ، ج ۳ (از قاجاریه)، ص ۳۳۷؛ حقائق الاخبار ناصری، ج ۱، ص ۸۵؛ مفتاح باب الأبواب، ص ۲۶۷؛ فلسفه نیکو، ج ۳، ص ۱۱۸.



۹) سید علی

در رساله شجره طیبه از او با عنوان «مجتهد واعظ پیشنماز» یاد شده است که نشان دهنده موقعیت علمی و اجتماعی او بوده است، اما متأسفانه از ایشان اطلاعاتی به دست نیامد. وی دارای خط زیبایی بوده و کتاب «إجابة المضطربین را با خط نستعلیق استنساخ کرده است.

۱۰) سید حسن

۱۱) سیده فاطمه بیگم

• همسر چهارم علامه کشفی، بتول خانم دختر آخوند ملامحمد جواد اصطهباناتی، فرزند آخوند ملامحمد باقر اصطهباناتی بوده است. خداوند سه دختر و یک پسر از این خانم به ایشان عنایت فرمود:

۱۲) سیده بی بی بیگم جان (همسر حاج اسماعیل لاری)

ایشان والده مرحوم آیه الله میرزا ابوالحسن محقق العلماء اصطهباناتی (۱۳۳۸ق) است.

۱۳) سیده بی بی سلطان بیگم (همسر آقا میر مرشد)

۱۴) سیده بی بی مریم بیگم (همسر حاج میرزا محمد باقر واعظ اصطهباناتی معروف به سلطان الواعظین)

۱۵) سید مصفی (۱۲۴۹-۱۳۰۶ق)

از فرزندان فاضل و هنرمند سید کشفی است که در اصطهبانات ولار ساکن بوده است. بیشتر آثار علامه کشفی با خط زیبای ایشان استنساخ شده است. حواشی سید مصفی بر آثار فقهی، نشان از فضل و دانش آن مرحوم دارد. وی در تاریخ ۲۶ جمادی الأولى ۱۳۰۶ در خطه لار رحلت فرمود. مدفنش در امامزاده لار قرار دارد.

• همسر پنجم علامه کشفی بانویی بروجردی بوده است که خداوند سه پسر به ایشان عنایت فرمود:



۱۶) سید موسی

۱۷) سید روح الله (م ۱۲۸۸ق)

از دیگر فرزندان فاضل سید کشفی است. وی به تبریز مهاجرت کرد و صاحب محراب و منبر شد و در همان شهر درگذشت و در مقبره پیر در شهر تبریز در سر راه بازارچه نوبر به میدان مقصودیه به خاک سپرده شد. مندرجات کتیبه‌ای که در آن مقبره است چنین است: هو الباقي، قد توفي السيد الجليل والسند النبيل، المهذب الأصيل، ذو الفخر الجلي، القدر الرفيع العلي، نجم السماء السيادة، بدر فلک الرئاسة، السيد السند الولاية، التقى الموحّد و غرق بحار رحمة الله، السيد روح الله، ابن سيّد السند الأوحد الأمجد، فخر المحققين و قدوة العارفين، غوث المسلمين و غياث الملّة و الدين، شارح رموز الأخبار، فاتح كنوز الأسرار، رافع رايات المعارف، كاشف آيات الصحائف، فاني فناء الله و جنّات كبريائه، مخزن سرّ الصمداني، معدن علم الرباني، السيد جعفر الموسوي الدارابي (ألبسهما الله جلايب الغفران في دار القرب و الجنان) في ثالث و العشرين من جمادي الأولى في سنة ۱۲۸۸.

در حاشیه کتیبه نیز اشعار ذیل آمده است:

أقام روح الله في الخلد العلم
تحت لوى الأجداد سادة الأمم
قل يا صبا بجعفر دارابي
إبنك قد مات و قد مات الكرم
صدر يعزيك بتاريخ أتى:
«رَوْحٌ فَرِيحَانٌ فَجَنَّتْ النِّعَمُ» (۱۲۸۸)

۱۸) سید ریحان الله (۱۲۶۲-۱۳۲۸ق)

سید حسین ملقب به سید ریحان الله از مراجع تقلید و علمای بزرگ تهران و از شاگردان آیات عظام: شیخ انصاری، میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و دارای کتابخانه‌ای عظیم و موقعیتی عالی در تهران بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی در وصف وی می‌نویسد: و كان فقيهاً متبحراً و اصولياً متضلّعاً و رجالياً خبيراً و محدثاً بارعاً و مفسراً فاضلاً خبر كل هذه العلوم فكان ذا اطلاع واسع و احاطة تامّة بها، لا سيما الفقه و الرجال و فنون علم الحديث، و كان خطيباً موهوباً له فيها يد طولی بحيث يرغب في منبره عامة

۱. آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.



الناس و يحضره كثيرٌ من الفضلاء، و كان متشرعاً صلباً كثير الورع و الصلاح و النسك و العبادة، و بالجملة فقد كان جامعاً للفضائل و الفواضل و السجايا الحميدة، رجع اليه الناس في التقليد و طبعت رسالته العملية، و كان في أواخر ايامه من أكبر زعماء الدين و أجلهم في طهران^۱

از آثار اوست: الشمس الطالعة (شرح زیارت جامعه)، فواكه الفقهاء (در فقه) و ريحان القلوب (در اخلاق). وی در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۸ ق وفات یافت و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.^۲

وفات

علامه کشفی که عمری را زاهدانه و با دوری از مظاهر دنیا و در سفرهای پی در پی سپری کرده بود، اواخر عمر اشتیاقش را به عالم برزخ و لقاء الله بیشتر ذکر می کرد و این از آثارش هویدا است. وی در آخر کتاب سنابق می نویسد:

و قد كان الفراغ منه و الختام في محروسة بروجرد في آخر ذى القعدة الحرام... من آخر سنة ثلاث و خمسين بعد المائة الثانية من المائين بعد الألف الأول من هجرة سيد المرسلين و خاتم النبيين... و قد بلغت فيها من العمر الستين و ازددت أربعاً أو خمساً من السنين، و لذلك لا رغبة ولا رجاء لي في العمر بعد ذلك، بل أرجو وأتمني الرحيل إلى المثوى والدار البقاء و خير اللقاء.

گویند سید کشفی پس از ولادت فرزندش سید روح الله ارتحالش از این دنیا را پیش بینی کرده بود. اعتماد السلطنة در المآثر والآثار در ترجمه سید ریحان الله می نویسد:

از جناب آقا مرتضی برادرزاده مشار الیه مسموع افتاد که می گفت جد بزرگوارم سید کشفی را در اواخر امر و خواتم عمر فرزندی نرینه آمد، تسمیه را علی عادت قرآن بگشود این کریمه اول ما یبری بود «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ»^۳ فرمود نام این پسر روح الله است بفتح الراء و حق تعالی مرا پسری دیگر نیز خواهد عطا فرمود نام او ریحان الله

۱. طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۴، ص ۷۹۰-۷۹۱.

۲. رک: أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۰؛ مستدرکات أعيان الشيعة، ج ۶، ص ۱۷۳؛ نباء البشر، ج ۲، ص ۷۹۰؛ المآثر والآثار، ص ۱۵۶.

۳. سورة واقعه، آیه ۸۹.

است و از پی این پسر عمر من بسر خواهد رسید و قضاء را هم چنین شد که استکشاف کرده و خبر داده بود.^۱

سرانجام آن فقیه مفسر پس از عمری تلاش در راه تحصیل معارف و تدریس و تألیف در شب دوشنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۶۷ ق (۳ فروردین ۱۲۳۰ ش)، در ۷۸ سالگی چشم از جهان فروبست و پیکرش در بروجرد محله صوفیان (خیابان شریعتی کنونی) جنب مسجدی به نام مسجد دوخواهران به خاک سپرده شد و اکنون مزارش مورد احترام عموم مردم است.

حاج محمود بن حاج نجف بروجردی در ضمن قصیده‌ای طولانی درباره سید کشفی و تألیفاتش، در وصف مزار او گوید:

سمی جعفر صادق سحاب فضل و فطن

سپهر مجد و معالی جهان عزّ و وقار

کنون به خاک بروجرد رشک دارد عرش

که گشته مضجع آن مفخر اولوالأبصار

چند ماده تاریخ برای وفات سید کشفی ذکر شده است:

سید حسین بروجردی صاحب نخبة المقال «غاب نجم العلم» = ۱۲۶۷ را به عنوان ماده تاریخ وفات سید کشفی ذکر کرده است.

هم چنین سید مصفی فرزند سید کشفی در پایان جلد دوم کتاب کفایة الأیتام (موجود در کتابخانه حجت کشفی به شماره ۲۳) پنج ماده تاریخ برای وفات مرحوم علامه کشفی انشاء فرموده است:

(۱) نور اعظم = ۱۲۶۷

قذف الله في قلبي هذه العبارة النورانية، فوجدته مطابقاً لتاريخ وفاته (عليه الرحمة والسلام والتحية)

(۲) حضر أنواراً = ۱۲۶۷

ولما حضره الوفاة حضره أنواراً جاء مناسباً و مطابقاً هذه العبارة: «حضر أنواراً»

۱. المآثر والآثار، ص ۱۵۶-۱۵۷.



- ۳) بلغه العلابكاه = ۱۳۶۷
- أيضاً فزت بعد هذين التاريخين بتطابق هذه العبارة العالية: «بلغه العلابكاه»
- ۴) قدس الله لتربته = ۱۳۶۷
- وقد قلت في سنة ۱۳۰۱ في تاريخ وفاة المصنّف والدي الماجد: «قدس الله لتربته»
- ۵) جعل الله بالحنّات مئاوہ ومأواہ = ۱۳۶۷
- وأيضاً أهمت بتطابق هذه العبارة من كراماته (عليه الرحمة والمغفرة): «جعل الله بالحنّات مئاوہ ومأواہ»

منابع

- اجابة المضطّرين، سيد جعفر دارابی كشفى (م ۱۲۶۷ق)، تحقيق سيد روح الله كشفى، چاپ دوم، چاپخانه حيدرى، ۱۳۷۷ق.
- اشرف التواريخ، محمدتقى نورى، تحقيق سوسن اصيلى، تهران، مركز پژوهشى ميراث مكتوب، ۱۳۸۶ش.
- اعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملى (م ۱۳۷۱ق)، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- آثار باستانى آذربايجان (آثار و ابنیه تاريخى شهرستان تبريز)، عبدالعلى كارنگ، تبريز، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۱ش.
- آثار عجم، محمدنصير فرصت الدوله شيرازى (م ۱۳۳۹ق)، تحقيق منصور رستگار فسايى، تهران، اميركبير، ۱۳۷۹ش.
- بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، ملاعلى عليارى تبريزى (م ۱۳۲۷ق)، تحقيق سيد هداية الله مسترحمى، قم، بنياد فرهنگ اسلامى محمد حسين كوشانپور، ۱۴۱۲ق.
- تاريخ بروجرد (دانشمندان بروجرد از قرن چهارم تا عصر حاضر)، غلامرضا مولانا بروجردى (م ۱۳۹۴ش)، تهران، كتابخانه صدر، ۱۳۵۳ش.
- تاريخ روضة الصفاى ناصرى، رضاقلی خان هدايت (م ۱۲۸۸ق)، قم، چاپخانه حكمت.
- تاريخ فلسفه اسلامى، هانرى كوربن، ترجمه جواد طباطبايى، تهران، ۱۳۷۳ش.
- تتميم امل الأمل، شيخ عبدالنبي قزوينى (م ۱۱۹۷ق)، تحقيق سيد احمد حسينى اشكورى، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ۱۴۰۷ق.



- تحفة الملوك، سيد جعفر دارابی كشفى (م ۱۲۶۷ق)، تحقيق عبدالوهاب فراتى، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۵ش.
- تكملة امل الأمل، سيد حسن صدر كاظمينى (م ۱۳۵۴ق)، تحقيق حسين على محفوظ، بيروت، دار المؤرخ العربى، ۱۴۲۹ق.
- حقائق الاخبار ناصرى (تاريخ قاجار)، محمد جعفر خورموجى (م ۱۳۰۱ق)، تحقيق حسين خديوجم، چاپ اول، تهران، زوار، ۱۳۴۴ش.
- حقائق الاصول، سيد محسن طباطبايى حكيم (م ۱۳۹۰ق)، قم، مكتبة بصيرتى.
- دارالسلام (در احوالات حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف)، محمود بن جعفر عراقى ميثمى (م ۱۳۰۸ق)، چاپ سوم، قم، مسجد مقدس جمكران، ۱۳۸۷ش.
- دانشنامه تخت فولاد اصفهان: مجموعه فرهنگى و مذهبى تخت فولاد، زير نظر دكتور اصغر منتظر القائم، چاپ اول، اصفهان، سازمان فرهنگى تفريحي شهردارى اصفهان، ۱۳۹۲ش.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، محمد محسن آقابزرگ طهرانى (م ۱۳۸۹ق)، الطبعة الثانية، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ریحانة الادب، ميرزا محمد على مدرس تبريزى (م ۱۳۷۳ق)، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۹۵ش.
- سلسبيل، ميرزا ابوالحسن شريف اصطهباناتى محقق العلماء (م ۱۳۳۸ق)، تحقيق: مجيد هادى زاده، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۹۷ش.
- طبقات اعلام الشيعة (الكرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة)، محمد محسن آقابزرگ طهرانى (م ۱۳۸۹ق)، الطبعة الثانية، مشهد، دارالمرضى، ۱۴۰۴ق.
- طبقات اعلام الشيعة (الكواكب المنتشرة في القرن الثانى بعد العشرة)، محمد محسن آقابزرگ طهرانى (م ۱۳۸۹ق)، الطبعة الأولى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۳۰ق.
- طبقات اعلام الشيعة (نقباء البشر في القرن الرابع عشر)، محمد محسن آقابزرگ طهرانى (م ۱۳۸۹ق)، تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبايى، الطبعة الثانية، مشهد، دارالمرضى، ۱۴۰۴ق.
- طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، حاج سيد على اصغر جابلقى بروجردى (م ۱۳۱۳ق)، تحقيق سيد مهدي رجائى، الطبعة الاولى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۱۰ق.
- طرائق الحقائق، محمد معصوم نائب الصدر شيرازى (م ۱۳۴۴ق)، تحقيق محمد جعفر محبوب، تهران، كتابخانه سنائى.
- فارسنامه ناصرى، ميرزا حسن حسيني فسائى (م ۱۳۱۶ق)، تحقيق منصور رستگار فسائى، چاپ دوم، تهران، اميركبير، ۱۳۷۸.

- فلسفه نیکو (در پیدایش راهزنان و بدکیشان)، حسن نیکو، چاپ اول، تهران.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامعه جوادیه (بنارس - هند)، سید جعفر حسینی اشکوری، چاپ اول، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حجت کشفی (استهبان - ایران)، سید صادق حسینی اشکوری، چاپ اول، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی‌پور (مولانا سید علی حسین - مولانا سید محمدابراهیم)، سید محمدحسین حکیم، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- کفایة الایتام فی معرفة الاحکام، سیدجعفر دارابی کشفی (م ۱۲۶۷ق)، تحقیق سیدحسن عارف کشفی، چاپ اول، قم، تحسین ما، ۱۴۰۱ ش.
- گفت و شنود سیدعلی محمد باب باروحانیون تبریز، میرزا محمدتقی مامقانی - حسن مرسلوند، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴ ش.
- لباب الالقباب فی القباب الاطیاب، حبیب الله شریف کاشانی (م ۱۳۴۰ق)، قم، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۴ ش.
- المآثر و الآثار، محمدحسن خان اعتماد السلطنه مراغی (م ۱۳۱۳ق)، کتابخانه سنائی.
- مستدرکات اعیان الشیعة، سید حسن امین عاملی (م ۱۴۲۳ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- مشکوة العباد فی سفینة النجاة لیوم المعاد، سید صبغة الله موسوی کاظمی کشفی (م ۱۲۸۵ق)، هند.
- مفتاح باب الابواب، مهدی خان زعیم الدولة (م ۱۳۳۳ق)، مصر، ۱۳۲۱ق.
- ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر (م ۱۲۹۷ق)، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۳ ش.
- نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمدعلی آزاد کشمیری (م ۱۳۰۹ق)، تحقیق میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- نشان از بی نشان‌ها، علی مقدادی اصفهانی (م ۱۳۸۸ ش)، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات جمهوری، ۱۳۷۶ ش.
- نور الصدر، شهاب الدین محمد بن موسی کمیجانی عراقی (م ۱۳۱۳ق)، تحقیق محمد کریمی زنجانی اصل، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۳ ش.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲

محمد تقی قزوینی؛ شارح نهج البلاغه

ناصرالدین انصاری قمی^۱

چکیده

شرح حال سید محمد تقی قزوینی عالم قرن سیزدهم (۱۱۹۵-۱۲۷۰ قمری) از چند دیدگاه بررسی شده است: نسب، ولادت، تحصیلات، سفرها، اساتید، دیدگاه‌های بزرگان، شاگردان، کرامات، آثار مکتوب از دیدگاه کتابشناسی و نسخه شناسی، آثار و بناهای ماندگار در قزوین، فرزندان شاخص و دانشور.

کلیدواژه‌ها

قزوینی، سید محمد تقی؛ عالمان قزوین - قرن سیزدهم؛ تاریخ علمی شیعه - حوزه علمی قزوین؛ کتابشناسی شیعه - آثار عالمان قزوین

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه کتابشناسی و شرح حال نگاری.

اشاره

قزوین، این شهر کهن اسلامی، از دیر زمان آکنده از مفاخر علم و دانش اسلامی بوده است. از آن روز که نور اسلام در این شهر تابید تا بدین روزگار، این سرزمین با طراوت و پاکیزه و مصفا، مهد عالمان و فقیهان و محدثان بزرگ بوده است. ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و اقامتش در این دیار و یادگارش در آنجا - امامزاده حسین - نشانگر توجه ائمه هدی بدان بوده است. وجود محدثانی چون: داود بن سلیمان غازی و کتابش <صحیفة الرضا> نشان دهنده عمق علاقه قزونیان به ثامن الائمه علیه السلام است. عالمان قزوین در خدمت به ساحت مقدس فقه و حدیث، گوی سبقت از شهرهای دیگر ربوده اند. بزرگانی همچون: ابن ماجه (صاحب سنن)، عبدالکریم رافعی (صاحب التدوین)، کاتبی (صاحب حکمة العین)، زکریا قزوینی (صاحب آثار البلاد و عجائب المخلوقات)، صاحب بن عباد (وزیر با کفایت فخرالدوله دیلمی)، میر عماد حسنی و فقیهان بزرگی مانند: آقارضی قزوینی، شیخ عبدالنبی قزوینی، ملا خلیل قزوینی، ملا صالح قزوینی، سید مهدی قزوینی، سید علی قزوینی (صاحب حاشیه بر قوانین)، سید حسین قزوینی (صاحب معارج الاحکام)، سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) و برادران برغانی (شهید ثالث شیخ محمد تقی و ملا صالح و ملا علی) و دهها نفر دیگر، نشان از سابقه پر افتخار این شهر می دهند.

(ببینید: ریحانة الادب ۲۹۱/۳-۲۹۸، معجم مؤلفی الشيعة ۳۱۱-۳۱۹، اثر آفرینان ۳۴۰/۴-۳۴۶، گنجینه دانشمندان ۱۳۹/۶-۱۶۶، فرهنگ نام آوران قزوین (۲ ج، نقی افشاری)، مینودر (سید محمد علی گلریز)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (۳ ج، پرویز و رجاوند).

و در زمان ما هم فقیهان مشهوری چون آیات: سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید ابوتراب قزوینی، سید محمد باقر قزوینی، سید موسی زرابادی قزوینی، شیخ علی اکبر الهیان، شیخ مجتبی قزوینی و شیخ هاشم قزوینی، میرزا رحیم سامت، شیخ یحیی مفیدی، شیخ محمد مظفری و سید عباس ابوترابی حلقه وصل معاصران به پیشینیان بودند.

نوشتار حاضر، نگاه کوتاهی دارد به زندگی یکی از علمای نامی قزوین در قرن سیزدهم که آوازه اش در اواسط علمی شیعه طنین افکن و نامش در سراسر ایران پراکنده بود: آیت الله



سید محمدتقی قزوینی (م ۱۲۷۰ق). او با کتابها و آثار و خاندان و فرزندان و وادگانش جاودانه مانده است.

خاندان

آیت الله حاج سید محمدتقی، بن علامه میر مؤمن، بن علامه میر محمدتقی، بن علامه میر محمدرضا، بن میر قاسم، بن محمدباقر، بن میر جعفر، بن میر ابوالحسین، بن میر سید علی، بن امیر زید، بن ابوالحسین الصوّاف، بن سید علی، بن ابوالحسین محمد الاطروش، بن ابوالحسن سید محمد، بن ابوالحسن سید علی، بن ابوالقاسم سید علی، بن ابوالبرکات سید محمد، بن ابوجعفر سید احمد، بن سید محمد صاحب دارالصخر، بن زید ثانی، بن سید علی شاعر، بن سید محمد خطیب، بن ابوعبدالله جعفر الشاعر، بن سید محمد المؤید، بن محمد، بن زید، بن الامام علی بن الحسین علیه السلام، با ۲۶ واسطه به امام سجاد زین العابدین علیه السلام می رسد.^۱

جدّ اعلاّی حاج سید محمدتقی، سید محمدباقر امیرالحاج بوده که در زمان صفویه، از تبریز مهاجرت کرد و در قزوین اقامت گزید و سرپرستی کاروانهای حجاج بیت الله الحرام را بر عهده گرفت و پس از او، فرزندش حاج میر قاسم حسینی از طرف شاه سلیمان صفوی و فرزندش شاه سلطان حسین به منصب امیر الحاجی منصوب گردید، وی جدّ اعلاّی سادات قزوینی در ایران و عراق و سوریه بوده و علمای فراوان از نسل وی در اطراف و اکناف جهان تشیع پراکنده شدند. از آثار وجودی اش، آب انبار بزرگی، در نزدیکی مسجد جامع قزوین است که قرن‌ها مردم از آن، آب بر می داشتند و اکنون نیز موجود است.^۲

فرزندش علامه بزرگ و محدّث سترگ سید میر رضا حسینی قزوینی (م ۱۱۲۳ق)، صاحب آثار متعدّد، از جمله: ۱. بحر المغفرة (در اعمال سال)، ۲. الثاقب المشتمل علی فنون المناقب، ۳. اعمال رمضان یا صیامیه، ۴. مقتل الحسین یا محرّمیه، ۵. خون بار، ۶. رساله در تجوید، ۷. مجموعه امثال و اشعار، ۸. الجتّة الباقیة (ترجمه الجتّة الواقیة

۱. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده فخریه، ص ۶۴.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الروضة النضرة (طبقات قرن ۱۱)، ص ۴۵۱ و تقوی، همان، ص ۶۹.

کفعمی)، ۹. دستور سیاحت، بوده است. شاگردش میر سیف‌الدین قوامی قزوینی (م ۱۱۵۰) در تاریخ وفاتش گوید:

در سلخ مه صیام از حکم قضا بر لوح قلم برای تاریخ وفات
شد جانب فردوس برین میر رضا بنوشت از زهد (بحق بود رضا) ۱۱۲۳

ولادت

حاج سید محمد تقی (فرزند میر مؤمن، فرزند علامه میر محمد تقی، فرزند علامه میر رضا (معاصر علامه مجلسی)، فرزند میر قاسم امیرالحاج، فرزند میر محمد باقر قافله باشی حسینی قزوینی)^۲ در سال ۱۱۹۵ ق^۳ - و یا ۱۱۸۵ - در قزوین زاده شد و در دوران کودکی و نوجوانی، مقدمات علوم را فرا گرفت.

تحصیلات

آن مرحوم، در زادگاهش ادبیات و ریاضیات را نزد میر محمد مازندرانی فرا گرفت و پس از آن مراتب علوم و فنون حکمت و کلام و ابواب فلسفه الهیه و حکمت متعالیه را نزد حکیم مازندرانی معروف به <جدلی> آموخت و راهی اصفهان شد و سالیانی از محضر علمای بزرگی چون: حاجی کلباسی و سید محمد فرزند میر سید علی اصفهانی بهره برد و پس از آن به زادگاهش بازگشت و ازدواج نمود.^۴

به سوی خانه خدا

او برای تکمیل تحصیل، رخت سفر به سوی عتبات بر بست، اما نخست به سوی کعبه حق و ادای مناسک حج ره سپرد و در آن سرزمین وحی الهی به تصفیه باطن و تزکیه نفس

۱. آقا بزرگ تهرانی، الکواکب المنتشرة (طبقات قرن ۱۲)، ص ۲۶۸ و تقوی، همان، ص ۶۹-۷۰.

۲. آقا بزرگ تهرانی، کرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. تقوی، سید ابوالفضل. مقدمه کتاب <قصیده منبریه>. اما شیخ آقا بزرگ وفاتش را در سال ۱۲۷۰، در کبر سن و عمر طویل می نویسد و این عبارت با سنین کهنسالی - حدود ۸۵ یا ۹۰ سالگی - تناسب دارد.

۴. همان جا.



همت گمارد و صاحب دعوات مستجابات و کرامات باهرات گردید و به مراتب عالیه علم و عمل نائل آمد.

به سوی کربلا و نجف

وی، پس از حج بیت الله الحرام، رهسپار کعبه علم و عشق و شهادت - کربلا - گردید و در کربلا از محضر درس علامه شریف العلماء و علامه سید محمد مجاهد بهره برد و پس از آن، راهی نجف اشرف شد و سالیان فراوان از دروس: علامه سید باقر قزوینی، ملا اسماعیل عقدائی یزدی، سید سلیمان طباطبایی یزدی و سید عبدالله شبّر استفاده نمود و به مراتب والای فقهت و روایت دست یافت و از تمام اساتیدش به اجازات متعدد نائل آمد (که اجازه علامه شبّر موجود است و به زودی به چاپ می رسد).

فرزندش علامه سید محمدتقی (نقی) قزوینی، صاحب کتاب های: حُجَّة النواصب، و کتابی در حدیث، و کتابی در دعا بوده است.^۱ هر چند علامه تهرانی و سید ابوالفضل تقوی، او را حاج سید محمدتقی نگاشته اند، ولی نواده اش - حاج سید محمدتقی (که شرح حال او را می نگاریم) - در ابتدای الفیه نحوش، او را محمدنقی دانسته و می گوید:

قال التقي بن النقي بن الرضا مُفْتَخِرًا بالمصطفى و المرتضى

فرزندش جناب میرمؤمن حسینی قزوینی هم از علما و روحانیون مورد احترام مردم قزوین بوده است، که دو فرزندش میر محمدباقر و میر محمدتقی از علمای شهر و سر دودمان تقوی و قافله باشی قزوین بوده اند.^۲

اینک به شرح زندگی آیت الله العظیمی سید محمدتقی حسینی قزوینی می پردازیم.

اساتید

از آنچه گفته شد، بر می آید که حاج سید محمدتقی، نزد این استادان به شاگردی پرداخته

۱. آقا بزرگ تهرانی، الكواكب المنتشرة (طبقات قرن ۱۲)، ص ۱۲۲-۱۲۳ علامه تهرانی در کرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۹ متوجه این اشتباه شده و در آن تقی را به نقی، تصحیح کرده است و تقوی، مقدمه کتاب <فضیده منیریه>، ص ۷۰.

۲. تقوی، سید ابوالفضل، مقدمه کتاب <فضیده منیریه>، ص ۸۶-۷۰.



است، که عبارتند از:

۱. شریف العلماء مازندرانی (م ۱۲۴۶ق)
۲. سید باقر بن احمد قزوینی (م ۱۲۴۶ق)
۳. ملا اسماعیل عقدایی یزدی (م ۱۲۳۰ق)
۴. سید سلیمان طباطبایی یزدی (م ۱۲۵۲ق)
۵. سید عبدالله شبّر کاظمی (م ۱۲۴۲ق)
۶. سید محمد مجاهد طباطبائی (م ۱۲۴۲ق)
۷. حاجی محمدابراهیم کلباسی اصفهانی (م ۱۲۶۱ق)
۸. حکیم میر محمد مازندرانی معروف به جدلی

در گفتار بزرگان

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

>وی از سید محمد مجاهد، سید عبدالله شبّر، میرزا رضا علی خان - شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء - و شیخ احمد احسائی اجازه روایت داشت.^۱

و علامه ملا حبیب الله کاشانی هم می نویسد:

>علامه سید محمد تقی قزوینی از سید محمد مجاهد (فرزند صاحب ریاض)، شیخ احمد احسائی، سید باقر نجفی (قزوینی)، استاد شریف [العلماء]، علامه یزدی - شاید همان میرزا رضا علی خان باشد - و سید سلیمان طباطبائی، همگی از شیخ جعفر کاشف الغطاء، از سید بحر العلوم، از وحید بهبهانی مجاز است و به علامه حاج سید حسین کاشانی هم اجازه روایت بخشوده است.^۲

اعتماد السلطنه هم می نویسد:

>حاج سید تقی قزوینی خداوند کرمات و مقامات، از اجلّه علما بود، بلکه از جمله اولیاء در تقوی کان یضرب به المثل، و در منزلت کان یستسقی به الغمام. عجایب ادعیه وی در هفتاد من کاغذ نمی گنجد. اُجاقش مقصد آفاق است، تصنیفات

۱. آقا بزرگ تهرانی، کرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۹. در آن سید سلیمان طباطبایی یزدی می نویسد.

۲. شریف کاشانی، حبیب الله. لباب الالقاب، ص ۱۳۰.



دارد. الفیه نحوش بدین مطلع است:

قال التقي بن التقي بن الرضا مفتخراً بالمصطفى و المرتضى^۱

معلم حبيب آبادی هم می نویسد:

> حاج سید محمد تقی، از اجله علما و اهل شعر و ادب، بلکه خداوند کرامات و مقامات و قدس و تقوی بوده، و کتب چندی تألیف نموده، و مرحوم حاج سید محمد مهدی قزوینی از او روایت نموده به اجازه مفضله ای که نزدیک به > لؤلؤتی البحرین < می شود و نوده اش سید آقای قزوینی در ۱۳۳۳ بیاید.^۲

علامه سید حسن صدر می نویسد:

> وی از علمای بزرگ قزوین بود. اجازه ای بزرگ به خطش دیدم که برای سیدنا العلامه سید مهدی قزوینی حلی - قدس الله روحه - نگاشته بود و در آن از سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح، و میرزا علی رضا خان یزدی حایری - از شیخ الطائفة شیخ جعفر کاشف الغطاء - و سید عبدالله شبر کاظمی صاحب جامع الاحکام، و شیخ احمد احسائی در روزگار سلامت اعتقادش و پیش از ظهور فساد عقیده اش، از سید محمد بحرالعلوم، روایت می نماید.

من شرح حال مفصل او را نیافتم، جز اینکه شنیدم وی از اجلاء علماء و اعظام فقهاء بود و در سفری به نجف اشرف برای زیارت آمد، در حالی که از معمرین بود، به علامه سید مهدی قزوینی حلی در اوائل جوانی اش، در سال ۱۲۴۱ق اجازه داد.^۳

شیخ جابر کاظمی - دایی علامه سید حسن صدر - هم در دیوان خویش می نویسد:

> السيد الامجد العلامة السيد محمدتقي القزويني، فآته في الحكمة و الفقه و الاصول و فنون الكمال على حدّ الكمال. و له يد مبارّة في الدعاء يقصده الناس من اقاصي البلدان و ما احد اخذ منه دعاء لمقصّد الا و حصل، او لمريض إلا و سُفي، و هو ذو كرامة، و من المشهورين، و له مقام عظيم في قزوین يزوره الناس في ليالي الجمعة.^۴

۱ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان مراغی، علمای عهد ناصرالدین شاه، ص ۱۶۷.

۲. معلم حبيب آبادی، میرزا محمد علی، مکارم الأثان، ج ۶، ص ۱۹۶۷.

۳. صدر، سید حسن، تکملة امل الأمل، ج ۵، ص ۳۰۸.

۴. کاظمی، شیخ جابر، دیوان کاظمی، ص ۱۸ (به نقل از تکملة امل الأمل و کرام البررة).

و علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

>سید محمدتقی، بن میر مؤمن، بن میر محمدنقی، بن میر رضا، بن میرقاسم امیر الحاج، بن میر محمدباقر قافله باشی حسینی قزوینی، از ارکان اسلام و دعائم دین و از نوابغ عالمان زمان خویش بود... شیخ جابر کاظمی در <سلوة الغریب> گوید: وی در حکمت و فقه و اصول و فنون کمال، به حد کمال بود و دستی مبارک در دعا داشت که مردم از راههای دور، روی به سوی او می نهادند و کسی از او دعایی برای مقصودی نگرفت، جز آنه به مقصد و مرادش رسید، و دعایی برای بیماری نگرفتند مگر آنکه شفا یافت. و برایش مقامی بزرگ در قزوین است که مردم، شبهای جمعه به زیارت قبر می آیند.

وی ید طولی در علوم غریبه داشت و راههایی را می دانست که از آن پاسخ تمام پرسشها را به تمام و کمال استخراج می کرد و آنها را به بعضی خواصش مانند: مولا علی رضا یزدی - جدّ همسر اوّل من - تعلیم داد. خداوند بر او نعمتی عطا فرماد که نسخه صحیحہ تامّه دعای <جُنّة الاسماء> را پیدا کرد و آن را بر لوحی از مرمر نگاشت که تا کنون نزد نوادگانش در قزوین موجود است. (و هر ساله ایام اردیبهشت و آب نیسان، آن را بیرون آورده و زیر باران شسته و بارانی که بر آن می بارد را جمع کرده و از باب تبرک و استشفاء، بین خود تقسیم می نمایند). و بالجمله وی - که خدا مقامش را عالی گرداند - از عالمان جامع و متفّن و متبحّر در اکثر علوم، و از صالحان و نیکان و زاهدان تارک دنیا و زخارفش بود و هیچ فضیلتی از او ترک نشد...!

شاگردان

در مجلس درس آن فقیه بزرگ، گروهی از فقهای قزوین - که بیشتر فرزندان او بودند - پرورش یافتند که عبارتند از:

۱. حاج میر محمد مهدی حسینی قزوینی
۲. حاج میر عبدالصمد قزوینی

۱. آقا بزرگ تهرانی، الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.

میرزا تقی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



۳. حاج میر عبدالوهاب قزوینی

۴. حاج ملاعلی رضا یزدی - جدّ همسر اوّل شیخ آقا بزرگ تهرانی.

۵. حاج سید قاسم قزوینی

۶. علامه سید مهدی قزوینی حلّی - که از او در ۱۲۴۱ به دریافت اجازه نائل آمده است.

۷. مولا علی اشرف طالقانی که قصیده مخیّره را در ۱۲۹۹ کتابت نموده است.

پاره‌ای از کرامات

مرحوم حاج سید محمدتقی را اهل کرامات و خوارق عادات نوشته‌اند. مرحوم تنکابنی در قصص العلماء، ذیل احوال استادش آیت‌الله شیخ عبدالکریم ایروانی، به نقل از ایشان می‌نویسد:

«زمانی، حاج سید محمدتقی قزوینی، عقدی واقع ساخته بود و در نزد من به مرافعه آمدند و من ابطال عقد سید نمودم. بدین سبب نقاری در میان من و سید پدید آمد، تا شبی در خواب دیدم که شخصی به نزد من آمد و گفت: بیا که تو را خواسته‌اند. و هیبتی از او در دل من افتاد و قدرت بر رفتار نداشتم. پس با دستها و پاها رفتم و آن شخص در پیش افتاد و من از عقب او روانه بودم، پس به در خانه‌ای رسیدیم، گفت: اینجا تو را خواسته‌اند. دیدم در اندرون خانه، سادات موقر و محترم و معظم به ترتیب نشسته‌اند و حاجی سید تقی هم در میان آنها نشسته است. پس سلام کردم و جواب مرا گفتند و آن سید که از همه بالاتر نشسته بود، به عتاب و خطاب درآمد که: چرا خاطر فرزند ما سید تقی را شکستی؟ البته، از این پس، از این کارها نکرده و سید را از خود راضی کن.

پس من بیدار شدم، رفتم به خانه سید و دیدن از او کردم و معذرت از او خواستم و حکایت خواب را به او گفتم. سید از من خشنود شد.

چون مدّتی گذشت باز واقعه‌ای در مرافعه اتفاق افتاد که پای حاج سید محمدتقی در میان بود. باز حکم کردم که مایه ابطال کار سید شد و مجدداً نقاری میان من و سید اتفاق افتاد. پس شب در عالم رؤیا دیدم باز همان کس که در سابق دیده بودم آمد و مرا خواست، باز به هیأت سابق، در همان مکان رفتم. دیدم همان

میرزا تقی

محمدتقی قزوینی: شاعر نهج البلاغه





اشخاص نشسته‌اند، پس باز همان سید که در صدر مجلس بود در باب حاجی سید محمد تقی، به من عتاب فرمود و حکم کرد که او را راضی سازم. صبح آن روز، با این که برف می‌بارید، به خانه سید رفتم و سید به درِ خانه آمد و با هم رفتیم و زیر کرسی نشستیم، پس از صحبت‌های متفرقه، در مقام معذرت شدم که از من راضی شو و از جرم من بگذر. و کیفیت خواب خود را به او ابراز نکردم.

سید در جواب خود گفت: من از تو راضی شدم و دیشب در آن مجلس، که در دم خانه ایستاده بودی من هم در آن مجلس نشسته بودم.

پس من تعجب بسیار نمودم که سید از کجا به مضمون خواب مطلع شد؟ با این که من آن خواب را به کسی اظهار نداشته بودم.^۱

آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری هم می‌نویسد:

> از عارف سالک آقا علی‌رضا اصفهانی - خواهر زاده علامه حاج محمد ابراهیم کلباسی - در روز یکشنبه چهارم شوال المکرم ۱۲۸۸ق، شنیدم که می‌گفت از سید السادات سید محمد تقی قزوینی - اسکنه‌الله بحبوحة جنّاته - شنیدم که می‌فرمود: > روزی برای همسرم، هفت ذراع - ۳/۵ متر - پارچه‌ای ابریشمین (که > طافه < نامیده می‌شد) خریداری کردم، ولی همسر دیگرم خبر دار شد و بنای ناسازگاری و خشم و بی‌ادبی گذارد و مرا اندوهگین ساخت. با همان حالت غم و اندوه نماز مغرب و عشا را خواندم که ناگاه درب خانه به صدا درآمد و تاجری - همان فروشنده نخستین یا شخص دیگری (تردید از ناقل است) - مثل همان پارچه را - در مقدار و رنگ و جنس و لطافت - برایم آورد و من آن را به همسر دوم خویش دادم و خدا را سپاس گفتم و این در اثر توکل بر خدا و صبر بر اذیت همسرم بود.<

و باز همان سالک ربّانی آقا علی‌رضا اصفهانی، از سید مکاشف قزوینی - طیب‌الله رمسه - نقل کرده که:

> روزی برای زیارت به حرم حضرت عباس علیه السلام مشرف شدم و در بهترین حالات معنوی و روحانی بودم که دیدم حضرت علیه السلام از ضریح خارج گردید و به حضورش

۱. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، ص ۱۱۸.

مشرف شدم و به این فوز بزرگ نائل آمدم.
این حال کسی است که در طریق حق قدم صدق نهد و این مطلب را در ماه شوال
۱۲۸۸ از جناب اصفهانی شنیدم.^۱

آثار علمی

از آن فقیه سترگ، آثار فراوان، به فارسی و عربی و در فنون مختلف به یادگار مانده که نسخ
آنها در قزوین نزد احفاد و نوادگانش - به ویژه نزد فرزندان آیت الله سید محمد تقی معروف
به سید آقا قزوینی - نگهداری می شوند. این آثار عبارت اند از:

۱. شرح نهج البلاغه (فارسی و ناتمام).^۲
 ۲. طرائف الحکمة، منتخب نهج البلاغه.^۳ نسخه آن در کتابخانه مولا محمد علی
خوانساری در نجف بوده است.
 ۳. حاشیه بر طرائف الحکمة.^۴
 ۴. ردّ بر پادری نصرانی.^۵
- پادری (فادری)، یکی از کشیشان مسیحی بود که به ایران آمد و در اصفهان سکونت
گزید و کتابی در نقد اسلام و اثبات شریعت مسیح نگاشت و بسیاری از علما بدو پاسخ
دادند، که از جمله آنها <سیف الامة> حاج ملا احمد نراقی و ردّ ملا علی اکبر ایچی
اصفهانی است.
۵. برهان العصمة، در اثبات عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام است.^۶
 ۶. مناظر الانوار و مظاهر الاسرار، در تفسیر قرآن.^۷
- نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیهم السلام موجود است.

-
۱. ابوالحسن (منذر)، علی، تنهای شکبیا، ص ۶۰۶، ۶۰۵ به نقل از: جنگ بیاض شیخ فضل الله نوری.
 ۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۱۹.
 ۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۵۵.
 ۴. همان، ج ۶، ص ۱۴۷.
 ۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۵.
 ۶. همان، ج ۳، ص ۹۸.
 ۷. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۲۴.





۷. بدایع الاصول = بديعة الاصول. ^۱ عنوان فصول آن، بديعة، بديعة می باشد.

۸. رسالة في ماء البئر. ^۲

۹. حاشیه ریاض المسائل. ^۳

۱۰. منظومه <الهدایات>. در امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام. ^۴

۱۱. حقائق الهدایات، مختصر منظومه فوق است. ^۵

۱۲. منظومه مخیریه، در اثبات خلافت بلافضل امیرالمؤمنین و تاریخ و قضاوت‌های آن حضرت. این کتاب با مقدمه و ترجمه و شرح احوال مؤلف و فرزندان و نوادگان وی، توسط مرحوم استاد سید ابوالفضل تقوی (بن سید ابوالقاسم، بن میر محمود، بن میر محمد اسماعیل، بن حاج سید محمد تقی)، در سال ۱۳۷۰ ش، در قم به چاپ رسیده است. ^۶

۱۳. نهاية التحرير در شرح تجرید علامه

این کتاب نظم دو قسم تجرید (منطق و کلام) بوده و از آن در ۱۲۲۳ ق، فراغت جُسته و نسخه خط ناظم در کتابخانه حسینیه آل حیدر در کاظمین موجود است و بر آن حواشی مختلف از سوی ناظم نگاشته و حواشی مختلف از فرزندش سید محمد هادی هم بر آن نگاشته شده است. ^۷

۱۴. مشارق حق الیقین

ردّ بر - احتمالاً - پادری بوده و فارسی است. نسخه آن در کتابخانه مجلس به ش ۲۰۸۳

موجود است. ^۸

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۶۲.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۰.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۱۶۲.

۵. همان، ج ۷، ص ۳۶.

۶. همان، ج ۲۳، ص ۱۳۵.

۷. همان، ج ۲۴، ص ۳۹۷، ۳۹۸.

۸. همان، ج ۲۱، ص ۳۴، ۳۵.

۱۵. انوار الاشراف، منظومه‌ای در امامت.
۱۶. التجلیات.^۲
۱۷. قصیده فی ترجمه الخطبة الشقشقیه.^۳
۱۸. رساله حرمة تسمیة الحجة.^۴
۱۹. رساله‌های بی به نام فرزندانش: صمدیه، اسماعیلیه و اسحاقیه.^۵
۲۰. منظومه‌های بی در: فقه، عرفان، معانی و بیان، صرف و نحو، منطق، طب، امامت، رجال.^۶
۲۱. قصیده فخریه در امامت.^۷
۲۲. دیوان اشعار و ملامع و مخمس قصاید فراوان مانند: قصیده حمیری و قصیده بُرده.^۸
۲۳. منظومه‌های گوناگون، مانند: نظم الاثوف، نظم المجالی، نظم مقاصد الاشارات.^۹
۲۴. کتاب الادعیة.
۲۵. رساله در عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.
۲۶. تذکره انبیاء بنی اسرائیل (مدفون در قزوینی معروف به چار پیامبران و بقعه پیغمبریه).
۲۷. خالصه التفسیر.^{۱۰}

-
۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۰۵.
۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۸.
۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۲۴ و ج ۲۲، ص ۲۷۹.
۴. آقا بزرگ تهرانی، الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۳۰.
۵. همان جا.
۶. آقا بزرگ تهرانی، الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۳۰.
۷. همان.
۸. همان جا.
۹. آقا بزرگ تهرانی، الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۳۰.
۱۰. تقوی. سید ابوالفضل. شرح قصیده مخیزیه، ص ۸ (این چهار کتاب از آنجا نقل شد).



آثار ماندگار

مرحوم حاج سید تقی، به جز تألیفات و شاگردان و فرزندان و خاندان گرامیش، دارای آثار خالده و بناهای ماندگار در قزوین است که هم اینک مورد استفاده مردم قزوین می باشد. آنها عبارتند از:

مدرسه علمیه و آب انبار و لوح مرمرین ادعیه و احراز و دعای <جنة الأسماء>. دانشمند گرامی مرحوم استاد سید ابوالفضل تقوی می نویسد:

> حاج سید محمد تقی در کمک و مساعدت به مستمندان و بینوایان اقدامات شایانی داشته است منزل و محفل ایشان همواره ملجأ و مأوی درماندگان و محرومین زمان خود بود آن بزرگوار در احداث ابنیه عام المنفعه نیز اقداماتی داشته اند: از جمله: ۱. احداث مدرسه طلاب علوم دینی که اکنون نیز از طرف وزارت فرهنگ تجدید بنا و بازسازی شده است. ۲. همچنین احداث آب انبار بزرگی است که فعلاً متروکه و بلا استفاده است، این دو بناء در محل زادگاه اجدادی واقع در یکی از محلات جنوبی امروز قزوین بنام محله مسجد آقا (تأسیس فرزند برومندش آقا میر عبدالصمد) می باشد.

۳. از جمله آثار این عالم بزرگوار تهیه یک لوح بزرگ (سنگ مرمری) است که بر این سنگ ادعیه عجیبه و طلسمات غریبه از جمله دعای جنة الاسماء حک شده، باقی است، از بعضی بزرگان این فامیل منقول است در ازمنه قدیم که گاه و بیگاه بیماریهای واگیر مانند طاعون و وبا در کشور شیوع پیدا می کرد، اهالی با نصب این لوح بالای سر درب دروازه شهر از ورود و شیوع این بلیه مرگبار جلوگیری می نمودند و فعلاً این سنگ در منزل یکی از احفاد حاج سید محمد تقی مضبوط و محفوظ است.^۱

درگذشت

آن فقیه بزرگ، پس از ۷۵ سال عمر پر برکت (اگر سال ولادت وی، ۱۱۹۵ بوده باشد) و یا

۱. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیره، ص ۹.



در ۸۵ سالگی (اگر سال ولادتش ۱۱۸۵ بوده باشد)، در سال ۱۲۷۰ ق بدرود حیات گفت و شهر قزوین یکپارچه سیاهپوش و غرق عزا گردید. پیکرش را پس از تشییع، به کربلا منتقل و در مقبره رکن الدوله - که اکنون در میان صحن حرم حسینی علیه السلام در نزدیکی <باب السدرة> افتاده - مدفون گردید.^۱ اما شیخ آقا بزرگ، مدفن او را در قزوین نگاشته و می نویسد: مدفنش، بقعه مشهوری است.^۲ میرزا فضل الله قزوینی در مرثیه ای که برایش سرود، ماده تاریخ وفاتش را چنین سرود:

هاتف غیب بهر تاریخش گفت: بشکست رونق اسلام

فرزندان

دودمان آن فقیه بزرگ - از فرزندان و نوادگان و خاندان - همه از علمای معروف قزوین به شمار بوده اند.

فرزندانش آیات و حجج اسلام: میر اسماعیل، میر ذبیح الله، سید رضا، میر محمدیوسف، میر اسحاق، میر عبدالاحد، میر محمدحسین، میر عبدالرحمان، سید محمد مهدی، سید محمد هادی، سید عبدالوهاب، میر عبدالصمد و سید قاسم، همه از مشاهیر علمای قزوین بوده اند. اما ظاهراً میر عبدالصمد معروفترین آنها بوده است، که در حدود ۱۳۲۴ ق درگذشت. آقا بزرگ تهرانی درباره او می نویسد:

<وی، عالمی وجیهه و فاضلی صالح و از فقهای مشهور و رؤسای با نفوذ و موجه و صاحب احترام و دارای شأن و اعتبار بود. در قزوین درگذشت و پیکرش در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. فرزندانش: سید عباس، سید علی رضا، سید محمدرضا و سید ابراهیم، همه از علما و فضلالی بزرگ قزوین بوده اند.>^۳

مرحوم سید ابوالفضل تقوی هم می نویسد:

<وی، صاحب شان و مقام و شخصیتی ممتاز، و مدیر در رفع مشکلات و منازعات مراجعین و برآوردن حاجات آنان، و دارای همت عالی بود. مردم شهر قزوین، اعتقاد

۱. تقوی سید ابوالفضل، مقدمه قصیده منبریه، ص ۱۰.

۲. آقا بزرگ تهرانی، کرام البررة، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. همو. نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۵۷۷ و افشاری، نقی، فرهنگ نام آوران قزوین، ج ۲، ص ۱۱۴.





و ارادت خاصی به این شخصیت بزرگوار داشتند. از آثار معظم له بناء مسجد آقا میر عبدالصمد (مسجد آقا) در محله اجدادی (جنوب شهر) می باشد. رحلت میر عبدالصمد در سال ۱۳۲۴ق، در قزوین واقع و جنازه به وادی السلام نجف منتقل و در آنجا دفن شده است. تولدشان سنه ۱۲۵۶ در قزوین. مرحوم مشتاق، ماده تاریخ رحلت معظم له را چنین سروده است:

بهر تاریخ وفاتش مشتاق گفت: بفزا الفی بعد بگو:
با دلی پر زالم همت بست <باز هم رونق اسلا شکست>^۱

از اساتید ایشان در نجف، مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده است. فرزندان روحانی و عالم وی، آیات: سید صادق، سید ابراهیم، سید عباس و سید علی رضا بوده اند، که برخی از فرزندان و نوادگان آنان هم، از علما و روحانیون قزوین به شمار می روند.

معروفترین ایشان مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید عباس تقوی (فرزند میر عبدالصمد، فرزند سید محمدتقی قزوینی) بوده است. مرحوم استاد سید ابوالفضل تقوی می نویسد.

<وی، از علماء عالی مقام، مانند پدر بزرگوار خود از فضائل و مکارم اخلاقی برخوردار، مخصوصاً سرپرستی ارحام و فامیل خود بودند و نسبت به صله رحم سعی وافی داشتند. مخصوصاً با بنی اعمام حلاوی (عراق) ساکن حله رابطه برقرار و موجب معرفی فامیل تقوی با آنان گردیدند. از آثار معظم له، تجدید بناء مسجد میر عبدالصمد معروف به مسجد آقا و تاسیس جامعه حسینی - که تشکیلات جوامع دیگر در قزوین از آنجا سرچشمه گرفت - است.

در سال ۱۳۲۷ خورشیدی، افراد جامعه مذکور، سفری با شکوه هر چه تمام تر به عتبات عالیات تحت زعامت معظم له مشرف شدند و مورد استقبال کم نظیر اهالی اماکن مقدسه، مخصوصاً اهالی کربلا قرار گرفتند. در این سفر عده ای از اهل علم

۱. از آنجا که ماده تاریخ وفات مرحوم حاج سید محمدتقی، <بشکست رونق اسلام> می باشد، شاعر خوش قریحه و خوش ذوق، ماده تاریخ وفات فرزندش حاج میر عبدالصمد را، جمله <باز هم رونق اسلام شکست> استخراج نموده است.

و بزرگان شهر قزوین ایشان را همراهی می نمودند. وی در سن ۶۷ سالگی، در سال ۱۳۷۵ق، ۱۱ شعبان در شهر قم وفات نمود و در قبرستان نو مدفون شد.^۱

از دیگر فرزندان حاج سید محمدتقی، میرزا ذبیح الله است. وی عالمی بزرگ و فقیهی زاهد و جامع و کامل بود که به امر پدر بزرگوارش در بیجار - نزدیکی همدان - اقامت گزید و نماز جمعه را اقامه می نمود. پس از وفات وی، فرزندش حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی امام جمعه (م ۱۳۸۵ق / ۱۳۴۵ش) و پس از وفات او، فرزندش حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد امامی، جانشین پدر گردید و در شهر بیجار مدرسه علمیه امامیه را تاسیس و مسجد جامع شهر را تجدید بنا نمود و موقوفات فراوان از خود به یادگار نهاد و اینک فرزندش حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ذبیح الله (جلال الدین) امامی - داماد مرحوم آیت الله شریعتمداری، یادگار آن دودمان است.

دیگر از فرزندان حاج سید محمدتقی، آیت الله میر محمد اسماعیل بوده است. وی از فقها و روحانیون زاهد و پارسای عصر خویش و ساکن در تاکستان قزوین بوده و اکنون اعقاب و نوادگانش در تاکستان، خاندان بزرگی را تشکیل می دهند. اهالی تاکستان، اعتقاد خاصی به میر اسماعیل و احفاد ایشان داشته و گویند در حوادث و بلیات به <آقا> متوسل و با تأیید خداوند متعال به اجابت نائل می آمدند. اکنون مقبره آن عالم بزرگوار در تاکستان، مزار مشهور آن سامان است.

فرزندش آیت الله حاج سید محمود (م ح ۱۳۳۷ق)، از علماء و فقها و حافظ قرآن بود و وفاتش در نجف اشرف، هنگام تحصیل فرزندان عالیقدرش اتفاق افتاد.^۲

از فرزندان میر سید محمود، آیت الله سید ابوالقاسم تقوی از همه مشهورتر است.

آیت الله سید ابوالقاسم ابن میر محمود، بن میر محمد اسماعیل، بن میر سید محمدتقی تقوی قزوینی (م ۱۳۵۸ق / ۱۳۱۸ش) می باشد وی از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میر سید آقا قزوینی و سید ابوالحسن اصفهانی بوده است. تألیفاتش عبارتند از:

۱. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیریه، ص ۱۰۳.

۲. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیریه، ص ۹۱۹۰.





۱. شرح حال ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۲. شرح دعای سمات، ۳. شرح دعای صباح، ۴. حاشیه بر کفایه، ۵. رساله در اجتماع امر و نهی، ۶. رساله در عالم ذر، ۷. رساله در جبر و نفویض، ۸. ترجمه و شرح کتاب دیات شهید ثالث، ۹. الإجازات، ۱۰. الاعتقادات، ۱۱. الاستفتانات (از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی)، ۱۲. کتابی در فقه (۲ ج).^۱

فرزندش، مرحوم استاد سید ابوالفضل تقوی، مترجم قصیده مخیره جدش حاج سید محمدتقی و از شاگردان آیت الله رحیم سامت بوده است. وی در انتهای کتاب <شرح قصیده مخیره> تمام فرزندان و نوادگان و احفاد و خاندان حاج سید محمدتقی را بر شمرده و کوچک و بزرگ آنان را معرفی کرده است.^۲

برادرش، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد (بن میر محمود، بن میر اسماعیل، بن میر سید محمدتقی) تقوی هم از فقها و محدثین و وعاظ درجه اول قزوین و ادعیه و اذکارشان معروف عصر خود و مورد توجه معتقدین و مشتاقان اهالی شهر قزوین بود. وفاتش در ۸۵ سالگی، در سال ۱۳۹۵ق (۱۳۵۳ش) رخ داد و در یکی از اتاقهای صحن شرقی حرم شاهزاده حسین علیه‌السلام مدفون شد. فرزندش حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود تقوی، از شاگردان آیات: حاج شیخ یحیی مفیدی و حاج آقا رحیم سامت و حاج سید محمد مهدی تقوی، و از مفسرین و مدرسین معروف قزوین بوده و جلسات تفسیر قرآن ایشان دایر و مورد توجه است. وی، مؤسس جامعه دیانت، و روزنامه نجات، و چاپخانه نور می باشد و در امور اجتماعی و اصلاحی قزوین، همت عالی داشته است.^۳ یکی دیگر از فرزندان حاج سید محمدتقی، آیت الله میر عبدالوهاب (م ۱۳۳۰ق) بوده است، و فرزندش آیت الله حاج سید محمد کاظم تقوی (م ۱۳۵۲ق) و فرزندش آیت الله حاج سید محمد مهدی تقوی (م ۱۳۹۱ق) - از شاگردان آیت الله حجت کوهکمری - و صاحب کتابهای: یادگار جاوید و بهشت انسان می باشد.^۴

۱. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیره، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۱۳۴، ۶۴.

۳. همان، ص ۹۷، ۹۶.

۴. تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیره، ص ۱۰۹.

یکی دیگر از نوادگان حاج سید محمدتقی، آیت الله حاج سید آقا (سید محمدتقی بن سید رضا بن سید محمدتقی) قزوینی (م ۱۳۳۳ق) بوده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، وی را چنین می شناساند:

>عالم محقق و فاضل جلیل حاج سید محمدتقی (بن میر رضا، بن سید محمدتقی، بن میر مؤمن، بن محمدتقی، بن میر محمد رضا حسینی قزوینی)، از شاگردان ملا لطف الله اسکی مازندرانی و میرزا حبیب الله رشتی بود. وی در فقه و اصول بسیار نوشت و از اجلاء علما و مجتهدین و از مدرّسین نجف بود که در مجلس درسش عدّه بسیاری از فضلاء و طلاب علم شرکت می کردند، من نزدیک شش ماه در بحث رسائل او - مبحث حجیت قطع و اجماع - حاضر شدم و او را عالمی متبحّر و محقق و مدقق یافتم. تنها مشغول به افاده تدریس و عبادت و زهد و تقوی بود. وی در سال ۱۳۳۳ برای زیارت امام رضا علیه السلام و صله ارحام به ایران آمد و پس از زیارت مشهد مقدس و دیدار خویشانش، وفات یافت و پیکرش در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. آثارش عبارتند از: ۱. مجامع الاحکام فی شرح شرایع الاسلام (از اول طهارت تا آخر بیع) ۲. مجامع الاصول ۳. شرح بیان ۴. حاشیه بر: قوانین و ریاض و رسائل ۵ ترجمه قرآن ۶. ترجمه احادیث استنطاق ۷. تشجیر فاطمی ۸. رساله عملیه ۹. رساله فی ترتیب الفوائت >!

فرزندش حجة الاسلام و المسلمین حاج سید جواد تقوی (م ۱۳۸۶ق) هم از علماء و فضلاء قزوینی بوده است.

هم اینک دهها نفر از نوادگان و نسل پاک حاج سید محمدتقی قزوینی، در قزوین و قم و تهران با نام خانواده های <تقوی>، <امامی>، <قافله باشی>، با نزاهت نفس و صفای خاطر و پاکی نفس زندگی می نمایند.

۱. تهرانی، شیخ آقا بزرگ. نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۳. و هم ببینید: شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۱۴۹، امینی، محمدهادی، معجم رجال الفکر فی النجف، ج ۳، ص ۹۹۱، گلریز، سید محمدعلی، مینودر، ج ۲، ص ۱۹۱، صدر، سید حسن، تکمله امل الآمل، ج ۵، ص ۳۱۰.

- آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة (۲۶ ج)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- همو، الروض النضرة في علماء المائة الحادية عشرة، تحقیق: علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
- همو، الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۵ ق.
- همو، الكواكب المنتشرة في القرن الثاني بعد العشرة، تحقیق: علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- همو، نقباء البشر في القرن الرابع عشر (۶ ج)، تحقیق: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵ ش / ۱۴۳۸ ق.
- ابوالحسنی (منذر)، علی، تنهای شکبیا: احوال، افکار و آثار شیخ فضل الله نوری، ۱۳۹۴، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۴ ش.
- اعتماد السلطنة. محمد حسن خان مراغی، علمای عهد ناصرالدین شاه، تحقیق و تعلیق: ناصرالدین انصاری قمی، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۵ ش.
- افشاری، نقی، فرهنگ نام آوران قزوین (۲ ج)، قزوین، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۹۲ ش.
- انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت (۳ ج)، قم، دلیل ما، ۱۳۹۷ ش.
- همو. اجازة العلامة السيد عبدالله شبر للعلامة السيد محمد تقی قزوینی، منتشر شده در مجله تراثنا، ش ۱۴۶.
- تقوی، سید ابوالفضل، شرح قصیده مخیریه، قم، بی نا، ۱۳۷۱ ش.
- تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- شریف کاشانی، حبیب الله، لباب الالقباب في القاب الاطیاب، تحقیق: نزار الحسن و سید جواد برک چیان، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۴ ش.
- صدر، سید حسن، تکملة امل الأمل (۶ ج)، تحقیق: حسین علی محفوظ و عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
- معلّم حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الآثار در تراجم اعیان و علماء دولت قاجار (۸ ج)، تحقیق و تعلیق: محمد علی روضاتی، اصفهان، ۱۳۵۵ ش.



کتابنامه معاصرین (۸): استاد عباس اقبال آشتیانی

محمود طیار مراغی

چکیده

در این مقاله پس از شرح حال مختصر عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ شمسی) آثار مکتوب و چاپ شده او معرفی می‌شوند. ۳۵ عنوان کتاب تألیفی (عمدتاً کتابهای درسی در باره تاریخ و جغرافیای ایران)، ۷ عنوان ترجمه، ۲۹ عنوان تصحیح متون کهن (عمدتاً در باب ادبیات فارسی) و سه کتاب در باره او (در هر بخش به ترتیب الفبای عنوان) معرفی شده‌اند. چاپها و ویرایش‌های متعدد این کتابها نیز یاد شده است.

کلیدواژه‌ها

اقبال آشتیانی، عباس؛ کتابشناسی آثار عباس اقبال آشتیانی؛ عالمان قرن چهاردهم؛ اشتیانی - تاریخ علمی؛ منابع تاریخ ایران؛ منابع جغرافیای ایران؛ کتابهای درسی ایران؛ متون ادب فارسی



عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۷-۱۳۳۴ ش/۱۸۹۸-۱۹۵۶م)، فرزند محمدعلی، مورخ، نویسنده، استاد دانشگاه، عضو پیوسته فرهنگستان ایران و مجمع علمی عربی دمشق بود.

او تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون تهران گذرانده و برای تکمیل تحصیلات چندین بار به کشورهای اوپایی سفر کرد، لیسانس اش را از دانشگاه فرانسه و دکترای رشته ادبیات را از دانشگاه تهران اخذ نمود. او همزمان با تحصیل، تدریس هم می‌کرد. اقبال یکی از پژوهشگران بزرگ معاصر ایران است

که در علوم مختلف تحقیقات و آثار اصیلی به جای گذاشته است.

از فعالیت‌های اقبال، استاد دانشگاه، مامور تحقیقات در موزه‌ها و کتابخانه‌های پاریس، نماینده ایران در کنفرانس «طرز نگهداری موزه‌های صنایع و تاریخ» در مادرید، انتشار مجله یادگار و نمایندگی ایران در کشورهای ترکیه و ایتالیا بود.

عباس اقبال آشتیانی در آشتیان در خانواده فقیر به دنیا آمد. خانواده‌اش در دوران کودکی او، به تهران کوچ کردند.

پدرش در این شهر حمام بیمارستان وزیری را در اجاره خود آورد و خود وی نیز به سبب تنگدستی تا ۱۴ سالگی به درودگری پرداخت و همزمان تحصیلاتش را در مکتب‌خانه‌ها دنبال کرد.

تحصیلات

در سال‌های نوجوانی اقبال، شیخ مرتضی نجم‌آبادی که با خانواده اقبال، آشنایی و مراوده داشت، او و برادر بزرگ‌ترش را به مدرسه «شرکت گلستان» فرستاد.

پس از اتمام دوره ۳ ساله این مدرسه، عباس جوان به پایمردی نجم‌آبادی و با مساعدت ابوالحسن فروغی، به دارالفنون راه یافت.



اقبال دوره متوسطه را در دارالفنون با موفقیت طی کرد و به دلیل توانایی فراوان، معاونت کتابخانه معارف را که در همین مدرسه تأسیس گردیده بود، عهده‌دار شد.

او تدریس را از همین زمان در دارالفنون آغاز کرد و در ۱۲۹۷ش که دارالمعلمین مرکزی به همت میرزا ابوالحسن فروغی تأسیس شد در آن جا در کنار کسانی مانند عبدالعظیم قریب، به تدریس فارسی، تاریخ و جغرافیا مشغول شد و همزمان در مدرسه سیاسی و مدرسه نظام به تدریس پرداخت.

شروع تالیف مجلات

حضور اقبال در این مدارس و کتابخانه معارف، از یک سو سبب آشنایی او با ملک الشعرا بهار، رشید یاسمی، تیمور تاش و سعید نفیسی - که مجله دانشکده را منتشر می‌ساختند - شد و از سوی دیگر موجب دوستی وی با محمدعلی فروغی، ابوالحسن فروغی، عبدالعظیم قریب و غلامحسین رهنما - که مجله فروغ تربیت را انتشار می‌دادند - گردید، و این خود وسیله‌ای شد تا اقبال به نوشتن مقالاتی در این مجلات بپردازد و نامش بر سر زبان‌ها افتد.

فعالیت در فرانسه

در ۱۳۰۴ش، هنگامی که اقبال در مدرسه نظام تدریس می‌کرد، به منشی‌گری هیأت نظامی ایران انتخاب، و همراه این هیأت به عنوان مترجم راهی فرانسه شد و در آن جا با علامه محمد قزوینی - که پیش‌تر مقالات اقبال توجه او را جلب کرده بود - آشنا شد.

اقبال در فرانسه علاوه بر شغل موظف خود، به ادامه تحصیل پرداخت و به اخذ درجه لیسانس از دانشگاه سرژن توفیق یافت.

ظاهراً در همین سفر بود که از سوی وزارت معارف وقت ماموریت یافت تا در موزه‌ها و کتابخانه‌های پاریس تحقیقاتی انجام دهد و گزارش‌هایی از وضع تحصیلی دانشجویان ایرانی در فرانسه به مقامات ایرانی بفرستد.

میرزا تقی

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی



تدریس در دارالمعلمین

اقبال پس از بازگشت به ایران بار دیگر تدریس خود را در دارالمعلمین مرکزی - که اکنون دارالمعلمین عالی نام گرفته بود - آغاز کرد و از مهر ۱۳۰۸، در کنار استادانی چون بدیع الزمان فروزانفر، ملک الشعرا بهار، رضازاده شفق و محمود حسابی به تدریس تاریخ مفصل ایران، تاریخ ایران قبل از اسلام و جغرافیای کشورهای بزرگ جهان مشغول شد. از قرائن بر می آید که این دوره از تدریس اقبال کوتاه مدتی پیش از ۱۳۰۸ش بوده است.

نماینده ایران در مادرید

او در همین سالها درصدد بازگشت به اروپا برای تکمیل تحصیلاتش بود، تا اینکه سرانجام در پاییز ۱۳۱۳ش توانست با کمک محمدعلی فروغی (نخست وزیر) و علی اصغر حکمت (وزیر معارف)، به عنوان نماینده ایران در کنفرانس «طرز نگهداری موزه‌های صنایع و تاریخ» در مادرید شرکت کند و از همان جا راهی پاریس گردد.

تدوین رساله دکتری

در مدتی که اقبال در فرانسه اقامت داشت، رساله‌ای تالیف کرد و در ۱۳۱۴ش برای وزیر معارف وقت فرستاد تا به پایمردی وی در شورای دانشگاه تهران به عنوان رساله دکتری به تصویب برسد. این شورا نیز رساله اقبال را در ۲۱ اسفند ۱۳۱۴ به منزله درجه دکتری در رشته ادبیات پذیرفت.

استادی و عضویت در فرهنگستان

اقبال پس از بازگشت به ایران، در دی ماه ۱۳۱۷ به سمت استادی دانشگاه تهران منصوب، و در همین سال عضو پیوسته فرهنگستان ایران شد.

انتشار مجله یادگار

بعد از ۱۳۲۱ش که ظاهراً شرایط جدیدی بر دانشگاه تهران حاکم شد، اقبال احساس ناخشنودی می‌کرد و به ادامه کار تدریس در دانشگاه بی میلی نشان می‌داد. بدین سبب، بعضی از دوستان سیاستمدار او در صدد برآمدند تا با ارجاع منصب وزارتی وی را راضی



سازند، اما او تن به چنین مسئولیتی نداد.

وی در این زمان از پیشنهاد عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات، مبنی بر راه‌اندازی مجله‌ای ادبی استقبال کرد و به دلگرمی حضور محمد قزوینی در تهران و اطمینان از همکاری قاسم غنی، همفکری سیدحسن تقی‌زاده و مساعدت عبدالحسین نوایی، در شهریور ۱۳۲۳ مجله یادگار را در تهران منتشر کرد.

اقبال در سر مقاله نخستین شماره یادگار، تحت عنوان «مرام و روش مجله»، اهداف خود را از انتشار این نشریه چنین بیان داشت: طبع و نشر آثار پیشینیان، معرفی میراث فرهنگی و هنری ایرانیان، شناساندن وضعیت کنونی ایران، معرفی فرهنگ مردم و آداب و عادات بومی ایران و معرفی نسخه‌های خطی.

انتشار یادگار به شکل ماهانه تا خرداد ۱۳۲۸، ادامه یافت و در طول ۵ سال، مجموعاً ۵۰ شماره از آن منتشر گردید. بسیاری از استادان طراز اول آن زمان در تالیف مقالات یادگار با اقبال همکاری می‌کردند.

مهم‌ترین مطالبی که تقریباً در تمامی شماره‌های یادگار به‌طور ثابت مورد بحث قرار می‌گرفت، تحقیقات ادبا، مسائل روز، مباحث تاریخی، ترجمه احوال، مباحث جغرافیایی، باستان‌شناسی، بحث لغوی، اسناد تاریخی، مباحث هنری، معرفی کتاب‌های چاپی و خطی، روزنامه‌نگاری و معرفی خاورشناسان بود.

در پایان بهار ۱۳۲۸ ش، اقبال از انتشار یادگار منصرف شد.

ماموریت‌ها

بعد از انصراف اقبال از انتشار مجله یادگار، علی‌اصغر حکمت وزیر خارجه وقت، چند شغل رایزنی فرهنگی در تشکیلات وزارت خارجه ایجاد کرد و اقبال به میل خود به آنکارا فرستاده شد؛ چندی بعد ایتالیا را هم به حوزه عمل او در آوردند.



میراث اقبال

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی



اقبال تا پایان عمر چند مأموریت دیگر از این دست در آلمان، فرانسه، واتیکان و چند کشور عرب به عهده گرفت و در هر یک هم بر تجارب علمی خود افزود و هم برای تحقیقات تاریخی و فرهنگی ایران منشأ خدمات ارزنده‌ای گردید.

تبحر در علوم

عباس اقبال بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین، عمیق‌ترین و جامع‌ترین پژوهندگان معاصر ایران است که هر یک از آثار متعدد و گونه‌گونش الگوی تحقیق و نگارش اصیل است. از برجستگی‌های وی تنوع حوزه‌های تحقیق و تتبع اوست.

اقبال در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا، علوم دینی، شعر و ادب و مباحث هنری، قدرت ذهن و قلم توانای خود را به خوبی نشان داد.

چیره‌دستی و موشکافی عالمانه او با درست‌نویسی، ساده‌نویسی و استواری و دلنشینی نگارش، همراه بود.

اقبال شاعر نبود، اما گه‌گاه به تفنن شعری هم می‌سرود.

اوصاف

اقبال پژوهشگری منتقد، روش‌مند، با انصاف و وجدان علمی، مهربان، سخی، دلسوز، سپاسدار محبت دوستان، قانع و نازک‌طبع بود.

وفات و مدفن

اقبال که مدتی بود از بیماری کلیه رنج می‌برد، به رغم پاره‌ای معالجات سرانجام در ۲۱ بهمن ۱۳۳۴ در شهر رم وفات یافت.

پیکر او پس از آنکه در یکی از واپسین روزهای اسفند همان سال در تهران تشییع شد، در حرم حضرت عبدالعظیم، رواق ابوالفتح رازی، کنار آرامگاه علامه قزوینی به خاک سپرده شد.

- منبع: ویکی‌فقه



• تالیف

تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا/ تهران:
[بی نا]، ۱۳۱۴ ش، ۲۴۷ ص، رقعی، شومیز.

تاریخ ایران (برای سال چهارم دبیرستان ها) / تهران:
[بی نا]، ۱۳۲۳ ش، ۳۹۴ ص، وزیری، شومیز.

تاریخ ایران از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه (برای
سال پنجم) / تهران: [بی نا]، ۱۳۳۳ ش، ۲۳۲ ص، رقعی،
شومیز.

تاریخ ایران از بدو خروج چنگیز تا ظهور امیر تیمور /
تهران: [بی نا]، ۱۳۱۲ ش، رقعی، شومیز.

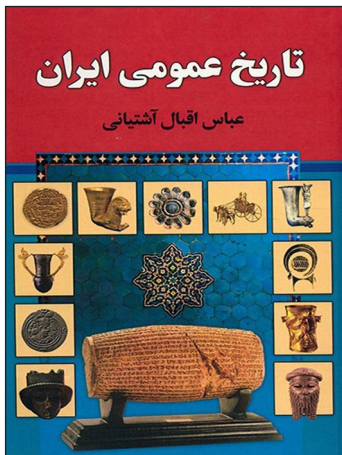
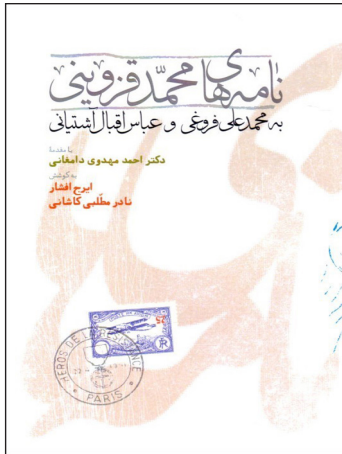
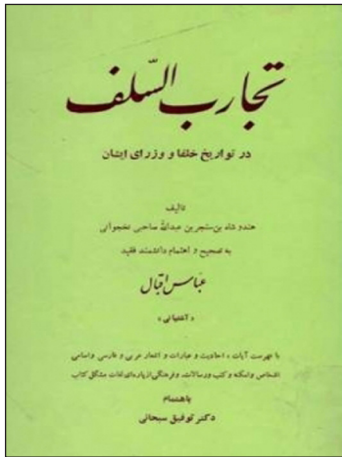
تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول (برای سال
پنجم) / تهران: [بی نا]، ۱۳۳۱ ش، ۱۱۰ ص، رقعی، شومیز.

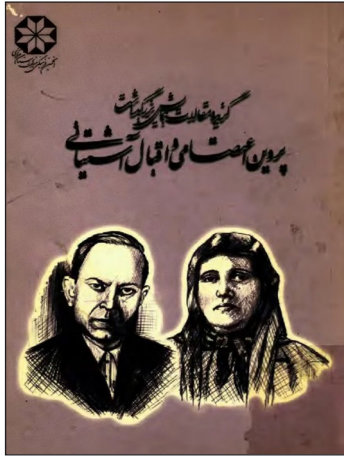
تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول (برای سال
چهارم متوسطه) / تهران: [بی نا]، ۱۳۱۸ ش، ۴۰۹ ص،
رقعی، شومیز.

تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه / تهران:
نشر پیام، ۱۳۹۵ ش، ۶۹۶ ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: مولفان: عباس اقبال آشتیانی (دوره از
صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) - باقر عاقلی (دوره پهلوی)؛
تهران: نشر نامک، ۱۳۷۸ ش، ۸۵۰ ص، وزیری.
- چاپ ۸: تهران: نشر نامک، ۱۳۹۸ ش.

تاریخ ایران از ظهور اسلام تا حمله مغول (برای سال
چهارم دبیرستان ها) / تهران: [بی نا]، ۱۳۳۰ ش، ۱۹۲ ص،
وزیری، شومیز.

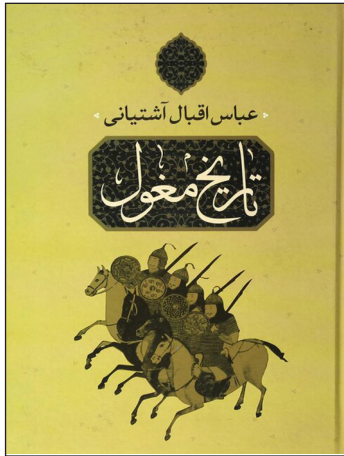




تاریخ تمدن جدید در اروپا و در ایران / تهران: [بی نا]،
[بی تا]، ۴۳۸ ص، وزیری، شومیز.

تاریخ عالم در قرن معاصر (به ضمیمه تاریخ مختصر
جنگ‌های بین الملل اول و دوم براس سال پنجم) / تهران:
[بی نا]، ۱۳۳۱ ش، ۱۱۰ ص، رفعی، شومیز.

تاریخ مختصر ادبیات ایران (از قدیمی ترین دوره‌های
تاریخی تا ظهور غزنویان) / به کوشش: میر هاشم محدث؛
تهران: نشر هما، ۱۳۷۶ ش، ۲۱۶ ص، وزیری، شومیز.

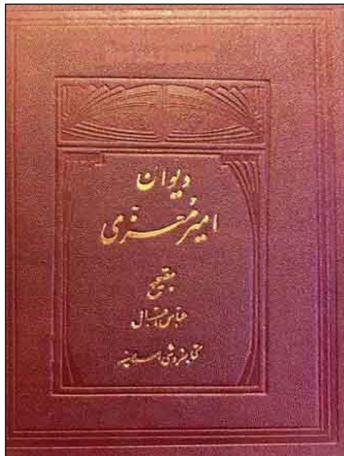


تاریخ مفصل ایران: از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت
/ تهران: [بی نا]، ۱۳۱۲ ش، ج اول، ۶۳۶ ص، وزیری،
شومیز.

- ویراست ۲: با مقدمه: ایرج افشار، تهران: [بی نا]،
۱۳۴۱ ش، ج اول، بیست + ۶۱۹ ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷ ش.

تاریخ مفصل ایران: از استیلای مغول تا انقراض قاجار /
تهران: [بی نا]، ۱۳۲۰ ش، ۴۵۵ ص، وزیری، شومیز.



تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه
/ به کوشش: سید محمد دبیر سیاقی؛ تهران: کتابفروشی
خیام، [بی تا]، ۳۵ + ۸۶۴ ص، وزیری، گالینگور.

تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری
/ با اهتمام: ایرج افشار؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر،
۱۳۶۲ ش، پنجاه و شش + ۶۲۴ ص، وزیری، گالینگور.
- چاپ ۱۰: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲ ش.

میراث پهلوی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



جغرافیای آسیا، آفریقا و اقیانوسیه برای سال اول دبیرستان
تهران: [بی نا]، ۱۳۲۸ ش، ۱۶۴ ص، رقعی، شومیز.

جغرافیای اقتصادی و تجارتي ایران و انگلیس و المان
و فرانسه (برای سال چهارم دبیرستان ها) / تهران: [بی نا]،
۱۳۱۸ ش، ۲۱۹ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: [بی نا]، ۱۳۲۹ ش، ۱۶۸ ص،
رقعی.

جغرافیای ایران و خارجه / تهران: [بی نا]، [بی تا]، ۲۲۹
ص، وزیری، شومیز.

جغرافیای عمومی / تهران: [بی نا]، [بی تا]، ۳۳۹ ص،
وزیری، شومیز.

جغرافیای مقدمات و جغرافیای قطبی آمریکا / تهران:
[بی نا]، ۱۳۳۹ ش، ۱۸۰ ص، وزیری، شومیز.

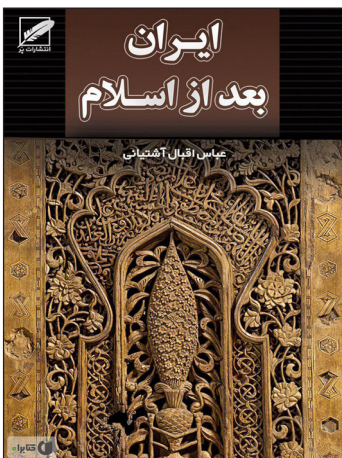
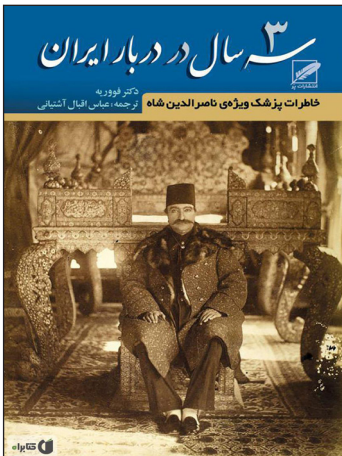
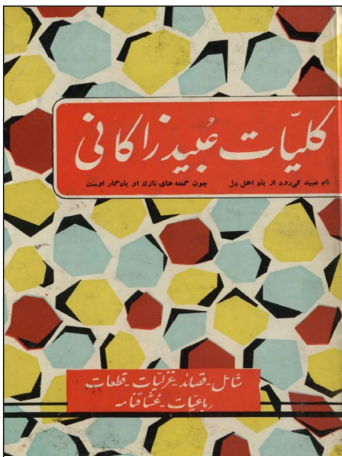
خاندان نوبختی / تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۱۱ ش، یو
+ ۲۹۷ ص + نمودار تا شده، وزیری، شومیز.
- چاپ ۲: تهران: [بی نا]، ۱۳۳۱ ش.

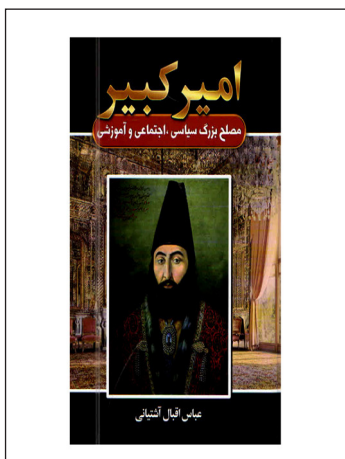
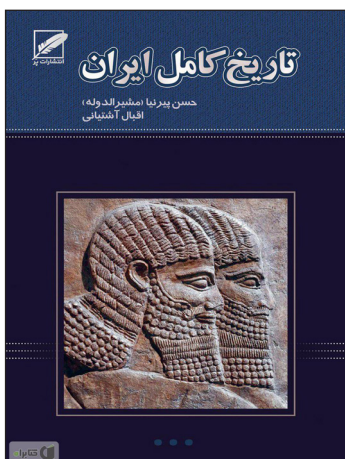
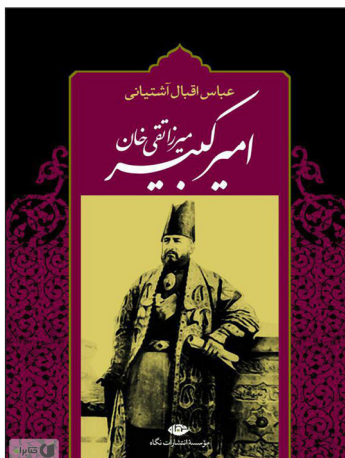
- ویراست ۲: تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۵ ش، یو +
۲۹۷ ص، وزیری.

- چاپ ۳: تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ ش.

- ترجمه عربی: با عنوان: «آل نوبخت» / مترجم: علی
هاشم اسدی؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی استان
قدس رضوی، ۱۳۸۳ ش، ۲۸۸ ص، وزیری.

دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه / مولفان:
عباس اقبال - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) - به کوشش: سید





محمد دبیر سیاقی؛ تهران: کتابفروشی خیام، [بی تا]، ج ۲، [بیخ + ۳۸۵] + [ک + ۳۴ + ۸۶۴] ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: با عنوان: «تاریخ مفصل ایران» (از آغاز تا پایان سلسله پهلوی) / حسن پیرنیا مشیرالدوله (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) - میترا مهرآبادی (دوره معاصر)؛ تهران: نشر افسون، ۱۳۷۹ ش، ۲ ج، مصور، وزیری.

- ویراست ۳: با عنوان: «تاریخ مفصل ایران» (از آغاز تا پایان سلسله پهلوی) / حسن پیرنیا مشیرالدوله (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) - میترا مهرآبادی (دوره معاصر)؛ تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۲ ش، ۱۲۰۰ ص، مصور، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۹۰ ش.

- ویراست ۴: با عنوان: «تاریخ کامل ایران» / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام) - محمد حسن بهنام فر (دوره پهلوی)؛ تهران: نشر فرهنگ رسا - نشر دنیای علم، ۱۳۸۹ ش، ۱۲۳۲ ص، مصور، وزیری.

- ویراست ۵: با عنوان: «تاریخ ایران» (از عهد قدیم تا انقراض قاجاریه) / حسن پیرنیا (تاریخ قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام)؛ تهران: نشر نیک فرجام - نشر سپهر ادب، ۱۳۹۰ ش، ۸۲۹ ص، وزیری.

- چاپ ۵: تهران: نشر نیک فرجام - نشر سپهر ادب، ۱۳۹۶ ش.

- ویراست ۶: حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (دوره قبل از



اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام) - کیوان مهر آیین (دوره پهلوی)؛ تهران: نشر و اشقان - نشر زرین کلک، ۱۳۹۱ ش، ۱۱۷۱ ص، وزیری.

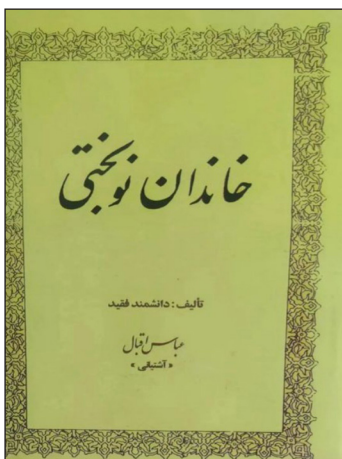
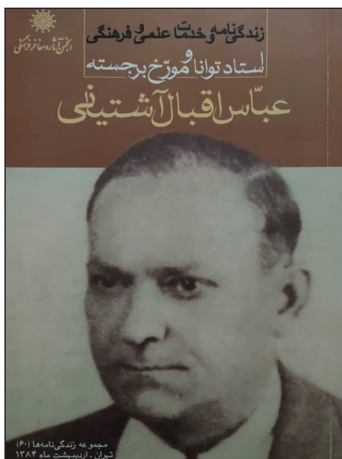
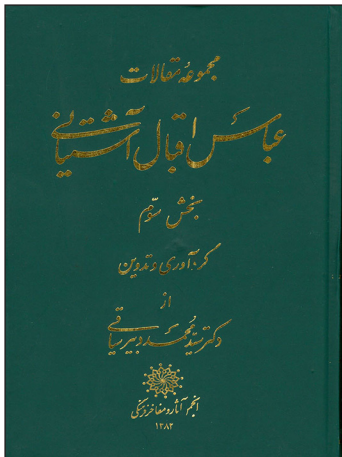
- ویراست ۷: حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام) - محمد حسن بهنام فر (دوره پهلوی)؛ تهران: نشر آریان، ۱۳۹۲ ش، ۱۲۳۲ ص، مصور، وزیری.
- چاپ ۴: تهران: نشر آریان، ۱۳۹۶ ش.

- ویراست ۸: با عنوان: "تاریخ کامل ایران (از ابتدا تا انقراض قاجاریه)" / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام)؛ تهران: نشر پیمان، ۱۳۹۵ ش، ۹۳۲ ص، رقعی.

- ویراست ۹: با عنوان: "تاریخ ایران: پیش از اسلام تا انقراض قاجاریه" / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (دوره قبل از اسلام) - عباس اقبال آشتیانی (دوره بعد از اسلام)؛ تهران: نشر اسطوره پنجم، ۱۳۹۶ ش، ۹۶۸ ص، وزیری.

- ویراست ۱۰: با عنوان: "تاریخ کامل ایران" / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (تاریخ ایران قبل از اسلام از ایران باستان تا انقراض ساسانیان) - عباس اقبال آشتیانی (تاریخ ایران بعد از اسلام از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) - رحیم ظریف آبکنار (تاریخ معاصر ایران: سلسله پهلوی و جمهوری اسلامی)؛ تهران: نشر سما، ۱۳۹۲ ش، ۱۰۵۵ ص، وزیری.

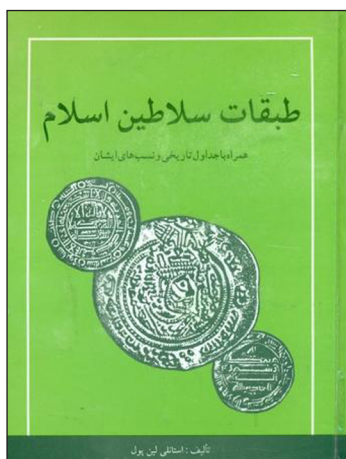
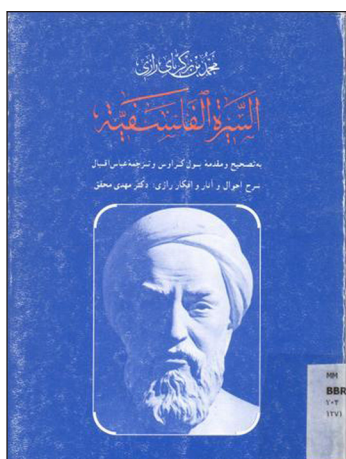
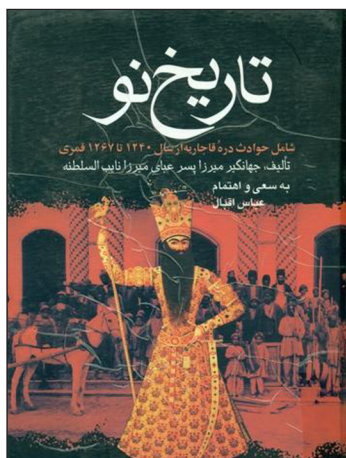
دوره تاریخ عمومی شامل: تاریخ ایران سه سلسله سلوکی، اشکانی و ساسانی و عرب و روم (برای سال دوم متوسطه) / تهران: [بی نا]، ۱۳۴۳ ش، ۱۴۳ + ۱۳۳ + ۴ ص، خشتی، شومیز.



میراث شهید

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





دوره جغرافیا (برای سال اول دبیرستان ها) / تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۱۴ ش، ۱۷۹ ص، رقعی، شومیز.

دوره جغرافیای عمومی و جغرافیای امریکا و استرالیا (برای سال اول دبیرستان) / تهران: [بی نا]، [بی تا]، ۱۷۸ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: [بی نا]، ۱۳۱۵ ش، ۳۴۵ ص، رقعی.

دوره جغرافیای مقدمات و جغرافیای قطبی امریکا/تهران: [بی نا]، ۱۳۳۹ ش، ۱۸۰ ص، رقعی، شومیز.

شرح حال عبدالله بن مقفع / برلین: [بی نا]، ۱۳۰۶ ش، ۷۵ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: [بی نا]، [بی تا]، ۱۲۴ ص، رقعی.

- ویراست ۳: به انضمام زندگینامه اقبال آشتیانی به

قلم: ایرج افشار - مکتوب استاد مینوی به عباس اقبال در نقد کتاب - به اهتمام: عبدالکریم جزیره دار؛ تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۲ ش، ۱۲۵ ص، رقعی.

- چاپ ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۹۰ ش.

شعر و موسیقی در ایران قدیم/ با همکاری: آرتور کریستین سن Arthur Christensen (۱۸۷۵-۱۹۴۵ م)؛ تهران: نشر هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳ ش، ۶۰ ص، رقعی، شومیز.

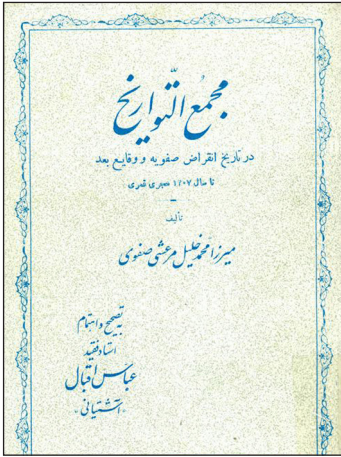
- ویراست ۲: تهران: نشر هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳ ش، ۶۴ ص، رقعی.

- ویراست ۳: تهران: نشر هیرمند، ۱۳۶۸ ش، ۱۳۶ ص، رقعی.

میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳





قابوس وشمگیر زیاری / برلین: [بی نا]، ۱۳۰۲ ش / ۱۳۴۲ ق، ۲۸ + ۱۶۰ ص، رقعی، شومیز.

کلیات تاریخ تمدن جدید / تهران: [بی نا]، ۱۳۲۵ ش، ۲ ج، ۳۶۴ + ۴۴۰ ص، وزیری، شومیز.

مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی (شامل یکصد و یک مقاله) / تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۰ ش، چهل + ۹۷۰ ص، رقعی، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۹ ش، ۶۴۰ ص، وزیری.

- ویراست ۲: تهران: نشر روزنه، ۱۳۷۸ ش، ۲ ج، ۶۳۸ + ۶۸۰ ص، وزیری.

- ویراست ۳: تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳-۱۲۸۳ ش، ۵ ج، ۷۷۴ + ۶۸۰ + ۷۰۰ + ۷۹۹ + ۸۰۴ ص، وزیری.

مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس / تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸ ش، ۱۵۰ + ۱۴ ص، وزیری، شومیز.

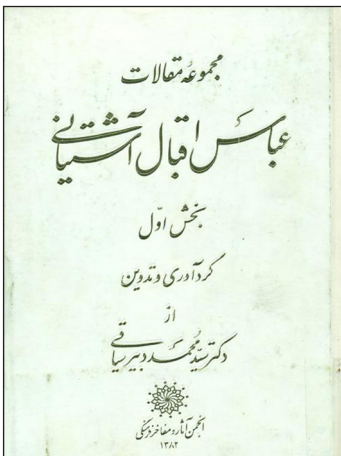
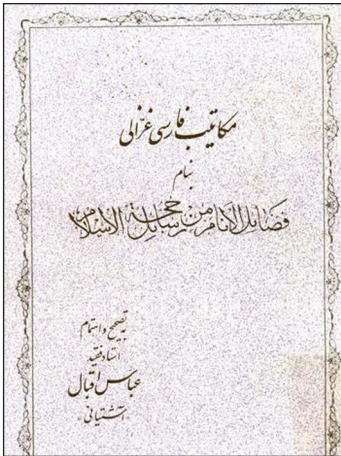
- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۴ ش، ۱۷۶ ص، نقشه، وزیری.

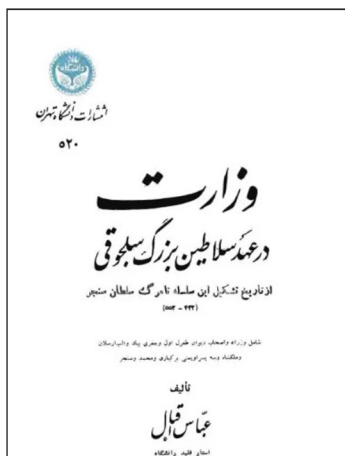
میرزا تقی خان امیر کبیر / تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش، ۵ + ۴۳۳ ص، وزیری، گالینگور.

- چاپ ۴: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.

- ویراست ۲: به کوشش: ایرج افشار؛ تهران: نشر توس،

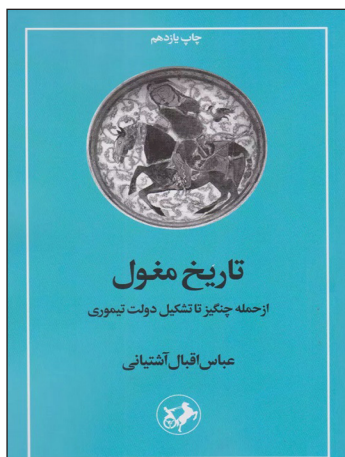
۱۳۶۳ ش، سیزده + ۴۸۸ + ۵ ص، وزیری.





- چاپ ۴: تهران: نشر توس، ۱۳۸۵ ش.
- ویراست ۳: تهران: نشر نوید صبح، ۱۳۹۶ ش، ۳۰۴ ص، وزیری.

وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۴۳۲-۵۵۲ق) / به کوشش: محمد تقی دانش پژوه - یحیی ذکاء؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش، د + ۳۶۷ ص، وزیری، گالینگور.
- چاپ ۳: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.



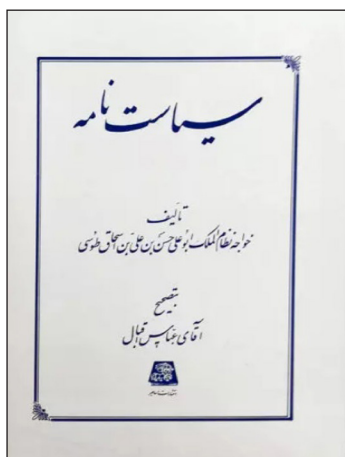
• ترجمه

روس ها و انگلیسی ها در آسیای مرکزی / مولف: سلطان دیدرل؛ تهران: ضمیمه نشریه «شورای نظام»، ۱۳۰۸ ش، ۱۵۴ ص، خشتی، شومیز.

سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری) / مولف: ژوانس فوریه Joannes Fauvrier (۱۸۴۲-۱۸۹۵م)؛ تهران: مطبوعاتی علمی، ۱۳۲۶ ش، ۳۲۵ ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: با عنوان: «سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فوریه (پزشک ویژه ناصر الدین شاه قاجار)» / به کوشش: همایون شهیدی؛ تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش، ۴۴۶ ص، وزیری.

- ویراست ۳: با عنوان: «سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فوریه (پزشک ویژه ناصر الدین شاه قاجار)» / به کوشش: همایون شهیدی؛ تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۴ ش، ۴۰۰ ص، رقعی.

- ویراست ۴: با عنوان: «سه سال در دربار ایران: خاطرات



میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



دکتر فووریه (پزشک ویژه ناصر الدین شاه قاجار) / تهران:
نشر پیام، ۱۳۹۵ ش، ۴۰۰ ص، رقیعی.

السيرة الفلسفية / مؤلف: محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-
۳۱۳ ق) - به تصحیح و مقدمه: پاول کراوس Paul Kraus
(۱۹۰۴-۱۹۴۴ م) - ترجمه فارسی: عباس اقبال آشتیانی - به
انضمام شرح احوال و آثار و افکار از: مهدی محقق؛ تهران:
سازمان انتشارات و آموزش عالی، ۱۳۷۱، ۷۵ ص، وزیری،
شومیز.

- ویراست ۲: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۸۴ ش، ۱۸ + ۱۰۶ ص، رقیعی.

- چاپ ۴: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۹۱ ش.

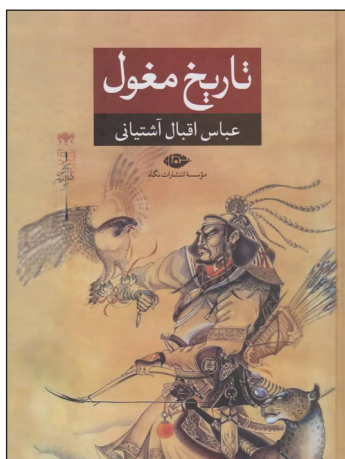
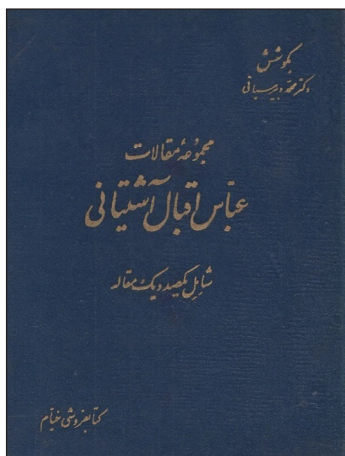
طبقات سلاطین اسلام با جداول تاریخی و نسب‌های
ایشان (به ضمیمه مقدمات تاریخی راجع به هر سلسله)
/ مؤلف: استانلی لین پول Stanley Lane-Poole (۱۸۵۴-
۱۹۳۱ م)؛ تهران: نشر کتابخانه مهر، ۱۳۱۲ ش، ۳۳۹ ص،
وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، یط +
۳۴۳ ص، رقیعی، جدول.

- چاپ ۳: تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۹ ش.

- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۹۰ ش، ۳۹۷ ص،
نمودار، وزیری.

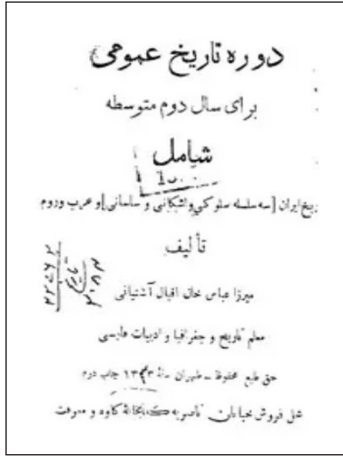
ماموریت ژنرال گاردان در ایران در دوره امپراتوری اول



میراث آشتیانی

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





فرانسه متضمن اسناد تاریخی / مولف: آلفرد دو گاردان
 Alfred de Gardane (۱۸۱۲-۱۸۷۵ م)؛ تهران: ضمیمه نشریه
 «شورای نظام»، ۱۳۱۰ ش، ۱۹۲ ص، خشتی، شومیز.
 - ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۶۲ ش،
 ۲۰۶ ص، رقعی.

- ویراست ۳: به کوشش: همایون شهیدی؛ تهران: نشر
 گزارش فرهنگ و تاریخ، ۱۳۶۲ ش، ۲۶۷ ص، مصور، رقعی.
 - چاپ ۲: تهران: نشر گزارش فرهنگ و تاریخ، ۱۳۸۰ ش.

یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر به ایران: راجع به سال‌های

۱۸۱۲-۱۷۸۰ م / مولف: ژ. ب. دوما؛ تهران: ضمیمه نشریه
 «شورای نظام»، ۱۳۱۰ ش، ۱۶۶ ص، خشتی، شومیز.
 - ویراست ۲: تهران: نشر یساولی، ۱۳۶۱ ش، ز + ۱۶۶
 ص، وزیری.

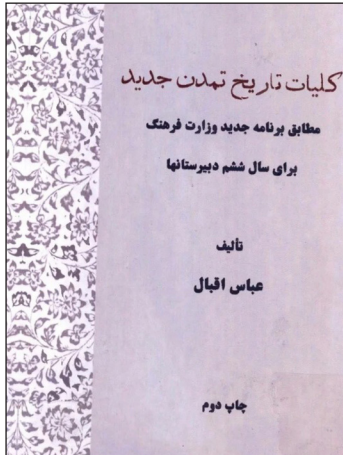
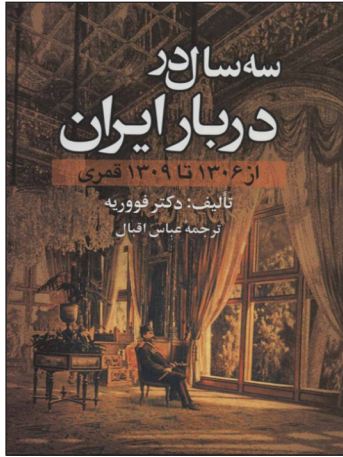
• تصحیح

انیس العشاق / مولف: شرف‌الدین حسن بن محمد
 رامی تبریزی (وفات ۷۹۵ ق)؛ تهران: انجمن نشر آثار ایران،
 ۱۳۲۵ ش، ۶۴ ص، رقعی، شومیز.
 - ویراست ۲: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۳ ش، ۹۰ ص، رقعی.

بیان‌الادیان (بر اساس چاپ پاریس) / مولف: ابوالمعالی
 هبة الله بن محمد حسینی علوی (- زنده ۴۸۵ ق)؛ تهران:
 [بی‌نا]، ۱۳۱۲ ش، ۶۷ ص، خشتی، شومیز.

- ویراست ۲: عباس اقبال آشتیانی (۴ باب اول) -
 محمد تقی دانش‌پژوه (باب ۵) - با اهتمام: سید محمد
 دبیر سیاقی؛ تهران: نشر روزنه، ۱۳۷۶ ش، ۱۳۷ ص، وزیری.

بیست مقاله قزوینی / مولف: محمد خان قزوینی (۱۲۵۶



میراث

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
 سال بیست و نهم / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۲



۱۳۲۸ ش)؛ به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: [بی
نا]، ۱۳۱۳ ش، جلد دوم، ۲۹۰ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: به اهتمام: ابراهیم پور دادود (ج ۱) -
عباس اقبال آشتیانی (ج ۲)؛ تهران: کتابفروشی ابن سینا،
۱۳۳۲ ش، ۲ ج، ۳۶۹ ص، وزیری.

- ویراست ۳: به اهتمام: ابراهیم پور دادود (ج ۱) -
عباس اقبال آشتیانی (ج ۲)؛ با عنوان "دوره کامل بیست
مقاله قزوینی" / تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۲ ش، ۲ ج،
وزیری.

- ویراست ۴: به اهتمام: ابراهیم پور دادود (ج ۱) - عباس
اقبال آشتیانی (ج ۲)؛ تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۳ ش، ۲
ج، ۴۶۴ ص، وزیری.

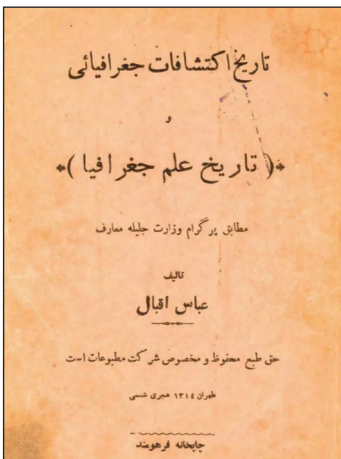
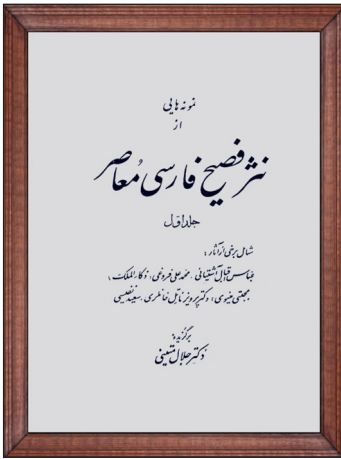
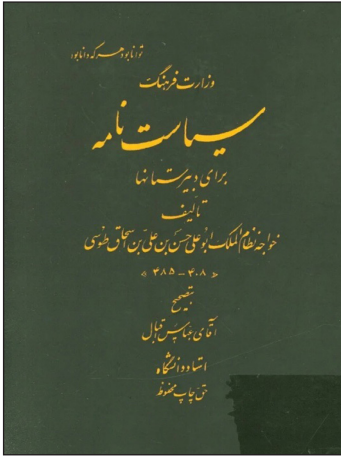
تاریخ طبرستان / مولف: ابن اسفندیار، محمد بن حسن
طبری آملی (- زنده ۶۱۳ ق)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۲۰ ش، ۲ ج،
۳۳۲ + ۱۷۵ ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: به اهتمام: محمد رضانی؛ تهران: نشر
پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش، ۲ ج، ۵۲۸ ص، وزیری.
- چاپ ۲: تهران: اساطیر، ۱۳۸۹ ش.

تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال
۱۲۴۰-۱۲۶۷ ق) / مولف: جهانگیر میرزا (قرن ۱۴)؛ تهران:
مطبوعات علی اکبر علمی، ۱۳۲۷ ش، ۳۴۷ ش، وزیری،
شومیز.

- ویراست ۲: تهران: نشر علم، ۱۳۸۴ ش، ۳۳۳ ص،
وزیری.

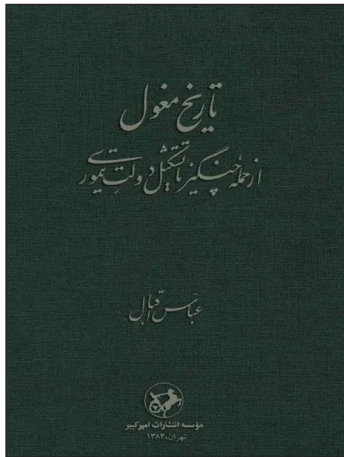
تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام / مولف: مرتضی بن



میرزا اقبال

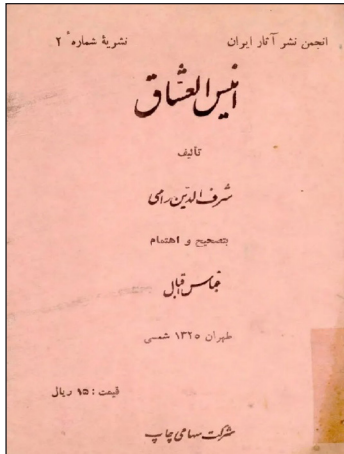
کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





قاسم داعی حسنی رازی (قرن ۶)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۱۲ ش، ۲۹۴ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۴ ش، ۱۲ + ۳۰۲ ص، رقعی.



تتمة الیتیمه / مؤلف: ابو منصور عبد الملک ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ ق)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۵۳ ق / ۱۳۱۳ ش، ۴ ج (در ۲ مجلد)، ۱۶۸ + ۱۲۸ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

تجارب السلف / مؤلف: هندوشاه بن سنجر نخجوانی (قرن ۸)؛ تهران: مطبوعه فردین، ۱۳۱۳ ش، ۳۶۸ ص، وزیری، شومیز.

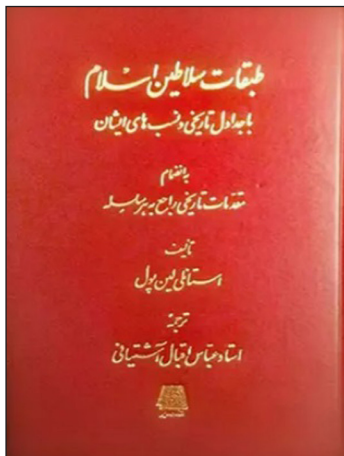
- ویراست ۲: به اهتمام: توفیق سبحانی؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷ ش، ۳۶۱ ص، وزیری.

ترجمه محاسن اصفهان (از عربی به فارسی) / مؤلف: مفضل بن سعد مافروخی اصفهانی (قرن ۵) - مترجم: حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی (- زنده ۷۲۹ ق)؛ تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸ ش، ۵ + ۱۶۸ ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: ویراستار: محمد رضا زادهوش؛ اصفهان: سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ ش، ۲۰۸ ص، وزیری.

حدائق السحر فی دقائق الشعر / مؤلف: رشید الدین محمد بن محمد وطواط بلخی (۴۸۱-۵۷۳ ق)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۰۸ ش، ۲۴۵ ص، خشتی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: کتابخانه طهوری - کتابفروشی سنایی، ۱۳۶۲ ش، عجم + ۱۵۰ + س ص، وزیری.



میراث کتب

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری
/ سراینده: محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری (۴۳۹-
۵۲۱ ق)؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۸ ش، س + ۶۸۶
ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: به اهتمام: عبدالکریم جزیره دار؛ تهران:
نشر اساطیر، ۱۳۸۵ ش، ن + ۸۳۲ ص، وزیری.

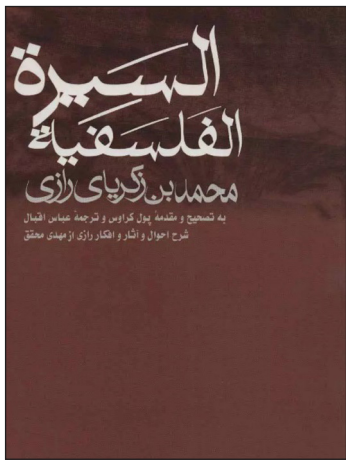
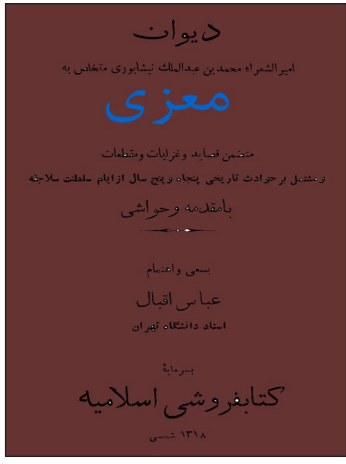
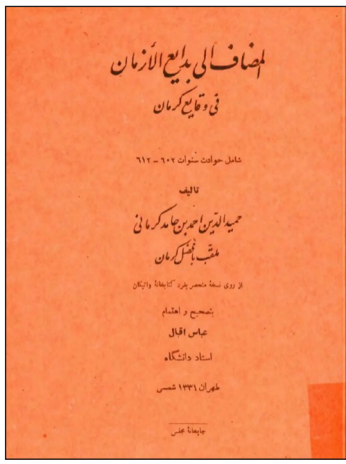
راحة الصدور وآية السرور (در تاریخ آل سلجوق ایران و
عراق) / مولف: محمد بن علی بن سلیمان راوندی (قرن
۶) - به سعی و تصحیح: عباس اقبال آشتیانی - بانضمام
حواشی و فهارس با تصحیحات لازم: مجتبی مینوی؛
تهران - اصفهان: موسسه انتشارات امیرکبیر - کتابفروشی
تایید، ۱۳۳۳ ش، ۷ + ۵ + ۵۷۵ ص، وزیری، گالینگور.

روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس: شامل وقایع قسمت های
جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۹۹ ق / مولف: محمد بن
ابوالقاسم کلانتر (۱۱۳۲-۱۲۰۰ ق)؛ تهران: ضمیمه مجله
"یادگار"، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۵ ش، ۱۱ + ۱۲۷ ص،
رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش، ۱۴۴
ص، وزیری.

ذیل بر سیر العباد سنایی غزنوی / مولف: اوحد الدین
طیب رازی (قرن ۷)؛ تهران: نشریه دانشکده ادبیات تهران،
۱۳۳۴ ش، سال دوم، ش ۳: صص ۹-۱۶.

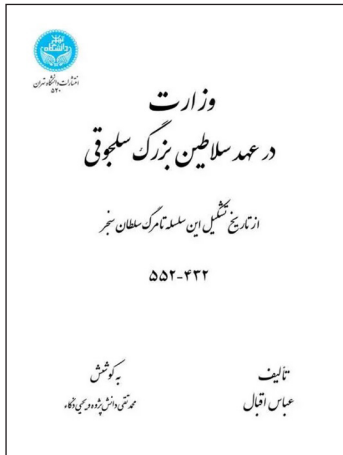
سمط العلی للحضرة العلیا (در تاریخ قراختائیان کرمان)
/ مولف: ناصرالدین منشی کرمانی (قرن ۷) - زیر نظر:



میرزا شهاب

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





محمد قزوینی؛ تهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸ ش، ۱۲ + ۱۵۰ ص، وزیری، شومیز.

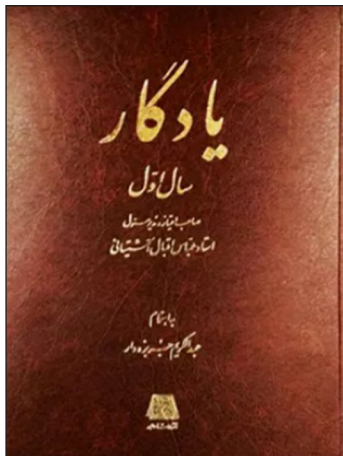
- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۲ ش، ۱۲ + ۱۵۴ ص، وزیری.

سیاست نامه / مولف: نظام الملک ابوعلی حسن بن علی طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ق)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۲۰ ش، ۳۰۰ ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۶۹ ش، یو + ۲۹۹ ص، وزیری.

- چاپ ۵: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۸ ش.

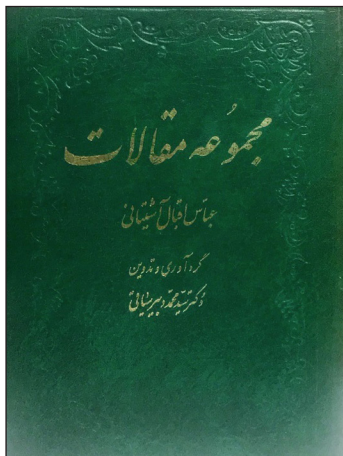
- ویراست ۳: تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۴ ش، چهارده + ۲۹۲ ص، رقیعی.



شاهنامه فردوسی (دنباله چاپ ووکرس پس از مقابله چاپ تورنر ماکان و ژول موهل و ضبط نسخه بدل‌ها در حواشی) / سراینده: ابوالقاسم فردوسی طوسی (۳۲۹-۴۱۶ ق) - مصححان: مجتبی مینوی (ج ۱) - عباس اقبال آشتیانی (ج ۲-۵) - سلیمان حیم (ج ۶) - سعید نفیسی (ج ۷-۱۰)؛ تهران: مطبوعه بروخیم، ۱۳۱۱-۱۳۱۵ ش، ۱۰ ج، مصور، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: متن شاهنامه همراه با چهار مقدمه قدیم شاهنامه، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، مقدمه نسخه فلورانس، مقدمه نسخه لندن و مقدمه شاهنامه بایسنغری / تصحیح و تنظیم و ترجمه: عباس اقبال آشتیانی - به اهتمام: بهمن خلیفه؛ تهران: نشر طلیه، ۱۳۸۶ ش، ۴ ج، ۹۶۸ + ۸۷۴ + ۸۱۸ + ۱۰۵۶ ص، رقیعی.

- چاپ ۲: تهران: نشر طلیه، ۱۳۸۶ ش.



میرزا آشتیانی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳





شدّ الأزار في حظّ الأوزار عن زوّار المزار / مؤلف: معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی (-۸۰۰؟ ق) - مصححان: عباس اقبال آشتیانی - محمد قزوینی؛ تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۲۸ ش، ۶۲۱+۵ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

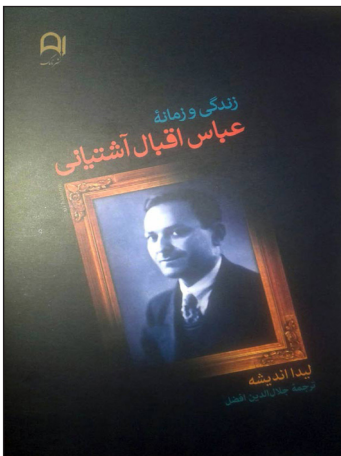
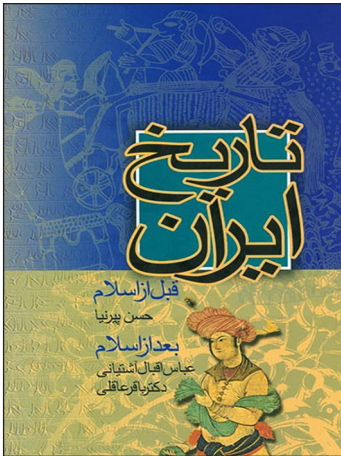
شرح قصیده عینیه ابن سینا در احوال نفس / مؤلف: ناشناخته؛ تهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۳ ش، ب + ۱۷ ص، رقعی، شومیز.

طبقات الشعراء في مدایح الخلفاء و الوزرا / مؤلف: ابن معتز، ابوالعباس عبدالله بن معتز (۲۴۷-۲۹۶ ق)؛ لیدن (هلند): منشورات اوقاف گیپ، ۱۹۳۹ م، ۲۲۶ + ۵۴ ص، وزیری بزرگ، گالینگور. (عربی)

عتبة الکتبة: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر / مؤلف: علی بن احمد منتجب الدین بدیع (قرن ۶) - مصححان: عباس اقبال آشتیانی - محمد قزوینی؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۲۹ ش، ۱۷۰ ص، وزیری، شومیز. - ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۴ ش، ۱۷۶ ص، وزیری.

- ویراست ۳: به اهتمام: مریم صادقی؛ تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶ ش، ۳۲۰ ص، وزیری.

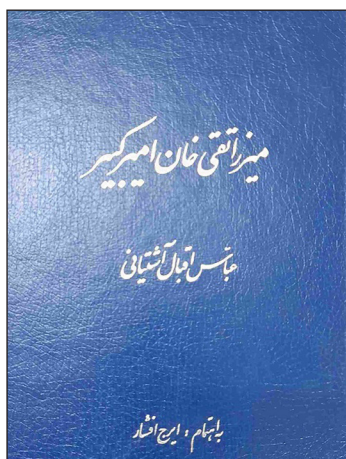
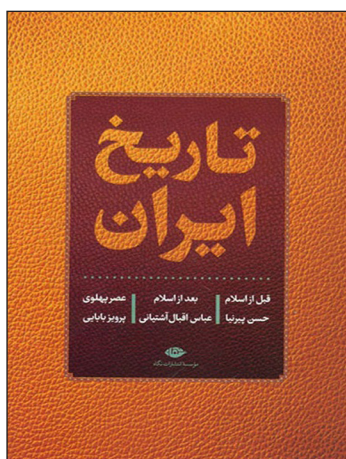
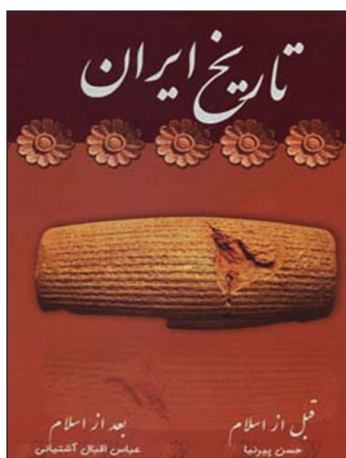
فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام (مکاتیب فارسی غزالی) / مؤلف: ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ ق)؛ تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳ ش، ۱۱۷ ص، وزیری، شومیز. (به ضمیمه "منشور نصیحت ها" اثر غزالی) - ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، ۱۰۱ ص، وزیری.



میراث شهناز

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





- ویراست ۳: تهران: کتابخانه طهوری - کتابفروشی سنایی، ۱۳۶۲ ش، ۱۲۸ ص، وزیری.

قابوس نامه / مولف: امیر عنصر المعالی کیکاوس اسکندر بن قابوس ابن وشمگیر (قرن ۵)؛ برلین (آلمان): [بی نا]، ۱۳۰۲ ش / ۱۳۴۲ ق، ۲۲۸ ص، رقعی، شومیز.

کلیات عبید زاکانی / مولف: نظام الدین عبیدالله زاکانی قزوینی (۷۰۱-۷۷۲ ق)؛ تهران: ضمیمه مجله "ارمغان"، ۱۳۲۱ ش، ۱۴۷ ص، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۱ ش، ۱۲۸ + ۱۲۸ ص، رقعی.

- ویراست ۳: تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۳۳ ش، ۱۲۸ ص، رقعی.

- ویراست ۴: شرکت تضامنی اقبال و شرکاء، ۱۳۴۰ ش، ۲۸۹ ص، رقعی.

- ویراست ۵: با عنوان: «هجویات و هزلیات عبید زاکانی (به انضمام مقاله ای عمیق و موشکافانه در طبیعت هجو از آناتولی لوناچارسکی)» / تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۷ ش، خ + ۱۷۶ ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۶: با عنوان: «کلیات عبید زاکانی شامل: قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و عشاقنامه» / تهران: نشر طلوع، ۱۳۶۹ ش، ۱۸۳ ص، رقعی.

- ویراست ۷: تهران: نشر پیک فرهنگ، ۱۳۷۶ ش، ۲۹۸ ص، رقعی.

- چاپ ۵: تهران: نشر پیک فرهنگ، ۱۳۸۹ ش.

- ویراست ۸: با عنوان: «کلیات عبید زاکانی شامل: قصاید، غزلیات، رباعیات، رسایل، لطایف و داستان موش و گربه» / تهران: نشر شهزاد، ۱۳۸۹ ش، ۳۰۰ ص، رقعی.



لغت فرس / مولف: ابومنصور علی بن احمد اسدی
طوسی (وفات ۴۶۵ ق)؛ تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۹
ش، ک + ۵۷۱ ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۴ ش، ۶۰۰ ص،
رقعی.

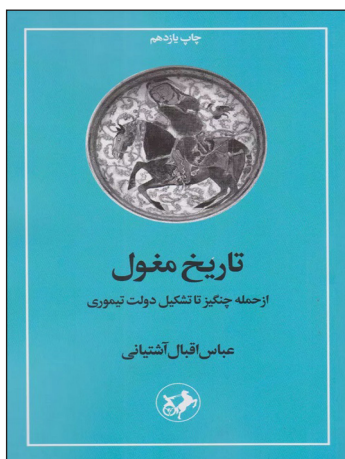
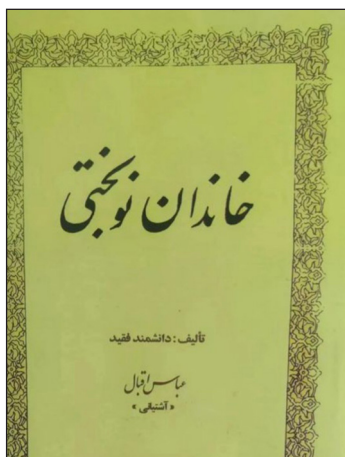
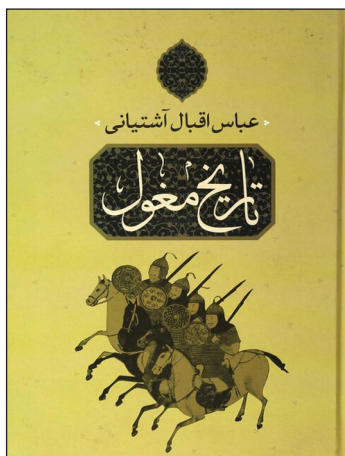
مجمع التواریخ / مولف: محمد خلیل بن داود صفوی
مرعشی (وفات ۱۲۲۰ ق)؛ تهران: شرکت سهامی چاپ،
۱۳۲۸ ش، ۸ + ۱۶۶ ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲ ش، ۱۶۶
ص، وزیری.

المضاف الی بدیع الازمان فی وقایع کرمان (شامل
حوادث سنوات ۶۱۲-۶۰۲ ق) / مولف: افضل کرمان، حمید
الدین احمد بن حامد کرمانی (قرن ۶)؛ تهران: مطبوعه
مجلس، ۱۳۳۱ ش، ۶۰ ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۴ ش، ۷۲ ص،
وزیری.

- چاپ ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۹۱ ش.

معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة واسماء المصنفین
منهم قدیما و حدیثا / مولف: رشید الدین محمد بن علی بن
شهر آشوب سروری مازندرانی (۴۸۹-۵۸۸ ق)؛ تهران: [بی نا]،
۱۳۵۳ ق / ۱۳۱۳ ش، ۱۴۱ ص، رقی، شومیز. (عربی)

مقاله ای تاریخی و انتقادی (در باره نفثة المصدر)
/ مولف: محمد قزوینی (۱۲۵۶-۱۳۲۸ ش) - به اهتمام:
عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۰۸ ش،
۴۰ ص، رقی، شومیز.



میراث آشتیانی

کتابنامه معاصرین (۸)
استاد عباس اقبال آشتیانی





درباره

اقبال آشتیانی / مولف: جمشید نوروزی؛ تهران: نشر مدرسه، ۱۳۸۷ ش، ۱۱۹ ص، پالتویی، شومیز.
- چاپ ۲: تهران: نشر مدرسه، ۱۳۸۸ ش.

اقبال و تاریخ‌نگاری: درباره عباس اقبال آشتیانی /
مولف: حسن شایگان؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود
افشار یزدی، ۱۳۸۳ ص، ۲۹۵ ص، وزیری، گالینگور.

بیستمین سال وفات عباس اقبال آشتیانی / تهران:
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش، ۱۴
+ [۷] ص، تصویر، رقی، شومیز.

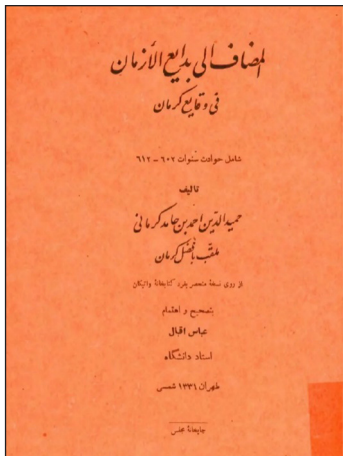
زندگینامه شاعران ایران از آغاز تا حاضر: پروین اعتصامی،
نادر نادرپور، رهی معیری، عباس اقبال، اسماعیل شاهرودی و...
/ مولف: حمید هاشمی؛ تهران: نشر فرهنگ و قلم، ۱۳۸۲ ش،
۶۴ ص، پالتویی، شومیز.
- چاپ ۳: تهران: نشر فرهنگ و قلم، ۱۳۸۹ ش.

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی شادروان دکتر عباس
اقبال آشتیانی / به کوشش: امید قنبری؛ تهران: انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ۱۹۸ ص، عکس، رقی، شومیز.

زندگی و زمانه عباس اقبال آشتیانی / مولف: لیدا اندیشه - مترجم: جلال الدین افضل؛ تهران: نشر
نامک، ۱۳۹۳ ش، ۲۸۰ ص، مصور، عکس، جدول، رقی، شومیز.

عباس اقبال آشتیانی و تاریخ‌نگاری / به کوشش: ابراهیم فرگاهی؛ تهران: نشر فرهنگستان،
۱۳۹۹ ش، ۳۰۰ ص، رقی، شومیز.

گزیده مقالات همایش بزرگداشت عباس اقبال آشتیانی و پروین اعتصامی (آشتیان: ۱۳۷۴ ش) / اراک:
انجمن فرهنگی - هنری استان مرکزی، ۱۳۷۹ ش، ب + ۲۱۷ ص، رقی، شومیز.



مأخذشناسی انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی

کاظم استادی^۱

چکیده

۱۶ کتاب و مقاله مستقل در بررسی انتساب کتاب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی و ارتباط آن با کتاب کاشف الحق معزالدین اردستانی (به نفی یا اثبات) و نیز ۷۸ نوشتار که این موضوع در ضمن آنها بررسی شده، در این مقاله فهرست شده است. نگارنده نوشتارها را به ترتیب تاریخ انتشار از سال ۱۳۶۴ تا ۱۴۰۲ شمسی، همراه با معرفی مختصر کتابها و چکیده مقالات می آورد.

کلیدواژه‌ها

حدیقة الشیعة (کتاب)؛ مقدس اردبیلی؛ کاشف الحق (کتاب)؛ اردستانی، معزالدین؛ انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی - منابع تحقیق؛ تصوف - کتابشناسی؛ کتابشناسی شیعه امامیه - آثار مرتبط با حدیقة الشیعة.

مقدمه

آثار و منابع اسلامی، ممکن است پیرامون یکی از این چند مسأله: ۱- «هویت مؤلف» ۲- «وضعیت انتساب اثر به مؤلف» ۳- «اصالت عنوان اثر» ۴- «نداشتن نسخه قریب به مؤلف» ۵- «این همانی تألیف اولیه مؤلف و نسخه کنونی» ۶- «اصالت متن و تحریفات نسخ» ۷- «اعتبار محتوای متن» و مانند آن، مناقشه آمیز و قابل گفتگو باشند.

کتاب «حَدِيقَةُ الشَّيْعَةِ» یا «کاشف الحق»، که اسامی متعدد و متنوعی برای هر کدام از آن‌ها ذکر شده، آثاری «حدیثی - کلامی» درباره امامت و فضائل ائمه اطهار علیهم السلام به زبان فارسی هستند؛ که در آن‌ها حدود پانصد روایت و حدیث درج شده، و یکی از این آثار مناقشه آمیز شیعی اسلامی می‌باشند.

این دو اثر همانند، در چند مسأله از مسائل بالا، دچار چالش هستند؛ به عنوان نمونه، نام نویسنده این دو کتاب، سرجمع، به ده شخصیت از علمای قرن ۱۰ تا ۱۲ هجری منسوب شده؛ و معرکه آرای پیرامون مؤلف کتاب برقرار است. همچنین، چون این کتاب مورد اختلاف میان «عرفان دوستان» و «مخالفان عرفان و فلسفه» بوده؛ به مشکلات دیگر کتاب نیز، جدای از وضعیت مبهم مؤلف آن، توجه و پرداخته شده است.

جدای از دو مقاله بنده، یعنی: «نسخه‌شناسی و تحلیل نسخ خطی حدیقة الشیعه و کاشف الحق» و «مسأله‌شناسی انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی»، حدود ۱۴ کتاب و مقاله مستقل پیرامون «وضعیت انتساب» این آثار به مؤلفان شان نوشته شده، که مفصل‌ترین آنها حدود ۵۲۰ صفحه است. جدای از این، در بیش از هفتاد مقاله و نوشته، به مناقشات این انتساب، پرداخته شده است. به عبارت دیگر و در مجموع، تاکنون حدود ده هزار صفحه مطلب راجع به جعلی بودن یا نبودن این اثر و وضعیت انتساب آن به مؤلف، نگارش یافته است؛ ولی هنوز نظر قطعی پیرامون وضعیت «کل اثر» یا «بعضی محتوای کتاب»، رسمی نشده است.

با توجه به اهمیت کتاب حدیقة الشیعه، اکنون مناسب است درباره این کتاب و نیز مؤلف کتاب کاشف الحق که همسان اوست، تحقیقات بیشتر و جدیدتری صورت گیرد. بنابراین پژوهش‌گران علاقمند به این حوزه، نیازمند به مأخذشناسی پیرامون این کتاب



و این انتساب هستند؛ و لازم است بدانند که در دهه‌های اخیر، چه تعداد آثار مستقل و غیرمستقلی درباره آنها، نگارش یافته است. در پژوهش حاضر، سعی شده تا به این نیاز، پاسخ داده شود؛ و ضمن جستجوی منابع مختلف، آثار مرتبط با این مسأله، شناسایی و در دو عنوان «مآخذشناسی توصیفی» و «اطلاعات شناسنامه‌ای»، معرفی گردند.

۱- مآخذشناسی توصیفی منابع اصلی نقد و بررسی

مقالات و کتاب‌هایی که یا به صورت مستقل به بررسی وضعیت انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی پرداخته‌اند و یا حجم قابل توجهی از محتوای آنها به این موضوع اختصاص یافته است، بر اساس تاریخ نشر آنها با توضیح توصیفی، عبارتند از:

۱- (۱۳۶۴ش)، «حدیقه الشیعه یا کاشف الحق؟» / مهدی تدین.

نگارنده مقاله، درصدد آن است که نزاع بین دو فرقه و جدالی را که در طول چهار قرن بر سر کتاب حدیقه الشیعه، بر اثر عدم آشنایی با روش تحقیق در این گونه مسائل، بین دو طرف متخاصم دائر بوده است را مورد بررسی قرار دهد و ضمن این بررسی، مطالب مبهم دیگری را نیز روشن نماید. نویسنده ضمن نقل برخی از اقوال موافق و مخالف، و برخی از تفاوت‌های میان نسخ کاشف الحق و حدیقه الشیعه، به بررسی تاریخی برخی از گزاره‌های باب «مذمت صوفیه» کتاب حدیقه الشیعه پرداخته است. وی در آخر نوشته است: معزالدین اردستانی از علمای شیعه در دربار قطب شاه، کتابی به نام کاشف الحق به سال ۱۰۵۸ق تألیف کرده؛ و چند سال بعد، با اوج گرفتن رده‌نویسی علیه صوفیان، شخصی مقاله‌ای در ذم تصوف نوشته و به این کتاب الحاق نموده، و با برخی حذف و اضافات دیگر، آن را به نام مقدس اردبیلی منتشر ساخته است. این تحریف، پس از تألیف بحار الانوار و حدود سال‌های ۱۰۷۰ تا ۱۱۰۰ق صورت گرفته است.

۲- (۱۳۷۴ش) «بررسی ده دلیل دارابی شیرازی در رد انتساب حدیقه الشیعه به مقدس

اردبیلی» / صادق حسن‌زاده.

این مقاله نیز، از مصحح کتاب حدیقه الشیعه می‌باشد، که ضمن آن به بررسی و رد ده دلیل دارابی شیرازی (زنده ۱۰۵۸ق) در رد انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی پرداخته است. شاه محمد شیرازی از دانشمندان و شعرای قرن یازدهم است، در کتاب





مقامات السالکین، ده دلیل بر رد انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی مطرح ساخته است. جناب آقای حسن زاده در این نوشتار، هر ده دلیل وی را از این کتاب ذکر کرده و ذیل آن، پاسخی از خود بیان کرده؛ تا ضمن این پاسخ‌ها، انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی را پشتیبانی نماید.

۳- (۱۳۷۴ش) «تفاوت‌های حدیقه الشیعه و کاشف الحق» / صادق حسن زاده.

این مقاله نیز، از مصحح کتاب حدیقه الشیعه می‌باشد، که در آن با ایجاد جدولی دو ستونی، مقایسه‌ای میان متن کتاب حدیقه الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی و کتاب کاشف الحق منسوب به ملا معز الدین اردستانی انجام داده؛ و در طی حدود ۱۰۰ صفحه جدول، برخی از تفاوت‌های کلی این دو کتاب را نمایان نموده است. به این امید که پژوهشگران بتوانند بر اساس این تفاوت‌ها شواهد و قرائن قابل استنادی برای شناسایی مؤلف این آثار پیدا نمایند. در این نوشته، جدای از مقایسه کلی متن‌ها، اطلاعات جزئی دیگری همانند تفاوت‌های نسخه‌های خطی در هر یک از دو اثر، ارایه نشده است.

۴- (۱۳۷۴ش)، «کتاب حدیقه الشیعه و مقایسه آن با کاشف الحق اردستانی» / نقی

سنایی.

نویسنده برای پاسخ‌گویی به این دو سؤال: الف. مؤلف حدیقه الشیعه کیست؟ ب. آیا رساله رد صوفیه ملحق به حدیقه الشیعه است یا جزء آن می‌باشد؟ به مقایسه کلی دو کتاب کاشف الحق منسوب به اردستانی و حدیقه الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی پرداخته است. نویسنده ابتدا با بررسی برخی از نسخ خطی این دو کتاب، فصول و باب‌های مندرج در آن را تطبیق داده و فهرست نموده؛ و اختلاف کلی نسخ این دو کتاب را تبیین کرده است. سپس چهار قول مختلف علما و اندیشمندان پیرامون انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی و دیگران را ذکر و مستند نموده است. در آخر نیز، نظر محشی الذریعه و مترجم روضات الجنان را پیرامون رساله رد صوفیه، مبنی بر این که این رساله، الحاقی به حدیقه الشیعه می‌باشد، درج نموده است. نویسنده به صورت اشاره‌وار، انتساب کتاب حدیقه را به ملا معزالدین اردستانی، محل تأمل و تفحص دانسته است.

۵- (۱۳۷۵ش)، «پیرامون حدیقه الشیعه» / صادق حسن زاده.

نویسنده در این مقاله ضمن طرح دیدگاه‌ها در مورد مؤلف حدیقه الشیعه، ابتدا دلایل طرفداران انتساب کتاب به مقدس اردبیلی را ذکر نموده، و سپس به دلائل مخالفان صحت انتساب به مقدس اردبیلی به صورت مفصل و در هشت عنوان، پرداخته است. وی در انتهای ذکر این دلایل، نوشته است: «از مجموع بحث می توان چنین گرفت که کتاب حدیقه الشیعه تألیف مرحوم محقق اردبیلی است؛ اما به احتمال قوی، در فاصله زمانی تألیف آن تا زمان تألیف کتاب کاشف الحق (که همان حدیقه الشیعه است با دخل و تصرفهایی) مطالب ضعیفی به این کتاب راه یافته است؛ بخصوص در باب مذمت صوفیه. متأسفانه نسخه اصل و یا نسخه تحریر زمان مؤلف در دست نیست تا بتوان آن موارد را به طور مشخص نشان داد. والله اعلم».

نویسنده در پایان مقاله، سه فهرست را ارایه داده: ۱- کتاب‌های مقدس اردبیلی که ذکر آنها در حدیقه الشیعه رفته است. ۲- منابع حدیقه الشیعه، که مؤلف به آنها ارجاع داده است. ۳- فهرست کتابهایی که در حدیقه الشیعه مطلبی از آنها نقل شده است.

۶- (۱۳۷۵ش)، «بررسی حدیقه الشیعه» / صادق حسن زاده.

جناب آقای حسن زاده، سه مقاله تحت عنوانهای «پیرامون حدیقه الشیعه»، «مقایسه حدیقه الشیعه با کاشف الحق» و «بررسی ده دلیل شاه محمد دارابی» برای کنگره مقدس اردبیلی تهیه کرده‌اند؛ که خلاصه‌ای از آنها تحت عنوان «بررسی حدیقه الشیعه» در دوازده صفحه رحلی، توسط نشریه آینه پژوهش منتشر شده است، و معرفی این مقالات، پیش‌تر گذشت. ایشان مقدمه‌ای نیز بر تصحیح کتاب حدیقه الشیعه دارند، که شامل مطالب همین مقالات و برخی اضافات دیگر می‌باشد.

۷- (۱۳۷۵ش)، «کتابشناسی محقق اردبیلی» / علی اکبر زمانی نژاد.

محقق، پنجاه و هشت عنوان کتاب را در این کتابشناسی در دو فصل معرفی نموده است. در فصل اول، سی عنوان کتاب را که به عقیده آقای زمانی نژاد قطعاً از مقدس اردبیلی است، معرفی تفصیلی نموده است؛ و در فصل دوم، بیست و هشت کتاب که وی منسوب شده است را متذکر گشته است.

میراث‌های
مقدس اردبیلی

مآخذشناسی انتساب حدیقه
الشیعه به مقدس اردبیلی





وی در عنوان هفدهم، از فصل اول، به کتاب حدیقة الشیعه و کاشف الحق در سیزده صفحه پرداخته است. در این قسمت، ابتدا ۳۶ اثری که درباره حدیقة الشیعه مطالبی نوشته‌اند را درج نموده؛ و سپس، ابتدا نسخه‌های چاپی و خطی حدیقة الشیعه را فهرست و ذکر نموده و سپس به معرفی نسخه‌های خطی کاشف الحق پرداخته است. با جستجوی محقق، ششصد و دو نسخه برای حدیقة الشیعه و چهل و سه نسخه برای کاشف الحق فهرست شده است.

۸- (۱۳۷۵ش)، «نادرستی انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی» / علی اکبر ذاکری.

نویسنده پس از مقدمه‌ای کوتاه، به ذکر دیدگاه‌های درباره انتساب حدیقة الشیعه، در سه عنوان پرداخته؛ و سپس با توجه اسناد و دلایلی، مفصلاً به بررسی و نقد این دیدگاه‌ها همت گماشته است. وی در انتهای مقاله به چرایی انگیزه جعل نام مقدس اردبیلی برای کتاب حدیقة الشیعه توجه نموده و در پایان مقاله نتیجه گرفته است: «با توجه به آنچه یاد شد، برای هیچ منصف حقیقت‌جویی، تردید باقی نمی‌ماند که کتاب حدیقة الشیعه، همان کاشف الحق اردستانی است؛ که مطالبی به آن افزوده و در موارد اندکی از آن کاسته‌اند». وی همچنین پیشنهاد داده که کتاب کاشف الحق نیز تحقیق و منتشر شود تا محققان و صاحب‌نظران درباره این دو کتاب، به داوری بپردازند.

۹- (۱۳۷۷ش)، مقدمه چاپ «حدیقة الشیعه» / صادق حسن زاده.

بخش عمده این مقدمه، در بردارند محتوای مقالات قبلی نویسنده می‌باشد؛ که معرفی آنها گذشت. فهرست مقدمه عبارت است از: ۱- شرح حال مقدس اردبیلی؛ شامل: اساتید اردبیلی، شاگردان اردبیلی، حکایات و کرامات اردبیلی، مقدس اردبیلی و سلاطین صفوی، بررسی صحت ارسال نامه اردبیلی به شاه عباس اول، تألیفات اردبیلی، مکتب فقهی اردبیلی. ۲- بررسی صحت انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی؛ شامل: دلایل موافقان صحت انتساب، دلایل مخالفان صحت انتساب. ۳- روش تصحیح حدیقة الشیعه.

۱۰- (۱۳۸۷ش)، «بررسی انتساب کتاب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی» / محمد عیسی

جعفری.

کتاب حدیقه الشیعه از زمان نگارش تا کنون به سبب بخش خاصی از آن که به صوفیه مربوط است، همواره مورد مناقشه بوده است. در این مناقشه‌ها، بدون توجه به مطالب

اصلی کتاب و تنها به سبب یاد شده، مخالفان و موافقان صوفیه بر سر انتساب کتاب به مقدس اردبیلی به نزاع پرداخته اند. مخالفان صوفیه همواره بر انتساب کتاب به مقدس اردبیلی پای فشرده اند و موافقان صوفیه به انکار این انتساب پرداخته اند. از آنجا که هم مخالفان و هم موافقان تصوف اهمیت زیادی برای مقدس اردبیلی قائل بوده اند و به اعتبار و جاهت علمی و عملی ایشان، مطالب مربوط به صوفیه و نیز روایات وارد در این کتاب را (بیشتر، مخالفان صوفیه) تلقی به قبول کرده اند، از همین رو، نوشتار حاضر تلاش دارد میزان درستی این انتساب را بررسی کند.

۱۱- (۱۳۸۷ش)، «حدیقة الشیعة» / فاطمه غلام نژاد و فرشته سخایی.

چکیده: نویسنده در مقدمه مقاله کوتاه خود نوشته است: کتاب مهم حدیقة الشیعة منسوب به مقدس اردبیلی (ره)، یکی از عمده کتاب های کلامی شیعی در باب امامت به شمار می آید. از این حیث، کتاب دارای مطلب تازه ای نیست و اهمیت چندانی ندارد؛ ولی آنچه این کتاب را مشهور ساخته، این است که در فصلی در این کتاب، اولین بار مجموعه ای از احادیث بر ضد تصوف و عرفان اسلامی نقل شده و همین احادیث مرجع و مستند دیگر اقوال و آثار کسانی که در رد تصوف و عرفان نوشته اند، قرار گرفته است؛ بی آنکه درباره اصول خود کتاب تحقیق جدی شود.

آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ابتداً بحث پیرامون اصل این کتاب شریف و نسبت آن به محقق اردبیلی (ره) و ثانیاً باب مذمت تصوف در جلد دوم حدیقة الشیعة است، که بنابر دلایلی چند، این باب با دیگر فصول کتاب هماهنگی و همخوانی نداشته و تحقیق و توجه بیشتری، چه در مورد این مقاله و چه مفاخر علم و معرفت که مورد برخی اتهامات واقع شده اند، را می طلبد.

۱۲- (۱۳۹۶ش)، کشف الحقیقه فی اعتبار الحدیقه: به ضمیمه بخش مذمت صوفیه حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی / علیرضا دوستی.

چکیده: در این نوشتار، در چهار فصل، نویسنده به پاسخ نقدهای وارد بر اعتبار این کتاب پرداخته است. در فصل اول این کتاب اشکالات وارد بر اعتبار و انتساب این کتاب به مقدس اردبیلی پرداخته؛ و در فصل دوم، ادله اعتبار کتاب بیان شده است. در

میراث

مآخذشناسی انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی





فصل سوم، اسامی محققان و علمایی که انتساب کتاب به مقدس را صحیح می‌دانند بیان شده؛ و در فصل چهارم، اشکالات بیان گردیده و پاسخ داده شده است.

در نهایت می‌توان گفت که نویسندگان پس از بررسی اقوال و ادله مدعیانی که در صحت انتساب این کتاب به مقدس اردبیلی تردید روا داشته‌اند، با تکیه بر قراین (داخلی و خارجی) و امارات متعددی که موید صحت انتساب این اثر به محقق اردبیلی هستند، نظر انتساب اثر به وی را اختیار نموده و گفته است: بسیاری از اهل خبره در علم رجال و کتاب‌شناسی، بر صحت انتساب این کتاب تأکید کرده و مطالبی را از این اثر، در مکتوبات خود درج و نقل کرده‌اند که بیانگر اعتماد آن‌ها به این کتاب بوده و از جمله شواهدی‌اند که جایی برای شک و تردید در انتساب این اثر به محقق اردبیلی باقی نمی‌گذارند.

۱۳- (۱۳۹۶ش)، انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی در بوته نفی و اثبات / علی عزیزپوریان.

چکیده: از دیر باز سنت ردیه نویسی بر منحرفین در میان شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به تاسی از آل الله علیهم‌السلام رواج داشته و در این مقام کتاب‌های فراوانی تألیف شده است که برخی از آنها به صورت مستقل نوشته شده و برخی دیگر به مناسبتی در میان کتابی دیگر جای گرفته است، از جمله عالمان بیدار و بی‌بدیل که انصافاً در هر علمی وارد شده است سرآمد اقران و گذشتگان شده است و به اعتراف اعظام علمای ابرار از اسطوره‌های تقوی و مجسمه عدالت یگانه عرصه فقاهاست، مرحوم علامه ربّانی احمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی با تألیف کتاب «حدیقه الشیعه» ضربات مهلکی را بر فلسفه و تصوف وارد ساخت و از آنجا که مبتدعه و منحرفین جوابی بر سخنان مقدس نداشتند، با یکدیگر هم صدا شده و به انکار انتساب کتاب به آن عالی مقام پرداختند، به گمان اینکه ساحت ناپاک خود را پاک کنند؛ در این نوشتار به صورت اختصار و با استعانت از قرائن و شواهد بسیار انتساب کتاب به مرحوم مقدس اردبیلی ثابت شده است.

- ظاهراً این مقاله مروری، با کمی اضافات، به صورت کتابی حدود ۸۸ صفحه با همین نام در سال ۱۴۰۱ش منتشر شده است.

۱۴- (۱۳۹۷ش)، مجموع یادداشت‌های پیرامون حدیقه الشیعه / علی عادل‌زاده.

مؤلف، مجموعه یادداشت‌هایی را پیرامون کتاب حدیقه الشیعة و نیز سید محمد میرلوحی، در وبلاگ «آثار» منتشر نموده‌اند؛ و طی آن، انتساب کتاب حدیقه به اردبیلی را مورد نقد قرار داده‌اند. برخی از عناوین این یادداشت‌ها عبارتند از: «آیا حدیقه الشیعة نوشته مقدّس اردبیلی است؟»، «نویسنده حدیقه الشیعه از فقه شیعه و فتوای مقدس اردبیلی آگاهی نداشته است»، «بخش زیادی از حدیقه الشیعه، ترجمه احقاق الحق است»، «ناآگاهی نویسنده حدیقه الشیعه از علم رجال»، «موقعیت تاریخی تألیف حدیقه الشیعة»، «جعل برای مذمت رشوه در حدیقه الشیعة و آثار میرلوحی»، «تاریخ وفات مقدس اردبیلی (نقد کتاب کشف الحقیقه فی اعتبار الحدیقه)».

ظاهراً حدود ۲۰۰ صفحه از این یادداشت‌ها در کتاب آقای محمد حسن وکیلی (که پس از این معرفی خواهد شد) منتشر شده است. همچنین، ظاهراً قرار است مجموعه این یادداشت‌ها به صورت کتاب منتشر شوند؛ و برخی نیز به صورت مقاله منتشر شده‌اند. به عنوان نمونه چکیده یکی از این مقالات تحت عنوان «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حدیقه الشیعة» ذکر می‌گردد.

چکیده: در این مقاله، یکی از احادیث منحصر به فرد کتاب حدیقه الشیعة در نکوهش دیوانگان، محور پژوهش قرار گرفته است. این حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده و به قرب الاسناد علی بن بابویه منسوب است. درباره متن و سند ادعا شده برای این حدیث ابهامات زیادی مطرح است. میان این روایت و فضایی که به آن نسبت داده شده، مناسبتی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر با گردآوری اطلاعات گوناگون درباره فضای پیدایش حدیقه الشیعة می‌توان نشان داد حدیث نکوهش دیوانگان با رویدادهای جزئی و عینی آن بستر تاریخی کاملاً منطبق است. بر این اساس می‌توان تحلیل تاریخی دقیقی از حدیث مذمت دیوانگان ارائه داد و با پیگیری و بسط این ایده، اطلاعات جالبی در راستای ریشه‌یابی این حدیث و نحوه پیدایش و پدیدآورنده کتاب حدیقه الشیعة به دست آورد. بر اساس نتایج این پژوهش، پیدایش این حدیث به منازعات سید محمد میرلوحی سبزواری با صوفیان قرن ۱۱ ق مرتبط است.

۱۵- (۱۳۹۸ش)، تطهیر الشریعه عن حدیقه الشیعه (بحثی تاریخی در اثبات جعلی

میرلوحی

مآخذشناسی انتساب حدیقه الشیعة به مقدس اردبیلی





بودن کتاب حدیقه الشیعه و احادیث رد تصوف) / محمد حسن وکیلی.

کتاب در پانصد و بیست صفحه سامان یافته و یازده فصل دارد. فصل اول، به معرفی دو کتاب کاشف الحق و حدیقه الشیعه پرداخته و تفاوت‌های این دو را بررسی می‌کند. فصل دوم، گزارشی از نسخ خطی کتاب و تاریخ آنها است که نشان می‌دهد که نسخ قدیمی همگی متعلق به کاشف الحق بوده و نسخ حدیقه الشیعه به پس از ۱۰۷۳ق مربوط است. فصل سوم، گزارشی از شهادت عالمانی است که در دوران قریب به این کتاب می‌زیسته‌اند و شهادت داده‌اند که حدیقه الشیعه جعلی است. در فصل چهارم، بی‌نظمی‌ها و تناقضات درونی حدیقه الشیعه نشان داده شده و علامات داخلی جعلی بودن آن شرح داده می‌شود. فصل پنجم، به شواهد بیرونی جعلی بودن حدیقه الشیعه و تناقضات خارجی آن می‌پردازد. فصل ششم، به خصوص به بررسی بخش احادیث صوفیه پرداخته و تناقضات درونی و علامات جعلی بودن آن را آشکار می‌سازد. فصل هفتم، شواهد تاریخی متعددی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد جاعل بخش صوفیه و کتاب حدیقه الشیعه تشکیلات حدیث‌سازی میرلوحی است. فصل هشتم، گزارشی از استدلال‌های موافقان حدیقه الشیعه و پاسخ به ادله ایشان است. در ادامه این فصل مروری بر کل کتاب انجام شده و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی آن عرضه شده است. فصل نهم، فهرست و گزارشی از روایات جعلی حدیقه الشیعه در رد تصوف و روایت جعلی دیگر در آثار شیخ حر است. فصل دهم، توضیحی درباره دو نوع تصوف مثبت و منفی و کلمات بزرگان در این باب است و فصل یازدهم، بررسی‌گرایی‌های صوفیانه مجلسی اول و ثانی و اسناد آن است.

۱۶- (۱۴۰۲ش)، مسأله شناسی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی / کاظم استادی. در این مقاله، نویسنده در مقدمه خود، به فهرست کتاب حدیقه الشیعه و کاشف الحق، و نیز تفاوت‌های نسخ حدیقه الشیعه و کاشف الحق اشاره دارد. سپس با بیان مسأله و پیشینه به سه فصل می‌پردازد. در فصل اول، که پیرامون مناقشات انتساب کتاب حدیقه الشیعه می‌باشد؛ به «آغاز مناقشات پیرامون کتاب»، و «قائلین موافق و مخالف انتساب کتاب» و «دسته‌بندی فکری مخالفین و موافقین انتساب کتاب» اشاره‌گذاری دارد. در فصل دوم، حالات انتساب کتاب را در سه عنوان پیگیری می‌کند: «حالات مطرح

شده برای انتساب یا جعل کتاب»، «افرادی که کتاب به آنها منسوب شده» و «نمونه‌ای از داستان فرضیه جعل کتاب». نویسنده در فصل سوم مقاله خود، که بخش اصلی مقاله نیز می‌باشد، پیشنهادی برای حل و فصل مناقشات. پیرامون انتساب کتاب حدیقة الشیعه ارایه می‌نماید. وی عقیده دارد که برای اعلام نظر نهایی پیرامون انتساب کتاب، لازم است هفت مرحله را به ترتیب ذیل انجام دهیم: ۱- نسخه شناسی و تبارشناسی. ۲- شناسایی هسته اصلی و اولیه کتاب‌ها. ۳- پژوهش‌های کتابشناسی در آثار متقدم و هم‌دوره. ۴- تبیین دلایل به سود و زیان در انتساب به مقدس اردبیلی. ۵- شناسایی اسامی دخیل در فرضیه شناسایی مؤلف. ۶- ارائه احتمالات ممکن در انتساب. ۷- ارایه دلایل به سود و زیان هر احتمال و ارایه نظر فصل الخطاب.

۲- مأخذشناسی اصلی و فرعی براساس اطلاعات شناسنامه‌ای

منابع مستقلی یا متمرکزی که مسأله انتساب کتاب حدیقة الشیعه پرداخته بودند، در بخش قبل معرفی شدند؛ اما جدای از آنها، منابع غیر مستقلی نیز وجود دارند که در قسمتی از مطالب خود به این مسأله توجه داشته‌اند، و دانستن این عناوین برای پژوهشگران به تحقیقاتشان کمک خوبی می‌نماید.

اما پیش از ذکر عناوین آثار، ذکر دو نکته لازم است: اولی این که، برخی کتاب‌ها، در حد یک یا دو خط اشاره‌ای به مسأله انتساب کتاب حدیقة الشیعه داشته‌اند، که حتی الامکان از ذکر آنها خودداری نموده‌ایم. دوم اینکه، کتابخانه‌هایی که نسخه‌های خطی حدیقة الشیعه و کاشف الحق را داشته‌اند، در فهرست نسخ خطی خود، مطالبی پیرامون انتساب این آثار دارند؛ که پژوهشگران می‌توانند آنها را جداگانه ملاحظه فرمایند و در این مأخذشناسی، معرفی نگشتند.

مأخذشناسی (اصلی و فرعی) آثار، بر اساس اطلاعات شناسنامه‌ای و ترتیب نام مؤلفین، عبارتند از:

۱. ابن خاتون، محمد بن خاتون (-)، کاشف الحق، نسخ خطی مختلف، با عناوین گوناگون، نک: زمانی نژاد، ۱۳۷۵ش؛ منزوی، ۱۳۷۷ش؛ درایتی، ۱۳۹۱ش؛ درایتی، ۱۴۰۲ش.

پیرانتهاب

مأخذشناسی انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی





۲. اردستانی، ملا معزّ الدین (-)، کاشف الحقّ، نسخ خطی مختلف، با عناوین گوناگون، نک: زمانی نژاد، ۱۳۷۵ش؛ منزوی، ۱۳۷۷ش؛ درایتی، ۱۳۹۱ش؛ درایتی، ۱۴۰۲ش.
۳. استادی، رضا (۱۳۹۳ش)، گزیده کتاب کاشف الحق در اثبات امامت علی بن ابیطالب علیه السلام، قم: بی‌نا، (۸۲ صفحه).
۴. استادی، کاظم (۱۴۰۲ش)، «مسأله‌شناسی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، قم: مخطوط.
۵. استادی، کاظم (۱۴۰۲ش)، «نسخه‌شناسی و تحلیل نسخ خطی حدیقه الشیعه و کاشف الحق»، قم: مخطوط.
۶. افندی اصفهانی، عبدالله (۱۴۰۳ق)، ریاض العلماء، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ص ۵۶، ۳۷۶.
۷. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۰/۱۰۵؛ ۸۱/۳-۸۳.
۸. انصاری، ناصرالدین (۱۳۷۵ش)، «اساتید و شاگردان محقق اردبیلی»، مقاله‌ای موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۹. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۵ش)، «پیرامون نقد تهافت غزالی»، کیهان اندیشه، مرداد شماره ۷، ص ۳۰-۳۱.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد (بی‌تا)، لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق بحرالعلوم، قم: موسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ص ۱۵۰.
۱۱. بی‌نام (۱۳۷۵ش)، «کتابنامه اردبیل و محقق اردبیلی»، مقاله‌ای موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۱۲. بی‌نام (۱۳۷۵ش)، «محقق اردبیلی در کتاب‌های تراجم و رجال»، مقاله‌ای موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۱۳. تدین، مهدی (۱۳۶۴ش)، «حدیقه الشیعه یا کاشف الحق؟»، معارف، آذر شماره ۶، ص ۱۰۵-۱۲۲.

۱۴. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دارالاضواء، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ج ۴، ۴۲۲؛ ج ۶، ص ۳۸۵-۳۸۷؛ ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ ج ۱۷، ص ۲۳۶.
۱۵. تهرانی، آقابزرگ (بی تا)، طبقات اعلام الشیعة، تحقیق: علینقی منزوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قرن دهم/ ص ۸؛ ق ۱۰/ ص ۸، ۹، ۲۴۵، ۲۴۶؛ ق ۱۱/ ص ۱۱۹، ۱۲۰، ۵۷۱، ۵۷۲.
۱۶. تهرانی، سید محمد حسین (بی تا)، جُنْگِ خَطی، نک: تطهیر الشریعة عن حدیقة الشیعة، محمد حسن وکیل، ص ۲۴.
۱۷. جعفری، محمد عیسی (۱۳۸۷ش)، «بررسی انتساب کتاب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی»، معارف عقلی، زمستان شماره ۱۲، ص ۷-۴۶.
۱۸. جعفری، محمد عیسی (۱۳۸۹ش)، «بررسی نقد صوفیه در زبان ائمه علیهم السلام»، هفت آسمان، سال ۱۲، زمستان شماره ۴۸، ص ۲۷-۵۰.
۱۹. جعفریان، رسول (۱۴۰۰ش)، «چند پرسش و پاسخ از علمای عصر صفوی درباره صوفیه»، مقالات و رسالات تاریخی، بهار شماره ۱۰، ص ۴۱-۵۱.
۲۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵ش)، شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۲۱. حاجی صادقیان، علیرضا و دیگران (۱۴۰۰ش)، «تقابل شریعت و طریقت در دوران صفوی (باتکیه بر دیدگاه مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه)»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، دوره ۱۸، تابستان شماره ۴۲، ص ۸۷-۱۰۲.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: الاعملى، ج ۱، ص ۷۱۹؛ ج ۲، ص ۱۸۸؛ ج ۳، ص ۱۴۲ و ۶۱۲.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، امل الأمل في علماء جبل عامل، تحقیق السید احمد الحسینی، بغداد: مکتبة اندلس، ج ۲، ص ۲۳.
۲۴. حسن زاده مراغه‌ای، صادق (۱۳۷۴ش) «بررسی ده دلیل دارابی شیرازی در رد انتساب حدیقة الشیعه به مقدس اردبیلی»، (مقاله‌ای از مجموعه مقالات کنگره)، قم: کنگره محقق اردبیلی، ص ۵۲۲-۵۵۸.
۲۵. حسن زاده مراغه‌ای، صادق (۱۳۷۴ش) «تفاوت‌های حدیقة الشیعه و کاشف الحق»، (مقاله‌ای از مجموعه مقالات کنگره)، قم: کنگره محقق اردبیلی، ص ۵۱۷-۶۱۶.





۲۶. حسن زاده مراغه‌ای، صادق (۱۳۷۵ش)، «بررسی حدیقه الشیعه»، آینه پژوهش، مرداد شماره ۳۹، ص ۵۶-۶۷.
۲۷. حسن زاده مراغه‌ای، صادق (۱۳۷۵ش)، «پیرامون حدیقه الشیعه»، مقاله‌ای موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۲۸. حسن زاده مراغه‌ای، صادق (۱۳۷۷ش)، حدیقه الشیعه، مقدمه و تصحیح: صادق حسن زاده مراغه‌ای با همکاری علی اکبر زمانی نژاد، قم: انصاریان.
۲۹. حسینی اسفیدواجانی، سید مهدی (۱۳۸۷ش)، «خاندان میرلوحی و بحث غنادر عصر صفوی»، اطلاعات حکمت و معرفت، سال ۳، مهر شماره ۷، ص ۴۸-۵۴.
۳۰. خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۰ش)، روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، تعلیق محمد علی روضاتی، قم: اسماعیلیان، ج ۱ ص ۸۴، ۸۳ و ۲۰۶.
۳۱. الدارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، مقامات السالکین، تصحیح السید جعفر النبوی، قم: مرصاد، مورد سوم و هشتم.
۳۲. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱ش)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، تهران: کتابخانه ملی، ج ۱۲، ص ۸۴۹-۸۵۹؛ ج ۲۵، ص ۶۵۵-۶۶۰.
۳۳. درایتی، مصطفی (۱۴۰۲ش)، فهرستواره نسخه‌های خطی فارسی شبه قاره، بی جا: بی نا، در حال انتشار (عناوین متعدد کتاب حدیقه الشیعه و کاشف الحق، و نیز مؤلفان متعدد منسوب شده، همانند محمد بن خاتون و معزالدین اردستانی، نگاه شوند).
۳۴. دوستی، علیرضا (۱۳۹۶ش)، کشف الحقیقه في اعتبار الحدیقه (به ضمیمه بخش مذمت صوفیه حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی)، قم: دلیل ما، ۲۷۲ ص.
۳۵. دوستی، علیرضا (۱۳۹۷ش)، پژوهشی در اعتبار حدیقه الشیعه، فایل صوتی، سایت اینترنتی: <https://tasavvof.com/2564>
۳۶. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، «نادرستی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، حوزه، دوره ۱۳، مرداد شماره ۷۵، ص ۱۵۷-۲۱۶.
۳۷. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، «اخباری‌گری پیدایش و پیامدها»، حوزه، سال ۱۵، آذر شماره ۸۹ و ۹۰، ص ۳۱۵-۳۶۹.

۳۸. روحانی، محمد (۱۳۸۱ش)، «منفردات کتاب کفایة المهتدی تألیف سید محمد میرلوحی اصفهانی»، انتظار موعود، زمستان شماره ۶، ص ۴۲۹-۴۵۲.
۳۹. زمانی نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، «کتابشناسی محقق اردبیلی»، آینه پژوهش، دوره ۷، مرداد شماره ۳۹، ص ۹۳-۱۲۲.
۴۰. زمانی نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، «کتابشناسی و نسخه‌شناسی آثار محقق اردبیلی»، مقاله‌ای موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۴۱. سنایی، نقی (۱۳۷۴ش)، «کتاب حدیقه الشیعه و مقایسه آن با کاشف الحق اردستانی»، (مقاله‌ای از مجموعه مقالات کنگره)، قم: کنگره محقق اردبیلی، ص ۶۱۷-۶۳۲.
۴۲. شعرانی، ابوالحسن، مقدمه تفسیر ابوالفتوح رازی (تفسیر نور علی نور)، قم: دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.
۴۳. شیروانی، زین العابدین (۱۳۳۹ش)، ریاض السیاحه، تصحیح اصغر حامدی ربانی، تهران: سعدی.
۴۴. شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (۱۳۸۹ق)، حدائق السیاحه، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ص ۴۱۸.
۴۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷ش)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ج ۵، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۴۶. عادل زاده، علی (۱۳۹۶ش)، «آیا حدیقه الشیعه نوشته مقدس اردبیلی است؟»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۳۹۶/۳/۲۳، <https://alasar.blog.ir/1396/12/23/Hadiqah-makhdum>
۴۷. عادل زاده، علی (۱۳۹۶ش)، «نویسنده حدیقه الشیعه از فقه شیعه و فتوای مقدس اردبیلی آگاهی نداشته است»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار:

https://alasar.blog.ir/1396/12/27/hadiqah_fiqh

۴۸. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش)، «بخش زیادی از حدیقه الشیعه، ترجمه احقاق الحق است»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۳۹۷/۳/۲۳،

<https://alasar.blog.ir/139722/03//Ehqq>

۴۹. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش)، «بررسی کتاب نصیحة الكرام و ارتباط آن با میرلوحی»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، <http://alasar.blog.ir/1397/11/14/nasihah>





۵۰. عادل زاده، علی (۱۳۹۷ش)، «ناآگاهی نویسندگان حقیقه‌الشیعه از علم رجال»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۳۹۷/۲/۶، <https://alasar.blog.ir/1397/02/06/Sahih>
۵۱. عادل زاده، علی (۱۴۰۰ش)، «موقعیت تاریخی تألیف حقیقه‌الشیعه»، نشر الکترونیک در وبلاگ آثار: ۱۴۰۰/۵/۱۷، <http://alasar.blog.ir/1400/05/17/Hadiqah1>
۵۲. عادل زاده، علی (۱۴۰۱ش)، «تحلیل تاریخی روایت نکوهش دیوانگان در حقیقه‌الشیعه»، علوم قرآن و حدیث، بهار شماره ۱۰۸، ص ۱۰۸-۱۳۰.
۵۳. عادل زاده، علی (۱۴۰۱ش)، «نقش میرلوحی سبزواری در پیدایش «مختصر اثبات الرجعة» منسوب به فضل بن شاذان»، پژوهش‌های مهدوی، تابستان شماره ۴۱، ص ۷-۴۳.
۵۴. عزیزپوریان بروجردی، علی (۳۹۶ش)، «انتساب حقیقه‌الشیعه به مقدس اردبیلی در بوتۀ نفی و اثبات»، نور الصادق، پاییز شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۱۱۱-۱۴۴.
۵۵. عزیزپوریان بروجردی، علی (۱۴۰۱ش)، «انتساب حقیقه‌الشیعه به مقدس اردبیلی در بوتۀ نفی و اثبات، تنظیم موسسه فرهنگی دارالصادق، اصفهان: مرکز احیاء و نشر آثار آیت‌الله صافی اصفهانی، (۸۸ص)».
۵۶. عصام، معین‌الدین محمد بن نظام‌الدین محمد (۱۰۸۳ق)، نصیحة الکرام و فضیحة اللثام، مخطوط، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۶۰۳۹، کاتب: محمد مؤمن، تاریخ کتابت: ۱۰۸۳ق.
۵۷. غلام‌نژاد، فاطمه و فرشته سخایی (۱۳۸۷ش)، «حقیقه‌الشیعه»، اطلاعات حکمت و معرفت، سال ۳، اسفند شماره ۱۲، ص ۴۳-۴۷.
۵۸. فرخی، مهدی و دیگران (۱۴۰۰ش)، «موجودیت خارجی کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان نیشابوری با تأکید بر نقل روایات کتابش در آثار متأخر از او»، شیعه پژوهی، بهار شماره ۲۰، ص ۲۳۰-۲۵۳.
۵۹. فشاھی، حسین (۱۳۳۶ش)، حقیقه‌الشیعه، مقدمه و تصحیح: حسین فشاھی، تهران: علمیه اسلامیه.
۶۰. قاسمی، رحیم (۱۴۰۱ش)، «برخی یادداشت‌های کوتاه متفرقه پیرامون عدم انتساب حقیقه‌الشیعه به مقدس اردبیلی»، تلگرام: کانال بزم قدسیان.

۶۱. قمی، محمدطاهر (۱۳۷۶ش)، رساله رد صوفیه، چاپ حسن اسلامی، موجود در کتاب میراث اسلامی ایران (دفتر چهارم)، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۶۲. گروهی از نویسندگان (۱۳۷۵ش)، هفت مقاله در شرح حال محقق اردبیلی، مقالاتی موجود در کتاب «شرح حال محقق اردبیلی و معرفی تألیفات او»، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی.
۶۳. مختاری، رضا (۱۳۶۵ش)، «سخنی با استاد»، کیهان اندیشه، مهر شماره ۸، ۶۴-۶۵.
۶۴. مدرس، میرزا محمد علی (۱۳۶۹ش)، ریحانة الأدب، تهران، انتشارات خیام، ج ۵، ص ۳۶۹.
۶۵. مشیدی، دکتر جلیل (۱۳۷۴ش) «نظر محقق اردبیلی درباره تصوف و عرفان (با گذری بر حدیقه الشیعه)»، (مقاله ای از مجموعه مقالات کنگره)، قم: کنگره محقق اردبیلی، ص ۶۴۷-۶۶۲.
۶۶. مقدادی، مطهر بن محمد (بعد از ۱۳۷۳ش)، تسلیة الشیعة و تقویة الشریعة، (نویسنده این کتاب، مطهر بن محمد مقدادی معرفی شده است؛ ولی ظاهراً نام مستعار سید محمد میرلوحی است. همچنین، ظاهراً این کتاب، همان سلوة الشیعة است با افزوده‌هایی بر آن).
۶۷. مقدادی، مطهر بن محمد (بعد از ۱۳۷۳ش)، فضائح المبتدعه، (نویسنده این کتاب، مطهر بن محمد مقدادی معرفی شده است؛ ولی همانطور که گفتیم، ظاهراً نام مستعار سید محمد میرلوحی است).
- مکارم شیروازی، ناصر (۱۳۳۹ش)، جلوه حق (بحثی پیرامون صوفی‌گری در گذشته و حال)، فصل: صحت انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی، قم: دارالفکر.
۶۹. منزوی، احمد (۱۳۷۷ش)، فهرستواره نسخه‌های خطی فارسی شبه قاره، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (عناوین متعدد کتاب حدیقه الشیعه و کاشف الحق، و نیز مؤلفان متعدد منسوب شده، همانند محمد بن خاتون و معزالدین اردستانی، نگاه شوند).
۷۰. موسوی اردبیلی، فخرالدین (۱۳۷۹ش)، تاریخ اردبیل و دانشمندان، اردبیل: شیخ صفی‌الدین، ج ۱، ص ۵۵.





۷۱. میرلوحی، سید محمد (۱۳۵۳ش)، اصول عقائد و جامع الفوائد، اصفهان: مطبعه گلپهار (چاپ سنگی).
۷۲. میرلوحی، سید محمد (۱۳۷۳ش)، سلوة الشیعة و قوة الشریعة، به کوشش احمد عابدی، موجود در کتاب میراث اسلامی ایران (به کوشش رسول جعفریان)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۳. میرلوحی، سید محمد (۱۴۲۶ق)، کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی (به ضمیمه چهار کتاب در تأیید میرلوحی)، مقدمه و تحقیق: مصطفی شریعت موسوی اصفهانی، قم: دارالتفسیر. (این چاپ شامل مقدمه کتاب به انضمام باب ششم انیس المومنین اثر محمد بن اسحاق حموی، و چهار کتاب در تأیید میرلوحی است: ۱- اظهار الحق / احمد علوی عاملی ۲- صحیفة الرشاد / محمد زمان رضوی ۳- خلاصة الفوائد / عبدالمطلب بن یحیی طالقانی ۴- ابیات المختار / مختار نسابه). از این کتاب میرلوحی، با عنوان «اربعین میرلوحی» نیز یاد شده است.
۷۴. میرلوحی، سید محمد (بعد از ۱۳۷۳ش)، ادراء العاقلین و اخزاء المجانین، مخطوط، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۳۸۹.
۷۵. میرلوحی، سید محمد (بعد از ۱۳۷۳ش)، اعلام المحبین فی حرمة الغناء، مخطوط: کاتب ابن یوسف شیرازی، تهران: کتابخانه مجلس.
۷۶. میرلوحی، سید محمد (بعد از ۱۳۷۳ش)، تنبیه العاقلین و اخزاء المجانین، (شاید این رساله همان ادراء العاقلین باشد).
۷۷. نوری، حسین (۱۳۸۲ق)، مستدرک الوسائل، تهران: مکتبه الاسلامیه (افست)، ج ۳، ص ۳۹۴.
۷۸. وکیلی، محمد حسن (۱۳۹۸ش)، تطهیر الشریعة عن حدیقه الشیعة (بحثی تاریخی در اثبات جعلی بودن کتاب حدیقه الشیعة و احادیث رد تصوف)، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور (۵۲۰ صفحه).

زبدة الحساب، نسخه‌ای نادر در کتابخانه وزیر یزد

حسین مسرت^۱

چکیده

این مقاله در باره نسخه‌ای خطی از کتاب زبدة الحساب نوشته سید محمد صالح مدرس طباطبایی یزدی اردکانی دانشور سده یازدهم هجری است. نگارنده پس از بیان شرح حال او و معرفی آثارش به توضیح گسترده در باره درونمایه کتاب زبدة الحساب در علم ریاضیات و نسخه شناسی آن می‌پردازد؛ به ویژه نسخه کتابخانه وزیر یزد، که به خط مؤلف و کهن ترین نسخه موجود کتاب است.

کلیدواژه‌ها

زبدة الحساب (کتاب)؛ نسخه‌های خطی؛ ریاضیات - آثار دانشمندان مسلمان؛ عالمان شیعه - قرن یازدهم؛ مدرس طباطبایی، سید محمد صالح؛ دانشمندان یزد و اردکان - قرن یازدهم؛ کتابخانه وزیر یزد



کتاب زبدة الحساب، نگارش سیّد محمّد صالح بن حبیب الله طباطبایی یزدی، معروف به علامه میرمحمد صالح طباطبایی اردکانی و مشهور به «مدرّس» و «مدرّس اوّل» است که گزارش زندگی وی در بیشتر کتاب‌های زندگی‌نامه‌های بزرگان یزد از جمله کتاب: نسل نور (۴۷۷-۴۷۵) شجره‌خاندان مدرّس (۲۲-۲۰) نگاهی به تاریخ اردکان (ج ۱: ۲۰۹-۲۰۶) آینه‌دانشوران (۷۳۲) جامع مفیدی (ج ۳: ۳۲۶) نجوم السرد (۵۷۳) مشاهیر اردکان (۴۷-۴۴) مفاخر یزد (ج ۲: ۶۳۷-۶۳۶)، و غیره وجود دارد که به اختصار در اینجا یاد می‌شود:

میرمحمد صالح در نیمه نخست سده یازده قمری، همزمان با حکومت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) در اردکان به دنیا آمد، دوران کودکی و نوجوانی وی در اردکان سپری شد. آن گاه برای ادامه تحصیلات راهی حوزه علمیّه یزد شد، اما بواسطه هوش فراوان و نبوغ زیاد، خود را بی نیاز از استادان حوزه دید و راهی اصفهان گردید که در آن موقع بواسطه پشتیبانی مناسب دولت صفویه، از مراکز مهم علمی و تمدنی ایران گشته بود، وی پس از چندسال علم آموزی از محضر عالمان بزرگ در بیشتر علوم آن دوره، اعم از معقول و منقول که او را در ردیف دانشمندان نامی زمان خود کرده بود، همراه دوست خود، حکیم عبدالله طبیب یزدی، راهی هندوستان شد و در دیگر رشته‌های علوم اسلامی مانند: ریاضی و هندسه به تحصیل پرداخت.

او در اکبرآباد هند، کتاب زبدة الحساب را به سال ۱۰۴۹ ق نوشت و بدان واسطه، توجه امیران و والیان هندوستان را جلب کرد و برای خود شهرتی اندوخت. پس از چندی وی صاحب دیدگاه‌های جدید علمی شد، اما گویا بواسطه اوضاع آشفته هند و دربار آن، راهی زادگاه خود اردکان شد. در این هنگام، امیر ابواسحاق (میرزا اسحاق بیگ یزدی) معروف به حقیقت خان، یکی از امرای آق قویونلو که مدرسه با شکوه مصلی میرک بیگ یا صفدرخان را در سال ۱۰۵۳ ق در یزد بازسازی و تعمیر کرده و بقعه اسحاقیه را بنیان گذاشته بود، با آگاهی از اشتهار او به فضل و دانش که در سراسر ایران پیچیده بود، کرسی تدریسی را در آن مدرسه برایش آماده ساخت. و بدین ترتیب مرجعیت امور شرعی و تدریس در مدرسه مصلی را بر عهده گرفت و از آن پس تدریس رسمی، در آن مدرسه به وی و فرزندانش واگذار گردید.

اصحاب عرفان و ارباب تقاض برسد
والختم بمحمد الله والصلوة
على عبادة النبي ^{صلى الله عليه وسلم}

وقع الفراغ من نقل هذه الرسالة من الورد الى
البياض على يد مؤلفه محمد صالح بن حبيب ^{صلى الله عليه وسلم}

في شهر شعبان سنة ١٢٤٠
والمدينة المنورة في بلدة الكبرياء

هذه نسخة مصدرة

المصنف

٥

کتابخانه عمومی وزیر میرزا محمد جمشید
اهدائی آقای ا. هوانی مصلائی

شماره تاریخ ۱۳۳

۹۱ رر

میدان شهید

زبدة الحساب، نسخه ای نادر
در کتابخانه وزیر یزد



از آن زمان به بعد او را به نام «مدرّس» یا «مدرّس اوّل» می‌شناسند که بواسطه او سیل خواستاران علوم و حکمت، روانه این مدرسه شدند. وی سرانجام در اردکان درگذشت و پیکر او را در همان جا به خاک سپردند. از او دو پسر به نام های: سید نصیرالدین محمد (جدّ سادات مدرسی یزد) و میرزا وجیه الدّین به یادگار مانده است. پس از آن پیوسته، فرزندان و نوادگان وی سرآمد عالمان و فقیهان روزگار خود بودند و هم اکنون هم در یزد زندگی می‌کنند و مدرسه مصلّی هم کماکان محلّ آموزش طلاب علوم دینی است.

از این دانشمند فرزانه در علوم گوناگون مانند: فقه، اصول، حکمت و ریاضی، دو اثر شناخته شده که یکی «زبدة الحساب»، و دیگری «ترجمه عدّة الداعی» است که آن را در اوّل ربیع الأوّل ۱۰۷۲ ق به پایان رسانده است. (برگرفته از شجره خاندان مدرّس: ۲۲-۲۰؛ نگاهی به تاریخ اردکان، ج: ۱: ۲۰۹-۲۰۶ و مفاخر یزد، ج: ۲: ۶۳۷-۶۳۶). قرار است همایش بزرگداشت وی در شهر اردکان برگزار شود.

معرفی زبدة الحساب

زبدة الحساب، کتابی است مختصر در علم ریاضیات و به زبان فارسی، که نویسنده آن را در پنج باب و چندین بهره بنا به نوشته احمد منزوی، به نام شاه ابوالهادی اصالت خان پاکنویس کرده است. (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج: ۱: ۱۷۷) وی کتاب را طبق نوشته ماده تاریخ آن که «طالع فرخنده» باشد در سال ۱۰۴۹ق به ترتیب زیر سامان داده است

۱- حساب صحاح در یک مقدمه و هفت بهره ۲- حساب کسور، در یک مقدمه و هفت بهره ۳- در استخراج مجهولات به اربعه متناسبه و خطائین، در سه بهره ۴- در بیان قواعدی که محاسب را در استخراج مجهولات بدان احتیاج می‌افتد، در چهارده قاعده و یک پایانه ۵- در بیان مسائل جزئیّه که ذکر آن موجب تشحیذ اذهان است، در سی و پنج مسئله و پاسخ آن‌ها.

آغاز: بسملّه: بدایت فکرت و آغاز حضرت از مشاهده حکمت واحدی است تعالی شأنه که نهایت آنچه محاسبان وهم و قیاس و مهندسان دقیقه شناس از رصدبندی معرفت او فهمیده اند...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بدایت نکرت و آغاز حضرت انشا هدی
 حکمت و احدیت تعالی شأنه که نهایت
 آن و هم و قیاس و مهندسان
 ناس از صد بندگی معرفه او فرمیده
 بجز و انکارست و غایت آنچه طبعی نکران
 مدراج اغراض و جواهر و بیاضی دامان معراج
 افلاک و عناصر بضمیمه تعقیب انظار از انعام
 شبکات افلاک توابع و سیار یافته اند که هر
 دور از کار و اندیشه ای ناپایدارست چه جمله
 در طول و عرض لیل و نهار، چون ستاره
 نقطه شمار کس نیارد ز گفتگو زده دم ست
 حیرت همه چون جذرا صبر و صفتش افزون
 ز حد تجدیدست سفری از این حساب
 خورشیدست لهذا اتمام تمام درین
 مقام حیرت انجام با اعتصام بعروة الو

ولای سیدان مرست چه صلیت است
 اعلام که در عهد کاه روز حلیت فتح ابواب
 مغزرت و موهبت بدست شفاعت و حمایت
 اوست و سبک و سحر کف اعدا لکران باران
 حران در قیسه داخلقت و کف کفایت او
 محقق حق بین هنگام تعداد مرآتش
 که خاک را در حرم تمام صغری شمارند
 و در تمام حقیقت شناس در وقت رفت

نظر در دامن افرینش وجودش سپهر عالم
 راز در حساب نیارند بنودی روح را
 با جسم الفت که نکودیدی عهد کار و نال
 ارواح مجردا بمکتب خانه کن محفوظ اندیشه
 آن روزی که عقل کل نمیکرد از الفب فرقی
 و رجای و اتق بتبش بجل المین تابع آل
 اظهار و اصحاب اختیار انحضرتست که پرو
 ایشان در روز جمع دفاتر و وضع ینان
 بی تشویش خاطر و تفریق چنان کایا بار
 رضوان و نغمه چنانند همه شیران پیشه
 هجاء همه باری ده رسول خدا همه شکل کاش



کتابخانه عمومی وزیری جمهوری
 مجلس شورای ملی
 تهران
 شماره ۱۳۳۳

میرزا شهاب

زبدۃ الحساب، نسخه ای نادر
 در کتابخانه وزیری بیز



آغاز نسخهٔ مدرّسی چنین است:

بسم الله... اما بعد معروض ارباب ... نان که شرافت علم حساب و افتقار طلاب علوم و آداب و رجوع وزراء عظام.

انجام: این بود چند مسئله در استخراج مجهولات عددی که به جهت بصیرت مبتدی به تاریخی که از «طالع فرخنده» مستفاد می‌گردد؛ نگاشته کلک تحریر شد؛ امید، اصلاح اصحاب عرفان و ارباب اتقان برسد. انجام برخی نسخه‌ها دیگرگون است.

تاکنون هفت نسخهٔ خطّی از این کتاب در کتابخانه‌های ایران و جهان به ترتیب زیر شناخته شده است:

۱. کتابخانهٔ وزیر یزد، شمارهٔ ۱۲۹۴، به خطّ نسخ مؤلف، تحریر شعبان ۱۰۴۹ ق در اکبرآباد هند، اهدایی: اخوان مصلاّی، ۶۱ برگ. {ف وزیری ۳: ۹۱۹} ریزفیلیم آن در دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۴۵۶ موجود است. {ف فیلم‌ها: ۱: ۱۱۴}

۲. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۰۶۱۷/۳ به خطّ نستعلیق: محمّدعلی بن محمّد طاهر، تحریر ۴ رجب ۱۰۸۹ ق. در اصفهان، ۱۰ برگ. {ف دانشگاه ۲۰: ۷۷}

۳. کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۶۷۵۸/۲، نستعلیق بی کاتب، سدهٔ ۱۳ ق، ۸ برگ. {ف مجلس ۲۰: ۲۴۱}

۴. کتابخانهٔ شخصی آیت الله سید محمّد مدرّسی مصلّی در یزد، شمارهٔ ۱، نسخ تحریری: محمّد حسین مدرّسی طباطبایی، ۱۰۶۰ ق، ۵۰ برگ. {میراث اسلامی ۸: ۴۵۴} نسخهٔ عکسی آن در مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شمارهٔ ۱۷۵۷/۲ موجود است. {ف عکسی مرکز احیاء، ج ۵: ۲۱۱}

۵. کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ ۲۳۴، نستعلیق، بی کاتب، بی تاریخ، ۶۰ برگ. {ف الهیات ۱: ۱۴۰}

۶. کتابخانهٔ سید شیرازی در سامرا. {الذریعه الی تصانیف الشیعه ۱۲: ۲۴}

۷. مجموعهٔ دکتر کارو میناسیان در کتابخانهٔ دانشگاه لس آنجلس (UCLA) کالیفرنیا، شمارهٔ ۱۸۱۱، نسخ: محمّد تقی ابن عبدالله یزدی در ۱۱۱۳ ق. {پیام بهارستان، ش ۱۷: ۶۰۰-۵۹۸} {فهرستگان نسخه‌های خطّی ایران، ج ۱۷: ۶۱۴}

میراث علمی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



تاکنون، بهترین نسخه زبده الحساب، از آن مجموعه کارو میناسیان بود که از روی نسخه‌ای به خط مؤلف کتابت شده و خانم افسانه حصیری آن را در سال ۱۳۹۳ ش، در سلسله احیای میراث مخطوط انتشارات منشور سمیر و با همکاری انجمن تاریخ پژوهان مراغه، در ۹۸ صفحه تصحیح و چاپ کرده است، اما با خوانده شدن انجامه نسخه کتابخانه وزیر یزد، روشن می‌گردد که نه تنها این نسخه، کهن ترین نسخه شناخته شده است، بلکه به خط مؤلف نیز بوده، زیرا وی چنین تصریح کرده است:

«وقع الفراغ من نقل هذه الرسالة من السواد الى البياض على يد مؤلفه، محمد صالح بن حبيب الله طباطبائي، في شهر شعبان سنة تسع و اربعين و الف (۱۰۴۹) في بلدة اكبرآباد. هذه صورة خط مصنف»

و اگر خانم حصیری نه به فهرست ناقص کتابخانه وزیر یزد که روشن نموده کتاب به خط مؤلف است، بلکه به تاریخ کتابت نسخه وزیر یزد توجه نموده بود، حتماً این نسخه را نسخه اساس قرار می‌داد و با بقیه نسخه‌ها مطابقت می‌نمود. افسانه حصیری در مقاله مبسوطی، کتاب را معرفی و کلیه باب‌ها و بهره‌های آن را بر شمرده و متن کتاب را آورده و خوانندگان و پژوهندگان را با دریای دانش این اندیشمند ریاضی، میرمحمد صالح طباطبایی آشنا کرده است. (نک: پیام بهارستان، ش ۱۷، ص ۶۴۷-۵۹۸)

اهمیت زبده الحساب

این کتاب از لحاظ تاریخ ریاضیات ایران بویژه یزد، سند سودمندی است که می‌تواند بازگوینده تلاش‌های مردمان یزد در راه شکوفایی علم ریاضی باشد. نیز چنانکه می‌دانیم بیشتر کتاب‌های ریاضی در آن دوره به زبان عربی نگارش می‌شده است، اما این کتاب به نثر بسیار شیوا و رسای فارسی نوشته شده است.

زبده الحساب؛ همان طور که از عنوانش پیدا است، خلاصه یا گزیده‌ای است از سلسله مباحث ریاضی تا زمان مؤلف، فقط در زمینه حلّ یکی از مسائل ضمن نقد راه حل‌های گذشته، راه حل‌های دیگری نیز از خودش ارائه می‌دهد که قابل توجه است و می‌رساند که مؤلف در زمینه ریاضیات به ویژه حلّ مسائل دست به دست شده ریاضی به مرحله اجتهاد رسیده بوده است.

میرزا تقی

زبده الحساب، نسخه‌ای نادر
در کتابخانه وزیر یزد



هم چنین در این کتاب، نام چند تن از دانشمندان زبده یزد مانند: مولانا محمد باقر یزدی (عالم ریاضی)، مولانا شرف الدین علی یزدی (صاحب ظفرنامه) و خواجه قطب الدین خسرو شاه یزدی (پزشک نامی)، یاد شده است.

اصل نسخه زبده الحساب احتمال دارد با توجه به ارتباط یزدی ها با هندوستان به یزد آورده شده و به کتابخانه وزیری تقدیم شده است.

نگارنده از پژوهشگر گرامی آقای محمد حسین رافی بواسطه آگاهی دادن بر این نسخه یگانه در کتابخانه وزیری سپاسگزار است.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان، مکرر، ج ۱۲.
- حاجی شعبانی، محمد، یزد در اسناد مطبوعاتی گنجینه میرزا محمد کاظمینی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۴، ج ۲.
- حصیری، افسانه، «زبده الحساب» پیام بهارستان، دوره دوم، س ۵، ش ۱۷ (پاییز ۱۳۹۱).
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۱، ج ۱۷.
- سپهری اردکانی، علی، نگاهی به تاریخ اردکان، اردکان، کانون کتاب ولی عصر اردکان، ۱۳۶۴، ج ۱.
- شیروانی، محمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری یزد، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳؛ ج ۳.
- طباطبایی یزدی، محمد صالح بن حبیب الله، زبده الحساب، نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد، شماره ۱۲۹۴.
- مدرّس مصدّق، محمد صادق، شجره خاندان مدرّس، یزد، بی نا، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- مدرّسی، محمد کاظم و محمد کاظمینی، مفاخر یزد (ویژه عالمان دینی)، یزد، ریحانه الرسول، ۱۳۸۲، ج ۲.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۸، ج ۱.

معرفی چند مثنوی مفتی عباس لکنهوی شوشتری

سید یعسوب رضاضوی^۱

چکیده

مفتی محمد عباس موسوی، از عالمان، شاعران و فقهای قرن سیزدهم هجری قمری است که از هندوستان تا نجف اشرف شهرت علم ایشان پیچیده بود و صاحب تالیفات بی شماری هستند. در این نوشتار، چند مثنوی ایشان معرفی شده، تا جنبه شاعری ایشان در به خصوص در زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد. اشعار ایشان از آن دست اشعار حکمی-اندرزی است که هر کس می تواند به آسانی آن را فهمیده و با آن ارتباط برقرار کند. اشعار ایشان آینه واضحی است که می توان تاریخ و وضعیت جامعه شمال هند را در قرن سیزدهم از آن دریافت کرد و همچنین از آخرین آثار ادبی فارسی، مربوط به شیعیان شبه قاره هند است.

کلیدواژه‌ها

شوشتری، مفتی محمد عباس؛ مثنوی های اخلاقی فارسی - معرفی و توضیح؛ عالمان شیعه لکنهوی؛ عالمان شیعه - قرن سیزدهم؛ کتابشناسی آثار مفتی محمد عباس.

مقدمه

عالمان و شاعران شیعه در هر جای این کره خاکی که بوده‌اند تمامی تلاش خود را در زنده نگاه داشتن ارزش‌های اسلامی اصیل که ولایت و امامت است، به کار برده‌اند و مصداق جاهدوا فی سبیل الله شده‌اند. یکی از این عالمان که نام او در تاریخ شعر شیعی ماندگار است، سید محمد عباس موسوی شوشتری است که در این مختصر با منظومه‌های آیینی او آشنا می‌شویم. اشعار دینی او چه به زبان عربی، چه اردو و چه فارسی، گواه این امر هستند. شخصیت جامعی که از شاگردان او میرحامد حسین صاحب عبقات الانوار و فرزند او سید ناصر حسین هستند. کوشش ما در این نوشتار معرفی آثار نظمی است که به دست ما رسیده و بیشتر این آثار، چاپ سنگی هستند و در کتابخانه‌های مختلف پخش شده‌اند. در بخش زندگی نامه نیز از کتاب تاریخ عباس معروف به تجلیات، جمع‌آوری شده توسط میرزا محمد هادی عزیز کشمیری، که شاگرد مفتی بوده و اطلاعات او دست اول محسوب می‌شود، استفاده شده است. نکته حائز اهمیت درباره او این است که اشعار بسیار فراوانی به زبان فارسی دارد. اشعار او ساده، روان و دور از تعقید است که یک عامل مهم در جذب مخاطب است، به همین دلیل مثنوی‌ها و اشعار او مقبولیت بسیار زیادی به دست آورد. او را می‌توان جزو آخرین نسلی دانست که در شبه قاره به زبان فارسی در این مقیاس شعر گفت.

تولد، نام، نسب و زندگی

سید محمد عباس موسوی شوشتری فرزند سید علی اکبر در روز آخر ماه جمادی الاول سال ۱۲۲۴ هجری قمری برابر با ۸ مارس ۱۸۰۹ میلادی، در شهر لکهنو دیده به جهان گشود. نسب او با هفده واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. پدر او سید علی اکبر از علماء منطقه و صاحب تالیفات است. نسب او تا عالم بزرگوار جهان تشیع، سید نعمت الله جزائری که از شاگردان خاص مرحوم علامه مجلسی بودند چنین است: السید محمد عباس بن السید علی اکبر بن سید محمد جعفر بن السید ابی طالب بن السید نورالدین بن السید نعمه الله الجزائری الشوشتری^۱.

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲



وی دارای القاب متعددی بود که معروف‌ترین آنها عبارتند از: مفتی، افتخار العلماء، شمس العلماء، تاج العلماء، علامه المطلق و....

در سال ۱۲۵۸ از طرف محمد علی شاه، حاکم آوده، به پاس خدمات علمی ایشان، مقرری اختصاص یافت. در ۲۰ جمادی الاول سال ۱۲۵۹ ق به عنوان مدرس در مدرسه شاهی مشغول شد. در ۱۲۷۴ به منصب قضاوت رسید و قوانین محکمه را تنظیم کرد. در سال ۱۲۷۴ ق واقعه شورش حکومت‌های هندی علیه کمپانی هند شرقی به وجود آمد که باعث فروپاشی حکومت آوده و امپراطوری مغولی شد. طی این ماجرا ایشان به زید پور و پس از آن به کلکته رفت که نوابین و حکام اوده توسط کمپانی هند شرقی آنجا فرستاده شده بودند. در سال ۱۲۷۶ از کلکته به لکهنو بازگشت و دوباره در سال ۱۲۹۸ به کلکته رهسپار شد. در این سال به وی لقب افتخار العلماء و تاج العلماء داده شد و پس از آن ملکه ویکتوریا به وی لقب شمس العلماء را اعطا کرد. در سال ۱۳۰۶ به لکهنو برگشت و در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۰۶ ق دنیا فانی را وداع گفت. بر بدن وی آیت الله سید ابوالحسن نماز خواند.

تعلیم و جایگاه علمی

مفتی در سنین جوانی به اجتهاد رسید. او در بیشتر علوم زمانه خود احاطه داشت. همچنین دارای بیش از ۳۰۰ تالیف است که از این حدود ۱۳۰ اثر باقی مانده، و یا چاپ سنگی آنها در دسترس است. این آمار او را در زمره عالمان کثیرالتألیف جهان اسلام قرار می‌دهد. وقایعی که از زبان خود مفتی و اطرافیان او بیان می‌شود، تأیید کننده این موضوع است که او، از زمان کودکی مشغول مطالعه و یادگیری بود و از تفریحات کودکی پرهیز می‌کرد.^۱

در چهار یا پنج سالگی قرآن و تحصیلات ابتدایی را نزد مولوی عبدالقوی از روحانیون اهل سنت به پایان رساند. به لطف درک سریع، سه روزه الفبا را آموخت و بلافاصله شروع به خواندن بوستان سعدی کرد. پس از هفت سالگی، شاگرد مولوی عبدالقدوس شد.

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۸





همچنین از مولوی عبدالعلی کتابهای منطق، حساب، فلسفه، هیئت و هندسه خواند.^۱ در سن دوازده سالگی حاشیه‌های مفیدی بر شرح ملاحسن^۲ نوشت که نسبت به سن ایشان، شگفت می‌نمود. در چهارده سالگی فارغ التحصیل شد. روزی در سن هشت سالگی یکی از طلاب به اشکال پیچیده‌ای در فواید ضیائیه معروف به شرح جامی، برخورد. مفتی در لحظه اشکال را داد و مشکل را رفع کرد. آن طالب علم گفت: من سیزده بار فوائد ضیائیه را نزد علمای این شهر خوانده‌ام، اما هیچکس این مشکل را حل نکرده است و از این لحظه این کتاب را نزد شما خواهم خواند.^۳

در هفت سالگی مصباح را نزد مولوی عبدالقدوس شارح سَلْم العلوم^۴ خواند. او گاهی به دلیل تعصب خود در مذهب، عقائد خود را در خلال درس بیان می‌کرد. یک بار شخصی از مولوی عبدالقدوس پرسید: چرا افراد زیادی را می‌یابیم که سنی بودند بعد شیعه شدند، اما کسی از شیعیان را ندیدیم که سنی شود؟ عبدالقدوس پاسخ داد: اهل سنت مانند غذای پاکیزه هستند که تبدیل به مدفوع (شیعه) می‌شود، ولی هیچگاه مدفوع تبدیل به غذا نمی‌شود. مفتی شوشتری که در مجلس حضور داشت، خطاب به استادش گفت: بنابر استدلال شما (که ممکن نیست چیزی بعد از آلودگی، پاک شود) خلیفه سه گانه، که سابقاً کافر و نجس بودند، با طهارت اسلام هرگز پاک نشدند! عبدالقدوس با شنیدن این سخن متحیر و مضطرب شد.^۵

در احوالات ایشان آمده، اگر اول نان خالی سر سفره می‌آمد، بدون اینکه منتظر آمدن خورش شوند، شروع به خوردن آن می‌کردند تا از غذا فارغ شوند و در مطالعه و تحقیق تاخیری نیافتند.^۶

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲۵
۲. از کتاب‌های اصلی منطق
۳. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۳۲
۴. از کتابهای درسی منطق
۵. لکهنوی، سید احمد نقوی، ورثة الانبياء، ص ۴۱۸
۶. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۹-۲۴

تحصیل علم طب

به تشویق و تشویق مولوی عبدالقوی به طبابت علاقه مند شد. نفیسی و شرح اسباب قانون را نزد طبیب الملوک میرزا علی خان و مسیح الدوله میرزا حسنعلی خان خواند. مدتی نیز طبابت کرد تا اینکه در طبابت مهارت یافت. در نهایت او شروع به تدریس طب کرد و بسیاری از علم‌آموزان او به پزشکان حاذق تبدیل شدند. روزی در حین مطالعه با حدیث «الطیب ضامن ولو كان حاذقا» مواجه شد و از طبابت کناره گرفت و سپس تا آخر عمر کسی را درمان نکرد.^۱

به هر حال، او نزد مولوی عبدالقوی، مولوی قدرت علی و مولوی عبدالقدوس کتاب‌های درسی خود را به پایان رساند و در هجده سالگی به یک عالم دینی کامل تبدیل شد، چنانچه تا آن سال، چندین رساله نوشت.

دروس فقهی

در سال هجدهم از عمرش، شروع به شرکت در درس شرایع الاسلام سید العلماء سید حسین ابن سید دلدار علی غفران مآب کرد و کتاب‌هایی از جمله ریاض المسائل را خواند. در بیست و یک سالگی به علم تجوید علاقه مند شد و پس از قرائت نزد قاریان مشهور آن عصر، در این فن به کمال رسید.^۲ مفتی محمد عباس از سید العلماء سید حسین علیین مآب اجازه روایت و اجتهاد دارند.^۳ سید العلماء هفت بار به مفتی اجازه داده‌اند^۴ که مفتی به طور مفصل آن را در اوراق الذهب بیان کرده است.

در اینجا لازم به ذکر است که مردی از لکهنو به نام محمد بن محمد امان در درس‌های مفتی شرکت می‌کرد و به مرور به ایشان نزدیک شد تا حدی که نسخه خطی بسیاری از اشعار و کتب ایشان در اختیار او بود. امان علاقه بسیار زیادی داشت که مردم او را عالم و دانشمند خطاب کنند. یکی از کتبی که نزد او بود نورالابصار فی مسائل الاصول و الاخبار

۱. کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۱، ص ۲۵

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶

۴. همان، ج ۱، ص ۳۶



نام داشت. وقتی که به عراق رفت، آن را به نام خود به مراجع عظام آنجا نشان داد و به واسطه آن از: سید محمد حسن ابن حسین آل عصفور و آقا شیخ خلف ابن علی آل عصفور، آقا حسن ابن شیخ جعفر، آقای سید حسن الزکی، شیخ سلیمان ابن احمد ابن عبد الجبار، سید کاظم رشتی و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر، اجازه دریافت کرد. مفتی خود در ذکر این واقعه، قطعه‌ای به عربی سروده‌اند:

قد ارتفع الامان بما جازت اجلاء الفحول ابن الامان
اما نال المرام كما تمنى و افرسه المنيا للاماني

در بزرگی و جلالت علمی ایشان و همچنین کتاب روائح القرآن او، همین نکته کافی است، که وقتی این کتاب به شیخ اعظم مرتضی انصاری رحمته الله رسید، ایشان به احترام از جای خود بلند شدند و فرمودند: «هذا هدية عباسنا إلینا، و سبب الفخر لدینا، و لم یسبق مثله فی نظرنا من کتب علماء المتقدمین و لا المتأخرین»^۱

ترجمه مفتی در تذکره‌ها و تراجم

در کتاب شذور العقیان فی تراجم الاعیان تألیف علامه سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری لکهنوی (۱۲۴۰-۱۲۸۶ق) فرزند علامه مفتی محمد قلی کنتوری صاحب تشیید المطاعن، ترجمه مفتی چنین آمده است:

السید محمد عباس بن السید علی اکبر بن سید محمد جعفر بن السید ابي طالب بن السید نور الدین بن السید نعمة الله الجزائري الشوشتری (أدام الله أيامه) عالم فاضل كامل شاعر ادیب منشی، تلمذ فی المعقول والمنقول علی سید العلماء مولانا السید حسین (طیب الله مضجعه) وأجازه بإجازة قال فیها:

إن السید الحسیب النسیب والحیب اللیب الأدیب الأریب، الفاضل الزکی المتوقد، والسعید المجد السید محمد عباس (حرسه الله رب الناس عن كل سوء وبأس) قد قرأ علی فنوناً من العلوم، واستجاز منی رواية الأخبار المأثورة عن كل معصوم (علیهم أفضل الصلوات من الحی القیوم)، والقیته أهلاً للإجازة، حاویاً لضروب من الكمال و صنوف من السعادة، واشتغل مع ذلك بالدرس

۱. کشمیری، محمد مهدی، تکمله نجوم السماء، ج ۲، ص ۷۰؛ کشمیری، محمد هادی، تاریخ عباس معروف به تجلیات، ج ۲ ریال ص ۲۳۰



والتدريس والتأليف والتصنيف على وجه لطيف نفيس، فرسائله المنبغة وصحفه الأنيقة حاوية لمطالب دقيقة، ومقاصده بالقبول حقيقة، بعبارات رشيقة فضيحة، وكلمات موبقة لطيفة، فأجرت له (زيد فضله) إلى آخرها.

له روح القرآن في فضائل أمناء الرحمان، جمع فيه الآيات القرآنية الواردة في فضائل أهل البيت، والجواهر العبقريّة في رد التحفة الاثني عشرية، خرج منه مبحث لعبة صاحب العصر والزمان، وأوراق الذهب، وغير ذلك.

سيد محسن امين عاملى در كتاب اعيان الشيعة شرح حال مفتى را چنين مى آورد:
 المفتي السيد عباس ويقال: محمد عباس ابن السيد علي أكبر ابن السيد محمد جعفر الموسوي التستري من آل المحدث السيد نعمه الله الجزائري نزيل لكهنو ولد سنة ١٣١٤ وتوفي ٢٥ رجب سنة ١٣٠٦ ودفن في حسينية غفران مآب لكهنؤ الهند كان عالما جليلا شاعرا كاتبا وقد ترجمه الميرزا محمد هادي بكتاب مستقل كبير اسمه التجليات وهو أول من روج سوق الأدب العربي^٢ في الهند وله ديوان شعر حسن يسمى رطب العرب وقد تلمذ في الكلام على سلطان العلماء السيد محمد صاحب الضرية الحيدرية وعلى السيد حسين^٣ أخي السيد محمد بن دلدار علي ويروي بالإجازة عنه، عن الآقا البهبهاني وصاحب الرياض والسيد مهدي بحر العلوم والميرزا مهدي الشهرستاني والمولى محمد مهدي بن هداية الله الخراساني بأسانيدهم المعروفة. وله شعر كثير في أستاذه ومجيزه السيد محمد. ومن شعره الذي أنشأه عند مباحدة داره وشط مزاره قوله:

نأيت عنك واني اليوم أغبط من
 فازوا بما طمعوا منكم وما قصدوا
 كم نعمة جئتني فيها تهنئي
 تركتني موسرا واليسر لي عسر
 يفوز عندك بالدنيا وبالدين
 ولا أفوز بلحظ منك يكفيني
 ومحنة زرتني فيها تعزيني
 والعسر كاليسر مهما كنت تأتيني

١. سال تولد اشتباه نقل شد

٢. اين نقل نیز توام با اشتباه است. قبل از ایشان افراد ديگر نیز در هند به شعر عربی اشتغال داشتند، مانند مير غلام علي آزاد بلگرامی ملقب به حسان الهند (١١١٦-١٢٠٠ ق). البته سهم مفتی در اعتلای شعر عربی در هندوستان محفوظ است.

٣. ملقب به سيدالعلماء



ومن قوله فيه أيضا:

خفضت جناح الذل للناس رحمة
يعاب على المرء التكبر في الورى
يقول عزيز القوم أذلتني ولا
فنفسك من أعلى النفوس مكانة
وأصبح أدناهم أعز وارفعنا
وانك قد عابوا عليك التواضعا
محل لشكواه لبطلان ما ادعا
وفي رفضها رفع الشكاية أجمعا
ومن جيد شعره قصيدة كتبها إلى سيد العلماء استعطافا على بعض أفاضل أدباء النجف
من آل قفطان وهي هذه:

مدحتك دهرا بالذي كنت لائقا
تفرست فيك الجود إذ كنت معدما
فلما بدا للناس صدق مقالتي
فجاؤوا ونالوا زلفة وتقربا
وأخرسني أصواتهم إذ تشاغبوا
لك المن إذ أفردتني عنهم كما
سقى الله أياما مضت في جواركم
فؤادي محفوظ لديك وان يكن
وان بت في ذل على طول صحبتي
فأنت ولي الله فعلك معجز
ولم يك ذو نطق هنالك ناطقا
فكذبني قوم وقد كنت صادقا
تسابت الدنيا إليك تسابقا
وأصبحت مسبوقا وقد كنت سابقا
ولم أستطع لقياك الا مسارقا
تفردت بالمدح الذي كان رائقا
فكنت رؤفا بي كما كنت وامقا
ثنائي منسيا وجسمي مفارقا
وقد كنت ذا عز علاما مراهقا
فتظهر للعادات منك خوارقا

ما برای رعایت اختصار قصیده را کامل ذکر نمی کنیم. در ادامه صاحب اعیان بخشی
از تصنیفات او را بیان می کند:

وقد ذكر المترجم مؤلفاته في اجازته للسيد علي محمد بن السيد دلدار علي اللكهنوي وقال:
ان كتبي وتواليبي كثيرة والإحاطة بها عسيرة وذلك اني منذ ميزت بين اليمين والشمال كان لي
بالتأليف اشتغال فألفت على حدائة سني وغضاضة غصني مائتي مجلد بل أكثر بين موجز
ومبسوط ومنظوم ومثور في فنون مختلفة: ١- المن والسلوى في الزهد والتقوى وهو كتاب منظوم
وقد قرظه الشيخ إبراهيم ابن الشيخ صادق ابن الشيخ إبراهيم بن يحيى العاملي بقصيدة ونشر
أرسلها إليه من العرا إلى الهند من جملتها: فطوبى لهذا السيد السند الذي وفق له دون البرية أهله
وليسأل الله العصمة من دعوى النبوة حيث اتى بما أعجز أهل الفتوى والفتوة وكتب ذلك بيده

ميرزا تقی میرزا

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و مستشرقشناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



الجانبية الفانية إبراهيم آل الشيخ صادق آل يحيى العاملي ٢- جلجلة السحاب في حجية ظواهر الكتاب ٣- نصر المؤمنين في تفضيل الرسول الأمين، الملقب بالمقام المحمود في بعض شبهات اليهود ٤- روائح القرآن في فضائل امناء الرحمن أورد فيه الآيات الواردة في فضائل أمير المؤمنين ع بروايات أهل السنة ٥- رشفة الأفكار في تحديد الاكراار شرحا على مبحث الكر من الوجيز الرائق ٦- مؤنس الخلوات نظم عربي في مكارم الأخلاق ٧- الشعلة الجواله في اثبات ما وقع من احراق المصاحف ٨- روح الايمان شرح أربعين حديثا في أصول الدين ٩- الأساور العسجدية على مبحث الفورية من المعالم كتبه أوان تحصيله ١٠- تعليقه على تبصرة الزائر وهي حاشية على الزيارات المأثورة ١١- التقاط اللآلي عن الأمالي وهي أحاديث منتخبة من مجالس الصدوق ١٢- جواهر الكلم الملقب بأنهار الأنوار لخص فيه من الكافي ما يتعلق بأصول الدين وشرحه ١٣- حواش على تحرير أقليدس ١٤- حواش على شرح السلم للفاضل حمد الله ١٥- تعليقه على شرح السلم للفاضل حسن ١٦- المحييص عن العويص رسالة في حل بعض مشكلات العربية ١٧- الفحص عن الثلاثين مشتملة عن ثلاثين مسألة مشكلة ١٨- الهدية البهية في الأغااز والمعميات ١٩- فوح العبير ألفه عند اختلاف امراء السنة في جواب ضم همزة اختير ورجوعهم إليه ٢٠- تعليقه على مواضيع في شرح اللمعة ٢١- سجع الحمامات في حل بعض المعميات ٢٢- تشنيف السمع بشرح السجع وهو شرح سجع الحمامات ٢٣- البضاعة المزجاة على طريق أهل المحاجة ٢٤- المعفاة في شرح البضاعة المزجاة ٢٥- مجموع أشعار أنشأها إلى المكاتب ٢٦- بغية الطالب في اسلام أبي طالب ٢٧- السيف المسلول فيه أحاديث مستخرجة من جامع الأصول ٢٨- مجالس المواعظ في خمس مجلدات جمع فيها ما كان يعظ الناس ٢٩- فيه حديث علي مع أخ اليهود ٣٠- الماء الزلال وفيه حديث مولانا علي العمراني مع طيب يوناني ٣١- مقتل عثمان ٣٢- روح الجنان في اعمال عثمان ٣٣- الرسالة الموسومة باتش بايرة وهي ترجمة الشعلة الجواله ٣٤- رسالة في العروض ٣٥- رسالة في الترغيب في بناء مدرسة ٣٦- رسالة الاستقبال تعليقه على بحث القبلة من تحفة الأبرار ٣٧- صلاة النساء ٣٨- المواعظ اللقمانية ٣٩- ترجمة شرح هداية الحكمة للصدر إلى الفلكيات ٤٠- رسالة فارسية في المنطق ٤١- موجة السلسبل في حل بعض الغاز البهائي ٤٢- المرتضيات الحسينية وهي مسائل سألتني عنها رجل يقال له ارتضاء حسين وارتضاها مولانا السيد حسين فراعت في تسميتها الاسمين ٤٣- رفع الالتباس عما وقع في معنى الشعر في المعيار والأساس ٤٤- وجوه الاستعمال في الافعال ٤٥- منظوم مترجم للكوهر شاه وار ٤٦- ترجمة الأربعين ٤٧- تشبث الغريق مرثية لشاب غرق كلفني بها أبوه ٤٨- معيار الأدب في

ميراث

مفتي
عباس
معرفي
كهنوزي شوشتری





شرح أطواق الذهب ٤٩- رسالة في التقريظ على شرح ضابطة التهذيب ٥٠- الدرّة البهية في
التقية ٥١- التحفة الحسينية تعليقة على بعض المواضع من صومية السيد الأستاذ ٥٢- الظل
المدود مجلدان فيه أشعار عربية وفارسية وخطوط ٥٣- رسالة في المواعظ على وتيرة أبواب الجنان
٥٤- الدليل القوي على أحقية المذهب المرتضوي ٥٥- الجواهر العبرية في جواب التحفة الاثني
عشرية ٥٦- ترصيع الجواهر وهو ملخص الجواهر السنية في الأحاديث القدسية- ٥٧ منتخب
الكشكول ٥٨- الاستفسار ٥٩- نور الابصار كلاهما في مسایل الأصول والاخبار تكلمت فيهما
مع بعض المحدثين على لسان بعض الاخوان فسافر بهما إلى العراق واتحلهما لنفسه فأملى
له الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر إجازة مألها من مدحه وثنائه وحسب ماء غيره من
انائه ٦٠- شمع المجالس في رثاء سيد الشهداء ٦١- نزع القوس في الأحاديث المتقطعة من روضة
الفردوس ٦٢- النور منظوم في حال صاحب الزمان عجل الله ظهوره ٦٣- الإجابة أوردت فيها
جيد الاشعار العربية ٦٤- نظم الفروض وهي الفروض الستة القرآنية في الميراث ٦٥- الخطاب
الفاصل في الرد على دمع الباطل ٦٦- سوانح عمري ٦٧- بيت الحزن نظم فارسي في معجزة
وقعت بأحمد آباد ٦٨- رسالة أخرى في تلك المعجزة ٦٩- موجزة رابعة نظم عربي أيضا في تلك
المعجزة ٧٠- تسكين مسكين فارسي في مدح الفقر- ٧١ المطرفة في الرد على المتصوفة ٧٢- أوراق
الذهب كتاب في مدح أستاذه سيد العلماء ٧٣- سطور الإنشاء ٧٤- الأخلاق الحسينية في
محاسن أخلاق أستاذه ٧٥- الفلك المشحون ٧٦- الأكواب ٧٧- الفرش المرفوعة ٧٨- النمارق
٧٩- النوادر ٨٠- الماء المسكوب ٨١- السوانح الجديد هذه السبعة فيها أشعار ونوادير صدرت
عنه ٨٢- رطب العرب ديوان عربي ٨٣- ديوان فارسي ٨٤- نسيم الصبا في شرح قصة الجزيرة
الخضراء ٨٥- السبعة في جواب مسایل وردت عليه من بعض البلاد البعيدة ٨٦- حسناء غالية
المهر في تفسير سورة الدهر ٨٧- تفسير آية سيجننها الأتقى ٨٨- دستور العمل لأعوان السلطان
٨٩- جواب انتقاض انتقاض انعكاس الخاصتين ٩٠- رسالة وعظية ألّفها للسيد أصغر حسين
٩١- رسالة في المواعظ أهداها إلى العالم السيد مهدي شاه ٩٢- رسالة في الوعظ حررها إجابة
لمتمس السيد رفيق علي ٩٣- سوانح كلكتة المبسوطة ٩٤- سوانح كلكتة المختصرة ٩٥- بنياد
اعتقاد نظم هندي في أصول الدين ٩٦- اقبال خسروي نثر هندي في الطهارة والصلاة ٩٧- مادة
الابتهاج في تاريخ الاخراج ٩٨- الايقاف على سورة قاف ٩٩- الرق المنشور في سوانح زيدفور
١٠٠- المنابر في المواعظ المتعلقة بشهر رمضان وغيره ١٠١- الشريعة الغراء كتاب استدلاي شرع فيه
سنة ١٣٨٤ وغير ذلك.

آثار علمی

همانطور که گفتیم آثار ایشان متجاوز از ۳۰۰ اثر است که برخی از بین رفته و برخی به دست ما رسیده است. نام تعدادی از کتابها، در نقل قول از اعیان الشیعه آورده شد و دیگر کتابها مجال دیگر می‌طلبند. ما صرفاً به ذکر نام چند اثر ادبی اکتفا می‌کنیم:

- ۱- مثنوی من و سلوی: استقبالی از نان و حلوی علامه شیخ بهایی (علیه الرحمه)
- ۲- مثنوی مونس الخلوات: مثنوی مشتمل بر مواعظ و حکم
- ۳- شمع المجالس: مثنوی برای خواندن در مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام به زبان عربی
- ۴- مثنوی جناس الاجناس یا جناس الناس معروف به مرصع: مثنوی عربی است که تماماً دارای صنعت تجنیس است. ابیات فارسی هم در بعضی مواضع دیده می‌شود.
- ۵- مثنوی مؤجزه رائقه: در ذکر معجزه گجرات
- ۶- موجه الکوثری: شرح قصیده حمیری است.
- ۷- شرح قصیده صاحب ابن عباد
- ۸- ید بیضاء: شعری در مدح امام موسی کاظم علیه السلام. مقابل هر بیت عربی ترجمه منظوم فارسی هم آورده‌اند.

۹- قصیده محمدیه: شرح این قصیده را هم خود مفتی انجام داده‌اند.

۱۰- جوهر منظوم: مشتمل بر مصائب حضرت امیرالمومنین علیه السلام است.

۱۱- خطاب فاضل در جواب مثنوی دماغ باطل

۱۲- گوهر شاهوار

۱۳- صحن چمن: حمد الهی و نعت رسول صلی الله علیه و آله و مدح امیرالمومنین علیه السلام و در یادکرد

معجزه گجرات

۱۴- تسکین مسکین: مثنوی در یادکرد فقر خود

۱۵- مثنوی رودعوی: جواب مثنوی زهد و تقوی در اصول و اخبار

۱۶- ریاحین الانشاء: رساله‌ای در آموزش فن مراسله فارسی است، خطاب به فرزندش

سید محمد

۱۷- ظل ممدود: رساله‌ای در آموزش فن مراسله عربی؛ یک رساله دیگر به همین نام

برای فن مراسله فارسی دارند

میرزا تقی

مفتی عباس لکهنوی شوشتری
معرفی چند مثنوی



- ۱۸- مثنوی آب زلال: در حمد الهی و نعت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مدح امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و ذکر معجزه گجرات و چند مورد دیگر.
- ۱۹- بیت الحزن: در ذکر معجزه گجرات
- ۲۰- رطب العرب: دیوان عربی ایشان
- ۲۱- مونس الخلوات: مثنوی حکمی اندرزی
- ۲۲- ادارة الكاسة في حل بعض ابیات الحماسة: شرح دشواری حماسه ابی تمام است. جز این ایشان دیوان فارسی و عربی نیز دارند که شامل ماده تاریخ، ذکر وقایع و موارد دیگر است.^۱

مثنوی منّ و السلوی: این مثنوی جزو اولین مثنوی‌های ایشان است و در سنین نوجوانی (۱۴ سالگی) سروده شد. منّ و السلوی در استقبال از مثنوی نان و حلوی شیخ بهایی (علیه الرحمه) سروده شد و ابتدا نام آن نان و جو بود، اما برای حفظ موازنه با نان و حلوا، من و السلوی گذاشته شد. (نک: مقدمه شاعر). مخالفت شاعر راجع به فلسفه و جریان تصوف به وضوح در این مثنوی دیده می‌شود.

تعداد ابیات مثنوی حدود ۲۹۰۰ بیت است و در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن) سروده شده است.

سبک شاعر در این مثنوی و دیگر مثنوی‌های فارسی، ساده گویی و پرهیز از هرنوع تعقید است و این سبک، او را از شاعران معاصر او در سبک هندی به طور کامل متمایز می‌سازد. مفتی مانند نان و حلوا، مثنوی را ملمع گفته و اشعار عربی آن بسیار روان هستند. استفاده همزمان فارسی و عربی در نام‌گذاری بخش‌های کتاب هم دیده می‌شود. ساختار این مثنوی به این گونه است که ابتدا شاعر موضوع اصلی را بیان می‌کند، سپس برای هر موضوع، روایت (ترجمه به صورت شعر) و حکایت و تمثیل می‌آورد. برای رعایت اختصار از ذکر عناوین تمثیل و روایات و حکایات صرف نظر می‌کنیم.

این کتاب ابتدا در شهر عظیم‌آباد (پتنه امروزی) چاپ سنگی شد. چاپ دوم در شهر

۱. علاقه‌مندان برای اطلاع از تمامی آثار ایشان می‌توانند به کتب تکمله نجوم السماء یا تاریخ عباس معروف به تجلیات مراجعه کنند



لکهنو انجام گرفت. این مثنوی چاپ‌های دیگر هم دارد. در تهران سال ۱۳۲۰ در تهران چاپ سنگی شد. خطاطی چاپ سنگی تهران، توسط خطاط مشهور مرتضی نجم‌آبادی صورت گرفت.

نمونه‌ای از مثنوی من و السلوی:

فی الترغیب الی المعرفة و الازداء بالتصوف و الفلسفة

عشق ذات پاک و ادراک صفت	چیست نان جو حصول معرف
معرفت حاصل کن و صوفی نباش	چون علی بگشاعطا کوفی مباش
هر که را دیدن توان، الله نیست	وهم را در بارگاهش راه نیست
هست اگر توحید، این شرک افضل است	وحدت موجود حرف مهمل است
نسبت خلاق با مخلوق چیست...	وحدت رزاق با مرزوق چیست
گوهری پیدا کن از دریای علم	گل بچین از جنت مأوای علم
من لسان الشرع لا بالفلسفة	حبذا تحصیل علم المعرفة
در مشامت کی رسد بوی علی	گنده مغزی از کلام بوعلی
سینه چون طور سینا زبیدت	تکیه کی برابن سینا زبیدت
کم اری الاعمار فیها متلفه...	لیت شعری ما علوم الفلسفه
حکمة الیونان شر مستطیر	گفت حکمت را خدا خیر کثیر
از شفا صد بار خوشتر ناخوشیست	گر شفا اندر شفلای بوعلیست
از نجات او دهد داور نجات	ور نجات این است ای ابر نجات
فاستمع ماذا یقول العاملی	این چه علمست ای حکیم ارعقلی
ما بقی تلبیس ابلیس شقی	علم نبود غیر علم عاشقی
زحمت اسفار خود را چاره کن	حکمت اسفار صدرا پاره کن
دآن نه سریانی نه طریانی بود	چون حلول قهر یزدانی بو
چرک کردی مسند پیغمبران	چند باش محفل آرای خران
ورنه خود عزلت گزین باید شدن	همنشین با اهل دین باید شدن

مثنوی آب زلال: مثنوی ای ملمع شامل ۶۰۰ بیت که این موضوعات را در برمی‌گیرد:

میرزا تقی

مثنوی
عباس لکهنوی شوشتری



۱- حمد الهی ۲- نعت رسول الله ﷺ ۳- مدح علی مرتضیٰ ﷺ ۴- در سبب نظم ۵- حکایت شاه مردان با طبیب یونانی ۶- مختصری در حال ابوذر ۷- حکایت هشام با تاجر شامی ۸- پاسخ به شبهه عدم تقیه امام حسین ﷺ ۹- عرض مطلب بر امیر عرب (امیرالمؤمنین) ۱۰- تحذیر غافلان از مکائد نفس و شیطان ۱۱- خطاب به دل غافل.

زبان این مثنوی در اشعار فارسی، مانند سایر منظومه‌های فارسی، ساده و روان و دور از تعقید است و در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف) سروده شده است.

نمونه‌ای از مثنوی:

در نعت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب

سلام الله ما کر الدهور	و ما طلع الاهلة و البدور
سلام فيه فضل و احترام	سلام لا یمائله سلام
سلام مطرب یحلی الحسیا	سلام یشبه الکافور ریا
سلام عرفه عرف النسیم	سلام من لدن رب کریم
سلامی همچو آب زندگانی	سلامی خوشتر از عهد جوانی
علی باب علا دارالسلام	ارید به ذری خیر الانام
در شهوار تسلیمات بی حد	نثار مرقد پاک محمد ﷺ
محمد کاروان سالار عالم	محمد ﷺ جیغه دستار عالم
محمد ﷺ بادشاه کشور شرع	محمد ﷺ زیب بخش افسر شرع
محمد ﷺ آفتاب ملت و دین	محمد ﷺ آفتاب عز و تمکین
محمد ﷺ مطلع دیوان عالم	محمد میزبان خوان عالم
محمد مدعای هستی ما	محمد ناخدای کشتی ما
گذشت از آسمان و انجم و مه	فسبحان الذی اسرا بعبده
حضیض حضرتش عرش معظم	بر اوج رفعتش کرسی بود خم
فلک تا سوده پیشانی بر این در	جبینش از مه خور شد منور
ثنایش مقصد یس و طه	ولایش مصلح زهر خطایا
بمیدان شفاعت شہسواری	نشان بخشش مشت غباری



ببین نام خدا توقیرش این است	که با نام خدا نامش قرین است
خدایش نام با اکراه برده	به شهر و جان او سوگند خورده
به اوصاف و لقب کرده خطابش	نه گفته یا محمد در کتابش
بفرمود آنکه شده همراه با او	محبت می‌کند الله با او
عبادت بین که با این غر و قدرش	همی جوشید مثل دیگ صدرش
چه‌ها در بندگی‌ها پشت خم کرد	که پایش از قیام شب ورم کرد
چنان غم خورد از یاد جهنم	که عیش و راحتیش گردید...!
نیامد چند روز از خانه بیرون	سحر تا شام گه می‌ماند محزون
زجود و فیض او کافی همین است	که ذاتش رحمة للعالمین است
ندید از قوم جز ظلم و جفا هیچ	ولی صادر نشد زو جز دعا هیچ
دوتا شد پشت او از بار امت	دلش خون شد به فکر کار امت....

مثنوی سخن چمن: این مثنوی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعله فعلین) در ۷۴۸ بیت در سال ۱۲۷۱ ق سروده شد. بخش اصلی این مثنوی درباره معجزه‌ای است که در احمدآباد گجرات هند اتفاق افتاده بود. در بخش اول مثنوی حمد و مناجات الهی آمده و پس از آن نعت رسول الله ﷺ و مدح امیرالمؤمنین علیؑ است. وی ساقی‌نامه‌ای قبل از بیان واقعه می‌آورد و سپس ماجرای معجزه را بیان می‌کند. پس از بیان ماجرانیز در انداز غافلان و پند و حسرت از دنیا ابیاتی را می‌سراید. مفتی پیس از این هم در مثنوی بیت الحزن به بیان این معجزه پرداخته بود.^۱

نمونه‌ای از مثنوی:

در نعت جناب ولایت مآب علی مرتضیؑ

مولاى زمان امام بر حق	دارای جهان وصی مطلق
گرنفس پیمبر است، او هست	ورساقی کوثر است، او هست
طبعش زجهانیان مبائن	گفته به جهان طلاق بائن

۱. ناخواناست

۲. متأسفانه از این مثنوی نسخه‌ای در دست بنده نیست تا به معرفی آن پردازم.





زیننده تاج لا فتی اوست
از بهر خدا نموده طاعت
با مهر سپهر هم سخن شد
در جنگ عبادت از وی آمد
در حرب سلیم غیر او کیست
دین گشت تمام بر کف او
دریا به کلیم پل ز فیضش
گر نوح نجات یافت زو یافت
چشم از دو سرا که بست او بست
او بود علیهم جمله اسرار
و النجم اذا هوی ثنائش
اسرار زمین بر او عیان شد
با کفر و عنا که کرد او کرد
دل محو خدا که داشت او داشت
بر راه رضا که بود او بود
یک ضربت او به روز خندق
فرمان ده ابر و باد او بود
آن کیست که گردخوان او نیست
لوح و قلم و سپهر و پروین
ارضین و جبال و بحر و جیحون
مخلوق شدند از برایش
جایی که خدا ثنا بخواند
این مدح شرف برای او نیست
شاهها تو امیدگاه مایی
خواهم که مجاور تو باشم
ای مولد تو میان کعبه

شایان سریر هل اتی اوست
بی خوف جحیم و شوق جنت
با مار ز مهر حرف زن شد
با زهد حکومت از وی آمد
در فقر گریم غیر او کیست
گویا شده جام بر کف او
آتش به خلیل گل ز فیضش
ور خضر حیات یافت زو یافت
دل را به خدا که بست او بست
او هست قسم جنت و نار
هم لو کشف الغطا برایش
زور جعت خود بر آسمان شد
اسلام به پا که کرد او کرد
سر بهر فدا که داشت او داشت
دریای سخا که بود او بود
بهتر ز تمام طاعت حق
با این همه کان صبر او بود
وان کیست که وردخوان او نیست
جن و ملک و گل و ریاحسن
اشجار و طیور و دشت هامون
گویند به هر زبان ثنائش
مداحی او که می‌تواند
این فیض هم از سوای او نیست
شاهی است به کوی تو گدایی
بر مرقد طاهر تو باشم
ای کعبه جان و جان کعبه

از نام تو نور در جهان شد مهر و مه و مشتری عیان شد
 یک دم نظری به این طرف کن ذرات مرا در نجف کن
 حیدر بنما به من غری را با هند چه کار حیدری را
 باب علم پیمبری تو هم قالع باب خیبری تو....

مثنوی خطاب فاضل: این مثنوی ردیه‌ای بر مثنوی دماغ الباطل امام‌بخش صهبایی^۱ است. در سال ۱۸۵۳ امپراطور حکومت گورکانیان هند، بهادرشاه ثانی، به شدت مریض می‌شود، به گونه‌ای که احتمال زنده ماندن او نبود. برادرزاده او، میرزا حیدر شکوه که در شهر لکهنو زندگی می‌کرد و امامیه مذهب بود، به دهلی آمد و نذر کرد، اگر پادشاه سلامت خود را باز یابد، یک «علم» به درگاه حضرت عباس علیه السلام در لکهنو اهدا می‌کند. پادشاه سلامت خود را باز می‌یابد و میرزا حیدر شکوه به برادر کوچک خود، میرزا نورالدین که در شهر لکهنو بود دستور می‌دهد که نذر را به جا بیاورد. در ادا نذر، بهادرشاه هم به میرزا حیدر کمک می‌کند. همراه کمک بهادرشاه، یک نامه، خطاب به سلطان‌العمماء سید محمد ابن دلدار علی فرستاده می‌شود که در آن بهادرشاه اقرار به تشیع خود می‌کند. بعد از برملا شدن این ماجرا، مفتیان هند بهادرشاه را تهدید می‌کنند، که نام او را از خطبه‌ها خواهند انداخت. بهادرشاه منکر فرستاده شدن نامه می‌شود و می‌گوید میرزا حیدر آن را جعل کرده است. سپس عقائد و نظرات خود را به میرزا اسدالله غالب دهلوی می‌دهد تا آن را به نظم فارسی درآورد؛ که در دیوان‌های کلیات غالب این مثنوی به نام کلمات طیبات موجود است. پس از آن میرزا دوست علی خلیل، ردیه‌ای بر مثنوی غالب می‌زند و عقائد شیعه را به صورت مستدل بیان می‌کند. صهبایی در رد مثنوی خلیل، دماغ الباطل را در سال ۱۲۷۱ ق می‌سراید و در آن به علمای شیعه هم بی‌احترامی می‌کند و مفتی را محرک خلیل برای گفتن مثنوی می‌داند. مفتی محمد عباس نیز مثنوی خطاب فاضل را در سال ۱۲۷۶ ق در رد دماغ الباطل صهبایی به نظم می‌کشد. میرزا حیدر هم پس از مفتی، مثنوی دیگری می‌سراید و در آن ادعا می‌کند که تمامی حاکمان گورکانی (از زمان تیمور) شیعه بودند و تقیه می‌کردند!^۲

۱. مولوی امام‌بخش صهبایی دهلوی، ادیب، عالم و منتقد مشهور قرن سیزدهم
 ۲. غالب دهلوی، قصائد و مثنویات میرزا غالب، بخش ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛



چاپ مورد نظر ما، چاپ سنگی مجمع البحرین لودیانه است که در سال ۱۲۸۶ صورت گرفته است. در این چاپ ابتدا نظم غالب را با عنوان قال الماتن، و سپس گفته میرزا دوست علی خلیل را با قال الخلیل ذکر کرده سپس گفته صهبایی را با قال المبطل و قوله وردیه خود را با عنوان يقول المحق یا اقول می آورد. تعداد کل ابیات در حدود ۶۰۰۰ بیت است که بخش اعظم آن سروده مفتی است. تعداد ابیات غالب ۶۴ بیت، و حدود ۱۰۰ بیت نیز اشعار خلیل است. وزن مثنوی، فاعلاتن مفاعلن فعلمن (بحر رمل مسدس مخبون محذوف/اصلم) است. نمونه ای از مثنوی:

قال الماتن:

دشمن جوهر نگاه نیم منکر رویت اله نیم

قال الخلیل:

دشمن جوهر نگاه شدی هست بهر خدا مگر پیکر
توبه می بایدت، خطا کردی یاد کن یاد قصه موسی دعوی این محال بی دین است
قائل رؤیت اله سدی که تو نظاره اش کنی به نظر
تهمت جسم بر خدا کردی گوش کن بانگ لن ترانی را
دیدات کور این چه بی دین است

قال المبطل:

رؤیت حق بر آنکه گفت به جاست
دشمن چشم خود از این راه است
اقول:

دشمن چشم خود از این راه است
هست خورشید آن چنان روشن
گر شوی سوی دیدنش مائل
چشم داری ولی ز خیره سری
که به ما لایطاق تنخواه است
که به امعان نمی توان دیدن
نور از چشم تو شود زائل
خالق آفتاب را نگری

قوله:

خود خدا را قدیر می گویی هم سمیع و بصیر می گویی



اقول:

وه چه ترکیب خود خدا گفתי
قدرت ممکنات می‌گوییم
گر قدیرست جا و بی‌جا هم
هست در وصف حق سمیع و بصیر
بصر و سمع حق به فهم و به هوش
نیست معنای آن به غیر علم
علم گر خواستی ز رؤیت عین
پس خدا را به جسم دل بنگر

قوله:

هرچه این جزم را دلیل بود
جزم ما را همان سیل بود

اقول:

جزم ما را دلیل عقل بود
جزم ما هست در کتاب الله
بصر کس نمی‌شود ز نهار
مدرکش و هویدرک الابصار^۱

قوله:

لن ترانی که لفظ قرآنست
معنیش نفی رؤیت دنیاست
نه که رؤیت محال در عقبی ست
هیچ دانی چه معنی آنست

اقول:

لن ترانی ست نفی رؤیت عین
هست اطلاق این نه تقیید است
قید را از کجا بیفزادی
گر نه تأیید بود مقصد او
رؤیت از علم هست ای احمق
پس مگر علم حق به دنیا نیست
می‌کند سلب حکم از دارین
حرف لن از برای تأیید است
بی‌ضرورت چرا بیفزادی
لا ترانی چه عیب داشت بگو
مثل سمع و بصر که دارد حق
هم اگر نیست بهر موسی نیست

۱. متن = بصر و سمع حق به فهم و به هوش که خدا ندیده است و نه هوش.

۲. وزن مصراع دوم مخدوش است



بحث نابوده است در دیدار که بود بی دلیل این گفتار
 تو که تأیید آن رقم کردی آمدی نفی علم هم کردی
 خواست شاخی به هم رساند خر هر دو گوشش بریده شد یکسر....

مثنوی شمع و دمع: نام دیگر آن شمع المجالس است که برای مرثیه خوانان مجلس سید الشهداء علیه السلام به نظم درآمده است. این مثنوی به زبان عربی سروده شده و ساختار موضوعی آن چنین است که ابتدا فضیلت حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند (شمع) و سپس از آن گریز به مصائب می‌زند. شمع و دمع را جناب علی فاضلی تصحیح کرده‌اند^۱ و ما طبق تصحیح ایشان، ابیاتی را برای نمونه نقل می‌کنیم تا چیره‌دستی شاعر بر ادبیات عربی دیده شود. این مثنوی در بحر هزج سروده شده است. مقدمه مفتی محمد عباس که به طور کامل معرفی کننده اثر ایشان است، به زبان فارسی است و این خود نشان از تاثیر زبان فارسی بر ایشان و جامعه آن دوران دارد.

مثنوی چنین است:

سبحان من خان الإنسان في أداء أمانته فغفر، وكل اللسان عن إحصاء نعمته فشكر والصلاة
 على محمد صلى الله عليه وآله سيد الثقلين وعترته المصطفين سيما السالك على جادة الرضا حسين.
 أما بعد، سبب نظم این مثنوی بنابراین با پریشانی حال و بسیاری اشغال در عین
 مباحثات علم دین و بین مرافعات متخاصمین، هر جمعه چند شعر انشا می‌کردم تا
 اینکه صد و بیست و هشت بیت به عدد لفظ حسین فراهم شد و ایشان از ملاحظه آن
 حظی بردند و به انشاد پاره ای از آن، اهل عزا را به گریه در آوردند. ثانیاً حسب التماس و
 اقتراح شان سی و یک شعر دیگر افزودم، تا همگی صد و پنجاه و نه شعر موافق عدد لفظ
 الحسین به هم رسید، و چونکه در ارتجال و استعجال گفته شده است، اگر خطائی در
 آن رفته باشد بعید نیست؛ چه از بعض فصحای عرب شنیده شد که شاعران سابق و
 ماهران مفلک هر گاه قصیده ای انشا می‌کردند تا هشت ماه آن را بر نمی‌آوردند، و مرا درین
 نظم با وجود قلت استعداد اتفاق تجدید نظر نیفتاد.

۱. جشن نامه آیت الله رضا استادی، به کوشش رسول جعفریان، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، مثنوی شمع و دمع با تصحیح جناب علی فاضلی



لکاتبه:

عزیزان را سر ایراد و جنگ است
کجا فرصت ز اشغالی که دارم
مرا از عمر فانی عرصه تنگ است
خدا داناست از حالی که دارم
دماغ از غصه چون شوریده باشد
قلم را هم قدم لغزیده باشد

و المسؤل من الله الجلیل ان یعطیني الأجر الجزیل والثواب الجمیل علی هذا العمل القلیل، والصلاة
علی محمد ﷺ و آله بالغداء و الاصلیل؛ بسم الله الرحمن الرحیم:

تعالی الله یفعل ما یشاء
و أما بعد حمد الله حمداً
و بعد ثناء خیر المرسلینا
فهذی فی المجالس کالشموع
إذا ما شافها أهل العزاء
ولا یرجى بها مال وجاه
لقد أنشأت آیاتاً لطیفة
وهن أرق من عبرات عینی
ویحکم ما یرید له القضاء
یزیل جرائمی خطأ وعمداً
وعترته الکرام الأفضلینا
شموع کلها ذات الدموع
دعوا لی رحمة بعد البكاء
قصدت رضا حسین لا سواه
تضمنت المضامین الشریفة
وعدتها عداد اسم الحسین....

مثنوی تسکین مسکین: این مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده. مفتی در این مثنوی، ضمن بیان فقر خود، شکیبای بر فقر و لزوم صبر و قناعت را گوشزد می کند. همزمان این نکته را هم بیان می کند که فقر، گره بزرگی در زندگی است و با وجود آن، آدمی حتی از عبادت الهی می ماند. مواجهه او با مسئله فقر، یک برخورد عقلی - عرفانی است و به خوبی راه اعتدال را انتخاب کرده است. این مثنوی به احتمال زیاد در اواخر عمر ایشان سروده شده که دچار مشکلات فراوانی شده بود. به دلیل کوتاه بودن مثنوی (۶۴ بیت) کل آن ذکر می شود. نقل از روی چاپ سنگی سال ۱۳۰۷ ق در مطبع احمدی واقع در عظیم آباد (پتنه امروزی) انجام می شود.

متن مثنوی:

آمدی ای فقر و همرازم شدی
آمدی ای فقر و عسرت پیش من
با تو می سازم که دمسازم شدی
گشته ای همزنگ عشرت پیش من

میرزا تقی

مفتی عباس لکهنوی شوشتری
معرفی چند مثنوی





تازه شد جانم چو مهمانم توئی
ای کدورت، رو به ما آورده‌ای
از تو خوشتر نیست ای افلاس هیچ
ای شعار اولیاء خوش آمدی
آرزویت می‌نمودم سال‌ها
چون تو فخرِ فخر عالم بوده‌ای
پیش از این هم عهد با ما بوده‌ای
چون تو بگشودی به ما بال هما
فقر ما را دید چون یزدان پاک
گشت بعد از نیستی تکوین ما
فقر شد هم باعثِ سمع و بصر
باز در آغوش مادر فقر بود
بود عاجز از سخن گفتن زبان
مایه جان گشت ارزانی به ما
داد ما را طاقت قول و عمل
دید چون در جهل ما فقری دگر
بعد از اینها طالب دولت شدیم
لیک فقر ما ز دولت هم نرفت
شاه را سرداری از افسر بود
گر نباشد تاج و باج و تخت و بخت
افسر و دیهیم گر برفرق نیست
تا سر سلطان بود مهتاج تاج
عیش سلطان، بی‌می‌گلفام نیست
چشم و گوش این همه اهل غنا
گر از اینها هم کنی قطع نظر
در تنفس در تکلم در سکوت

نیست سامانم که سامانم توئی
در حقیقت خود صفا آورده‌ای
جز تو دیگر نیست با عباس هیچ
خیر مقدم مرحبا خوش آمدی
چشم بر راه تو بودم سال‌ها
بر همه عالم مقدم بوده‌ای
در رحم در مهد با ما بوده‌ای
تاج هستی گشت زیب فرق ما
ریخت آب رحمتی بر مشت خاک
شد ز هستی زیور تزئین ما
نیست کس از کور و کر محتاج تر
در طفولیت سراسر فقر بود
کرد دتعلیمش خدای مهربان
هم عطا شد ملک جسمانی به ما
ورنه می‌ماندیم گنگ و لنگ و شل
داد ما را دولت عقلِ دهر
وین غنا را کافر نعمت شدیم
زر غنائی داد و حاجت هم نرفت
دست و پای شاه را لشکر بود
کار و بار سلطنت سخت است سخت
در گدا و شاه یک سر فرق نیست
یک سر مو کم نگردد احتیاج
جشن جمشیدی بغیر از جام نیست
کس تواند ماند بی رقص و غنا
چشم نتوان بست از فقر دگر
حاجتی باشد به حی لایموت

چون بقا خود طالب افضال هست
نیست ای فقر، از تو بیزاری روا
این همه مدت تو با من بوده‌ای
در میان چندی ز من گشتی جدا
در فراقتم هم فراق از غم نبود
هم توانجام و هم آغاز آمدی
چون تو آوردی صفا در خاطر
ای انیس و مونس آل عبا
با تو چون ما را نباشد یک دلی
محرم اسرار ربانی توئی
برتو گر صبر و شکیبائی بود
راستی محنت کشیدن سهل نیست
بار سختی می توان آسان کشید
با غم اطفال طاعت مشکمی است
لیک قانع را معزز گفته‌اند
از خدا توفیق زین جا خواستند
سهل گر بودی دعا بیکار بود
بنده‌ای کاندر جهان نادر ماند
چون ملاقات الهی می‌کند
گر نباشد میوه‌ای اندر جهان
ورنه یابی در قیامت هم ثمر
پس به فکر میوه دنیا مباش
دیر یا زود آنچه در تقدیر رفت
در صبی در رحم در ملک عدم
دور شد آن فقر و غم از فضل او
هیچم از ملبوس و از مأکول نیست

آدمی را فقر در هر حال هست
چون تو خود دردی و خود داری دوا
کی توان گفتن که دشمن بوده‌ای
حالی با برگشتی ای شکر خدا
گرچه بالمره جدایی هم نبود
چند روزی رفتی و باز آمدی
از تو کی گردد مکدر خاطر
مرحبا صد مرحبا صد مرحبا
هر دوهستیم از محبان علی
خاتم ملک سلیمانی توئی
بر دو عالم کارفرمایی بود
نتلخی عزت چشیدن سهل نیست
فاقه شام و سحر نتوان کشید
مایه چون نبود قناعت مشکل است
«افضل الاعمال احمز» گفته‌اند
صبر را از حق تعالی خواستند
اجر هم افزود چون دشوار بود
در سپاس حضرت دادار ماند
خالق از وی عذرخواهی می‌کند
می توان خهوردن نمک همپای نان
پس بود البته جایب در سقر
میوه‌های خلد را می‌کن تلاش
می‌رسد جلدی نکن گر دیر رفت
بود چندین فقر با ما دم به دم
می‌رود این فقر هم از فضل او
باز جام جم به از کشکول نیست

میرزا تقی

معرفی چند مشنوی
مفتی عباس لکهنوی شوشتری



غم نباید خورد از بهر معاش
تکه نان گر نباشد گو مباش
هست با ما چون رضای ذوالجلال
پس چرا باشد غم مال و منال
چون یقین زندگی تا شام نیست
نیست غم گر چاشت هم باشام نیست
هر دو شب با فاقه می گردد به سر
کن مهیا توشه راه سفر
ابتداء زندگی فقرست و بس
منتهاى زندگی فقرست و بس
فقر با پیغمبران همراه هست
معدى لفظ خلیل الله است
گر به حق فقرست طاعت بایدت
ور به خلقت آن قناعت بایدت
در عمل می یابی از دولت غنا
لیک نبود باز از رحمت غنا
بندگان را نیست از فقر ایمنی
نحن اهل الفقر والله الغنى
چون غنا شأن الهی است و بس
بنده را جز صبر نبود هم نفس

منابع

- جعفریان، رسول (به کوشش)، جشن نامه آیت الله رضا استادی، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۹۶ ش
 - کنتوری، سید اعجاز حسین، شذور العقیان فی تراجم الاعیان، مؤسسه شیعه شناسی با همکاری مؤسسه احیا آثار بزرگ صغیر، قم، ۱۴۰۰ ش
 - کشمیری، میرزا محمد هاد، تاریخ عباس معروف به تجلیات، مطبع نظامی، لکهنو، ۱۹۲۵ م
 - عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعة، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۲۱ ق
 - غالب، اسدالله خان، قصائد و مثنویات میرزا اسدالله خان غالب دهلوی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹ م
 - غالب، اسدالله خان، کلیات غالب دهلوی، تصحیح مرتضی حسین، مجلس ترقی ادب اردو، لاهور، ۱۹۶۷ م
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، آب زلال، مطبع معیار، بدون تاریخ
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، تسکین مسکین، مطبع احمدی، عظیم آباد، ۱۳۰۷ ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، خطاب فاضل، مطبع مجمع البحرین، لودیانه، ۱۲۸۶ ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، من و السلوی، مطبع دائمی، ۱۲۶۳ ق
 - موسوی شوشتری، محمد عباس، صحن چمن، مطبع صبح صادق، عظیم آباد، بدون تاریخ.
- Rizvi, Sayyid Saeed Akhtar. A HISTORY of the shi'a people, Al-ma'arif Publications' Canada, 2017



رساله فسخ البیع للشیخ لطف الله المیسی العاملی (المتوفی ۱۰۳۲ ق)

اخراج و تحقیق: امیر بارانی بیرانوند - مهدی نریمان پورا

چکیده

این مقاله شامل رساله فسخ البیع نوشته لطف الله میسی عاملی اصفهانی دانشمند قرن یازدهم اصفهان (متوفی ۱۰۳۲ قمری) به زبان عربی است. نگارنده شرح حال میسی عاملی، اجازه شیخ بهایی به او در سال ۱۰۲۰ و کلمات عالمان قرن ۱۲ تا ۱۴ در باره اش را بیان می کند. سپس دهها کتاب و رساله او را که عمدتاً در باره فقه شیعه است، بر می شمارد. پس از آن معرفی رساله فسخ البیع که در باب معاملات است، از جهت کتابشناسی و نسخه شناسی و پس از آن تحقیق متن رساله می آید. پس از متن رساله، آراء ملا عبدالله شوشتری در این موضوع به نقل از کتاب جامع الفوائد فی شرح المقاصد آمده است.

چکیده

میسی عاملی، لطف الله؛ عالمان اصفهان - قرن یازدهم؛ تاریخ علمی شیعه - حوزه علمیه اصفهان؛ کتابشناسی آثار لطف الله میسی عاملی؛ اجازات روایی؛ فسخ البیع (رساله)؛ فقه شیعه امامیه - باب معاملات؛ شوشتری، ملا عبدالله؛ جامع الفوائد فی شرح المقاصد (کتاب)

١) حول مؤلفه و آثاره

أ) مؤلفه:

هو ابن الفقيه الشيخ عبد الكريم بن الشيخ إبراهيم بن الشيخ علي بن عبد العالي الميسي العاملي ثم الأصفهاني. كان عالماً فاضلاً صالحاً، فقيهاً متبحراً، عظيم الشأن جليل القدر، أديباً شاعراً ولد في ميس (من جبل عامل بלבنيان)، وارتحل في أوائل شبابه إلى مدينة مشهد (في بلاد خراسان بإيران)، وعكف على تحصيل العلوم، وأخذ الفقه عن شهاب الدين عبد الله بن محمود التستري (الشهيد ٩٩٧هـ) وغيره، ثم درّس بالروضة الرضوية الشريفة، وتولى نظارتها.

ولما استولت قوات القائد الأوزبكي عبد المؤمن بن الملك عبد الله خان على خراسان، نجا المترجم منهم، وتوجّه إلى قزوین. فكان بها مدرّساً، وبعد مقتلة قزوين انتقل إلى أصفهان، واتصل بالسلطان عباس الصفوي فعظّمه، وبنى له فيها السلطان المذكور مسجداً ومدرسة، فأخذ يقيم صلاة الجمعة في مسجده، ويدرس الفقه والحديث، ويؤتي، وقد لاقت فتاواه قبولاً في عصره.

وقد استجاز - بعد أن بلغ من العلم ما بلغ - العالم الشيخ بهاء الدين العاملي، فأجاز له رواية جميع ما يحق له روايته من المعقول والمنقول والأصول والفروع، قائلاً في وصفه: الأخ الأعز الأجد، صدر صحيفة الفقهاء العظام، وديباجة جريدة الفضلاء الكرام، ونتيجة أعظم العلماء الأعلام. وكان المجيز المذكور - الشيخ البهائي - يعترف له بالفضل والعلم ويأمر بالرجوع إليه.

بنى له الشاه عباس الصفوي المسجد والمدرسة المشهورين بأصفهان في مقابلة عمارة (عالي قابو) في ميدان (نقش جهان)، ولذلك اشتهر ذلك المسجد وتلك المدرسة باسمه، وعين له وظائف وإدارات، وكان له عدة أولاد ذكور وإناث، وأكبرهم سنّاً وأعظمهم مكاناً الشيخ جعفر.

وكان ممن يعتقد وجوب صلاة الجمعة عيناً في زمن الغيبة، وكان يقيمها في مسجده المذكور ويواظب عليها، وكان سكنه في جوار ذلك المسجد.

وبالمجمل هذا الشيخ ممن فاز بعلو الشأن في الدنيا والآخرة، وكان معظماً مبعجلاً جداً عند السلطان المذكور.

وكان له بنتان، تزوج بإحدهما الأميرة حبيب الله الصدر المعروف، وحصل منها له الوزير الجليل الأميرزا مهدي وأخوه أميرزا علي رضا شيخ الإسلام بأصبهان. وتزوج بالثانية السيد أميرزا محمد مؤمن العقيلي الإسترابادي وقد ولد له منها أولاد ذكوراً.

١. رياض العلماء، ج ٤، ص ٤١٧-٤١٨.

جاء في أعيان الشيعة أن الشيخ حسن الحائيني خاله، وأنه قال فيه حين وصله كتاب من كتبه:

خليلي إن رمت السلو فَعَرِّ لي بأوصافٍ لطفَ اللهِ فهي جمالُ
فتيَّ رَقْمُه فيه انتظامُ جداولِ على الفضةِ البيضاءِ فهي مثالُ
أنا كتابٌ من رسومِ يمينِه تقاصَرَ عنه في المجالِ رجالُ
هو السحرُ ممزوجًا بكأسِ مذاقِه يروِّقُها الراوقُ فهي حلالُ
يتيهُ على الدنيا بآياتِ فضلِه وتفصيلُه للسامعينِ جلالُ

توفِّي قدس سرّه في سنة ١٠٣٢^١، أو ١٠٣٣ هـ ق^٢ بإصفهان بين الظهرين يوم الثلاثاء من شوال.

ذكر إسكندر بيك تركمان في كتابه «تاريخ عالم آرا عباسي» المكتوب بالفارسية تاريخ وفاته منظوماً:

چون دو «لا» از نام او ساقط کنی سال تاریخ وفاتش زان شمار

فإذا سقط من اسمه (شيخ لطف الله = ١٠٩٥) (لا = ٣١ مرتين) بقي ١٠٣٢.
و ايضا قال في موضع آخر:

«أن وفاة الشيخ لطف الله الميسي العاملي كانت في سنة (١٠٣٢) بعد أن مرض حيث كان يتهباً للرحيل إلى بغداد بعد فتحها من قبل الشاه عباس الصفوي في هذا العام»^٣.

ب) كلمات أعلام في تعريف المؤلف

اتفق مترجموه على الإقرار بفضله و جلالته، و أكتفى هنا ببعض ما يدل على عظمته، و قبل ذكر ما قالوا في ترجمته، أذكر إجازة الشيخ الجبائي قدس سرّه له ولولده الشيخ جعفر، وها هي صورتها:

بسم الله الرحمن الرحيم، نحمدك يا مَنْ علينا بالنتظام في سلك أصحاب الرواية، و نصلى على نبيك محمد المرسل للإرسال و الهداية، و آله أشرف أهل الولاية، المنقذين من الضلالة و

١. رياض العلماء، ج ٤، ص ٤١٧ - ٤١٨؛ طبقات أعلام الشيعة، ج ٥، ص ٤٧٨.

٢. حكاه عنه في: طبقات أعلام الشيعة، ج ٥، ص ٤٧٨.

٣. تاريخ عالم آرا عباسي (تحقيق أفشار)، ج ٢، ص ١٠٠٧.

الغواية. فبعد، فإنَّ الأخ الأعرَّ الأجد، صدر صحيفة الفقهاء العظام، وديباجة جريدة الفضلاء الكرام، و نتيجة أعظم العلماء الأعلام، مرتقى ذروة المجد والمعالي، ممتطى سهوة الفخر بين الأفاحم والأعالي، جامع أسباب الفضائل العلمية والعملية، حاوى أشتات المزايا الصورية والمعنوية، شمس سماء الإفادة والإفاضة، والورع والتقى والإقبال، الشيخ لطف الله العاملى، وقفه الله لارتقاء أرفع معارج الكمال، وبلغه جميع الأماني والآمال، وقد التمس منى - تلتظفاً منه وتعظفاً من لدنه - إجازة ما يجوز لى روايته، ويعزى إلى درايته، فقابلت التماسه - سلّمه الله - بالامتثال، وقاربت إشارته بمزيد التوقير والإجلال، وأجزت له - أدام الله فضله وإفضاله، وكثّر في علماء الفرقة الناجية أمثاله - أن يروى عنى جميع ما يحقّ لى أن أرويه من المعقول والمنقول، والفروع والاصول، سيما الاصول الأربعة لمشايخنا المحمّدين الثلاثة - قدّس الله أسرارهم، وأعلى في الخلد قرارهم - بأسانيدى الواصلة إليهم، المنتهية إلى أصحاب العصمة - سلام الله عليهم - كما تضمّنه سند الحديث الأوّل والسابع من الأحاديث الأربعة، التي شرحتها بعون الله وتوفيقه.

وكذلك أجزت جميع ذلك لقرّة عيني وعينه أعنى الولد الأعرَّ الفاضل النقى الزكى الذكى، ذا الدهن الوقاد، والطبع النقاد، والفترة الأملعية، والفتنة اللوذعية، انموزج السلف، وزبدة الخلف، ثمرة شجرة الفضائل والعزّ والعلى، وغصن دوحه المكارم والعلم والتقى، الشيخ قوام الدين جعفر، طوّل الله عمره في ظلّ والده، وهنأه بطارف الفضل وتالده.

وكذلك أجزت لهما - دامت معاليهما - أن يفيدا جميع مؤلفاتى في سائر الفنون للطالبيين، سيما العروة الوثقى، والحبل المتين، ومشرق الشمسين، وشرح الأربعة، والتمست منهما أن يجريانى على صفحتى خاطرهما الشريفين في محالّ الإجابة والإنابة لسوانح الدعوات، لكيما تهتّب نسيمات القبول على رياض المأمولات.

وكتب هذه الأحرف بيده الفانية الحانية، أقلّ الأنام محمّد المشتهر بيهاء الدين العاملى، وقفه الله للعمل في يومه لغده، قبل أن يخرج الأمر من يده، في أوائل العشر الأخير من شوال سنة ألف وعشرين، والحمد لله أولاً وآخراً، وباطناً وظاهراً.^١

وقال الميرزا عبد الله الأفندى قدّس سرّه:

الشيخ لطف الله بن عبد الكريم بن إبراهيم بن على بن عبد العالى الميسى ثمّ الأصهبانى، الفاضل

١. بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٤٨-١٤٩، كتاب الإجازات.



الورع التقى العابد الزاهد المقبول قوله وفتواه في عصره، العالم العامل الكامل الفقيه الجليل المعروف، الذى بنى له شاه عباس الماضى الصفوى المسجد و المدرسة المشهورين بأصبهان في مقابلة عمارة «عالي قابو» في ميدان «نقش جهان» و لذلك اشتهر ذلك المسجد و تلك المدرسة باسمه، و عين له وظائف و ادارات.

و كان قدّس سرّه من العلماء الزهّاد، و الفقهاء العبّاد، و الصلحاء من بين العبّاد، و كان هو و والده و ابنه الشيخ جعفر و جدّه الأدنى و جدّه الأعلى - أعنى الشيخ على الميسى - من مشاهير فقهاء الإمامية.

و كان له عدّة أولاد ذكور و إناث، و أكثرهم سنّاً و مكاناً الشيخ جعفر المذكور، و كان ممّن يعتقد و جوب صلاة الجمعة عيناً في زمن الغيبة، و كان يقيمها في مسجده المذكور و يواظب عليها، و كان في جوار ذلك المسجد.

و بالجملة، هذا الشيخ ممّن فاز بعلوّ الشأن في الدنيا و الآخرة، و كان معظماً مبجّلاً عند السلطان المذكور^١.

و قال الشيخ الحرّ العاملى قدّس سرّه:

الشيخ لطف الله بن إبراهيم بن على بن عبد العالى الميسى العاملى، كان عالماً فاضلاً صالحاً، فقيهاً متبحّراً، محقّقاً عظيم الشأن، جليل القدر، أديباً شاعراً، معاصراً لشيخنا البهائى، و كان البهائى يعترف له بالعلم و الفضل و الفقه، و يأمر بالرجوع إليه^٢.

و قال السيد محسن الأمين قدّس سرّه:

الشيخ لطف الله بن إبراهيم بن عبد العالى الميسى العاملى، كان عالماً متبحّراً، محقّقاً جليل القدر، أديباً شاعراً، معاصراً للشيخ البهائى قدّس سرّه، و كان معترفاً له بالفضل و العلم و الفقه، و يأمر بالرجوع إليه.

قال العلامة الطهراني في طبقات الأعلام:

كتب له البهائى إجازة في غاية التعظيم و التجليل في سنة ١٠٢٠. و قد ولد بميس في جبل عامل و هاجر شاباً إلى مشهد و تتلمذ هناك على الملا عبد الله التستري و بعد هجوم الأوزبك (و قتل

١. رياض العلماء، ج ٤، ص ٤١٧.

٢. أعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٨٩.

٢. أمل الآمل، ج ١، ص ١٣٦.

ميرزا تهراني

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
الميسى العاملى (المتوفى ١٠٢٢ ق)



التستري في ٩٩٧) فرّ إلى قزوين وكان بها مدرساً وبعد مقتل قزوين انتقل مع بلاط الشاه إلى أصفهان وبني الشاه في ميدان (نقش جهان) له مسجداً عرف باسمه. ثم ذكر محمد زمان - أحد نظار مدرسة الشيخ لطف الله الذي كتب (فرائد الفوائد) في أحوال المدارس والمساجد- ما جاء في «عالم آرا» من المشاجرة بين لطف الله ومحمد زمان وعبد الله التستري وتصالهما بعد وفاة التستري في ١٠٢١. ولما اعترض بعض علماء أصفهان على اعتكافه في مسجد بناه الجائر أي حكومة الشاه عباس في ميدان (نقش جهان) رد عليه في رسالته (الاعتكافية) ووصف فيه معاصره بالشعوبية. ينعكس فيها بعض المشاحنات بين الأخباريين والمهاجرين- القائلين بوجود الجمعة وتفريق الصلوات - و بين الأصوليين المحليين.

ج) تأليفاته

وللمترجم العديد من الكتب التي مازالت مخطوطة ولم يطبع منها شيء حتى الآن؛ لكن راقم سطور يجمع كل آثاره وحققتها ونشرتها قريباً انشاء الله تعالى. له من المؤلفات رسائل عديدة في الفروع الفقهية قد ناقش فيها مع علماء عصره في فتاواهم، وله أيضاً حواشٍ على بعض مؤلفات الأصحاب، وأشار نفسه إلى بعض آثاره في مقدمة رسالته يسمى بـ«اختلاف زوجين في المهر»^١؛ قال في المقدمة:

«... وكم من واحدة مثل هذه أسداها، وغلظ فيها وأنداها، وبعد ذلك لحظناها فشيديناها وأصلحناها، كمسألة الاعتكاف، و عرق متنجس الخلل، والمسائل السبعة وما فيها من الأغلاط في الحل، ومسألة إجارة بستان النخل، ومسألة الإعادة للفريضة من الإمام لأجل من لم يصل من المأمومين، ومسألة إدراك فضل الجماعة في فرض بفرضين، ومسألة العقد والصدق، ومسألة الصغيرة إذا عقد لها الولي الإجماعي بأقل من مهر المثل هل لها بعد الكبر اختيار في المهر والفرار؟ وهى مسألة طويلة الأذيال والأعماق، وغير ذلك مما يكثر عدّه حدّاً، ويتجاوز النهاية جدّاً، كالإيرادات على المحقق الشيخ على ونجده العالی الشيخ عبد العال، وعلى الشهيد الثاني قدس سرّه والأمثال، وما كتبه على القواعد الجمالية من كتاب الزكاة للأموال،

١. وقد طبعت في سنة ١٤٣١ هـ في مجموعة «تراث الشيعة الفقهية والاصولي» ج ١، ص ١٣-٦٤، بتحقيق:



فإثنا كتبنا على كلّ واحدة رسالة جديدة سديدة نفيسة حميدة، وها هي كلّها في البين، بارزة المتن كصافي العسجد واللجين. وإثنا كتبنا على بعض فأوصل إلينا وهو واحد من ألفين^١. وجد له مجموعتان متضمنتان لعدّة رسائل، إحداهما في مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام بالنجف الأشرف برقم ١٩٨٨ و٣٧٥/٥، والثانية في مكتبة آية الله السيد البروجردى قدس سرّه في قم المقدّسة برقم ٣٥٥ وفيها سبع عشرة رسالة، وبعض ما فيهما مع ما أشار إليه في المقدّمة، وبينهما أيضاً بعض الاشتراكات، أمّا الرسائل الموجودة في المجموعة الأولى - على ما في فهرس المكتبة بحفظ المرحوم المحقّق السيد عبد العزيز الطباطبائي قدس سرّه - فهي:

١. ماء الحياة: و اسمها الكامل: ماء الحياة و صافي الفرات في رفع التوهّمات و دفع واهي الشبهات.
٢. رسالة في أنّ المنتجس يطهر بالتبخير و التقطير: ألفه ردّاً على من خالف ذلك.
٣. رسالة في من أعتق شقّصاً من مملوك محتصّ أو مشترك.
٤. رسالة في عدم التداخل في الأغسال.
٥. رسالة في تحريم الاستنجاء بالطعام: ألفه انتصاراً للمحقّق الكرّكي و دفاعاً عنه.
٦. رسالة في ثبوت الهلال بالشياع و ثبوت الشياع بالبينة.
٧. الوثائق و العقال في إثبات الحيار للصغير بعد البلوغ إذا عقد عليه الوالى بأقلّ من مهر المثل^٢.
٨. رسالة في من مات عن زوجة و أولاد، ثمّ مات أحد الأولاد، ثمّ تنازع الورثة في أنّ الأب مات قبل أو الابن.
٩. رسالة في الجواب عن عدّة اعتراضات و جهّته إليه.
١٠. رسالة في الجواب عن بعض الشبه و الاعتراضات و جهّته إليه في جنس ألفاظ عقد نكاح صدر منه في مجلس.
١١. رسالة في الجواب عن اعتراضات بعض معاصريه في حاشيته على شرح الشرائع للشهيد الثاني. و يظهر منه أنّ له حاشية على المسالك.

١. مقدّمة مصدر سابق.

٢. و ذكرها العلامة الطهراني في طبقات أعلام الشيعة، ج ٥، ص ٤٧٨

١٢. رسالة في شرح حديث مشكل في الاستحاضة.
١٣. رسالة في إثبات الخيار للمشتري إذا أّخر البائع تسليم المبيع. ألفه انتصاراً للسيد الداماد
ومحاكمة بينه وبين من خالفه في ذلك. (التي بين يدك)
أمّا الرسائل الموجودة في المجموعة الثانية:

١. حاشية مختلف الشيعة.
٢. فسخ البيع. (التي بين يدك)
٣. الصحيح في عقد النكاح.
٤. الاعتكاف.
٥. تحريم الموطوءة شبهة.
٦. إعادة الصلاة للمصلّي.
٧. قصر الصلاة في المواضع الأربعة.
٨. نزهة الناظر في ردّ القاصر.
٩. الردّ على أجوبة الهادي.
١٠. حكم الاستنجاء بالعظم و الروث.
١١. استبراء الأمة الباكرة.
١٢. الطواف من دون الحجر فيه.
١٣. شرح حديث على بن رثاب.
١٤. مسائل شتى.
١٥. إعادة نماز.
١٦. اختلاف الزوجين في المهر.
١٧. تحقيقات حول الخمس و الزكاة.

وأمّا آثاره التي أشار إليها في مقدّمة الرسالة اختلاف الزوجين في المهر، ولم تكن في المجموعتين

فهى:

١. عرق متنجّس الحلّ.
٢. المسائل السبعة و ما فيها من الأغلاط في الحلّ.

مبطل

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و مستحاضه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



٣. مسألة إجارة بستان النخل.
٤. مسألة الإعادة للفريضة من الإمام لأجل من لم يصل من المأمومين.
٥. مسألة إدراك فضل الجماعة في فرض بفرضين.
٦. مسألة العقد و الصداق.
٧. مسألة الصغيرة إذا عقد لها الولي الإجباري بأقل من مهر المثل هل لها بعد الكبر اختيار في المهر و الفراق؟

و هذه رسالة - التي بين يدك - يذكر في المجموعان سابقان؛ و أيضاً يذكر في ترجمته، و يعبر عنها في مجموعة البروجردى برسالة فسخ البيع و في مكتبة الامير المومنين: رسالة في إثبات الخيار للمشتري إذا أّخر البائع تسليم المبيع. آلفه انتصاراً للسيد الداماد و محاكمة بينه و بين من خالفه في ذلك.

٢) حول رسالة «فسخ البيع»

رسالة «إذا باع زيد لعمرو عيناً معيّنة وقبض الثمن ولم يسلم المبيع، فهل لزيد فسخ البيع أم لا؟» هي الرسالة الوحيدة التي كتبها الشيخ لطف الله الميسي في مجال المعاملات بمعنى الأخص. لهذه الرسالة: نسختان. نسخة في المكتبة الإمام أمير المومنين عليه السلام العامة، برقم: ١٩٨٨/٧؛ و نسخة في مكتبة البروجردى، برقم: ٢٠٨/١. حيث المؤلف لم يسمّى بعنوان معيّن، سميناها بـ«إذا باع زيد لعمرو عيناً معيّنة وقبض الثمن ولم يسلم المبيع، فهل لزيد فسخ البيع أم لا؟»، تطابقاً لموضوع الرسالة.

قد اختلف ميرداماد وملا عبد الله التستري في فرع: «إذا باع زيد لعمرو عيناً معيّنة وقبض الثمن ولم يسلم المبيع، فهل لزيد فسخ البيع أم لا؟ وهل البيع تامّ لازم صحيح أم متزلزل غير تامّ أو غير صحيح؟ اختار السيّد أنّ له فسخ البيع. معنى هذه: أنّ البيع صحيح، لكن متزلزل لقابليّة الفسخ. أمّا ملا عبد الله التستري مال الى صحة البيع، مع قول بآئه تام وغير متزلزل.

لهذا قد أرسل مير داماد رسالة الى ملا عبد الله التستري وقد ذكرها فيها عبارات من كتب الفقهاء التي تدلّ على رأيه وقد أجاب عنها التستري في الرسالة و أرسلها الى السيّد.

الشيخ لطف الله قد رأى هذه الرسائل المتبادل بينهما و كتب هذه الرسالة حول هذا الاختلاف، انتصاراً لرأى ميرداماد وتضعيفاً لرأى ملا عبد الله تستري.

ميرداماد

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله الميسي العاملي (المتوفى ١٠٣٢ هـ ق)



هذا الرسالة تتضمن مباحث متعددة مع وحدة موضوعها.
 دليلها: أن مير داماد استند الى مؤيّدات، بأنّه استشهد من عبارات الفقهاء حتى يثبت قوله،
 ولا يستند الى دلائل من الكتاب والسنة والعقل.
 نحن نذكر هنا أهم مستنداته، مع اضافات:
 المستند الأول: قاعدة تلف المبيع قبل القبض؛ هي من القواعد الفقهية المشهورة. مفادها: إن
 تلف المبيع قبل أن يقبضه فهو من مال بائعه. في معنى «فهو من بائعه»، احتمالات اربعة:
 «أحدها: أن يكون المراد منه أن القبض دخيل في حصول ملكية المبيع للمشتري، وإلّا فهو
 باق على ملك البائع، كما أنّه كذلك في بيع الصرف، فإنّ القبض في المجلس دخيل وشرط
 لحصول ملكية العوضين وصحة العقد.
 ولكن هذا الاحتمال معلوم البطلان إجماعاً.
 الثاني: أن تكون يد البائع يد ضامن، فيكون الضمان بالمثل أو القيمة كسائر أبواب الغرامات
 وأيدي العادية.

ولكن هذا الاحتمال أيضا باطل، لأنّ المفروض أنّ اليد ليست يد ضمان بل أمانة مالكية،
 وإلّا لو كانت اليد يد ضمان، أو أثلّف البائع أو نفس المشتري مع عدم قبضه - إن لم تكن الإلتاف
 قبضا - فليس مربوطا بهذه القاعدة، بل في الأوّل يكون ضمان البائع ضمانا واقعيًا بالمثل أو للقيمة
 وبقاعدة «على اليد»، وفي الثاني أيضا ضمانا واقعيًا وبقاعدة «الإلتاف»، وفي الثالث هو أثلّف
 ماله فلا ضمان على البائع بهذه القاعدة، لعدم تحقق موضوعها وهو التلف قبل القبض، لأنّه
 إلتاف من قبل نفس المالك، لا التلف عند البائع قبل أن يقبض المشتري.

الثالث: انفساخ المعاملة أنا ما قبل التلف ليكون التلف في ملك البائع، فيكون معنى الضمان
 رجوع الثمن إلى ملك المشتري، لا الضمان الواقعي.

وهذا الاحتمال - أي انفساخ المعاملة أنا ما قبل التلف - لا محذور فيه بعد وجود الدليل عليه
 أي الملكية أنا ما للبائع من طرف الشارع، فإنّ الأمر بيده، وله نظائر في الشرع». ١ بناء على هذا،
 أنّ التلف كاشف عن انفساخه من حين العقد.

الرابع: انفساخ المعاملة من أصله، أي من حين انعقاده. به كشف عن عدم صحة المعاملة.

١. القواعد الفقهية للبحروردی: ج ٢، ص ٨١.



نقول: هذه القاعدة هو من المستندات التي قد استند اليه لإثبات جواز فسخ البيع للبائع. قد لكن قد ردّ المشتري بأن: لا دلالة في كون التلف على أنّ المبيع ملك للبائع؛ لأنّ المبيع في عهدة البائع ما لم يقبضه المشتري، وإن كان ملكاً للمشتري، كما أنّ المبيع في عهدة المشتري إذا كان في يده بالتبع، مع أنّه ملك للبائع.

لكن ضعفه ظاهر لما: أنّه خلاف الاجماع كما صرح به الشيخ لطف الله والمفروض أنّ اليد ليست يد ضمان بل أمانة مالكيّة.

الشيخ لطف الله وإن كان موافق له في عدم دلالته على المدّعي، لأجل صحة استنادها قد قرّر تقرير مستقل. وهو: أنّ التلف قد يكون من جانب الله تعالى، قد يكون من جانب المشتري، قد يكون من جانب البائع وقد يكون من جانب الأجنبي. إن كان من جانب الله تعالى، فهو من مال بائع بلا خلاف، وإن كان من جانب المشتري هو من ماله وإن كان من الأجنبي تختير المشتري بين رجوعه بالبائع ورجوعه الى الأجنبي. وإن كان من البائع قد اختلف عبارات الفقهاء: منهم من قال أنّه كتلف من جانب الله تعالى ومنهم من قال أنّه كأجنبي.

قال العلامة في تذكرة الفقهاء: «إذا تلف المبيع قبل القبض، فإن تلف بأفة سماويّة، فهو من مال البائع على ما تقدّم.

فإن أتلفه المشتري، فهو قبض منه، لأنّه أتلف ملكه، فكان كالمغصوب إذا أتلفه المالك في يد الغاصب، يبرأ من الضمان، وبه قال الشافعي.

وله وجه: أنّه ليس بقبض ولكن عليه القيمة للبائع، ويستردّ الثمن، ويكون التلف من ضمان البائع.

وإن أتلفه البائع، قال الشيخ: يفسخ البيع، وحكمه حكم ما لو تلف بأمر سماويّ، لامتناع التسليم. وهو أصحّ وجهي الشافعي - وبه قال أبو حنيفة - لأنّ المبيع مضمون عليه بالثمن، فإذا أتلفه، سقط الثمن.

والآخر له - وبه قال أحمد -: لا يفسخ البيع، ويكون كأجنبي يضمّنه بالمثل في المثلي، وبالقيمة في غيره، لانتقال الملك عنه إلى المشتري وقد جنى على ملك غيره، فأشبهه إتلاف الأجنبي.

وإن أتلفه أجنبيّ، قال الشيخ: لا يبطل البيع، بل يتخيّر المشتري بين الفسخ فيسترجع الثمن من البائع، لأنّ التلف حصل في يد البائع، وبين الإمضاء فيرجع على الأجنبي بالقيمة إن لم يكن

مبطل

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
المسيّ العاصمي (المتوفى ١٠٣٢ق)





مثلیاً، ويكون القبض في القيمة قائم مقام القبض في المبيع، لأنها بدله. وبه قال أبو حنيفة وأحمد والشافعي في أحد القولين^١. بناء على أن تلف البائع كتلف السماوي، يكون لبائع خصوصية، ليست في المشتري والأجنبي، وهو أن المبيع في حكم المبيع، لهذا يجوز أن يتلفه ولما أن الإلتلاف أقوى من الفسخ، المسلط على الأقوى مسلط على الضعيف بطريق الأولى. المستند الثاني: خيار تأخير الثمن.

خيار تأخير الثمن هو ثاني مستنداته في اثبات مدعيه. هو أن: «من باع ولم يقبض الثمن، ولا سلم المبيع، ولا اشترط تأخير الثمن، فالبيع لازم ثلاثة أيام. فإن جاء المشتري بالثمن، وإلا كان البائع أولى بالمبيع. لذا هو مشروط بثلاثة شروط: الأول: عدم قبض الثمن. الثاني: عدم تقبيل المبيع. الثالث: عدم اشتراط التأجيل في الثمن والمثمن»^٢.

استند على المدعى - جواز فسخ البيع - بناء على ما ذكره الشيخ لطف الله - أنه لو تلف بعد الثلاثة فمن البائع، وكذا قبلها على رأى المشهور. هذا الشاهد أيضاً دلالة على المدعى. اعترف به الشيخ لطف الله. أيضاً للتستري، لكن يرده بناء على أن المبيع في عهدة البائع وقد تقدم تضعيفه.

قد وردت مستندات أخرى، أكثرهم يدور مدار تلف المبيع قبل قبضه: ك: «إذا تلف المبيع قبل القبض بطل البيع، ووجب على البائع رد ما قبضه من الثمن، سواء كان التلف من قبل الله تعالى أو من قبل البائع. وإن كان من قبل المشتري استقر الثمن في ذمته إن لم يكن البائع قبضه، فإن كان قبضه لم يرجع به المشتري. وإن كان من أجنبي، قال في المبسوط: يتخير المشتري من فسخ البيع والرجوع على البائع بالثمن وأمضاء به».

الحاصل: الشيخ لطف الله لا يقبل دلالة شواهد التي ذكره مير داماد على أن للبائع جواز فسخ البيع، حيث قال مكرراً: العبارة لا تدل على الفسخ. بناء على هذا هو موافق للتستري، في النتيجة، لكن لا يحسن ما أجاب التستري وردهم.

مع هذا الاعتراف، في الآخر قد يتوسل الى التوجيه، وهو ما ذكره في بداية البحث بأنه الإلتلاف أقوى من الفسخ، لثلاث تدل بعض العبارة على ما ذهب اليه مير داماد.

١. تذكرة الفقهاء، ج ١٠، ص ١١٤ و ١١٥.

٢. مسالك الأفهام، ج ٣، ص ٢٠٨.

على أيّ حال، دلالة العبارات على أنه متزلزل غير لازم مقبول عنده، حيث قال: «وأما مطلبه الثاني فجميع عبارته المنقولة تدلّ عليه»، من دون أن توسل الى توجيهه.

ومحصّل الكلام: أنّ ميرداماد ذهب الى جواز فسخ البيع وتزليله قبل تسليم المبيع وعند قبض الثمن. عمدة مستنده: «قاعدة تلف المبيع قبل قبضه». لكن التستري مخالف لما ذهب اليه ويقول بصحته ولزومه. الشيخ لطف الله إن ننزل من توجيهه، يقول بتزليله، لكن خالف بجواز فسخه.

٣) منهج التحقيق

لقد تم تحقيق هذا السفر عبر طي المراحل الآتية:

أ) المقابلة:

التسخ المخطوطة المعتمدة في تحقيق الكتاب: لئلا كان هدفنا في تحقيق الكتاب هو إخراج نصّه صحيحاً مفهوماً لا يشوبه إهمام، خالياً من التعقيد والالتواء، بعيداً عن المظاهر الشكلية التي يقتصر عليها بعض المحققين في عملهم، فقد اعتمدنا - في عملنا هذا - على نسختان مخطوطتان، هي كما يلي:

• نسخة مكتبة الامام امير المؤمنين العامة (في النجف الاشرف) (١٩٨٨/٧)

نسخه الاصل بخط المؤلف في مجموعة قيمة من رسائله اكثرها بخطه و هي نسخة الكاملة والمسودة من الرسالة. أنها نسخة كاملة ولم يسقط منها، كما أنها قديمة، و لجودتها الفاتحة جعلناها النسخة المعتمدة والاساس في التحقيق المخطوطة. تقع في ٩ ورقة (٧٤-٨٢ پ)، و في كلّ ورقة صفحتان، غير الاولى والأخيرة، صفحاتها مختلفة من حيث السطور، فصفاة فيها ١٩ سطراً، وأخرى ٢١ سطراً. (انظر: فهرس مكتبة امير المؤمنين: ج ٢، ص ٥٩٧)

• نسخة مكتبة آية الله السيد البروجردي (في الايران) المرقمة (٣٥٥/٢)

وهي أيضاً نسخة الاصل بخط مؤلف، غير جيدة من حيث الضبط؛ وكثير من كلماتها خالية عن النقطة. تتضمن رسائل اخرى له، و الرسالة هذه في ٦ ورقة (٧٩ پ-٨٥ ر)، في كلّ ورقة صفحتان، غير الاولى والأخيرة، و عدد سطورها مختلفة من ١٩ سطراً إلى ٢٤ سطراً، بحجم ٢٢×١٣، و في بعض صفحاتها حواشٍ من المؤلف في ختامها كلمة «لطف»، و قد أوردتها في مواضعها. و قد استعنا بهذه النسخة لحلّ كثير من الكلمات

ميرداماد

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
المسي (المتوفى ١٠٣٢ ق)



غير المقروءة من النسخة الأخرى و تاريخ كتابته لها حوالي سنة ١٠١٨ هـ ق، حيث قال في موضع من هذه المخطوط: «و بعد، قبل هذا التاريخ وهو أواسط شهر ذي الحجة الحرام سنة ألف وثمانية عشر بشهرين و أيام...». و قد رمزنا لها في الهامش بالحرف: «ب».

(انظر: فهرس مؤسسه آية الله بروجردي: ج١، ص٢٠٨)

ب) تقويم النص، تقطيعه و الاستخراج:

و تم في هذه المرحلة تمييز النسخ و إثبات الصحيح منها و إنزال الهوامش، كما تم تقطيع النص بصورة فنية لكي يسهل فهم المطلب على القارئ الكريم، فجعلنا رأس السطر لفرز المطالب أو الأدلة و ما شابه ذلك، و الفارزة لتمييز الجمل، و النقطة لانتها المطلب.

و ثم:

- و تَقْنَا آراء العلماء بالرجوع إلى مصادر و مأخذهم
- عرفنا بأعلام الفقهاء الواردة أسماءهم في الرسالة، و أشرنا إلى مصادر تراجمهم.
- خرجنا ارجاعات و ضبطناها، و حصرناها بين قوسين مزهرين بالرجوع إلى الكتب الفقهية
- حَرَرْنَا النَّصَّ عَلَى وَفْقِ القواعد الإملائية المعاصرة،
- زينا الكتاب بعلامات الترقيم من الأقواس و علامات الجمل المعترضة و النقطتين و علامات الاستفهام و التعجب و ما شابه ذلك.
- الحَقَّنَا بِمَقْدَمَةِ الرسالة نماذج من صور الصفحات الأولى و الأخيرة للنسخ المعتمدة.

ج) نماذج مصورة من النسخة المخطوطة:

مباني

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سپتامبر و آبان / شماره ۱۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



١٢٤٨
 بسم الله الرحمن الرحيم وقد استعينا بحمد الله رب العالمين واصلاه
 والسلام على من صلوة الله محمد سيد المرسلين واله وورثته الغر
 الدرة واليامين الحيا وطبق المسرع المبين الموهوب ع الخطار
 والمطهر في القول والعلم من العالمين صلوة واله الى يوم الدين
 نعم رسول الله الحادوم العالم المسمى طهر النبي صلى الله عليه وسلم
 قيدر قال وكثيره جدان من بعض المعاصرين والعاصرين والمتفهمين
 والناظرين من انب العارفين واصحابه والناظرين وسدود الفخرين
 معارف يدرك سدادها وسد المحققين وصانها المحمدين الامم القرون
 العربيون الخ طاهر العلم الشايع الماهر الامم محمد باقر الاعمى ابا ولي
 الدراما والباهر مد ظله العال على رؤس كل طار ووجها دور من مسله
 فقهه واضحه جليله سمى الاقويان ونهيات للفنون وحلت محمدان
 الاطلاق صلى الله عليه وسلم على كل من بال من شئت انكاف وكنه الاشارة
 معون الملك للعمال وبما المسله على عمله لتعال اذ اذاع رد
 لعموم عيننا معجبه ونقص النقص على البيع قبل ان يرد في حق البيع
 عند احد الفقهاء ام لا وهل البيع الارم بام صحيح ام معول وعقار
 او غير صحيح وهل السيد مد ظله الى الاول في الاول والثاني في الثاني والثالث
 البعض الى الاول في الثاني والثالث في الاول والثالث في الثاني والثالث في الثالث
 عدده لاغنها ومجالها وكس على بها البعض ابي اسد وممن
 انموذجان في حقهم ان الله تعالى والذو الطور وارث ان الحق مع السيد
 الاشاور

لما راس
 وقد مر عوام
 كرامناهي برأي كتابه
 امير المؤمنين عليه السلام

ميرزا شهاب

رسالة فسخ البيع للمشيخ لطف الله
 الميسي العالمى (المتوفى ١٠٣٢ هـ)



صورة الورقة الأولى من المكتبة الامام امير المؤمنين العامة (١٩٨٨/٧) (بخط المؤلف)

١٤٩

سالف
اشياء اختيار

بعد مدخله الاعلى وودكر طاهر بعد البيع والاختصاص
 به لا يدرى وكذا اذ به طالع بهما تيكس النطا ونظير
 الحى وسمى العقيد المسورة المعونة للاجتماعية ليدرس العقيد المنصوص
 لخصه الاو بعين كما هو واضح على مودون ومان للارادتها والمعنى
 ما صرح به الاصحح الاصله وسمى كل صبي مملوك قبل قبضه وهو موال
 يابيه فعلى انه قبل البيع يتبع حان المشتري الى حال البايع ما كان
 زمان قليل ثم نظروا عليه البيع كقطاره الكسرة الى الوراء العنة
 كما عمو عند من وبيع وى الحمار المسبع وما ان يخرجه الماوية كبره ملكا
 لغزة مما له الحمار فيه او ان يملوكا شرفه عن المبيع لم يفعل
 المشتري فسد به عدم فهم البيع فعلى بانه حان بالعه احد هذين
 غير ونظير الخاتمة به التعقيد من في التماثل المملوك فانه المشتري
 على الاول ودر البائع على الثاني وتسد احوال امره ولا يرتضى
 العدا مشحونه به وهو المعنى المجمع عليه فدعوى غيره هذين المعيارين
 له وودكر الصبح على المسدعين فكل من المطولات كسج العواري المحقق
 وسج السراج للسديد النان العا ملة ودر العر رصها وبيعها
 وكل كون الععد عن نام متولدوا قبل العدس او عر صحة افوق استوى
 الاوار الاوار ووجع العاني العاني وهذا الدور او عدم العه لمرحلت
 البايع فعلى معنى انه حو لاصدما الفتح او البيع وبيعها الماوية
 مله على امرها حو عليه حان الفتح مر عند العر كل من قبل العنق و

ميراثي

فصلنامه تخصصي كتابخانه و مستوفى كتابخانه
 سال بيست و نهم / شماره ١١١١ / بهار ١٣٩٢



صورة الورقة الثانية من المكتبة الامام اميرالمؤمنين العامة (١٩٨٨/٧) (بخط المؤلف)

۱۶۴

وما حمل الا وهو قبالا يكون بعض المعنى شرطاً في العمارة والاشارة على
 ابراهيم المعنى من الكلمة الاجماعية على ما عرفت مما هو علم الى
 التاويل والارجاع العبادات حقيقياً وظاهرياً الى علمه وفضل اللوح
 الذي لا يتكلم ولا يهول ولا يوراد في الصلوات والروم يكون وسلاطاً عوداً
 الطاهر من سائر العبادات مما اذا تعلق كسب بعد العلم بما اذا كان العلم من
 النابع ايضا يتقدم هذه العبادات المدعى الاول في كسب الحجة من طه
 ايضا فقولنا هذا العبادات والحكمة لا يمكن صواباً في هذا الكلام على
 طاهره الخ كما هو في كلامه في الاصله وليس مراد السيد من قوله
 الحما الذي دعاه حصار الناصر وانما الى عبادات حصار العبادات
 فضيلة الله بعد الله اذ فيها على القول بانها من حال العبادات وكونه على
 فيها رافض على القول بانه عدم الروم وما ذكره في قوله او بعد من باب
 الطرد والمعلق بعد الحجة ما عسار المعنى كالاخص وتعدى حصار
 اخص مما فعله السيد الكلبي وارجعنا العبادات مدونة او فيما دلوا
 كفاية كعمله وهو على ذلك بعد وتعدى وفقاً الله لسائر عبادات
 المعنى وحفظها في العوارض الذي ما كثر واليها من مجمع المؤمنين
 وانما لغيره من العالم
 والصلوة والام
 على محمد وآله
 اجمعين
 وكتبها
 سونقها
 راجها
 عنده

وقف مرحوم حاج سيد حسين ملك
 كرامته في ابي كتابه
 اعلام

المكتبة
 امير المؤمنين
 القاسمية

ميرزا شهاب

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
 الميمني العاملي (المتوفى ۱۰۳۲ ق)



صورة الورقة الأخيرة من المكتبة الامام اميرالمؤمنين العامة (۱۹۸۸/۷) (بنسخ المؤلف)

والمعنى على ما صرح به الصحاح والاحكام وهو كل منع تلف قبل قبضه وهو ما قال
 ببيعته تعني انما قبل التملك من مال المشتري الى حال التامع بان اوزعنا قليل
 ثم بطر وعلية التملك لظهور الكثرة ان اوزعنا كسده اعني عبد بن عمي في البيع
 وما اخبرنا وما في تصرفاته المتماثلة لكونه ملكا لغيره مما له الخيارات فيه او يملكه
 كما يشق من ان البيع لم يقع الى المشتري فهو عدم صح البيع فحق البيع من مال باعه
 احد هذين للغير وظهر العادة من هذين العسود في التماثل التعلق في المشتري
 الا ان في التامع عمل الثاني وهذا مما لا يرد في مسطر العود في
 به وهو المعنى الصحيح عليه قد عوى من هذين المعنى في قوله وقد طارح المتكلمين
 ما لمطو لا كسبح العواد للمعنى الثاني وكنهج السرايع المشتمل على العامل في التامع
 رخصتها وما يقع ذلك كون العود غير تام وهو قولنا لا قبل القبض او يبيع غير تام
 فروع العسود الاول الاول في الثاني الثاني وهذا البرهان اذ عدم الصبر في
 الساعه عن امه محور لاجد ما الفسخ اذ البيع صحا بينهما لا دم ولا شبهة بل على من جاور عليه
 طرانا العدم عند انه كل ان قبل القبض وطرانا اكتشافه عن غيره فانما هو
 الصحتا كما هو عند ان يكون العود ما وهم الذين قالوا ان التملك في الكلمة المذكورة في البيع
 من عند الله اذ لو كان ارجح او من المشتري او من البائع فتقبل الحكم بدليل خارج اذ لو كان
 التملك الاجنبي فالحكم هو الخيار للمشتري في الفسخ والبيع على التامع بالبر ويكون التملك
 البائع الضمان يوضع على الاجنبي بالتمسك والقيمة لان التامع له وهو عند العادة ايضا وتبين
 ان يوضع على المشتري بالتمسك والقيمة لانه التملك له وهو ما قبل اذ يبيع من عمل التملك
 الا ان يبيع

مبداء الشهاب

رسالة فسخ البيع للمسيخ لطف الله
 الميمني العاملي (المتوفى ١٠٣٢ هـ)



صورة الورقة الثانية من النسخة مكتبة آية الله السيد البروجردى قدس سره المرقمة (٣٥٥/٢)



و موقوفه السبع و عدم لزوم فعل القبح و العجز من الملائكة اعمارهم
 ما و بقره و تزويده و لم يعطوا لكونه مثبته المدعى الحكم و منقذ له فقل و لذلك
 من معنى الكلمة الاجماعية مما فسره و ركوزه او اذ لم يبق فعل العوض كان انما السبع
 كما لم يوصى بالسوم و عن فاسد رايه عبارة السبع لا ما في سر اولها و اخرها اصلها
 و الاطرح كما لم يرد في الملائكة و ما حكمه لا اعرف و قال لا يكون معناه السبع في الظاهر ولا
 انكونه ما يوصف مع انه امر المفسرين للكلمة الاجماعية على ما عرفت فانها صارت الى
 السبع و من المراجحة العنارة و حصدتها و طالعها انما عبرنا و بعد الاطلاع على قولهم
 اوله و مورد برادر الضم اللزوم يتوردها كما عرفت و بحسب الظاهر من قولهم
 العنارة مما اذ لم يبق السبع بعد التثنية لما اذ كان المثلوم النابع ايضا من كونه
 العنارة المدعى الاول للسبع و قوله ايضا كما لا يخفى و ليس من اد السبع و قوله
 احكام الدين او عان حصار القناري و انما الى عصاره حصار العنارة لانه صفة السبع
 بعد التثنية او من على القول بانه من قال النابع اذ ذلك دليل على حصاره و قوله و عن القول
 قبله اذ عان حصار القناري و العلق و بعد جمع العنارة ما عصاره لوصفها كما لا يخفى
 و بعد عصاره السبع لم يسل مع الاحوسة لم نذكرها اذ هما و كذا ما ان نقابها ليس
 عذر و من عمل و لكن فعله و تفعل و فعله الله يسلك معارج النعمان و عو العنارة
 في الدرس ما كثر و السبعين و الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد و آله

و ان كان هو اللاحق
 من الملائكة لا يكون الا ان
 دار الكلام في اللاحق

صورة الورقة الأخيرة صورة الورقة الثانية من النسخة مكتبة آية الله
 السيد البروجردى قدس سره المرقمة (۳۵۵/۲)

رسالة:

«إذا باع زيد لعمر وعينا معينة وقبض الثمن ولم يسلم المبيع،

فهل لزيد فسخ البيع أم لا؟»

بسم الله الرحمن الرحيم، وبه نستعين، الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على خير خلقه أجمعين محمد سيد المرسلين وآله وذريته الغرر والدرر الميامين المحافظين للشرع المبين، المنزهين عن الخطأ والخطل في القول والعمل من بين العالمين، صلوة دائمة الى يوم الدين.

وبعد، فيقول الفقير إلى الله الخادم العاملي الميسي لطف الله إني لما رأيت وقع قيل وقال، وكثرة جدال، من بعض المعاصرين القاصرين، والمتفقهين بالحرز والتخمين، والناقصين عن مراتب العارفين، وأصحابه والتابعين، ومسدد به والقاصرين، معارضين بذلك، سند المدققين، وسيد المحققين، وخاتم المجتهدين، الأمير الكبير الفاخر، العريق النجيب الفاخر، العلم الشامخ الماهر، الأمير محمد باقر الأسترآبادي الدامادي الباهر - مد ظله العالي على رؤوس كل وارد وصادر، في مسألة فقهية، واضحة جليلة، شمرت الأذيال، وتمهأت للنزال، وجلت بميدان الأبطال حتى أوضحت الحال على كل ذي بال، مع تشبث الحال وكثرة الاشتغال، يعون الملك المتعال. المسئلة على ما نقله النقال:

إذا باع زيد لعمر وعينا معينة وقبض الثمن ولم يسلم المبيع، فهل لزيد فسخ البيع بوجه عند أحد من الفقهاء^٢ أم لا؟ وهل البيع تام لازم صحيح أم متزلزل غير تام^٣ أو غير صحيح؟ ذهب السيد مد ظله إلى الأول في الأول وإلى الثاني في الثاني. وذهب البعض^٤ إلى الأول في الثاني وإلى الثاني في الأول. أرسل السيد الجليل عبارات عديدة للفقهاء^٥ وكتب عليها البعض^٦ أشياء

١. من قوله «وبعد، فيقول الفقير الى الله» الى «المسئلة على ما نقله النقال» لم يرد في «ب»

٢. لم نعر على هذا الفرع في الكتب الفقهية.

٣. يرد في «ب» زيادة: «غير تام متزلزل».

٤. يرد في «ب» زيادة: «السيد السند الأوحى الأمر محمد باقر الأسترآبادي الشهير بالدامادي».

٥. يرد في «ب»: «الملا عبد الله التستري بدل «البعض».

٦. يرد في «ب»: «حتى أن السيد الجليل أرسل الى الملا عبارات عديدة من مشاهير الفقهاء».

٧. يرد في «ب»: «الملا» بدل «البعض».

ميرزا تقى

رسالة فسخ البيع للمسيح لطف الله
الميبي العالملي (المتوفى ١٠٣٢ق)



سنذكر منها أمودجاً في الأثناء إن شا الله تعالى.

والذي أظنّ وأرى أنّ الحقّ مع السيّد الجليل - مدّ ظله الأعلى - في الموضوعين. وذلك ظاهر بالتتبع والاستقصاء.

مقدمة^٢ جلييلة لا بدّ من ذكرها؛ إذ به^٢ والعلم بها ينكشف الغطاء ويظهر المختبئ. وهي الكلية المشهورة المقررة الإجماعية لدى الفقهاء المنصوصة^٥ يصحح الأثر بعينها، كما هو واضح^٦ على من درى، وبيان المراد منها والمعنى على ما صرّح به الأصحاب والأجلاء. وهي: كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه؛ يعني أنّه قبل التلف ينتقل من مال المشتري الى مال البائع بأن أو زمان قليل، ثمّ يطروء عليه التلف، كنظائره الكثيرة في أبواب الفقه ك«أعتق رقبة عتيّ» وبيع البائع ذى الخيار^٧، وباقي تصرّفاته المنافية لكونه ملكاً لغيره فيما له الخيار فيه؛ أو أن تلف المبيع كاشف عن أنّ المبيع لم ينتقل الى المشتري، فتبيّن به عدم صحة البيع؛ فعنى تلفه من مال بايعه أحد هذين لا غير.

ويظهر الفائدة من هذين التفسيرين في النماء قبل التلف، فإنّه من المشتري على الأوّل ومن البائع على الثاني. وهذا ممّالا مرية فيه ولا ريب. ومسايطير الفقهاء مشحونة به. وهو المعنى المجمع عليه. فدعوى غير هذين المعنيين خرق له. وذلك ظاهر للمتبعين، فعليك بالمطوّلات، كشرح القواعد للمحقّق الثاني وللشهيد الثاني العاملين قدّس الله روحيهما^٨.

١. يرد في «ب»: «المنتهى» بدل «الإثناء».

٢. يرد في «ب»: «فأقول - وبالله التوفيق - ها هنا مقدّمة».

٣. يرد في «ب»: «بذكرها» بدل «به».

٤. ادعى الإجماع عليه في السرائر: ج ٢، ص ٢٨٧؛ كشف الرموز: ج ١، ص ٤٥٩؛ جامع المقاصد: ج ٤، ص ٣٠٨؛ الروضة البهية: ج ٣، ص ٤٥٩.

٥. يدلّ عليه النبوى ﷺ: «كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» (عوالي اللئالي: ج ٣، ص ٥٩/٢١٢) ورواية عقبه بن خالد: «من مال صاحب المتاع الذى هو فى بيته حتى يقبض المتاع ويخرجه من بيته، فإذا أخرجه من بيته فالمتاع ضامن لحقّه حتى يردّ ماله إليه» (الكافي: ج ٥، ص ١٢/١٧٢) تهذيب الأحكام: ج ٧، ص ٨٩/٢١؛ وسائل الشيعة: ج ١٨، ص ٢٤/٢٣٠٥٦.

٦. يرد في «ب»: «كما لا يخفى» بدل «كما هو واضح».

٧. يرد في «ب»: «كمسئلة أعتق رقبة عتيّ وكبيع البائع ذى الخيار المبيع».

٨. جامع المقاصد: ج ٤، ص ٢٩٦؛ مسالك الأفهام: ج ٣، ص ٢١٦.



ومّا يتبع ذلك كون العقد غير تامّ ومتزلزل قبل القبض أو غير صحيح؛ إذ فرع التفسير الأول الأول وفرع الثاني الثاني. وهذا التزلزل أو عدم الصحة ليس من جانب البائعين، بمعنى أنه يجوز لأحدهما الفسخ؛ إذ البيع من جانبهما لازم قطعاً، بل بمعنى أنه ممّا يجوز عليه طريان الفسخ من عند الله كل أن قبل القبض، أو طريان الكشف بأنه غير صحيح.

هذا عند أكثر الفقهاء^١. وهم الذين قالوا: إن التلف في الكلية المذكورة مقيّد بالتلف من عند الله تعالى؛ إذ لو كان من أجنبي أو من المشتري أو من البائع لتغيّر الحكم بدليل عن خارج؛ إذ لو كان المتلف الأجنبي، فالحكم هو الخيار للمشتري بين الفسخ والرجوع على البائع بالثمن، ويكون حينئذ التلف من البائع أيضاً، ويرجع هو على الأجنبي بالمثل أو القيمة؛ لأنّ التالف ماله - وهو من جملة القاعدة أيضاً -؛ وبين أن يرجع على الأجنبي بالمثل أو القيمة؛ لأنه أتلف ماله، وهو إمّا مثلي أو قيمي، فيرجع به على المتلف.

ولو كان المشتري فالتلف من ماله، وليس له الرجوع على أحد. ولو كان البائع فكالأجنبي في المشهور المعمول عليه عند المتأخرين^٢.

وبعضهم لم يفصل الكلية بوجه، ولم يفرق بين كون التلف من الله أو من المشتري أو من البائع أو من أجنبي؛ لأنه مال تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه^٣.

وبعضهم قيده بما إذا لم يكن الإتلاف من المشتري؛ لأنه قد تصرف في ماله، فلا وجه للانفاسخ معه. وبعضهم قيده بما إذا لم يكن من المشتري أو الأجنبي؛ إذ لو كان من البائع كان كتلفه من عند الله. وهذا هو المشار إليه في القواعد الجمالية في موضعين:

أ: في باب المراجعة بقوله: «إنّ البائع كالأجنبي على الأقرب»،

ب: في قبض المبيع^٤.

وفي الدروس أيضاً على الأقرب^٥، وفي شرح المحقق العلاني في أحكام الخيار أشار الى هذا القول

١. مفتاح الكرامة: ج ١٤، ص ٣٠٩.

٢. الدروس الشرعية: ج ٣، ص ٢١٢؛ جامع المقاصد: ج ٤، ص ٣٠٩؛ مسالك الأفهام: ج ٣، ص ٢١٧.

٣. المبسوط: ج ٢، ص ١١٧؛ شرائع الإسلام: ج ٢، ص ٥٣؛ تحرير الأحكام: ج ١، ص ١٧٥.

٤. إرشاد الأذهان: ج ١، ص ٣٨٢؛ إيضاح الفوائد: ج ١، ص ٥٠٩.

٥. قواعد الأحكام ٢: ٨٧.

٦. الدروس الرعية ٣: ٢١٢.





في موضعين بالأصح، فقال: «إنَّ البائع كالأجنبي على الأصح»^١.

وذلك كله على كونه قولاً لا مجرد احتمال كما لا يخفى. وليس وجيه عند قائله التلف عند البائع، والإلقال بذلك في صورة إتلاف الأجنبي والمشتري أيضاً، بل لخصوصية في البائع ليست في الأجنبي والمشتري مع التلف، وهي كون المبيع قبل القبض على حكم ماله، فله حينئذ الإتلاف؛ لأنه متى أتلّف كان متلفاً مالياً، فهو جائز بالنسبة إلى المشتري؛ لأنه إتلاف ماله، بخلاف الأجنبي، فإنه متلف لمال الغير، فهو غير جائز.

فاعلم أنّ القائل بهذا القول يجوز الإتلاف حينئذ للبائع، ومن المقرّر الذي لا يعتره شك أنّ الإتلاف أقوى من الفسخ، على ما صرح به الفقهاء، كالمحقّق الثاني في شرحه على القواعد^٢ في مبحث خيار الغبن، والمسألط على الأقوى مسلط على الأضعف بطريق أولى، فيكون البائع حينئذ مسلطاً على الفسخ عنده.

إذا عرفت ذلك، فقد ظهر خياران آخران، غير الخيارات المشهورة: أحدهما: خيار البائع قبل التقييض وإن قبض الثمن، على هذا القول الغراء المشهور؛ وثانيهما: خيار للمشتري إذا كان المتلف الأجنبي على هذا القول وقول مشهور أيضاً. فقد ثبت الخيار للبائع على هذا القول، فله أن يفسخ البيع، ويرجع الثمن إلى المشتري. وهو أول مدعى السيد الجليل. وقد علمت من القاعدة أنّ المبيع منزل غير تامّ أو غير صحيح على ما ذكر. وهو مطلبه الثاني. وهو ثابت بالإجماع. فيا ليت شعري كيف ينفي.

تتمة: اعلم أنّ خيار التأخير قد وضع لأجل البائع، لئلا يتضرر بتأخير إعطائه الثمن. وهو بعد ثلاثة أيام فيما لا يضيع قبلها، وإلا فبعد زمان لو أخرّ لصاع بعد زمان يمكن بيعه فيه والإنتفاع به قبل التلف. وهو مشروط بعدم قبض الثمن وتقييض المبيع كلاً، وعدم التأجيل ولو قليلاً. ولو انتفى عدم الثلاثة ولو بإثبات واحد منها زال خيار التأخير أصلاً.

وبعد اختياره وتحققه، هل كاشف عن عدم صحة البيع من أصله أو من حينه؟ خلاف في ذلك عند الفقهاء.

١. لم نعره عليه في جامع المقاصد.

٢. جامع المقاصد ٤: ٢٩٧.

٣. يرد في «ب» زيادة: «أصلاً».

٤. يرد في «ب» زيادة: «فعلاً».

ويظهر الفائدة في مالك النماء بعد العقد وقبل الفسخ^١، بل قد قبله بإنتفاء البيع من نفسه وانفساخه بعد الثلاثة، وإن لم يفسخ البائع وحينئذ من حينه أو من أصله.
وهذا الخيار لا شبه في انتفاعه بقبض البائع الثمن. ولا نزاع للسيد الجليل في هذا على ما سمعته^٢ منه مشافهة.

وما استند به السيد الجليل واستشهد به من عبارات القوم لا يدل على المدعى الأول له؛ إذ ليس معناه إلا أن البيع غير لازم لإنفساخه بعد التلف، لأن للبائع الخيار مع وجود المبيع، كما علمته، ولا يتم إلا بما ذكرنا.

وما أجاب به القاصر لا يجدي نفعاً، والذي يظهر كمن أجوبته أنه غير مطلع على معنى القاعدة الكلية المذكورة أصلاً، وإلا لما تكلف في أجوبته.

وها نحن نتلو عليك الأتمودج الموعود. وقال السيد الجليل مدّ ظلّه فيما نقله من عبارات القوم وخيرته القاصر على ما سمع ويظهر من أجوبته الآتية عنها.

قال الشهيد - عليه الرحمة - في دروسه: «و رابعها: خيار التأخير،

فمن باع من غير تقابض لكمال العوضين ولا اشتراط أجل، فللبائع الخيار بعد ثلاثة في فسخ البيع.

فروع

أ: قيده في المبسوط بشراء معين، فعلى هذا لو اشترى في الذمة لم يطرده الحكم، سواء كان مسلماً أم غيره.

ب: لو تلف المبيع بعد الثلاثة، فمن البائع إجمالاً، وفي الثلاثة قولان، فعند المفيد وسلار من المشتري، وعند الشيخ والأكثر أنه من البائع، وهو الأقوى، لرواية عقبة بن خالد. وقال ابن حمزة: وهو ظاهر كلام الحلبي أنه من مال المشتري إن عرض عليه التسليم، وارتضاه الفاضل.

و: ظاهر الأكثر أن البائع يملك الفسخ والمطالبة بالثمن بعد الثلاثة وظاهر من الجليل والشيخ

١. يرد في «ب» زيادة: «كما لا يخفى».

٢. وبعد كان فرع السمع أولاً لأن نزاعه كان في هذا. وقد يساعد عليه بعض العبارات المنقولة عنهما. وكأته كان السبب في المنشأ لكونه المتنازع توهماً وكيف يتوهم من السيد الجليل وقوع النزاع في مثل عذا. (منه).



في المبسوط بطلانه والذي في الرواية لا يبيع بعد الثلثة وحمل على الزوم»^۱.

وكان وجه الفاسد في قوله «فمن باع من غير تقابض لكمال العوضين الخ»؛ لأنه تدلّ على أنه مع حصول قبض الثمن فقط من دون أنّ تقبض المبيع، الخيار باقٍ، لكن بعد الثلثة، فيكون المتنازع فيه حينئذٍ بينهما هو أنّ البائع هل له خيار التأخير بعد الثلثة بعد قبضه الثمن قبلها أم لا؟

أقول: المراد من العبارة - على ما هو الصريح من عبارات القوم^۲ حتى من الشهيد في باقي المصنّفات كاللمعة وغيرها^۳ - أنّ من باع من غير قبض الثمن، ولا قبض المبيع، ولا اشتراط الأجل، بمعنى أنّ الشرط عدم هذه الثلثة، وهو منتفي بوجود واحد منها، كما علمته سابقاً، فلا دلالة في العبارة كما لا يخفى.

وذكر الفرع الأوّل لا فائدة له في المطلوب أصلاً. ولعلّ ذكره استطرادي. وأمّا ذكر الفرع الثاني، فكان مراده به هو أنّ كون تلفه من البائع إجماعاً بعد الثلثة. وفيها عند الأكثر. وهو الأقوى لرواية عقبته؛ تدلّ على أنّ للبائع فسخه بعد الثلثة إجماعاً، وعلى الأقوى في الثلثة، وإلا كيف يكون تلفه منه.

ويفهم منه أنّ المتنازع فيه هو أنّ للبائع اختيار الفسخ بعد الثلثة وفيها، والمعاصر القاصر كأنه قبل ذلك، وفهمه من العبارة، وتخيّر في الجواب. ولذلك تحمل وارتكب في الجواب تعسفاً خارقاً للإجماع، وغير مانوس للإسماح، ولا مشروب للطباع. فقال: لا دلالة في كون التلف على أنّ المبيع ملك للبائع؛ لأنّ المبيع في عهدة البائع ما لم يقبضه المشتري، وإن كان ملكاً للمشتري، كما أنّ المبيع في عهدة المشتري إذا كان في يده بالتبع، مع أنّه ملك للبائع، انتهى.

ومعنى العبارة أنّه لما كانت القاعدة الكلية متحقّقة هنا، وهي أنّ كلّ مال تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه، وهنا التلف وقع قبل القبض كان من مال البائع، وهو غير مستلزم للخيار من البائع في الفسخ مع الوجود، واين هذا من ذاك، فلا دلالة فيها بوجه، سواء فرض خيار التأخير أم غيره.

وأما ما أرتكبه القاصر في الجواب، فهو شيء يضحك الثكلي لدي أولى اللباب، وعجيب

۱. موسوعة الشهيد الأول: ج ۱۱، ص ۲۴۶.

۲. جامع المقاصد: ج ۴، ص ۲۹۷؛ مسالك الأفهام: ج ۳، ص ۲۰۸.

۳. موسوعة الشهيد الأول: ج ۲، ص ۳۴۳؛ ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۴. الكافي: ج ۱۰، ص ۱۲/۷۸؛ تهذيب الأحكام: ج ۷، ص ۲۳/۲۳۰؛ وسائل الشريعة: ج ۱۸، ص ۱/۲۴.

غريب، وأمر مريب، فإنّ الكلية الإجماعية والنصوص الصريحة الحلية والقواعد الفقهية على خلاف ما ذهب اليه وحمله عليه. وكأته لم يسمع القاعدة الكلية الإجماعية، أو لم يخطر بباله بالكلية، أو لم يفهم معناها، ولم يتصورها في معناها، مع ظهورها وعدم غبارها وصراحتها في أنّ التلف من مال البايع ولو كان الأمر على ما ذكره، وأته كالمقبوض بالسوم، وأته من مال المشتري، ومضمون على البايع، للزم البايع قيمة المبيع أو المثل لا الثمن؛ إذ هو في المقبوض بالسوم كذلك. وهذا فساد آخر.

هذا، إن كان مراده من البيع في عبارته السوم، وهو ابعده أن يقال. وإن اريد به البيع الذي فيه خيار للبائع، مع كونه محتاجاً إلى لفسد، فهو قبل اختيار البايع الفسخ من مال المشتري، وبعده من البايع مثلاً أو قيمة، والفسخ من حينه وقبل الفسخ لم يكن للبائع، فليس قبله شئ هو على مال البائع ومضمون على المشتري^١.

هذا بحسب المعنى، وأما بحسب العبارة، فانظر الى ما فيها من الطهارة.

وذكر الفرع السادس لم يظهر وجهه أيضاً؛ إذ لا دخل له في الباب المدعى كالأول.

ثم قال السيد الجليل ناقلاً لعبارة بعض الفقهاء أيضاً، وهي هذه: «لو تلف المبيع قبل القبض بعد الثلاثة كان من البايع إجماعاً؛ لعموم الخبر؛ ولأنّ الشارع جعل له مندوحة.

وإن تلف في الثلاثة ففيه ثلاثة أقوال:

أ: أنه من المشتري، قاله المفيد^٢، لانتقال المبيع اليه بنفس العقد.

ب: أنه من البائع، قاله الشيخ^٣؛ لعموم قوله - عليه السلام - : «كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه»؛ ولما رواه عقبه بن خالد عن الصادق عليه السلام في رجل اشترى متاعاً من رجل وأوجبه، غير انه ترك المتاع عنده ولم يقبضه قال:

أتيك غدا إن شاء الله، فسرق المتاع، من مال من يكون؟ قال: «من مال صاحب المتاع الذي هو في بيته حتى يقبض المتاع ويخرجه من بيته، فإذا أخرجه من بيته فالمبتاع ضامن لحقه حتى يردّ

١. لم يرد من قوله «هذا، إن كان مراده» الى قوله «ومضمون على المشتري» في «ب».

٢. المقنعة: ص ٩١.

٣. النهاية: ص ٢٨٦.

٤. عوالي اللئالي: ج ٣، ص ٢١٢.

إليه ماله^١، وهو اختيار التقي^٢ والقاضي^٣ وسلاز^٤ وابن إدريس^٥ والمحقق^٦ والعلامة^٧، انتهى.
أقول: والجواب: أن لا دلالة له في العبارة على تسلط البائع على فسخ البيع مع وجود المبيع. لا
يختار القاصر ولا لغيره.

نعم، يقصد أن التلف من مال البائع للانفساخ بسبب التلف، على ما هو معنى القاعدة
الكلية. وأجاب القاصر عن هذه العبارة أيضاً كما أجاب عن الأولى، فقال: لا دخل له في المراد لم
نتهنا عليه عند قوله: وهو الأقوى لرواية عقبة، انتهى.

وقد علمت ما فيه من المخالفة للإجماع والنص، مع فيه من الفساد، وقبوله لا تدل على المراد.
ثم نقل السيد مدظله العالي هذه العبارة أيضاً: «وإذا تلف المبيع قبل قبضه، فهو من ضمان
البائع، وينفسخ العقد. وإتلاف المشتري قبض. وإتلاف الأجنبي لا يوجب الانفساخ على الأقرب.
نعم يثبت للمشتري الخيار^٨، انتهى.

وأجاب القاصر بقوله: قد سبق الجواب، انتهى.

أقول: قد علمت ما في استدلالها والجواب عنها. نعم، قد تدل هذه العبارة على أن إتلاف
البائع كالتلف من عند الله تعالى؛ لإثمه بصدد ذكر جميع، والمقام مقام البيان، وفلا وجه لترك فرد
واحد من غير بيان. وهو ما إذا كان المتلف البائع، والعبارة يصدق عليه وتشمله، فيكون واحداً
تحتها، كعبارة العلامة الآتية، فيكون مؤيدة، كما سيحى مبيئاً.

ويا ليت شعري، كيف جمع هذا المعاصر القاصر بين هذه العبارة الصريحة في الفسخ وكون
التلف من مال البائع، وبين ما ذكره من كون المبيع في عهدة البائع وإن كان ملكاً للمشتري
كالمقبوض بالسوم. وما أدريك.

١. الكافي: ج ٥، ص ١٢/١٧٢؛ تهذيب الأحكام: ج ٧، ص ٨٩/٢١؛ وسائل الشيعة: ج ١٨، ص ٢٣٠٥٦/٢٤.
٢. الكافي: ص ٣٥٣.
٣. المهذب: ج ١، ص ٣٦١.
٤. المراسم: ص ١٧٢.
٥. موسوعة ابن إدريس الحلبي: ج ١٣، ص ١٣٦.
٦. المختصر النافع: ج ١، ص ١٢١.
٧. مختلف الشيعة: ج ٥، ص ٧٠.
٨. المهذب البارع: ج ٢، ص ٣٨٠.
٩. قواعد الأحكام: ج ٢، ص ٨٨.

منازل

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



ثم نقل السيد الجليل عبارة أخرى هي هذه: «حكم القبض: انتقال الضمان الى المشتري والتسلط على التصرف قطعاً على رأى؛ للنهي عن بيع ما لم يقبض. ولو قبض أحد المتبايعين فباع ما قبضه ثم تلف الأخرى قبل القبض بطل الأول وعلى البايع الثاني قيمة ما باعه»، انتهى. وأجاب عنه القاصر بقوله: لا دخل لهذا فيما نحن فيه، انتهى.

أقول: قد يقال عليه بل له دخل؛ إذ يدلّ على أنّ التلف ما لم يقبض إن كان مبيعاً، فهو من مال بائعه؛ وإن كان ثمناً، فهو من مال المشتري. فهذه العبارة كالسابقة، فإن كان للسابقة دخل فلهذه أيضاً، وإلا فلا، فالفرق يحكم، كما لا يخفى.

ثم نقل السيد الجليل الأجد عن العلامة هذه العبارة: «إذا تلف المبيع قبل القبض بطل البيع، ووجب على البايع ردّ ما قبضه من الثمن، سواء كان التلف من قبل الله تعالى أو من قبل البايع. وإن كان من قبل المشتري استقرّ الثمن في ذمته إن لم يكن البايع قبضه، فإن كان قبضه لم يرجع به المشتري. وإن كان من أجنبي، قال في المبسوط: يتخير المشتري من فسخ البيع والرجوع على البايع بالثمن وأمضاء به»^١، انتهى.

وقال القاصر في الجواب عنها: «لا دلالة فيه على الفسخ إذا قبض الثمن باحدى الدلالات. ولعلّ فساد البيع لأدله مخصوصة دالة عليه. والى لأحد أن يقول: إن دليله عدم خروجه عن ملكه خروجاً مستقراً، حتى يترتب عليه جواز الفسخ. ويؤيد ما ذكرناه ما ذكره فيما إذا كان التلف من المشتري أو من أجنبي...»، انتهى.

ومعنى عبارات الجواب: أنّ العبارة لا تدلّ على تحقّق الفسخ في الصورة المتنازع فيها، وهى ما إذا قبض المشتري الثمن ولم يقبض المبيع. وأنت خيرير بأنّ الفسخ شامل بجميع الصور التي من جعلتها تلك الصورة؛ إذ كلّ ذلك من افراد القاعدة الكلية الإجماعية المنصوصة، وهى كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه. والشمول ممّالاً شبهة فيه. ومعنى قوله: «والى الخ»: أنّه لو ثبت أنّ خروجه من ملكه غير مستقرّ ليرتب عليه جواز الفسخ، لكن إثبات ذلك غريب. وأنت خيرير بأنّ ثبوت ذلك ممّالاً مريه فيه، ولاشكّ يعتريه، بالنص والإجماع من دون خلاف ونزاع؛ لأنّ طريان التلف ممكن في كلّ زمان في الأزمنة السابقة على القبض، بل في كل آن. وهذا كلّ من

١. قواعد الأحكام: ج ٢، ص ٨٧.

٢. تحرير الأحكام: ج ٢، ص ٣٣٥.



الجهل وعدم الإحاطة بالقواعد الشرعية، كما اشرنا اليه سابقاً، لما لم يمكنه هنا وفي العبارة التي قبلها القول بأن المعنى أنه في عهدة البائع، كما ذكره قبلهما؛ إذ العبارة تحتمله ورجع الى ما ذكره. والعجب العجيب أنه بعد رؤية هذه العبارة كيف يقول أنّ معنى كونه من البائع أنه في عهده وإن كان من مال المشتري^١. وما ذكره من المؤيد غريب مريب بعيد عن مذهب؛ إذ أين التأييد مع اختلاف الحكم فتأمل.

وانظر رحمك الله، كيف قبل أنه لو كان الخروج عن البائع متزلزلاً لثبت المدعى وضائق في هذا الذي هو أظهر من الشمس وقت الضحى.

والجواب الحاسم: أنّ العبارة لا تدلّ على أزيد من أنّ التلف موجب للفسخ، سواء كان من البائع أو من عند الله. ولا تدلّ ذلك على اختبار البائع على الفسخ قبل التلف إذ البيع لازم من جانب الباعين حينئذٍ، وإنما متزلزلة بسبب التلف، كما لا يخفى.

نعم، قد يقال من جانب السيد الجليل هنا: أنّ هذه أصرح عبارة في تأييد قوله والمدعى، وهو القول بجواز الفسخ للبائع قبل التلف؛ لأنه صاحب العبارة قد اختار أنّ التلف إذا كان من جانب البائع، كان كما لو كان من عند الله قطعاً، ففرغنا من إثبات ذلك بالإشارات وعن الصريح من العبارات كالأقرب والأصحّ، على مرّ سابقاً، فعلم جواز الإلتلاف للمبيع من البائع منها ومتى جاز الإلتلاف الذي هو الأقوى جاز الفسخ الذي هو أضعف بطريق أولى، على ما قرّر وحرّر.

بقي شيء: وهو أنّ جواز الفسخ إنّما يتحقّق ويترتب على جواز الإلتلاف، وجواز الإلتلاف ممنوع؛ إذ كون التلف منه - أي البائع - لا يستلزم جواز الإلتلاف. ألا يرى الى من قال بأنّ التلف من مال البائع لو أتلفه الأجنبي يقول بكون التلف من البائع، مع كون الفعل من الأجنبي الموجب لذلك غير جائز، ولا تلزمه شيء من الضمان على فعله المحرام، فقد يكون من جانب البائع كذلك. معني أنّ إلتافه حرام ويترتب عليه التلف من مال البائع ولا يستلزم ذلك جواز الفسخ؛ إذ هو غير جائز حتى يستلزم جواز غيره.

فإن قيل: البائع إذا أراد الإلتلاف انتقل المبيع الى ملكه وانفسخ البيع، فلا وجه لكون الإلتلاف حراماً؛ لأنه تصرّف في ماله بعد أن تحقّق الفسخ، فيترتب عليه مقتضاه، بخلاف تصرّف الأجنبي وإتلافه، فإنّه تصرّف في مال الغير؛ إما مال المشتري أو مال البائع على اختلاف القولين وذلك حرام.

١. يرد في «ب»: «المقبوض بالسوم» بدل «إن كان من مال المشتري».



قلنا: ذلك حق، لكنّه لا يجدي نفعاً؛ إذ ذلك إنّما يتحقّق في صورة التلف.
أما كونه يجري في الموجود بطريق الفسخ بطريق أولى، فحلّ نظر؛ إذ إرادة التلف مع اتّصاله
بها وتحقّقه ينتقل المبيع، ويوجب الفسخ، والإرادة الغير المقارنة يمنع الى إيجابها للفسخ، والفارق
النصّ.

اللهمّ إلا أن يتممّ بأنّ النصّ عين وهن المقارن للتلف الذي هو أقوى، فيتعيّن ويتحقّق الأضعف
بالطريق الأولى، فيكون ثبوته بالنصّ أيضاً.

فإن قيل: إتلاف المال حرام، وإن كان من البائع؛ لأنّه تضييع وتبذير، فكيف تتبع جواز غيره.
قلنا: ليس كلّ إتلاف تضييعاً وتبذيراً ومتى جاز فرد واحد حصل المدعى؛ إذ بعض أفراد
الإتلاف موقوف على سبق الفسخ، بل كلّها، فيقول: ثبوت الكلّ وجوازه مستلزم لثبوت الجزء، ويخطر
بالبال مرجح القول المستلزم القول الذي ادّعاه السيّد الجليل، بأنّ الكلية الإجماعية المنصوصة.
نعم، بحسب الظاهر كلّ تلف، إلا ما أخرجه الدليل، وخروج إتلاف الأجنبي والمشتري ظاهر، بظهور
الدليل، فيبقى الكلية دالة على الباقي، فيتمّ المدعى بذلك، كما لا يخفى، فتمّ مطلبه الأوّل بهذا.
وأما مطلبه الثاني فجميع عبارته المنقولة تدلّ عليه.

إذا عرف ذلك، فقد يقال حينئذٍ ارتفع عنه أكثر ما أوردناه عليه من إتيانه بالعبارات لا تدلّ
على المدعى؛ إذ هي تدلّ على المدعى الثاني، فيجوز أن يكون الإتيان بالعبارات ما عدا الأخيرة
وقبل قبلها، لأجل إثبات المدعى الثاني وبالأخير وما قبل قبلها لإثبات أوّلها، بل لإثباتهما صريحاً
وظاهراً من العبارتين. وعلى كلّ حال ففساد ما ذكره العاصر من الأجوبة بحاله.

وقال هذا القاصر في جملة ما قال: وبالجملّة إما لا ربط بهذه الشواهد بجواز الفسخ إن قبض
التمن، وإما حجة لمن يدعى عدم جواز الفسخ في صورة المذكورة، ولا أعرف لجعلها حجة للفسخ
في الصورة المذكورة، انتهى.

أقول: فانظر رحمك الله الى هذه العبارة وما فيها من الطهارة لفظاً ومعنى بعين البصارة، ليظهر
لك ما فيها. أمّا لفظاً فظاهر؛ وأمّا معنى فيكائر. أمّا أولاً: فلأنّه قد قبل أكثره، وإنّما أوّله وأخرجه
عن الظاهر؛ وأمّا ثانياً: فما ذكرناه على المدعى في الأوّل والأخير والباطن والظاهر.
ومّا نقله السيّد السند مد ظلّه العالي، وهي هذه: «ظاهر الشيخ أن المشتري يملك بانقضاء

١. في ب: العبارات الأوّل.



الخيار، لا بنفس العقد، والأكثر على انتقاله بنفس العقد انتقالاً متزلاً قابلاً للفسخ»^٢، انتهى.
وقال القاصر في جوابه: لا دخل له فيما نحن فيه وقبوله للفسخ بالخيار قطعاً كما هو، فلا
دلالة، انتهى.

أقول: أنت خبير بأن قبوله للفسخ إنما يكون بالخيار الذي من جملة أفراده خيار التلف، فله
دخل، كالعبارات الأخرى.

ومّا نقله السيد السند مد ظله العالی عبارة الشيخ الطوسي عليه الرحمة، وهي هذه: «المبيع
على ضربين: حاضر وغير حاضر، فإن كان حاضراً فتسمية الثمن وقبض المبيع شرط في صحة
البيع، فإن عجل الثمن فقد تمّ البيع، وإن أخره وترك المبيع عند البائع يمضي ويأتي بالثمن، فهذا
ينتظر ثلاثة أيام، فإن جاء فهو له، وإلا كان البائع بالخيار إن شاء وطالبه أي اختيار المطالبة ولم
يعجل وإن شاء فسخ وإن شاء طالبه بتعجيل الثمن، فإن هلك في الثلاثة الأيام فهو من مال
المتبايع أي المشتري وإن هلك بعدها فهو من مال البائع ولو تقابضا بالمال والسلعة ولم يفترقا كان
البيع موقوفاً بسبب خيار المجلس وأما الثاني فالنظر إلى المبيع قد بينا أنه شرط في الحاضر خاصة
دون الغائب فلو عدم هذا الشرط في الحاضر لفسد البيع»^٣، انتهى.

وذكر القاصر في الجواب: إن أريد منه ظاهره، فسد قوله، فهذا ينتظر الخ... وبالجملة لا
أعرف قائلاً بكون قبض المبيع شرطاً في الصحة، ولا يكونه ممّا يوهمه دليل، مع أنه مخالف لما
يأتي بلافاصلة، ولا بدّ من تأويله؛ إمّا بأن يراد من الصحة اللزوم الذي لا يتطرق معه اختيار اصلاً
ورأساً، كما نبّه عليه؛ إمّا أن يراد من قبض المبيع إمكان قبضه، ليخرج صحة بيع السمك في
البحر والطيور في الهوى إذا لم يعتاد عوده، ونحو ذلك.

وبالجملة، لا يمكن إجراء أول هذا الكلام على ظاهره، لمخالفته لكلامه ولكلام القوم ولإدلة
الصالحة. ولا أظن أنّ الخصم يقول به، فهذا الكلام لنا، لا علينا، انتهى.

أقول: معنى عبارة قدّس الله روحه هي أن المبيع على ضربين: حاضر في الوجود وغائب عنه،
وهو ما في الذمّة، فالأول كما أنّ تسمية الثمن شرط في صحته، كذا قبض المبيع، بمعنى أنه لو تلف

١. في الأصل: يملك بانقضاء الخيار، لا بانقضاء الخيار، لا بنفس العقد.

٢. المقتصر: ص ١٧١.

٣. لم نعثر عليه في المبسوط، بل حسب تفحصنا، هذه العبارات تكون من كتاب المراسم: ص ١٧٢.

قبل القبض كان من البائع بقاء على القاعدة الإجماعية، وكان البيع فاسداً من أصله؛ إذ مذهب الشيخ ذلك، لا من حينه. فإن عجل الثمن أى مع قبض المبيع بقرينة ما يحى مقابلاً له فقد تمّ البيع؛ لأنّ التزلزل الذى يوجب البطلان بعد التلف قد زال. وإن أّخر الثمن وترك المبيع عند البايح ليأتيه بالثمن ولم يطراً تلف بقرينة ما سيأتي، فإن جاء في الثلاثة فهو له، بمعنى أن ليس للبائع حينئذٍ خيار، وإلا كان البائع بالخيار، وهو خيار التأخير إن شاء اختار تأخير الطلب وإن شاء اختار الفسخ وإن شاء اختار تعجيل الطلب، فإن هلك في الثلاثة فهو من مال المشتري للزوم البيع فيها بالنسبة اليهما، وقيل من البائع للقاعدة الإجماعية. وإن هلك بعدها فهو من مال البائع للقاعدة الإجماعية. ولو تقابضا كما في السلعة من الجانبين ولم يفترقا كان البيع موقوفاً أى متزلزلاً بسبب خيار المجلس.

وأما الثاني وهو ما إذا كان المبيع غايباً عن الوجود أى في الذمة فالنظر الى قبض القبض، قد أنّه شرط في الوجود خاصة دون المعدوم؛ إذ لا معنى لطريان التلف قبل القبض عليه حتى يترتب عليه أنّ تلفه من مال البائع، حتى يتبين فساد البيع من رأسه، بخلافه في الحاضر فإنه لو لم يحصل القبض ووقع التلف، فإنه يبطل البيع، اعم من أن يكون التلف من عند الله أو من البائع. وحينئذ يثبت عدم الصحة الذى هو جزء المدعى الثاني للسيد الجليل.

فإن قلت: هذا مناف لآخر كلامه من أنّه لو تلف بعد الثلاثة كان من البائع.

قلنا: لا منافاة؛ إذ معناها أنّه ينكشف عدم الصحة من الأصل، وأنّ حمل عدم الصحة على عدم اللزوم ثبت المدعى الثاني للسيد الجليل، وهو تزلزل البيع، وعدم لزومه قبل القبض. والعجب من هذا القاصر كيف اختار هذا في تأويله وترديده ولم يتفطن لكونه مثبتاً لمدعى الخصم ومنفياً له قبل. ولذلك فسّر الكلية الإجماعية بما فسّره من كونه إذا تلف قبل القبض كان من ضمان البائع كالمقبوض بالسوم، وعلى ما فسّرناه لاتنافي بين أول عبارة الشيخ وآخرها. فانظر رحمك الله الى قول هذا القاصر.

وبالجملة، لا أعرف قائلاً بكون قبض المبيع شرطاً في الصحة ولا بكونه ممّا يوهمه، مع أنّه أحد التفسيرين للكلية الإجماعية على ما عرفت، بأي حاجة الى التأويل واخراج العبارة عن حقيقتها وظاهرها الى غيره. وبعد الإخراج الذى أرتكبه أولاً - وهو أنّ المراد من الصحة اللزوم - يكون دليلاً، كما عرفت بحسب الظاهر، وشمول العبارة فيما إذا تلف المبيع بعد الثلاثة لما إذا كان التلف من البائع أيضاً يثبت بهذه العبارة المدعى الأول للسيد الجليل مد ظله.

ميرزا تقى

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
الميسى العالمى (المتوفى ١٠٣٢ق)



أيضاً يقول هذا القاصر: لا يمكن اجراء أول هذا الكلام على ظاهره الخ، كما ترى، وأى كلام حجة عليه لا عليه. وليس مراد السيّد - مد ظله - من الخيار الذى ادعاه خيار التأخير، وإنما أشار لعبارة خيار التأخير لأجل قضية التلف بعد الثلاثة؛ إذ فيها على القول بأنه من مال البائع؛ إذ ذلك دليل على خيار آخر وعلى التزلزل وعدم اللزوم، وما ذكر قبله أو بعده فمن باب الطرد والتعلق ونقل الجميع العبارة باعتبار البعض كما لا يخفى وبقيت عبارات أخرى مما نقله السيد الجليل وأجاب عنها القاصر لم يذكرها؛ إذ فيما ذكرناه كفاية لمن عقل وقس على ذلك فعلك وتفعل، وفقنا الله لسلوك معارج اليقين وحفظنا عن القول في الدين بالحزب والتخمين وجميع المؤمنين، والحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله أجمعين. وكتب مؤلفها راجياً عذابه.

آراء ملا عبد الله التستري حول بعض المباحث المطروحة في هذه الرسالة، بناء على ما ذكرها في كتابه «جامع الفوائد في شرح القواعد»

قوله: «ولو تلف البعض أخذ الباقي بحصة من الثمن وله الفسخ»^٢.
لنقص الصفقة، وهو مضمون على البائع.

قوله: «ولو أتلّفه أجنبي، تختير المشتري من الفسخ والزام المتلف»^٣.
أما الفسخ؛ فإنه مضمون على البائع. وأما الزام المتلف؛ فلأنه أتلّف ماله؛ فإنّ المبيع قد انتقل الى المشتري، اشترى به المشتري. واعلم أنّ المراد بكونه مضموناً على البائع، تلفه من ماله وانفساخ المبيع إذا تلفت بأفة سماوية؛ لامتناع تضمّن البائع قيمة المبيع [هنا كلمة غير واضحة] من الآفة. ولو أتلّفه متلف تختير بين الفسخ وأخذ الثمن، وإبقاء المطالبة بالعرض.

قوله: «والأقرب الحاقه بالبائع به»^٤.

أي بالأجنبي. فيتخيّر بين الفسخ والمطالبة بالثمن وعدمه والمطالبة بالعرض. وجه القرب أنّه أتلّف ملكه فله مطالبة بعوضه. ويحتمل أن يكون إتلافه فسخاً للمبيع. وهو ضعيف لانفساخه إنّما

١. يرد في «ب»: «جميع العبارة».

٢. قواعد الأحكام: ج ٢، ص ٣٥.

٣. نفس المصدر: ج ٢، ص ٣٥.

٤. نفس المصدر: ج ٢، ص ٣٥.



يكون حيث لا يكون البائع متلفاً؛ تمسكاً بأصالة بقاء العقد؛ واقتصاراً على موضع الوفاق. وهذا إذا لم يكن للبائع خيار؛ فإن كل ما يعده إجازة من المشتري، يعد فسخاً من البائع، كما سيأتي، فحينئذٍ يطالب بالثمن ليس إلا.

قوله: «ومن باع ولم يسلم المبيع»^١.

مقتضاه أنه لو سلمه المشتري بغير إذن البائع لم يعتد به، ويثبت بالخيار. وهو كذلك لظاهر الرواية^٢ وكلام الأصحاب. وبه صرح في الدروس^٣.

قوله: «ولأخيار لو أحضر الثمن قبل الفسخ مطلقاً»^٤.

احتمل في الدروس^٥ جوازه حينئذٍ؛ لوجود مقتضيه، فيستصحب الحكم.

قوله: «ولا يسقط بطلب الثمن»^٦.

هذا ظاهر الأكثر على ما حكاه في الدروس^٧ وظاهر كلام الشيخ في المبسوط^٨. وحكاه في الدروس عن ابن الجنيد بطلانه. وظاهر الأخبار يشهد لكل منها. ولعل المراد به أنل الى ذلك، باعتبار ثبوت الخيار. وإيراد ذلك في باب الخيار دليل على أن هذا هو المراد. ويعد قولهما بأن العقد الصحيح المحكوم بلزومه يبطل بعدم القبض الثمن والمبيع مع بقاء العين. وكيف كان فهذا القدر من التأخير غير مناف لفورية هذا الخيار إن قلنا بها. لافرق في ذلك بين كون الثمن معيناً أو في الذمة.

فرع: حكى في الدروس عن بعض كلام الشيخ: أن للبائع الفسخ متى تعدر الثمن^٩. قال: «وفيه قوة»^{١٠}. والحق أن التمسك بلزوم العقد الى أن يثبت المقتضى للفسخ شرعاً هو الأوجه.

١. نفس المصدر: ج ٢: ص ٦٧.

٢. الاستبصار: ج ٣، ص ٢٥٩/٧٨؛ تهذيب الأحكام: ج ٧، ٢٢/٩٢؛ وسائل الشريعة: ج ١٨، ٢١/١٧١.

٣. الدروس الشرعية: ج ٣، ص ٢٧٣.

٤. نفس المصدر: ج ٢، ص ٦٦٧.

٥. الدروس الشرعية: ج ٢، ص ٦٧.

٦. نفس المصدر.

٧. الدروس الشرعية: ج ٣، ص ٢٧٣.

٨. المبسوط: ج ٢، ص ٧٨.

٩. المبسوط: ج ٢، ص ١٤٨.

١٠. الدروس الشرعية: ج ٣: ص ٢٧٤.





قوله: «فإن تلف في الثلاثة فمن البائع على رأيي»^١. هذا هو المشهور. وعليه العمل. وقال المرتضى: «أنه فيها من المشتري»^٢. وفرّق ابن حمزة بين توجيه البائع على المشتري، فيكون الضمان منه، كالدين عد الحلول، وعدمه، فيكون الضمان من البائع^٣.

ويشكل بأنّ العوض على البائع لا يقوم مقام القبض، إلا أن يمتنع المشتري من القبض ولا يرض البائع ببقائه في يده بعد تعيينه. وحينئذٍ فلا فرق بين التلف في الثلاثة وبعدها في كون الضمان من المشتري، بل لا يبقى صورة هذه المسئلة.

قوله: «والمبيع يملك بالعقد على رأيي»^٤؛ هذا هو أصحّ القولين. فالنماء المتجدد بعد العقد للمشتري، وإن كان في مدة الخيار؛ لأنّه نماء ملكه.

قوله: «إذا تلف المبيع قبل قبضه، فهو من مال بائعه، فيرجع المشتري بالثمن، لا غير»^٥. هذا إجماعي. ومعنى كونه من مال بائعه: أنّه بالتلف يفسخ البيع فيه، فيرجع الى ملكه والثمن الى ملك المشتري. أمّا النماء الحاصل بعد العقد للمشتري. وليس للمشتري مطالبة بالمثل أو القيمة؛ لما قلناه من أنّ معنى كونه مضموناً عليه، أنّه بالتلف يفسخ العقد ويرجع الى ملكه، وليس هو كغيره من المضمونات التي يضمن بالمثل أو القيمة؛ لأنّ المشتري استقرّ تملكه للمبيع، حيث لم يقتضيه فكان مترزلاً، فعند التلف تعدّر أحد العوضين، فبطلت المعاوضة. ولو أتلفه متلف تختير بين الفسخ وأخذ الثمن وبين مطالبة المتلف، [و] إن كان هو البائع على الأصحّ. وقد سبق مثله في بيع الثمار.

١. نفس المصدر: ج ٢، ص ٦٢.
٢. الانتصار: ص ٢١٠.
٣. الوسيلة: ص ٢٤٨.
٤. الدروس الشرعية: ج ٢، ص ٦٩.
٥. الدروس الشرعية: ج ٢، ص ٣٥٩.

* مصادر العربية

- القرآن الكريم
- آغا بزرك الطهراني، الشيخ محمد محسن، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ ق/١٩٨٣ م؛
- ، طبقات أعلام الشيعة، دار إحياء التراث العربي، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٣٠ هـ ق؛
- الأمين، السيد حسن، مستدركات أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ ق؛
- ، أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ هـ ق؛
- الأصفهاني (فاضل هندي)، محمد بن حسن، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، قم، ١٤١٦؛
- ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ط: عبدالسلام محمد هارون، دارالفكر، عراق؛
- الأصفهاني، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، مؤسسة الطبع والنشر، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ ق؛
- الأفندي الإصبهاني، ميرزا عبدالله، رياض العلماء وحياض الفضلاء، منشورات مكتبه آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، ١٤١٥ ق؛
- الحلى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدس، الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـ ق؛
- ، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدس، الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـ ق؛
- ، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدس، قم، ١٤١٣ هـ ق؛
- الحلى، أبى جعفر محمد بن منصور احمد بن ادريس، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، مؤسسه نشر اسلامي، قم، الطبعة الخامسة، ١٤١٧ هـ ق؛
- الحلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٤٠٨ هـ ق؛

ميرزا

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله الميسى العالى (المتوفى ١٠٣٣ ق)





- الحلّي، مقداد بن عبد الله سيوري، ضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، مكتبة آية الله مرعشي نجفي، قم، ۱۴۰۳ هـ ق؛
- الحلّي (فخر المحققين)، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، المؤسسه الاسماعيليان، قم، ۱۳۸۷ هـ ق؛
- حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الأمل في علماء جبل عامل، مكتبة الأندلس، عراق؛
- جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت، ۱۴۱۰ هـ ق؛
- خوانساری، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، مؤسسه إسماعيليان، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ ق؛
- خوانساری، محمد باقر بن زين العابدين، روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، دهاقانی (اسماعيليان)، قم، ۱۳۹۰ هـ ق؛
- ديلمی، سلار، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، منشورات الحرمين، قم، ۱۴۰۴ هـ ق؛
- شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، الاقتصار في انفرادات الإمامية، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، ۱۴۱۵ هـ ق؛
- الطوسى، محمد بن حسن بن على، المبسوط في فقه الامامية، مؤسسه نشر اسلامي و مؤسسه المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، قم؛
- ، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۰ هـ ق؛
- ، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ هـ ق؛
- العاملی، محمد بن مكی، محمد بن مكی، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ هـ ق؛
- ، القواعد و الفوائد، مكتبة المفيد، قم؛
- ، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت، ۱۴۱۰ هـ ق؛
- العاملی، محمد بن على موسوى، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ ق؛
- العاملی، سيد جواد بن محمد حسيني، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، الاولى، ۱۴۱۹ هـ ق
- العاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، مكتبة العلمية، قم، ۱۴۰۳ هـ ق؛
- القمى، حاج شيخ عباس، فوايد الرضويه، طهران، مكتبة الجامعة طهران المركزية، ۱۳۳۵ هـ ش؛

- ، الكنى والألقاب، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۲۹ هـ ق؛
- الواعظ الخياباني، علي، علماء المعاصرين، شركة السهامي لنشر الكتاب، تبريز، ۱۳۶۶ هـ ق؛
- نوری الطبرسی، الميرزا حسين بن محمد تقی، خاتمة «مستدرک الوسائل»، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۶؛
- المحمودی، محمد جواد، تراث الشيعة الفقهي والاصولي، مكتبة الفقه والاصول المختصة؛
- *مصادر الفارسية
- اشكوري، سيد صادق حسيني، فهرست كتابخانه مجلس شورای اسلامي، جلد ۴۳، انتشارات كتابخانه موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامي، چاپ اول، ۱۳۹۰؛
- اسكندر بيك تركمان، تاريخ عالم آرا عباسي، ط: فريد مرادي، نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۰؛
- درايبي، مصطفى، دستنوشته‌های ايران (دنا)، سازمان اسناد و كتابخانه مجلس شورای اسلامي ايران، طهران، ۱۳۹۱ هـ ش؛
- ، فهرستگان نسخه‌های خطی ايران (فنخا)، سازمان اسناد و كتابخانه مجلس شورای اسلامي، تهران، هـ ش؛
- طباطبایي، سيد حسين مدرسي، مقدمه‌ای بر فقه شيعه، مترجم: محمد آصف فکرت، بنياد پژوهش‌های اسلامي، مشهد، ۱۴۱۰ هـ ق

ميرزا شهاب

رسالة فسخ البيع للشيخ لطف الله
الميسي العاظمي (المتوفى ۱۰۳۲ ق)



خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

تحقيق رجال الصحيفة السجادية برواية عبيد الله بن الفضل / مهدي عسكري -
امين سهراب پور

ملخص البحث: لدينا طرق مختلفة الى مصادر الصحيفة السجادية؛ أحد هذه الطُرُق، طريق عُمير بن المتوكل بن هارون. هناك ست روايات معروفة لدينا الى اليوم عن هذا الطريق. الموضوع الأساسي الذي يتناوله هذا البحث هو النظر في رجال رواية عبيد الله بن الفضل، التي توجد نسخة واحدة منها فقط: وهي النسخة المحفوظة في مكتبة اياصوفيا بالرقم ۲۸۱۹. ينصب الاهتمام في بحثنا هذا على تقصي أحوال وسيرة الرواة الخاصين لهذه الرواية. منهج هذا البحث وصفي وبطريقة جمع المعلومات المكتيبة. والنتيجة الاجمالية التي توصل اليها هي أن الراويين الأولين لهذه الرواية من كبار أهل السنة في مصر، وراويها الآخر شيعي إمامي.

الألفاظ المفتاحية: الصحيفة السجادية، عبيد الله بن الفضل، ابو ابراهيم احمد بن قاسم بن ميمون، ابو القاسم ميمون بن حمزة بن حسين الحسيني.

الفقه الكُرّامي، دعوة جديدة / ليلا شريفى

ملخص البحث: يدور موضوع هذا البحث حول الآراء الفقهية لفرقة الكُرّامية التي أسسها أبو عبد الله محمد بن كُرّام السجزي (المتوفى ۳۵۵ هـ) بالانشقاق على الفقه الحنفي. وقد دُون هذا البحث على أساس كتاب التنف في الفتاوي من تأليف ابي الحسن علي بن الحسين السغدري (المتوفى ۴۶۱ هـ)

هـ). يتناول هذا البحث بيان سيرة ابن كزّام وقسم من الآراء الكلامية لفرقة الكزّامية في باب الإيمان والتجسيم والتشبيه. ثم يعرض المؤلف نبذة عن تاريخ الفقه الكزّامي وما طُرح من آراء مختلفة حول هذا الفقه. وقد بُنيت فتاواي فقه الكزّامية على أساس ما جاء في كتاب التنف، في أبواب الطهارة، والصلاة، والصيام، والاعتكاف، والحج، والنكاح، والديات، والتقبة.

الألفاظ المفتاحية: الكزّامية - الآراء الكلامية والفقهية؛ الفقه الكزّامي - الفتاوى؛ التنف في الفتاوى (كتاب)؛ السغدّي، علي بن الحسين؛ السجزي، محمد بن كزّام؛ المكاتب الفقهية للمسلمين

عرض مجموعات فريدة وخاصة في عصر رقنة الكتب والنسخ النادرة / فرشته دارابي
ملخص البحث: يركز هذا البحث على بيان تأكيد وأهمية المجموعات الخاصة في جامعة مكغيل، ويبين عدة مراحل وخطوات عملية للحفاظ والإبقاء على الطباعة والاستنساخ في العصر الرقمي. تشمل مزايا الرقنة تسهيل الحصول على المطلوب وبقاء وحفظ مصادرها لمدة طويلة، وهذا مما يبعث على توسيع مديات الرغبة في التعاون بين أصحاب المكتبات وهوما يضمن حفظ وبقا المجموعة، والتنظيم المناسب لانتقال الكتب ها ومشاركة العلوم والمعلومات اللازمة في ما يخص المجموعة وكيفية تنظيمها.

الألفاظ المفتاحية: جامعة مكغيل بكندا؛ الخدمات الرقمية للمكتبات؛ تجارب ادارة المكتبات؛ الكتب الخطية والنادرة

أعلام أسرة خاتون آبادي / رحيم قاسمي

ملخص البحث: يهتم الباحث هنا ببيان سيرة العشرات من أعلام وشخصيات أسرة خاتون آبادي من أهالي اصفهان، مع تأليفاتهم وذكر مصادر سيرتهم ونسبهم. هذه الأسرة من السادات الحسينيين ومن الاسر المهمة في القرون الأخيرة. ويبدأ التعريف بشخصيات هذه الاسرة ابتداءً من مير عماد في القرن الحادي عشر، وينتهي بالمعاصرين منهم. من خصائص هذا البحث الإرجاع الى مصادر مطبوعة وخطية معتبرة.

الألفاظ المفتاحية: علماء اصفهان؛ أسرة خاتون آبادي؛ الحوزة العلمية في اصفهان - القرون من ١١ الى ١٥؛ كتب التراجم؛ المخطوطات؛ بيليوغرافيا علماء اصفهان

میرا تحقیق

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و مستشرقان
سال بیست و نهم / شماره ١١١ / بهار ١٤٠٣



حياة وآثار آية الله الشيخ مهدي الأشعري الآستاني / علي أكبر صفري

ملخص البحث: يسلط كاتب هذا البحث الضوء على سيرة الشيخ مهدي الأشعري الآستاني (١٢٩٥. ١٣٨٠ هـ) وهو عالم عاش في القرن الرابع عشر في قم ويعود نسبه الى موسى المبرقع، ويذكر أعماله وآثاره (التي لم تُطبع لحد الآن ولكن مخطوطاتها محفوظة في مكتبة السيدة المعصومة) وخاصة كتاب مفصل برهان الأحكام في الفقه الاستدلالي وكذلك الكتب التي استنسخت بيده. تدور موضوعات كتبه بشكل رئيسي حول الأدب الفارسي، والفقه، والانساب والطب. نقل عنه الكاتب ورقة من تاريخ قم في عام ١٣١٠ للهجرة من كتابه: خزينة الفنون. ثم جاء بمثن منظومته النقدية المكتوبة باللغة الفارسية تحت عنوان موش وگره (= القَط والفَأر) في عام ١٣١٩ للهجرة على غرار منظومات جاءت تحت هذه التسمية، من المخطوطتين الموجودتين منها.

الألفاظ المفتاحية: الأشعري الآستاني، مهدي؛ علماء قم - القرن الرابع عشر؛ فقه الشيعة الامامية - برهان الأحكام (كتاب)؛ موش وگره (منظومة)؛ المنظومات الشعرية باللغة الفارسية - القرن الرابع عشر؛ النقد الاجتماعي - القرن الرابع عشر للهجرة؛ تاريخ قم - ١٣١٠ للهجرة

حياة العلامة سيد جعفر الكشفي الدارابي / سيد حسين الكشفي

ملخص البحث: موضوع هذا البحث هو سيرة سيد جعفر الكشفي الدارابي أحد علماء القرن الثالث عشر (١١٨٩ - ١٢٦٧ هـ). نقل الكاتب وثائق ومستندات حول تاريخ ومحل ولادته، ووالديه، وتعلّمه وتعليمه في مدن اصطهبانات، ويزد، والنجف، وبروجرد، واصفهان، وأخيراً أقامته في بروجرد الى زمان وفاته. كما نقل أيضاً ما قاله فيه سبعة عشر عالماً من علماء القرنين الثالث عشر والرابع عشر. واستعرض أيضاً ٣٨ عنواناً من مؤلفاته مع مواصفات وخصائص المطبوع منها والمخطوط. جاءت موضوعات هذه المؤلفات في المنطق، والأدب، واصول الدين، واصول الفقه، والكلام، والفقه، والسيرة النبوية، والمهدوية، والحكمة العملية، والدعاء، والتفسير، وعلوم القرآن، والامامة، والأدب العربي. وقدم الكاتب أيضاً نبذة عن ١٥ من تلاميذ الكشفي و١٨ من أولاده وأحفاده العلماء. الألفاظ المفتاحية: الكشفي الدارابي، سيد جعفر؛ علماء الشيعة - القرن الثالث عشر؛ الحوزة العلمية في بروجرد - القرن الثالث عشر، الأسر العلمية - أسرة الكشفي؛ علم الكتب (الببليوغرافيا)، أعمال وآثار سيد جعفر الكشفي.

ميراث

خلاصة المقالات



محمد تقي القزويني؛ شارح نهج البلاغة / ناصرالدين انصاري قمي
ملخص البحث: تناول هذا البحث سيرة سيد محمد تقي القزويني، أحد علماء القرن الثالث عشر (١١٩٥ - ١٢٧٠ هـ) من عدة جوانب منها: نسبه، وولادته، ودراسته، وأسفاره، وأساتذة، وما قيل فيه من آراء الأعلام، وتلاميذه، وكراماته، وأعماله وآثاره المكتوبة من وجهة نظر علم الكتب (الببليوغرافيا) وعلم المخطوطات، والآثار والأبنية الماثلة في قزوين، والأبناء المشاهير والعلماء.

الألفاظ المفتاحية: القزويني، سيد محمد تقي؛ علماء قزوين - القرن الثالث عشر؛ التاريخ العلمي للشيعة - الحوزة العلمية في قزوين؛ علم الكتب (الببليوغرافيا) الشيعة - آثار علماء قزوين

فهرست المعاصرين (٨): عباس اقبال الآشتياني / محمود طيار مراغي
ملخص البحث: يقدم هذا البحث نبذة عن حياة عباس اقبال الآشتياني (١٣١٤ - ١٣٧٥ هـ) مع ملخص عن آثاره المكتوبة والمطبوعة. لهذا العالم ٣٥ عنوان كتاب من تآليفاته (وهي بشكل أساسي كتب دراسية حول تاريخ وجغرافيا إيران)، إضافة إلى ٧ كتب مترجمة، ٢٩ كتاباً في تحقيق نصوص قديمة (ومعظمها في الأدب الفارسي) وثلاثة كتب حوله هو (في كل باب حسب الترتيب الألفبائي للعناوين). كما ذكرت أيضاً الطباعات والتنقيحات المتعددة لهذه الكتب.

الألفاظ المفتاحية: اقبال الآشتياني، عباس؛ علم الكتب (الببليوغرافيا)، آثار عباس اقبال الآشتياني؛ علماء القرن الرابع عشر؛ اشتيان - التاريخ العلمي؛ مصادر تاريخ إيران؛ مصادر جغرافيا إيران؛ الكتب الدراسية لإيران؛ نصوص الأدب الفارسي.

مصدر نسبة حديقة الشيعة إلى المقدس الأردبيلي / كاظم استادي
ملخص البحث: يستعرض هذا البحث ١٦ كتاباً ومقالة مستقلة يتحرى فيها انتساب كتاب حديقة الشيعة إلى المقدس الأردبيلي وعلاقته بكتاب كاشف الحق لمعز الدين الأردستاني (نفيّاً أو اثباتاً) ويُدرج أيضاً ٧٨ مدونة ورد في سياقها بحث لهذا الموضوع. رتب الكاتب هذه المدونات حسب تاريخ نشرها من عام ١٩٨٥ إلى ٢٠٢٣ م. مع نبذة عن كل كتاب وملخص للمقالات والبحوث.

مراغي

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ١١١ / بهار ١٤٠٣



الألفاظ المفتاحية: حديقة الشيعة (كتاب)؛ المقدس الاردبيلي؛ كاشف الحق (كتاب)؛ الاردستاني، معز الدين؛ انتساب حديقة الشيعة الى المقدس الاردبيلي - مصادر التحقيق؛ التصوف - علم الكتب؛ علم الكتب (ببليوغرافيا) الشيعة الامامية - الأعمال المتعلقة بحديقة الشيعة.

تعريف بكتاب زبدة الحساب / حسين مسرت

ملخص البحث: يقدّم هذا البحث تعريفاً بمخطوطة من كتاب زبدة الحساب من تأليف سيد محمد صالح المدرس الطباطبائي اليزدي الاردكاني من علماء القرن الحادي عشر الهجري. يسلط الكاتب الاضواء على سيرة المؤلف مع تعريف موسّع بكتبه وآثاره حول محتويات كتاب زبدة الحساب في علم الرياضيات مع وصف للمخطوطة، وخاصة النسخة الموجودة في مكتبة وزيري في يزد، وهي بحظ المؤلف وأقدم نسخة موجودة من الكتاب.

الألفاظ المفتاحية: زبدة الحساب (كتاب)؛ المخطوطات؛ الرياضيات - آثار علماء المسلمين؛ علماء الشيعة - القرن الحادي عشر؛ المدرس الطباطبائي، سيد محمد صالح؛ علماء يزد و اردكان - القرن الحادي عشر؛ مكتبة وزيري في يزد.

تعريف بعدد من مثنويات مفتي محمد عباس الموسوي اللكنهوي الشوشتري / سيد يعسوب رضا رضوي

مفتي محمد عباس الموسوي، من علماء، وشعراء وفقهاء القرن الثالث عشر للهجرة، الذي ذاع صيت علمه من بلاد الهند الى النجف الاشرف، وصاحب مؤلفات لا حصر لها. في هذا البحث تعريف بعدد من مثنوياته، من أجل توجيه الأنظار الى ما يتصف به من جانب شعري وخاصة باللغة الفارسية. اشعاره من نمط اشعار الحكيم - والنصائح التي يمكن لأي شخص فهمها بسهولة والتفاعل معها. اشعاره مرآة صقيلة يمكن من خلالها التعرف على تاريخ وأحوال المجتمع في شمال الهند في القرن الثالث عشر، وكذلك آخر الآثار الادبية باللغة الفارسية، التي تتعلق بشيعة شبه القارة الهندية.

الألفاظ المفتاحية: الشوشتري، مفتي محمد عباس؛ المثنويات الاخلاقية باللغة الفارسية - تعريف

ميراث

خلاصة المقالات



وشرح؛ علماء شيعة لكهنو؛ علماء الشيعة - القرن الثالث عشر؛ علم الكتب (الببليوغرافيا) آثار مفتي محمد عباس.

رسالة فسخ البيع / لطف الله الميسي العاملي / تحقيق: مهدي نريمان پور - امير باراني بيرانوند

ملخص البحث: يشمل هذا البحث رسالة فسخ البيع وهي من تأليف لطف الله الميسي العاملي الاصفهاني، وهو عالم عاش في القرن الحادي عشر في اصفهان (مُتوفى ١٠٣٢ هـ) وهي مكتوبة باللغة العربية. بين الكاتب هنا سيرة الميسي العاملي، واجازته من الشيخ البهائي في عام ١٠٢٠ وما قاله فيه علماء القرن الثاني عشر الى القرن الرابع عشر، ثم يسرد العشرات من كتبه ورسائله التي جاء معظمها حول الفقه الشيعي. ومن بعد التعريف برسالة فسخ البيع وهي تدخل في باب المعاملات، يتناول الرسالة من جانب علم الكتب (الببليوغرافيا) وعلم المخطوطات ثم يصل الدور الى تحقيق نصّها. ومن بعد نص الرسالة، أورد آراء الملا عبد الله الشوشتري في هذا الموضوع نقلاً عن كتاب جامع الفوائد في شرح المقاصد.

الألفاظ المفتاحية: الميسي العاملي، لطف الله؛ علماء اصفهان - القرن الحادي عشر؛ التاريخ العلمي للشيعة - الحوزة العلمية في اصفهان؛ علم الكتب (الببليوغرافيا) آثار لطف الله الميسي العاملي؛ الاجازات الروائية؛ فسخ البيع (رسالة)؛ فقه الشيعة الامامية - باب المعاملات؛ الشوشتري، الملا عبد الله؛ جامع الفوائد في شرح المقاصد (كتاب).

ميراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳





Specialized Quarterly of Bibliography
and Manuscript Studies
Vol 29, No 111, Spring 2023

Abstracts of Mīrāth Shahāb 111

Examination of the Chain of Transmitters of Sahifa Sajjadiyya Based on the Narration of Ubaidullah ibn Al-Fazl / Mehdi Asgari – Amin Sohrabpour

Abstract: Various chains of transmitters exist for the book Sahifa Sajjadiyya. One of these chains traces back to Umair ibn Mutawakkil ibn Harun as the narrator of the hadith. To date, six narrations have been identified from this particular chain. The objective of this study is to analyze the chain of narrators in which Ubaidullah ibn al-Fazl is situated. The only available version of this narration is the Hagia Sophia library version No. 2819. This article primarily focuses on examining the specific backgrounds of the narrators within this chain. The descriptive method employing library sources is utilized for this purpose. The overall conclusion drawn from this article is that the first two narrators in this chain are Egyptian Sunni elders, while the remaining narrator is Shia.

Keywords: Sahifa Sajjadiyya, Ubaidullah ibn Al-Fazl, Abu Ibrahim Ahmad ibn Qasim ibn Maymoun, Abu Al-Qasim Maymoun ibn Hamza ibn Hossein Hosseini.

Karrami Jurisprudence: A New Call / Layla Sharifi

Abstract: This article explores the jurisprudential views of the Karramiyya sect, which emerged as a branch of the Hanafi school of thought under the leadership of Abu Abdillah Mohammad ibn Karram Sajzi (d. 255 AH). The primary source used in this study is the book *Al Natf fi al-Fatawi* by Abu al-Hasan Ali ibn Hossein Saghdi (d. 461 AH). The article provides a biography of Ibn Karram and discusses various Karrami theological opinions on topics such as faith, the incorporation of God, and the relationship between God and His creation. Additionally, Karrami fatwas pertaining to matters of tahara, salat, fasting, i'tikaf, hajj, marriage, blood-money, and taqiyya are extracted based on the book *Al Natf*.

Keywords: Karramiyya, theological and jurisprudential views; Karrami jurisprudence, fatwa; *Al Natf fi al Fatawi*; Saghdi, Ali ibn Hossein; Sajzi, Mohammad ibn Karram; Muslim fiqh schools

Presenting Rare and Special Collections in the Digital Age: Books and Scarce Copies / Fereshteh Darabi

Abstract: This article examines the current emphasis on and significance of McGill University's special collections. It outlines practical steps for preserving and safeguarding printed materials and hard copies in the digital era. The advantages of digitization, such as improved accessibility and long-term preservation, are discussed. The growing cooperation among librarians contributes to the collection's preservation and survival, as well as the effective organization of book transfers and the dissemination of knowledge and relevant information about the collection.

Keywords: McGill University, Canada; digital library services; experiences in librarianship; manuscripts and rare books

مجله پژوهش‌های
کتابخانه‌شناسی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و دستخوش‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



Prominent Figures of the Khatunabadi Family: A Comprehensive Study / Rahim Qasemi

Abstract: This article presents an extensive exploration of the notable elders of the Khatunabadi family from Isfahan, along with their biographies and genealogical sources. The Khatunabadi family, belonging to the Hosseini Sayyids (with genealogical ties to Imam Hossein), holds a significant position among the prominent families of recent centuries. The author begins by introducing Mir Emad from the 11th Hijri century and concludes with contemporary scholars. Notably, this article distinguishes itself by referencing authentic manuscripts and written sources.

Keywords: Isfahan scholars; Khatunabadi family; Isfahan Seminary - 11th to 15th centuries; biographies; manuscripts; Bibliography of scholars of Isfahan

Ayatollah Sheikh Mahdi Ash'ari Astani: Biography and Works / Ali Akbar Safari

Abstract: This article presents the biography of Sheikh Mahdi Ash'ari Astani (1257-1339), a renowned 14th-century scientist from Qom whose lineage can be traced back to Musa al-Mubarqa'. The author explores his unpublished works, which are available as manuscripts in the library of Sayyida Masoumeh Holy Shrine. Specifically, the detailed book of *Burhan al-Ahkam* on argumentative jurisprudence and other cloned books are introduced. Sheikh Mahdi Ash'ari Astani's writings primarily cover Persian literature, jurisprudence, genealogy, and medicine. The author references a passage from his book *Khazinat al-Funun*, which provides a glimpse into the history of Qom in 1310 AH. Additionally, the article includes the text of his critical Persian poem "Mouse and Cat," which follows the poems of the same name from 1319 AH, sourced from two manuscripts.

Keywords: Ash'ari Astani, Mehdi; Scientists of Qom – 14th century; Imamiyya Shia jurisprudence – *Burhan al-Ahkam* (book); Mouse and Cat (poem); Persian poems – 14th century; Social criticism – 14th AH century; Qom history – 1310 AH

میرزا اشعری

خلاصه المقالات



Biography of Allameh Seyed Ja'far Kashfi Darabi / Seyed Hossein Kashfi

Abstract: This article delves into the biography of Seyyed Jafar Kashfi Darabi, a prominent scholar from the 13th century (1189-1267). It meticulously documents his birthdate, birthplace, parental information, and educational journey across cities such as Estehbanat, Yazd, Najaf, Borujerd, and Isfahan. Furthermore, it provides insights into his final residence in Borujerd until his passing. Additionally, the article presents the perspectives of seventeen scholars from the 13th and 14th centuries regarding Seyyed Jafar Kashfi Darabi. It proceeds to introduce 28 of his works, highlighting their printed and manuscript features. These works span various fields, including logic, literature, pillars of religion, principles of jurisprudence, theology, jurisprudence, Prophetic way of life, Mahdism, practical wisdom, prayer, interpretation and Quranic sciences, imamate, and Arabic literature. Moreover, the author introduces 15 of Kashfi's students and 18 of his knowledgeable children and grandchildren.

Keywords: Kashfi Darabi, Seyyed Jafar; Shia scholars – 13th AH century; Borujerd Islamic Seminary - 13th century; scholarly families – Kashfi family; Bibliography of Seyyed Jafar Kashfi's works.

Mohammad Taqi Qazwini; Commentator of Nahj al-Balagha / Naseruddin Ansari Qomi

Abstract: The biography of Seyyed Muhammad Taqi Qazwini, a 13th century (1195-1270) scholar has been examined from several perspectives: lineage, birth, education, travels, professors, views of the elders, students, merits, written works from the perspective of bibliography and codification, lasting works and monuments in Qazwin, his prominent and knowledgeable sons.

Keywords: Qazwini, Seyyed Mohammad Taqi; Qazwin scholars - 13th century; Shia scientific history – Qazwin Seminary; Shia bibliography – Qazwin scholars' works

میرزا تقی

فصلنامه تخصصی کتابداری و مستطفاشناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



Bibliography of the Contemporaries (8): Abbas Eqbal Ashtiani / Mahmoud Tayyar Maraghi

Abstract: In this article, after a brief biography of Abbas Eqbal Ashtiani (1275 – 1334 SH), his written and printed works are introduced. 35 authored books (mainly textbooks on the history and geography of Iran), 7 translations, 29 titles of proofreading of ancient texts (mainly about Persian literature) and three books about him (in each section in alphabetical order of the title) have been introduced. Various versions and prints of these books have also been mentioned.

Keywords: Eqbal Ashtiani, Abbas; Bibliography of Abbas Eqbal Ashtiani's works; 14th century scholars; Ashtian – scientific history; Sources of Iranian history; sources of Iranian geography; Iranian textbooks; Persian literary texts

Bibliography of Attributing Hadiqa al-Shi'a to Moqaddas Ardabili / Kazem Ostadi

Abstract: In this article, we have listed 16 independent books and articles that examine the attribution of *Hadiqa al-Shi'a* to Moqaddas Ardabili and its relationship with *Kashif al-Haq* by Mu'ezuddin Ardestani, aiming to either negate or prove the connection. Additionally, 78 annotations discussing this topic are included. The author presents the articles in chronological order based on their publication dates, ranging from 1364 to 1402 SH. Each entry is accompanied by a brief introduction of the books and an abstract of the respective articles.

Keywords: Hadiqa al-Shi'a (book); Moqaddas Ardabili; Kashif al-Haq (book); Ardestani, Mu'ezuddin; Attribution of Hadiqa al-Shi'a to Moqaddas Ardabili – research sources; Sufism – bibliography; Bibliography of Twelver Shia – works related to Hadiqa al-Shi'a

میراث
تأثیر

خلاصة المقالات



An Introduction to Zubadat al-Hisab / Hossein Masrrat

Abstract: This article describes a manuscript of the book *Zubdat al-Hisab* written by Seyyed Mohammad Saleh Modarres Tabatabaei Yazdi Ardakani, a 11th century scholar. After describing his biography and introducing his works, the author provides an extensive explanation about the content of the book “*Zubdat al-Hisab in the science of mathematics*” and its codicology; especially the version of the Yazd Ministerial Library, which is in the author’s handwriting and the oldest existing version of the book.

Keywords: Zubada al-Hisab (book); manuscripts; Mathematics – the works of Muslim scientists; Shia scholars - 11th century; Teacher Tabatabaei, Seyyed Mohammad Saleh; Scientists of Yazd and Ardakan - 11th century; Yazd Ministerial Library

Introducing several masnavis (rhyming couplets) of Mufti Mohammad Abbas Lucknowi Shushtari: A Scholar and Poet of the 13th Century / Seyyed Ya’soob Reza Razavi

Abstract: Mufti Mohammad Abbas Mousavi, a renowned scholar, poet, and jurist of the 13th Hijri century, gained widespread fame from India to Najaf. He authored numerous works, and this article focuses on introducing some of his masnavi poems. By exploring his poetic prowess, particularly in the Persian language, readers can gain an understanding of his literary contributions. His poems fall under the genre of advice and admonition, making them relatable and easily comprehensible to a wide audience. These poems serve as a clear mirror, reflecting the history and societal conditions of North Indian society in the 13th century AH. Furthermore, they represent one of the last Persian literary works associated with the Shias of the Indian subcontinent.

Keywords: Shushtari, Mufti Mohammad Abbas; Persian ethical masnavis – introduction and explanation; Shia scholars of Lucknow; Shia scholars - 13th century; Bibliography of the works of Mufti Mohammad Abbas

میرزا یحییٰ

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۳



Risalat al-Faskh al-Bai' (A Treatise on Terminating the Sale) / Lotfullah Maissi Aamili – Researched by: Mehdi Narimanpour - Amir Barani Biranvand

Abstract: This article features the treatise *Faskh al-Ba'i*, written by Lotfullah Maissi Aameli Esfahani, an 11th-century scholar from Isfahan (d. 1032 AH), in Arabic. The author begins with Maissi Aameli's biography, discussing Sheikh Baha'i's authorization granted to him in 1020 AH and the views of scholars from the 12th to the 14th century regarding his work. Subsequently, dozens of his books and treatises, primarily focused on Shia jurisprudence, are listed.

Following this, the article delves into the introduction of the treatise *Faskh al-Ba'i*, which specifically addresses transactions. The perspective is approached from the standpoint of bibliography and codicology, and subsequently, the text of the treatise is examined. Furthermore, the article includes quotes from Mulla Abdullah Shushtari's book *Jami' al-Fawa'id fi Sharh al-Maqasid*, where his opinions on this issue are presented.

Keywords: Maissi Aamili, Lotfullah; Scholars of Isfahan - 11th century; Shia scholarly history - Isfahan Seminary; Bibliography of the works of Lotfullah Maissi Ameli; narrative permissions; *Faskh al-Bai'* (treatise); Twelver Shia jurisprudence – the chapter on transactions; Shushtari, Mulla Abdullah; *Jami' al-Fawa'id fi Sharh al-Maqasid* (book)

میرزا شهاب

خلاصة المقالات





Content

Articles	
3	Examination of the Chain of Transmitters of Sahifa Sajjadiyya Based on the Narration of Ubaidullah ibn Al-Fazl Mehdi Asgari – Amin Sohrabpour
21	Karrami Jurisprudence: A New Call Layla Sharifi
47	Presenting Rare and Special Collections in the Digital Age: Books and Scarce Copies Fereshteh Darabi
Biography	
59	Prominent Figures of the Khatunabadi Family: A Comprehensive Study Rahim Qasemi
93	Ayatollah Sheikh Mahdi Ash'ari Astani: Biography and Works Ali Akbar Safari
115	Biography of Allameh Seyed Ja'far Kashfi Darabi Seyed Hossein Kashfi
163	Mohammad Taqi Qazwini; Commentator of Nahj al-Balagha Naseruddin Ansari Qomi
Bibliography	
183	Bibliography of the Contemporaries (8): Abbas Eqbal Ashtiani Mahmoud Tayyar Maraghi
207	Bibliography of Attributing Hadiqa al-Shi'a to Moqaddas Ardabili Kazem Ostad
225	An Introduction to Zubadat al-Hisab Hossein Masrati
Critical Edition	
233	Introducing several masnavis (rhyming couplets) of Mufti Mohammad Abbas Lucknowi Shushtari: A Scholar and Poet of the 13th Century Seyyed Ya'soob Reza Razavi
257	Risalat Faskh al-Bai' (A Treatise on Terminating the Sale) / Lotfullah Maissi Aamili – Researched by Mehdi Narimanpour - Amir Barani Biranvand